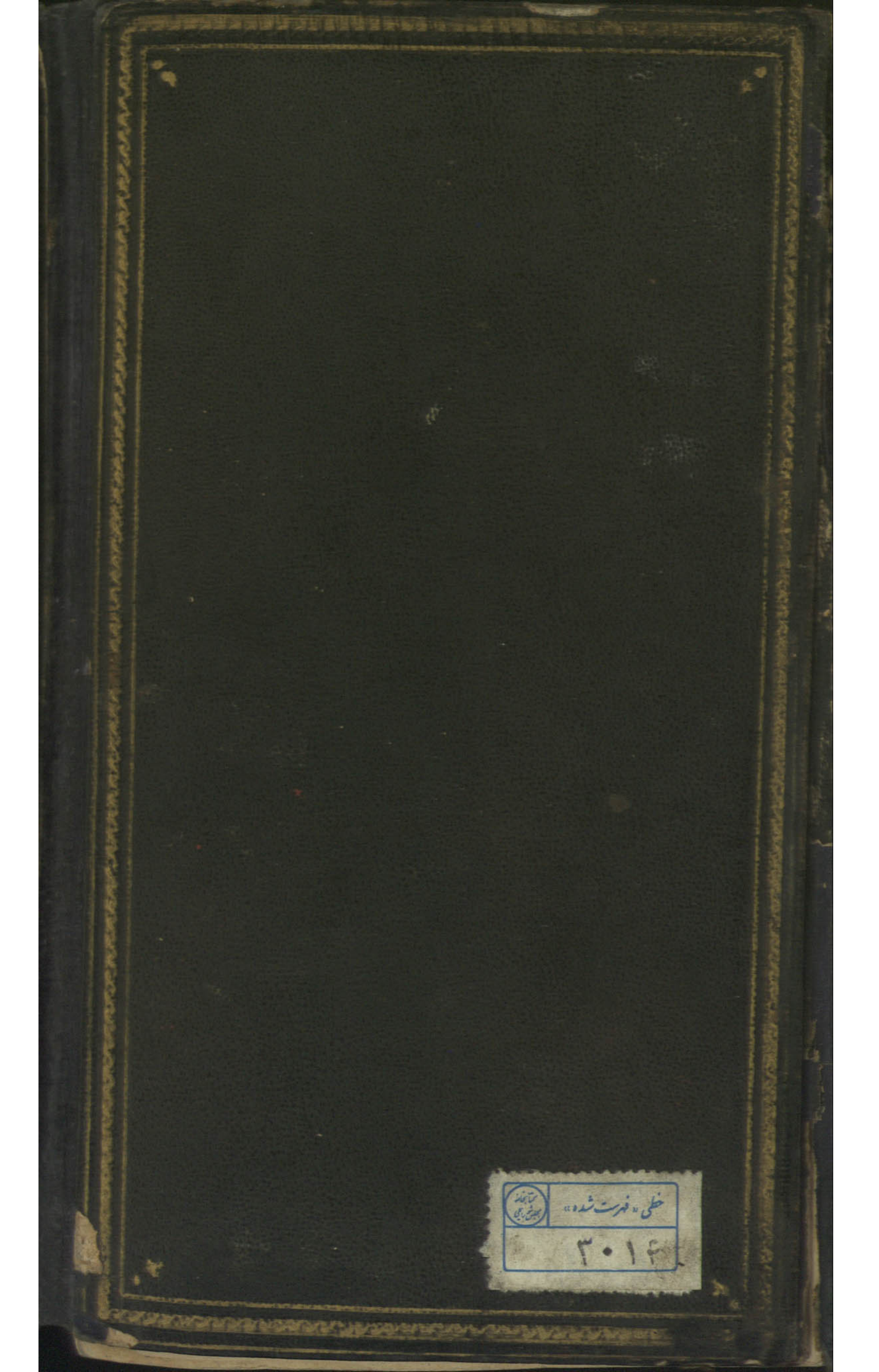

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۳۰۱۴


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۷۳۹۸
شماره ثبت کتاب
۷۴۵۸۱
۵۸۷۲
بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید شد
۲۷ - ۴۶
خطی - فهرست شده -
۳۰۱۴







الحمد لله الذی بید حکمته ازمّة الاختیار وبقبضة قدرته اعنّة الاقتدار والصلوة علی
رسوله وحبیبه محمد الامین المختار المبعوث باشارة وربّک یخلق ما یشاء ویختار والسلام
علی آله الامجاد الاطهار وصحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک الدوار وسار اللامع
السیار بعد از ادای ثنای قادری که مجاری جلت عظمته وعلت کلمته که دست اختیار
از تقلد اعمال کارخانه ابداع ومشیت وتصرف در خزانه اسرار قدرت او کوتاهست
که یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید وآثار انوار ثوابت وسیارات واطوار ادوار افلاک
دایرات بر صنایع قدرت وبدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لذکری لمن کان
له قلب او القی السمع وهو شهید وارسال صلوات صلوات [illegible] مطهره ومشاهد منوره سالکان
مسالک دین [illegible] تابع یقین که مطالع اقمار هدایت وطوالع آفاق [illegible]
علی الخصوص آن سیاره اوج سبحان الذی اسری ستاره برج والنجم اذا هوی
قطب سپهر اصطفی حضرت محمد مصطفی وابلاغ نسایم تحیات فایحات وشمایم

دعوات رایحات بروضات زاهره از [illegible] حقایق علوم و[illegible] ممالک
اصحابی کالنجوم چنین گوید فقیر حقیر حسین بن علی البیهقی المشتهر بالکاشفی مدّه الله بلطفه
الخفی که چون مدد دستیاری توفیق وپایمردی معاون تحقیق شش ساله آثار
انوار آن احاطه جهات سته نموده در علم نجوم ساخته وپرداخته شد بدین ترتیب
که از رساله مواهب زحل افتتاح مداخل این علم شریف بر وجوه مستفتحان ابواب اعمال و
احکام باسهل وجوه میسر گشت واز کتاب میامن المشتری آثار حسن حال خیام اتمام تقویم
بعمل وجدول تسهیلا وتحقیقا بر مناظر ظهور وغرفات بروز بجلوه جلا نمود [illegible]
نسخه سواطع المریخ جواهر اصداف اعمال موالید در رشته انتظام بدست نظام فکر
نظامی هرچه تمامتر پذیرفت وصحیفه منیفه لوامع الشمس باشعه اشعار لطایف آثار انوار
احکام سنین عالم را بر عالمیان چون روز روشن گردانید وبیمن فر مناهج الزهره مباسم
احکام موالید حالا ومآلا بنهجی هرچه کاملتر متبسم گشت ودیباچه مناهج عطارد خبایای
زوایای ضمایر را از تحقیق مسائل طالع مسئله وتدقیق غوامض آن اختیاری تمام و
وضوحی ما لا کلام بخشید وتا آن آمد که [illegible] رساله لوایح القمر اعنه حقایق اختیارات
وازمّه دقایق آن بایدی فارسان مضامیر دانش [illegible] ان مبادی
حکمت پروری رسد وبدین لامعه جهان افروز شعشعه کاشفه سیاره [illegible] از
شعاع لموع اسرار ایشان [illegible] رقم اتمام وسمت اکمال پذیرد وبی غایله شبهت

ونظر رحمت این بضاعت مزجات وقتی بدولت قبول خواهد رسید واین ذباله
حقیر کاهی پرتوی نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعه خدام آصف ایام
دستور الانام ملاذ الآمرا شرقا وغربا معاذ الوزرا دور ارثه وکسبا نقطه
دایرة الایالة منطقه ذروة الجلالة مدبرا فاین العدل بالاضافات الفلکیه مقرر والحسن
الفضل بالاشراقات الملکیه مرآة الممالک الخاقانیه امین الحضرة السلطانیه
شعر عند السلاطین عزیز مطاع ⁂ لدی الخواقین مکین امین نظم شهسوار
عرصه رفعت که در مضمار قدر ⁂ ابلق ایام رام رایض احکام اوست ⁂
آصف جم جاه مجد الدین محمد کامیاب ⁂ در مقام احترام از زمره خدام
اوست ⁂ لازالت مبانی دولته موطدة الدعایم وارکان حشمته موکدة المعالم
مشرف گردد و بنظر ارتضا وعین الرضا ملحوظ شود واگرچه عقل دوربین متقن می‌انم
بو خرد در سنما تحقیق می‌شناسد که اهدا این تحفه مختصر که حکم نقل التمر الی هجر دارد
غایت مباسطت و نهایت جرات است وفی الحقیقه این نسخه مختبر استحقاق نظر
خداوندی که محک علوم و نقاد ارباب فهوم است ندارد فاما رجا واثق
ویقین صادقست که بعوارف مسکین نوازی و عواطف درویش پروری انظار میامن
آثار متوجه این مختصر ساخته محل رضا و موقع قبول سازند شاید که متصدی تالیف
این مجموعه بافاضات مراضی خاطر فیاض واشراقات عاطفت ضمیر مقدس از

حضیض خمول

حضیض خمول وادبار باوج عزت واشتهار مترقی گردد واز محض الطاف
واضحة الآثار وعین اعطاف لایحة الانوار بقسطی اتم اجزل وقسمی اعم اشمل
محظی شود شعر تمنی ماک الذی املت من املی ⁂ ان لم انل منک ما املت
من املی نظم کرم بگوشه چشمی بکشته وار ببینی ⁂ فلک شوم بزرگی و مشتری
بسعادت ⁂ ومن الله نیل المطالب والمقاصد ⁂ وهو مراد کل طالب وقاصد
وضع اساس این رساله بر دو مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرس
موضع می‌شود مقدمه در تعریف اختیار و موضوع و مبادی آن و فوایدی که بر
استعمال آن مترتب میشود مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار فصل
دوم در موضوع و مبادی این علم فصل سیم در فایده اختیار مقاله اولی در بیان
شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه اسباب کمال
اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد فصل اول در شرایط که اختیار
بی آن نشاید فصل دوم در آنچه احتراز از آن در هر اختیار لازم بود فصل سیم
در شرایط که سبب کمال اختیار بود مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه و آن صد و چهار
و سه اختیارست بترتیبی لایق ایراد کرده می‌شود و در مبدا مقاله در جدول مفصل
خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد بنظر اطلاع درآید خاتمه در بیان اختیارات
متفرقه مشتمل بر بیست فصل فصل اول در اختیارات اتصال قمر با کواکب فصل دوم

در اختیارات نزول قمر در بروج خالی السیر و اختیارات حالات او **فصل ۳**
در اختیارات قمر بحلول او در منازل **فصل ۴** در اختیارات منازل بجدول ابوریحان
فصل ۵ در اختیارات منازل بمذهب حکما **فصل ۶** در اختیارات منازل
جهت فتح قلاع **فصل ۷** در اختیارات درجات مخصوصه **فصل ۸** در اختیارات
درجات بمذهب قصرانی **فصل ۹** در اختیارات نزول کواکب در حد و دیگر
فصل ۱۰ در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر **فصل ۱۱** در اختیارات
ایام فرس به و نوع **فصل ۱۲** در اختیارات ایام هفته **فصل ۱۳** در اختیارات
سکر بلید و زه تحقیق مواضع آن **فصل ۱۴** در اختیارات ساعات نسبت کواکب غیر
آفتاب **فصل ۱۵** در اختیارات ساعات تحویل او معشر **فصل ۱۶** در بیان اختیارات
اموینی **فصل ۱۷** در اختیارات ثمنی بمذهب حکمای هند **فصل ۱۸** در اختیارات
کنکلی هم بمذهب جوکیان **فصل ۱۹** در اختیارات چکر جوکنی **فصل ۲۰** در کانت عربیه
انواع در اختیارات و بعد از توضیح فهرس شروع میرود در مقدمه کتاب بعون الله
الملک الوهاب **مقدمه** در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل
بر سه فصل **فصل اول** در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است که اختیار
پیدا کردن وقت مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک بدین سخن است
آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار سعادت وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب

و مقصود باشد

و مقصود باشد و ممارجت صاحب غرض با خداوند طالع ممارجتی پسندیده و امام
علامه فخر الملة والدین الرازی قدس سره فرموده که اختیار عبارتست از بر
گزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از آن اوقات که موافق مقصود وی
بود در آن مدت که آن وقت در وی طلب کنند و محصل این تعریفات همان است که
اختیار طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود و صاحب کفایة التعلیم
آورده است که اختیار گزیدن مزاج آسمانی برای آغاز کارهای مینی تا حکم آن کار بر وفق
آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت آن مزاج کرده شود و بدین سبب واجب است که
نخست در اسباب کلیه این کارها تامل نمایند و از مبادی باز جویند که آن مهم از جمله ممکنات
یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند تا فایده آن مترتب گردد و در
اختیارات باخرزی آورده است که چون پادشاهی اختیار مهمی کنند اگر طالع
آن کس معلوم باشد باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل آن نظر کنند که بر آن مهم
دلیلی هست یا نه **مثلا** شخصی اختیار تزویجی میکند اولا بباید دید که در طالع او دلیلی
بر تزویج هست یا نه اگر آن دلیل قایم باشد آنگاه در اختیار آن شروع باید نمود و الا در آن
خوض نباید کرد تا محال طلبی نکرده باشد و تضییع اوقات ننموده و اگر طالع اصل معلوم
نباشد طالع مسئله را قایم مقام طالع اصل دارند بشرطی که در رساله مناهج عطارد مذکور شده
و حکیم اسمعیل باخرزی فرموده است که سلطان معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه منجمان را

امر کرد که اختیار سفری کنند و در آن اختیار میان اهل این صناعت نزاع بسیار افتاد
تا بر یک اختیار اتفاق نمودند و بعد از اتفاق سلطان را از آن سفر پشیمانی افتاد و فسخ
عزیمت نمود و همه رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بود که از روی طالع اصل و انتها و
تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نه تا همه این رنج نکشیدندی
و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که چون حکما در طالع ذو القرنین هیچ دلالت
ندیدند بر سفر و دلیل نحوستی نیز در طالع بود قرب سه سال اجازت ندادند که سفر کند
و اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود از سخن حکما
عدول نمود **فصل دوم** در موضوع و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن
علم از عوارض ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان از جهت صحت
و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکبند از آن روی که از قوت بفعل آرند آن چیز را که
اختیار برای آن کرده باشند و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع
باشد در مسایل آن علم و مبادی این علم بر آن جمله که امام آورده است قضایای
تجربی بود و قضایای معقوله نه همین مجربات و بس چنانچه مذهب جمعی است
چه مقرر است که هرگاه قمر یا صاحب طالع متصل نباشند بکوکب غرض
از سیارات هر آینه باید که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که بر مزاج
کوکب الغرض باشد تا مقصود حاصل گردد و معلوم است که تجربه بمعرفت طبایع ستارگان

ثابته

ثابته رسند زیرا که کمترین شرطی در صحت تجربه آنست که یک فعل از یک درجه بارها
ببینند و این وقتی ممکن باشد که عمر بدان وفا کند که ثوابت دو دور یا بیشتر تمام کنند
و مقرر است که یک دوره ایشان بقول اصح در بیست و چهار هزار سال بتقریب تمام
شود پس عمر بتجربه احوال ایشان وفا نکند و آنچه از طبایع ستارگان ثابته
معلوم است جز بوحی و الهام بحیطه فهم درنیامده و از قبیل معقولاتست پس
محقق شد که در مبادی این علم بقضایای معقوله حاجت است چنانچه بقضایای
مجربه **فصل سیم** در فایده اختیار ناچار است قبل از مقصود و تمهید مقدمه کردن
که در ظهور فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره آورده است که انما
ینتفع بالاختیار اذا کانت قوة الوقت زایدة علی فضل ما بین القوامین فاما
اذا کانت مقصرة عنه فلیس نظیر اثر الاختیار و ان کان یستعمل فیه مؤدیا الی الصلاح
و خواجه نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع که همه دلایل او سعود
و قوی بود صاحب آن طالع را نظیری نبود در همه سعادات و خیرات و هر طالع که
دلایل او ضعیف و نحوس باشد خداوند آن طالع را مانندی نبود در شر و شقاوت
و این هر دو یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اگر طالع را دلایل از هر دو صنف بود
و بعد از تکافو دلایل خیر و شر هر حال که بر آن قرار گیرد از اقوام آن دلایل خواهند

وچون جهت شخصی اختیاری کنند ان کس را طالع اصلی باشد وطالع تحویل یا دلایل حاکم
در ایامی که اختیار در ان ایام کنند وهر یک را قوامی باشد پس اگر قوام این اعنی
قوام طالع اصل وتحویل در طرف سعادت متساوی باشند وسعادت اختیار
موافق با ان منضم شود انتفاع ان کس با ختیار در غایت قوت باشد واگر قوام در
همین طرف متفاوت باشند وسعادت اختیار از قدر تفاوت زیادت باشد
همچنان باشد که اول اما اگر سعادت اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از ان اختیار
اثری سعادتی محسوس نشود واگر کمتر از ان باشد همچنین واگرچه در هر دو صورت استعمال
اختیار مودی بصلاح باشد وبرین قیاس باید کرد انجا که یک قوام در طرفی بود ودیگر
قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوست باشند وحکیم احمد مهندس در شرح
این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع شخص وقوت اختیار متفق باشند در صلاح
حال صاحب اختیار بیفزاید واگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند وانچه قوی تر بود
قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار تن باشد واختیار بدان چیز سودمند
که بتن در آید از اغذیه وادویه وچنانچه دارو بتن در آید وتن را صحیح باید صحت بروی
نگاه دارد واگر صحیح نباشد بدن را باعتدال باز آرد واگر تن بروی غلبه کند اثری
در تن هیچ پدید نیاید اگرچه اندکی از بیماری بکشند همچنین طالع وقت اختیار با طالع
اصل مولود یا برج انتها یا طالع التحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند یا

هر دو نحس یا یکی سعد ودیگری نحس اگر هر دو سعد باشند هر آینه سعادتی عظیم حاصل
شود واگر هر دو نحس باشند بی شک نحوستی بزرگ پدید آید واگر یکی نحس باشد و
یکی سعد این نیز بر سه قسمست یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی باشند اگر
سعد غالب باشد انچه از وی برابر اسباب نحوست بود در دفع ان نحوست کنند
وانچه فاضل آید سبب حصول سعادت شود واگر نحس غالب آید انچه از وی با اسباب
سعادت متساوی باشد منع ان سعادت کند وانچه زیادت بود سبب حصول نحوست
گردد واگر هر دو متساوی باشند ان شخص را نه سعادت حاصل آید ونه نحوست
وچون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک سودمندست زیرا که اگر
طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد وطالع اختیار که در غایت سعادت
بود بدان پیوندد هر آینه سعادت زیادت گردد واگر ان طالعها بد باشد طالع
اختیار که بغایت سعد بود ان نحوستها را زایل گرداند وباشد که سبب مزید سعادت
گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا اهم مهمات بود والله اعلم بالصواب

مقاله دوم در بیان شرایط کلیه اختیارات وانچه احتراز از ان لازم باشد وانچه
سبب کمال اختیار بود واین مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه
اختیار بی ان نشاید بدانکه شرایط کلیه اختیارات هفتست چنانچه سلطان الحکما
استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین محمد الطوسی روح الله روحه ان را درین نظم

فرموده **نظم** اختیار هرچه خواهی هفت شرط آور بجای ❁ تا بود کار تو
نیکو وین همه وان مفترض ❁ حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش ❁
حال طالع صاحبش صاحب غرض بیت الغرض ❁ و این هفت شرطست که چون
وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم باشد **اول** صلاح حال قمر و این شرایط
دیگر مقدمست در جمع اختیارات از برای آنکه او نزدیکترین ستارگان است
بزمین تأثیر او درین عالم زودتر و بسیارتر است از دیگر ستارگان اما آنکه گفتیم
تأثیر او زودترست درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر کواکب
است و حوادث عالم پیوسته متجدد می گردد و پس اضافت این حوادث بحرکات
سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت انوار ستارگان بر
یکدیگر آمیخته کرده اند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث گردد و بزودی اما
آنکه گفتیم که تأثیر قمر درین عالم زیادتست آن نیز از غایت وضوح احتیاج
بشرح ندارد مثلا رنگ گرفتن میوه ها از شعاع او و تأثیرش در کتان و سبز کام(?)
و نزله شدن چون پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهرست و دیگر از تأثیرات او آنست که
چون از اجتماع روی باستقبال نهد و درین محل بعضی او را زاید النور گویند ما رستن(?)
باستقبال نباتی و غله که بدرو نهند چون نهند در روی جانوری می آید باندک مدتی و
از از یکدیگر بر نزایند و چون ماه از استقبال باز گردد تا باجتماع درین اوقات هر زرعی

وغله که بدرو ن

و غله که بدرو نهند و بیرون در روی جانور پدید نیاید و بخندی هم بر آن حال و این مجربست
دیگر بوقت آنکه ماه را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد
زیاده تر از اوقات دیگر و چون این وقت بگذرد بهتر گردد و دیگر در روز اجتماع
و استقبال آب دریاها و آب رودها در اضطراب افتد تا آنگاه که ماه از آفتاب
برگردد و ساکن شود و جزر و مد دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهرست و گروه
بعد اخری مشاهده کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط
بساحل برآمدن گیرد تا آنگاه که قمر بوسط السماء رسد باز چون از میان آسمان در
گذرد آب باز پس شدن گیرد بتدریج میرود تا چون قمر بافق مغرب محقق شود باز
برآمدن گیرد و چون از وتد الارض در گذرد آب دیگر باز گردد و باز پس شود
تا چون قمر بافق مشرق رسد باز آن گیرد و دیگر چون قمر از ستاره برگردد و بستاره
دیگر پیوندد که طبعش ضد آن ستاره اولین باشد در هوا تغیر پدید آید و بخارهای
رطب و یابس بجنبش در آید و از وباد و باران و آنچه مقتضای وقت باشد ظاهر گردد
پس بچندین دلیل روشن شد که تأثیر قمر درین عالم اسرع و اکثر از تأثیر دیگر کواکب است
لاجرم صلاح او در اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین آورده است که صلاح
قمر در اختیاری که بود ضروریست چه دلالت او بر احوال جزئیه از همه پیداتر و
سریعتر است و مراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادتست یا عدم نحوست

اما سعادت قمر از بیست وجه است اول آنکه تمامی صاعد باشد وآن از تجاوز
از نقطه راس تا وصول او بنقطه ذنب ب آنکه در برج مستقیم الطلوع باشد
وآن از سرطان است تا جدی ج آنکه در وتدی از اوتاد اربعه باشد الا در طالع
و در مایل الاوتاد نیز نیکو باشد حکیم اسمعیل باخرزی گوید که ماه و خداوند خانه او
نشاید که در اوتاد افتد که کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات این ملاحظه
باید کرد و این سخن از غرابتی خالی نیست و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر طوایف
و اکابر بر خلاف اینست د آنکه خداوند خانه وی بوی ناظر بود چه اگر میان ایشان
نظر نباشد دلیل دشواری و رنج بود در آن عمل و با تمام نرسد مگر که سعدی ورا مدد
کند و نظر خداوند خانه بوی از ود باید تا آسانتر و تمامتر باشد ه آنکه از سعدی
برگشته بود و بسعدی دیگر متصل بود و آنکه در روز تحت الارض بود و در شب
فوق الارض و این را حیز گویند ز آنکه اثنا عشریه موضع او با سعدی بود که آن سعد
موافق آن عمل باشد یا اثنی عشریه آن سعد با وی بود ح آنکه منتقل باشد از فلکی
یعنی از ستاره برگردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره متصل الیه بالای
فلک ستاره منصرف عنه باشد الا در حروب و شرب مسهل که این حال بر عکس ط
آنکه در خانه سعدی بود یا در شرف وی یا در حد وی ی آنکه شمس بوی ناظر باشد
بنظر مسعود یا آنکه در درجات مضیئه زهره باشد یب آنکه سریع السیر بود یعنی

سیرش از سیر وسط که آن یج است زیادت باشد یج آنکه زاید النور باشد
و زیادتی نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس در گذشته باشد و بتربیع دوم
نرسیده و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است و از استقبال
تا اجتماع ناقص النور ید آنکه زاید الحساب باشد و آن وقتی است که در نطاق سیم
و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول و دوم بود از تدویر و نقصان حساب وقتی بود که
در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم باشد از خارج یه اگر
زاید بود در عدد و آن وقتی باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم از خارج و هم از تدویر
و نقصان عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد هم از خارج و هم از تدویر یو
بهتر آنکه در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود باشد یز آنکه مقارن سعود یا کوکبی
مسعود بود یح آنکه در شرف شمس باشد یط آنکه از نحوس پاک بود ک آنکه متصل
باشد بکوکب منوشهر در آن حال وی را قوتی عظیم می باشد چنانچه اتصال آفتاب
بکواکب مذکوره موجب قوت مر او را اما نحوست قمر از بیست و دو وجه است
اول آنکه تحت الشعاع بود یعنی میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد
از درجات سوی ب آنکه منخسف باشد ج آنکه در مقابله آفتاب بود د آنکه بر تربیع
آفتاب بود ه آنکه در مقارنه و تربیع و مقابله نحوس باشد و آنکه محصور بین النحسین بود
ز آنکه میان او و ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقدتین گفته اند و آن

معمول نیست ح انکه در طریقه محترقه باشد ط انکه در هبوط و حدود نحوس بود
ی انکه با اثنی عشریه نحوس باشد یا در مقابله آن یا انکه در زاید الوتد باشد
نکرد در سیم که ان فرح اوست و از همه بدتر انکه در نهم بود یب انکه بطی السیر باشد
یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود یج انکه وحشی السیر باشد یعنی برجی در آید و بیرون
رود که با هیچ کوکب اتصال نکند و بدتر انکه در برج قوس وحشی باشد بجهت انکه قمر
از برجهای غریب قمر است و قوس نیز با وی ضعفی دارد چه از هبوط بیرون می آید و بوبال
میرود و اگر در جوزا وحشی بود ضررش کمتر بود چه از خانهای غریب جوزا قمر را
مناسب ترست که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده ید انکه جنوبی هابط
باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطه راس نرسیده بود یه انکه در
جدی باشد که وبال وست یو انکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از سهم السعادة
یز انکه ناقص العدد باشد یح انکه ناقص الحساب بود یط انکه در درجات مظلمه و قمیه
و در درجات آبار بود ک انکه خالی السیر بود یعنی در اول برج بکوکبی پیوندد و دران
برج دیگر بهیچ کوکب اتصال نکند کا انکه بعید الاتصال باشد یعنی در برجی آید و تا باول
برج هیچ کوکب را نه بیند و در اواخر رسید و ان دلیل تعویق و تعطیل کارها باشد
شرط دوم صلاح حال آن خانه است که قمر در وی است و ان از سه وجه باشد ا باید که سعدی
دران موضع بود یا بدو ناظر ب باید که خداوند آن خانه ناظر بود بماه و اگر نحس بود

باید که از

باید که از او تا و ناظر بود ج باید که از نحوس و نظر نحوس سلیم باشد شرط
سیم صلاح حال آن خانه که قمر در وی است و ان نیز از سه وجه باشد ا باید که
در موضعی نیک حال بود و سعود بوی ناظر و نحوس از و ساقط که گفته اند چون قمر
محمود باشد و صاحب خانه اش مذموم اول آن کار پسندیده بود و آخرش نکوهیده
ب باید که بقوتهای ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا سیر
که سایر باشد باوج یا صعود در شمال یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی ان را استم
باشد و بقوتهای عرضی چون بودن در اوتاد و مایل و فرح و حیز و مانند ان مزین ج
باید که قمر بوی ناظر باشد و این اصل تمامست در همه عملها شرط چهارم صلاح حال
طالع و آن از شش وجه است ا شایستگی او مر غرض را چنانچه کارهای ثابت را
بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلبه و انچه میان دو تن باشد و کارهای که
بنوبت کنند بروج مجسده ب باید که طبع موافق عمل مقصود بود چنانچه کارهای
را که تعلق باتش دارد بروج اتشی و بروج آبی بجهت اعمال آبی و قس علی هذا ج
انکه مراعات زمان نیز کرده شود چنانچه کارها که در روز خواهند کرد بروج نهاری
اختیار کنند و کارهای لیلی را بروج لیلی و از بروج دوازده گانه اول نهاریست
و دوم لیلی تا آخر و گفته اند برجهای نهاری کارهای روز را انسب و برجهای لیلی کارهای
شب را د انکه رعایت طبقات خلایق کنند چنانچه کارهای ملوک را برجهای ملوکی

وعلی هذا القیاس نسبت سایر مردمان و دیگر کارهائی که تعلق بمردمان دارد بروج مذکر
اختیار کنند و مهمات اناث را بروج مؤنثه و صفات بروج از تذکیر و تانیث
و نهاری و لیلی و طبایع بروج شرحی مستوفی در رسالهٔ مواهب الزحل مسطور شده از انجا
تحقیق توان نمود ه انکه طالع از بروج مستقیمة الطلوع باشد تا آن کار با تمام رسد
و انکه سعود در طالع حظی تمام چنانچه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد
ز انکه سعود بوی ناظر باشند و نحوس از وی ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل
دشواری باشد و نظر سعود دلالت بر کمال ان کار کند و اگر هم سعود و هم نحوس
ناظر باشند دلیل توسط بود ح انکه اوتاد بسعود آراسته باشد و نحوس از و
ساقط و رعایت این معنی بعد از طالع لعاشر باشد پس سابع پس رابع مگر در امور
سلطانی که اول لعاشر نگرند پس بطالع و سابع و رابع **شرط پنجم** صلاح حال صاحب
طالع و ان از پنج وجه است ا انکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط نباید چه
اهل این صنعت متفق اند بران که طالع اختیار بمنزله بدن است و خداوندش
بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل باشد تا اسم حیات برو اطلاق توان
کرد و ازینست که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است بر آن که
ناظر نباشد بخانه خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده بود و او را انجا
خانه قیام کردن متعسر بلکه متعذر بود پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع بهر نظر

که باشد و اگر نحس بود باید که بنظر مودت بطالع نگرد چه نظر نحوس از تسدیس
و تثلیث و نظر سعود از مقابله و تربیع بد نباشد ب اگر سعود بوی ناظر باشند
ج انکه سهم السعاده مقارن وی باشد د انکه قمر ناظر بود اما اگر نحس باشد که
نظر او بقمر از اوتاد طالع نبود ه انکه قوی حال باشد بقوتهای ذاتی و عرضی **شرط
ششم** صلاح حال کوکب غرض یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد
مثلا کارهای سلطانی از افتاب و شغل دهقنت از زحل و تجارت را عطارد
و باقی برین قیاس و ان از شش وجه است ا انکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود
باید که از مقابله و تربیع ناظر نبود ب انکه ناظر باشد بخانه حاجت چنانچه افتاب
بعاشر و عطارد بتاسع ج انکه ناظر باشد بصاحب طالع که در روضه اورده است که
نظر خداوند حاجت که انرا کوکب الغرض گویند بخداوند طالع بهتر باشد از نظر
او بطالع و حکیم ماشاء الله مصری نیز برین رفته است د انکه قوی حال بود در حظوظ
خویش ه باید که از نحوست و ضعف سلیم بود و باید که ممازجی محمود بود میان خداوند
خانه حاجت و خداوند طالع اصل اختیار و خداوند طالع اختیار که
دلیل حسن عاقبت باشد **شرط هفتم** صلاح بیت الغرض یعنی خانه که تعلق بمهم مطلوب
داشته باشد چنانچه چهارم و هفتم را و نهم سفر را و دهم شغل و عمل را و مانند این
و ان از سه وجه است ا انکه در خانه حاجت سعد قوی حال بود یا ناظر باشد

بدو و باید که خانهٔ حاجت در اصل طالع مولود مسعود باشد و تحویل باید که
خانهٔ حاجت از طالع اصل صاحب اختیار ساقط نباشد و در صلاح حال کوکب
العرض و بیت العرض و خداوند او استقصا باید نمود که حکما گفته اند چون خانهٔ عرض
و خداوند او تباه نباشد صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده نبخشد والله اعلم

فصل دوم در انچه احتراز از آن لازم باشد بدانکه چیزهایی که در اختیارات از آن
اجتناب باید نمود و از محذورات کلیه گویند چنانچه شرایط فصل سابق از شروطات
کلیه و آن سی و هشت چیز است ا حذر کنند از انکه ماه در طالع باشد خاصه در برج
الا در سعد و شری که چون ماه مسعود بوده در طالع باشد این معنی روا داشته اند و حکیم
فایق یعقوب ابن اسحق کندی بهیچ وجه جایز ندارد چون قمر در طالع بوده و گوید منافی
دارد با طالع و بعضی از حکما گفته اند چون ماه در غایت تری است و قابلیت قبول
اثر دارد و بسرعت لاجرم اثر سعادت و نحوست زود دروی پدید آید پس وقتی که
در طالع باشد تغیرهای عظیم در مزاج آن کس ظاهر گردد و بعضی گویند بودن قمر
طالع جایز نیست چه او در طالع طبیعت زهره دارد و زهره در طالع مذموم نیست
و ابومعشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد و در بودن شمس در طالع نیز
خلاف کرده اند و اکثر منجمان روا داشته اند بودن شمس در طالع و بعضی جایز ندانند
و حق آنست که بودن هیچ نیر در طالع اختیار مناسب نیست و این باعث که نتیجهٔ خاطر

یکی از فضلا

یکی از فضلاست که بدین حال ایمایی کرده است نظم از قول حکیمان جهان در سمر است
تیر که بود بطالع اندر ضرر است ٭ این کار جهان از چنین با خطر است ٭
کاندر درج طالع هر روزه خور است ب حذر باید کردن از انکه ماه از طالع ساقط
باشد ج حذر باید کرد از مقارنت ماه با مریخ در اول ماه و اول روز د
حذر باید کرد از مقارنت قمر با زحل در آخر ماه و آخر روز ه حذر باید کرد از انکه
ماه را با خداوند خانهٔ خود نظر عداوت باشد چه آن دلیل مضادت و خصومت بود
در آن کار و در کارهای زنان سهلتر باشد و حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع
باشد یا در خانهٔ حاجت یا با آفتاب یا با ماه یا با کواکب العرض ز حذر باید کرد از انکه
خداوند طالع یا ستارهٔ حاجت راجع و محترق یا محصور بین النحسین یا مجاسد(؟)
کید یا مغرب ح حذر باید کرد از انکه نحوس در اوتاد باشند خاصه در طالع
و اگرچه ستارهٔ حاجت باشد که نحوست وتد صاحب اختیار را از مطلوب باز
دارد ط حذر کنند از انکه خداوند هشتم در وتد باشد که خداوند اختیار را آفت
رسد ی حذر باید کرد از انکه خداوند خانهٔ قمر از وی ساقط باشد و منحوس بود
که دلالت کند بر فساد اختیار و صلاح حال قمر درین باب سودمند نباید یا
حذر باید کرد از نحوست قمر بهر وجه که باشد یب حذر باید کرد از انکه صاحب بیت العرض
در اوتاد باشد اگر نحس بود و اما باید که بطالع ناظر باشد از عاشر تا سابع یا تاسع

یا خانس بگردد وقتی که طلب شر و فتنه کند یج حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع
نحسی بود از و تد طالع بگردد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم
آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود و طالع از عیز و تد باید و سقوطش
از طالع بهیچ وجه نشاید ید حذر باید کرد از آنکه طالع یکی از درجات آبار
بود یه حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن بوقت راجع شدن ستارگان
باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که در و تغیر کلی باشد چون بلایی
عظیم یا حربی یا بیماری عام و مانند آن یو حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد
از بروج معوجة الطلوع خصوصا در مهمات ملک که آن کار رسیدن استقامت نبود
یز حذر باید کرد از آنکه قمر برجی معوج باشد مگر آنکه از نظر سعود حظی تمام داشته باشد
و زاید النور بود و چنانکه ناظر نحوس بود درج مضاعف گردد و کار در از شود
و در کلفت و مشقت روی نماید یح حذر باید کرد از ایام نحسه و آن هفت روز است
قبل از کسوف هفت روز و بعد از و سه روز و پیش از خسوف و سه روز پس از و یط
حذر باید کرد از ساعات بست آفتاب که منسوبست باهل بابل و حکیم اسمعیل باخرزی
در اختیارات خود ساعات بست را محترقه گوید و آورده است که استادان
این صناعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان نهاد از مهمات ملکی درین
ساعات محترقه و حکیم ابومعشر را درین باب مبالغتی عظیم است و میگوید که هر که آغاز

کاری کند

کاری کند از کارهای بزرگ چون تخت نشستن و روی بحرب آوردن و علم
بستن و در وزارت نشستن و غیر آن جز پشیمانی ثمره ندهد و جز ندامت روی ننماید
و مهم جزوی اختیار کننده را آنست که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا ما شاء الله
آغاز ننهد که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن
در رساله میامن المشتری جبلی کامل سمت ثبت یافته ک حذر باید کرد از آنکه ماه از کوکبی
علوی منصرف باشد و بکوکب سفلی متصل که آن دلیل زیان آمدن مطلوب باشد و
انصراف او از کوکبی صاعد و اتصال او بکوکبی هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد
که در و تد بود و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد و اگر این صورت
در اختیارات حرب بود روا باشد چه قوت دلیل شاخص و ضعف خصم او باشد
کا حذر باید کرد از آن که طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب
اختیار بود که آن سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و انتها
نیز همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله بکار دارند که بدل آنست
کب حذر باید کرد از نحوست طالع اجتماع متقدم که حکما گفته اند که چون اجتماع متقدم
تباه باشد و نحوس بر آن مستولی باشد پرهیز باید کرد از کارهای که دوام آن مطلوب
باشد کج حذر باید کرد از فاشیشات که در آن ساعت که قمر بدان درجات میرسد
نعات نحس و مذموم و ناشایسته است و فاشیشات مراکز بحران باشد و غرب تا سیات

گویند وان هفت قاشش باشد و قاشیش اول از اجتماع در بعد دوازدهم درجه است
و قاشیش ثانی چهل و پنجم و ثالث نوزدهم و رابع صد و سی و پنجم و خامس صد و هشتادم و
آن نقطه استقبال است و قاشیش از استقبال در قرب چهل و پنج درجه است
و دوم نودم و سیم صد و سی و پنجم و چهارم صد و شصت و ششم و پنجم صد و هشتادم
که نقطه اجتماع باز رسد و تفصیل قاشیشات و کیفیت استنباط آن از رساله میان
المشتری موضح کرده کد حذر باید کرد از ایام ناقصه و آن از اول روز بیست و هفتم
ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تا تمام زیاده روز ایام
زیادت بود پس از ابتدای روز دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد
از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام زیادت باشد که حذر باید کرد از ایام مکروهه
و آن اتساع ماه عربی بود که نهم و نوزدهم و بیست و نهم است کو حذر باید کرد از
ایام موسومه و آن اسباع ماه عربی باشد و آن روزهای ماه بحران ماه بود چون هفتم و
چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و بابلیان درین چهار روز اختیار روا ندارند
حذر باید کرد از ایام منحوسه در ماههای فارس و آن هفت روز است که از برای همه
کارها بد است و چهار روز است که در هر روزی کاری معین ممنوع است و خواجه نصیر الحق
والدین آن را در سلک نظم کشیده از موبد اعظم بقول جعفر صادق خلاصه سادات ∴
ز ماه پارسیان هفت روز مذموم است ∴ نخست روز سیم باز پنجم و پس از آن ∴

چو روز سیزدهم

چو روز سیزدهم روز شانزده شوم است ∴ دگر ز عشر سیم بیست و یک و بیست و چار
چو بیست و پنج گران هم بنحس مرقوم است ∴ بجز عبادت کاری مکن درین ایام
اگرچه نیک و بد است بجو رزق مقسوم است ∴ بماه دیت و سه روز خجسته مختار
که در عموم حوایج بخیر محکوم است ∴ ولیک هشتم و چارم سفر مکن زنهار
که خوف و هلاک درین هر دو نص محکوم است ∴ بروز یازدهم پیش پادشاه مرو
اگرچه سنگدلش نرم تر چون موم است ∴ گریز بخت درین روز نا پسند آمد
که ره مخوف و هوای خلاص مسموم است ∴ مکن دوازدهم با کسی مناظره
که در خصومت این روز صلح معدوم است ∴ ز روزهای ستوده همین چهار است اگر
درین حوایج در سلک نظم منظوم است ∴ له حذر باید کرد در وقت انصراف ماه
از محاق از شهادت مریخ و اتصال او خاصه از مقارنه یا تربیع کط حذر باید کرد
از شهادت زحل و اتصال او بقمر که آن دلالت کند بر غایت تباهی ل حذر
باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در جزو قران علویین واقع شود تا اجتماع
دیگر و که آن را انتها استقبال از جملگی ابتداآت حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد
توت ان اختیارات از نحوس باید جست اما اگر قران سعدین در آن جزو بوده باشد
و نحوس مستولی باشند آن نحوست زایل شود و آن ماه کارها را شایسته باشد
لا حذر باید کرد از آن که خداوند طالع یا کوکب الغرض یا صاحب بیت الحاجة

یا خداوند خانهٔ قمر غربی باشند که عاقبت آن کار وخیم بود لب حذر باید کرد از آنکه
قمر در مقابلهٔ زحل بود یا در تربیع یا در تثلیث مشتری بدحال یا در تسدیس زهرهٔ بدحال
از برای آنکه در وضع بروج این کوکب را با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار
نشاید که چون آن کوکب منحوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف
گردد و بعضی نظر سعدین را در محل جایز داشته اند و حکیم سجزی این قول را پسندیده است
وحق آنست که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین
نظر بود و سعدین قوی حال باشند در سعادت بیفزاید و اگر بدحال باشند هنوز
از سعادت چیزی باقی ماند لج حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس بگردد وقت
قرار که آن بهتر باشد لد حذر کند از اتصال ماه بنحوس مگر که آن نحس قوی حال باشد
و او را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند خانه او بود که آنگاه دلیل
حصول مراد باشد اما پس از خصومت و بی رضای خداوند صاحب له
حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طریقهٔ محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجهٔ
میزان باشد تا سه درجهٔ عقرب دران ماه از ابتدای کارها اجتناب باید کرد
که بلای بزرگ آرد لو حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول روز
یا اول سال بوده باشد با شهادت مریخ لز حذر باید کرد از افتتاح
اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال بوده باشد با شهادت زحل لح

حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان ایشان بسهم حاجت
و آنچه در باب اختیارات ازان حذر کردن لازم است **فصل سیم** در آنچه کلی
اختیارات باشد و آن هفده نوع است **نوع اول** آنچه تعلق با بتدائات و انتهائات
امور دارد و درین باب اصل تمام ملاحظه اجتماع و استقبال مقدم است یا احوال
قمر و آنچنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد
باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی از آن
نیست که قمر در آن اجتماع یا استقبال با سعدی بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده
از اتصال سعد و نحس اگر با سعدی بوده باشد و بعد از انصراف از و بسعدی
دیگر پیوسته دلیل خوبی آن کار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اگر بنحسی پیوسته باشد
دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود و اگر با نحسی بوده باشد و چون از و برگشته بود
بسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی آن کار باشد هم در ابتدا و هم در انتها
اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام چهارگانهٔ مذکور
میانه باشد اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر
زیرا که اولا سعادت هرچند بدحال تر باشند نحوست ایشان بیشتر بود
و اگر قمر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط آن کار بود
مایل به نیکویی و اگر در مایل بود آن کار در درجهٔ توسط باشد و اگر جزو در زایل بود

اندکی بضعف مایل باشد و گفته اند که طالع و صاحبش و سهم سعادت و خداوند سعادت
و آن ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدای کارها بود و برج چهارم و صاحبش
و اثنی عشریه ماه و خداوند خانه قسمت و خانه چهارم از درجه قمر و صاحب سهم السعادة
دلیل انتهای کارها بود و بس و اگر خوبی ابتدا و انتها خواهد ملاحظه این دلایل بکنند
و ایشان را مسعود سازد و در مواضع نیکو نهند و در کتاب سر النجوم آورده است که
در اختیارات از صلاح ارباب عواقب غافل نباید شد از برای آنکه اعمال
نکرد و الا بعواقب و صاحب سر الاسرار آورده است که صلاح حال دلایل ابتدائی
صلاح دلایل عاقبت بسبب تلف صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما
متفقند بر آنکه ماه دلیل ابتداست و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدای
کارها حال ماه با صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند بود اول آنکه قمر در وتدی
بود از اوتاد طالع و خداوند خانه وی بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود
دوم آنکه قمر در وتدی بود اما صاحب بیت از وی ساقط باشد و آن دلیل خوبی ابتدا
و تباهی انتها باشد سیم آنکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد و آن
دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود چهارم آنکه نه قمر در وتد بود و نه خداوند خانه وی بوی
ناظر و این دلیل تباهی انتها و ابتدا باشد **نوع دوم** آنچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار
دارد باید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع و شهادت او

بیشتر بود و در برهان الکفایه آورده است که دلایل طالع نه اند برین ترتیب اول صاحب
طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد پس صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه
پس صاحب نیمبهر پس صاحب اثنی عشریه طالع پس کوکب که درجه طالع بوی متصل باشد
پس کوکبی در طالع بود از این جمله هر کدام را که شهادت بیشتر شد وی دلیل بود و اولا
عاشر و سابع و سایر بیوت بدین دستور پیدا توان کرد این دلایل را بر وجهی که مقتضای
مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود **نوع سیم** آنچه تعلق بملاحظه طالع اصل
دارد با طالع اختیار حکما گفته اند اگر ممکن بود طالع اختیار باید که طالع اصل باشد
یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود و بسعود مزین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را
طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل مثل طالع اصل بکار توان داشت و برج انتها
نیز توان اگر ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشند و پاک باشند از نحوس و بعضی
خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند
باید نگریست تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه است سعد است یا نحس اگر ستاره
سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایل و بهتر آن بود که فوق الارض
باشد مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود در مایلی باید کرد چه اگر
در وتد افتد حاجت معوق بماند و در زایل خود نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار
و طالع صاحب اختیار ممازجتی محمود و مشاکلتی مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی دست دهم

موجب زیادتی سعادت گردد **نوع چهارم** آنکه تعلق بدلایل حاجات دارد بدانکه
دلیل حاجت کوکبی بود که در خانهٔ حاجت باشد یا او را در آن خانه حظی باشد
و گفته‌اند دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجه و صاحب ساعت اختیار و کوکبی که
دلالت بر آن کار دارد چون شمس امور سلطانی و زحل بر کارهای دهقانی
و اصح اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود پس صاحب شرف
او پس صاحب حد او پس صاحب سهم حاجت پس قمر پس سهم الحاجه پس کوکبی که
در بیت الحاجه بود پس کوکبی که به بیت الحاجه ناظر باشد پس صاحب ساعت
پس کوکبی که بالطبع دلیل آن کار است و چون دلائل مسعود باشند و در مواضع نیکو
افتند آن حاجت بروفق مطلوب مهیا گردد و گفته‌اند خداوند بیت حاجت ارباب
مثلثه و طالع اختیار باید که در برجی که طالع اصل بوده باشد نحس نباشند که حاجت
تمام نشود بی رنجی و گفته‌اند اگر در برجی نحس باشند که طالع تحویل بود حاجت تمام
گردد و اما کم نفع باشد و در برج انتها میانه باشد در نفع و در جامع شاهی آورده
است که اگر در طالع اصل دلیل حاجت باشد باید که عنایت بر اصلاح خانهٔ حاجت
در اختیار مصروف داری خداوندان آن تو بحال گردانی و گفته‌اند که در طالع
اختیار مراعات اصلاح کوکبی باید کرد که در اصلاح طالع اصل دلالت کند
بر حصول آن حاجت که اختیار بجهت اوست و این از جمله ارکان اختیار است

مثلایکی

مثلا یکی را طالع سنبله است صاحب طالع و صاحب شرف عطارد و خانهٔ هفتم حوت است
و صاحبش مشتری خداوند شرف زهره و مشتری در طالع و عطارد از حوت
که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع ترویجی پس در اختیار
ترویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است و ممازجتی
میان مشتری و عطارد نگاه می باید داشت و عطارد باید که مقبول بود از
مشتری و اصلاح زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست
و باقی برین قیاس **نوع پنجم** آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد باید که
در هر اختیاری که بکنند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه کنند تا اختیار
نیکو آید مثلا در اختیار عقد و نکاح چند صورت متصور است شاید که این عقد
بر آن عزیمت می بندد که هرگز زفافی دست ندهد و شاید که خواهد زودی
زفاف فراهم نیاید و روا است که می خواهد که زفاف زود باشد و ممکن است
که غرض از این نکاح فرزند باشد و شاید که خواهد فرزند نبود و در میان نیاید و مانند
این پس باید که تفحص غرض او کنند تا اختیار ملایم مقصود وی بود و دیگر جماعتی که
مختلف الاغراض روی بسفر دارند و هر یکی را در آن سفر مقصدی و مقصودی دیگر است
پس اگر همه را یک وقت اختیار کنند مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم**
آنچه تعلق بسهام دارد بدان که اعتبار احوال سهام از ارکان کلی اختیار است

اما به طالع باشد و خانه دوم بجای بیت المال و هم برین قیاس بوت دیگر را
اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال کاری کنی
جهد کن تا جای قمر با طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانچه برای بنا
اختیاری کرده شود باید که موضع قمر با طالع وقت خانه چهارم باشد
از برج اجتماع یا استقبال مقدم و باقی برین قیاس و گفته اند اد لای فلکی در وقت
اختیار موافق باشند با اد لای فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن
دلالت کند بر کمال آن کار و باید که سعدی رعایت میکند در اختیارات سعدی
باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم مستولی بوده باشد و اگر چنانچه آن
سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد
بهتر بود و در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با شهادت
سعدها بود خصوصا زهره و خوبترین استقبالها آن بود که با شهادت سعود بود
خصوصا مشتری چه این وضع دلالت کند بر صلاح حال کارها در آن باب و گفته اند
بهترین آنست که اجتماع یا استقبال قویحال باشد که آن دلالت بر اتمام آن کار کند
و بقا و دوام داشته باشد و باید که ارباب مثلثه اجتماع یا استقبال در
موضع نیکو باشند از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در وتدهای
طالع اختیار بود یا در خانه خود یا در حدود سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند

حکما گفته اند بهترین اختیاری آنست که سهم السعاده بماه ناظر باشد و خداوند
سهم السعاده قویحال بود و آن سهم که منسوبست بدان حاجت که مطلوب اختیار
کننده است مسعود باشد و رعایت حال سهم الغیب و خداوند او نیز باید کرد
و از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره و خداوندان ایشان غافل نباید بود و گفته اند
اگر خداوند سهم السعاده ساقط باشد از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود چون سهم
السعاده بماه ناظر باشد و اگر صاحب سهم السعاده را از طالع اصل یا تحویل
در طالع اختیار یا یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما بشرطی که آن
کوکب سعد یا مسعود بود اما اگر نحس یا منحوس بود در بنای نهادن اولی بود

نوع هفتم آنچه تعلق بقرانات دارد و ادوار و انتهاات و تحویلات بدانکه
یاری خواهد بخداوندان دور و انتهاات که شهادت ایشان در اختیار اثر
تمام است و باید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری قوی حال بوده باشد در اختیار
نیز قویحال باشد در موضعی محمود و کوکبی که در تحویل سال قویحال بوده باشد اینجا
نیز همچنان باید غلام زحل گوید صاحب تحویل سال را بعینه در طالع اختیار
و اگر طالع سال را خانه حاجت سازی زودتر مقصود حاصل گردد

نوع هشتم آنچه تعلق باجتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات و استقبالات را در اختیار
اثر بسیارست تا حدی که گفته اند آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق

افتد باید

احمد بن عبد الجلیل گوید که هرگاه که نیرین مجتمع باشند در درجه شرف شمس یا دیگر
اجتماع در تمامی اختیارات سعادت عظیمه روی نماید اما بشرطی که چون قمر
از آفتاب منصرف شود و بسه درجه ثور رسد ابتدا کند **نوع نهم** آنچه تعلق بایام اسابیع
دارد در جامع شاهی آورده است که هفته اول از ماه موافق است هر کاری
را که براستی و عدالت کنند و هفته دوم مناسب است خصومت و مباحثه و محاربه
را و هفته سیم شایسته بیع و شری و بکارهای دشوار قیام نمودن و هفته چهارم لایق
بود مر کارهای پوشیده و پنهان را پس در هر هفته اختیاری که لایق باشد باید
کرد و بعضی ایام هفته را خالی از صفتی ندیده اند **نوع دهم** آنچه تعلق باوقات دارد
از فصول و ازمان باید که در اختیار هر کاری ملاحظه او بکنند چنانچه مثلا اختیار
فصد و مسهل بوقت غلبه حرارت و برودت نشاید و در ایام باحور خون نباید
گرفتن و بیست روز قبل از طلوع شعری یمانی و بیست روز بعد از ان مسهل نباید
خوردن و برین قیاس در رعایت این نوع دقیقه نا مرعی نباید گذاشت مگر که
ازین مهمات ضرورت باشد و بی ان صحت متصور نباشد که اختیار
درین اوقات جهت دفع ضرر جایز باشد **نوع یازدهم** آنچه تعلق بساعات دارد
بدانکه ساعات را در اختیار اثری تمام است پس باید که ملاحظه آن کرده
شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری اختیار کنند و اعمال سلطانی را ساعت

آفتاب

آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت ساعاتی که بعد از ساعات نسبت آفتاب بود
باید نمود و آن چنانست که بعد از ساعات نسبت دوازده ساعت دیگر
نصیب زهره است و آن شایسته بود عملهای زهروی را و بعد از ان دوازده ساعت
دیگر نصیب عطارد است و شایسته بود کارهای عطاردی را و همچنین حال باقی
کواکب و اختیار ساعات علیحده در خاتمه سمت اصدار خواهد یافت
نوع دوازدهم آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظه کیفیات بروج را مدخل تمام است
در اختیار از برای آنکه کاری که میکنند اگر از ان قبیل است که بزودی سپری
خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن
جهت موضع قمر و جهت طالع وقت و از برجهای منقلب قوی تر جدی است
پس سرطان و میزان باعتدال نزدیکتر است و ثابت تر حمل است و اگر کارها
بود که پایداری را شاید چون بنا نهادن آنچه دران ثبات مطلوبست قمر در بروج
ثابته باید و اسد از همه ثابت تر باشد و دلو تیره تر و ثور خوشحال و شایسته تر
و عقرب سبکتر و اگر کاریست که بین بین باشد چون شرکت و مانند ان قمر
در بروج مجسده باید و حکما گفته اند چون بوقت اختیار قمر در بروج منقلبه بود در بروج ذی
فساد دران کار که مطلوبست پدید آید خصوصا چون نحسی نظر افکند و چون نصرت
قمر در یکی ازین بروج افتد باید که جهد کنند تا خداوند طالع در برجی ثابت افتد

وچون قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف بروج منقلبه بود و با آنکه بزودی فساد
نکند امید خیر در وی بیشتر بود و چون در بروج مجسده باشد در میان کار نوعی از
تلون پدید آید و آخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد و گفته‌اند کارهای
عظیم را برجهای کواکب علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کواکب سفلی
و در کارهای سلطانی بروج ملوک بکار باید داشت و برجهای ملوک مثلثه ناری
است و ضدان مثلثه آبی باشد و گفته‌اند مهم بزرگ را بروج امره باید یعنی مستقیم
و کارهای خرد را بروج مطیعه شاید یعنی معوجه **نوع سیزدهم** آنچه تعلق بحدود
اربعه دارد و حدود را در باب اختیار اعتباری عظیم است پس باید که درجه
طالع و مواضع نیرین و کواکب الغرض حدود سعود باشد و ارباب حدود
موافق آن کار باشند و خداوندان حدود بیکدیگر و به نیرین ناظر بنظر سعد تا
آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد **نوع چهاردهم** آنچه تعلق به نیرین دارد چون
مدار علیه اختیارات قمرست و بعد از آن شمس پس موضع ایشان از طالع نیکو
باید و باید که در حدود سعود باشند و بیکدیگر ناظر بمودت و باقی حالات
ایشان گفته شده است **نوع پانزدهم** آنچه تعلق بثوابت دارد و باید که در اختیارات
مدد خواستن از کواکب ثابته فرو نگذارد از برای آنکه چون کوکب الغرض مسعود
نباشد و بصلاح آوردن متعذر بود شاید که درجه یکی از کواکب ثابته که بر مزاج

آن کوکب بود

ان کوکب بود و بر مزاج سعدی بر درجه طالع یا عاشر یا آنجا که خواهند بسند
تا آن غرض باتمام رسد و مراد درجه طلوع اوست اگر در طالع بود و درجه
ممر او اگر در عاشر افتد درجه غروب او اگر در سابع باشد نه درجه تقویم او و این
درجات را در هر تاریخی بقانونی که در زیجات مسطورست استخراج باید کرد
و در اتصال قمر و سهام حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشند
و بودن ایشان در وتد عاشر با سایر اوتاد خاصیتی عجیب و فایده عظیم است
احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع شود در جزوی و یکی از کواکب ثابته
که در عظم اول باشند آنجا بود تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت
ان کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود **نوع شانزدهم** آنچه تعلق بنحوس
دارد باید که بحبنها یاری خواهد در وقت احتیاج چنانچه نصیر الحق والدین
در شرح ثمره بطلمیوس می‌آورد در این کلمه دوازدهم که استخدام النحوس
فی الاختیارات و استعمالها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحاذق
من المسمومات فی الدواء المقدار الکافی میگوید که اطبا در ادویه مولفه محذرات
بکار دارند دفع ایلام را بر وجهی یا مقارن چیزی که دفع مضرت محذرات کند
و اگرچه محذرات را از سموم شمرند همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را
بکار دارد و در مواضعی که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا

و هفتم در دفع خصوم و از او از دلیل مطلوب و خانه مطلوب دور دارند و
از او لا دور دارند و ساقط کرداند تا در حصول مقصود خللی نیفتد

نوع هفدهم

آنچه تعلق با صلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیار است چه تمام
که تاخیر میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس حکما این را چاره کرده اند
و گفته که چون یکی از سعدین در طالع یا در وسط السما باشند دفع فساد دلایل
بکنند و این سخن نزدیک حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و وی گوید این
نوع اختیار در کارهای درست باشد که در وی طلب حاجات و ثبات
و دوام نکنند چه در چند روز معدود اثر این اختیار باطل گردد اما آن
کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد الا وقتی که قمر از نحوستها پاک
گردد و ذوروتیوس میگوید که چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه
ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع بنهند و ازین نکته غافل نباید بود
که چون قمر را نیکو حال نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد و از صاحب
طالع و خانه حاجت و خداوندش ساقط باید کرد و اگر جملگی میسر نشود باید که از
دهم و یازدهم باشد عاصمی که یکی از فضلای علمای این فن است همی گوید که چون
در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح نتوان آورد باید که هر دو نیر را نیک نگر
ناظر باشد که آن دلیل است بر کمال قوت آن اختیار خصوصا که قمر با آن

باشد ابو علی

باشد ابو علی خیاط گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع در
نباشد بختی نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد و حق نسبت اگر
اگر قمر نیک حال باشد بطالع و صاحبش ناظر باید کرد و اگر بد حالست ساقط
و نظر نیرین بیکدیگر و بطالع و صاحب طالع بودن مصلحی قوی است و بودن
سهم السعاده در موضع مطلوب بغایت نیکوست و بودن سعدی در طالع یا خانه
الحاجة اصلاح همه فسادها بکند و این فقیر در اختیار مهمات کلی ملاحظه
کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری از دلایل مفسده نتایج
نیکو داده و مضرت ظاهری بران مترتب نبوده و الله اعلم بحقایق الاحوال
این بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و ازین جمله که در فصول ثلثه ازین مقالات
ذکر کرده شد هر کس را که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط اختیارات
جزوی تواند کرد چه هرچه در اختیارات جزوی گفته اند فروع این اصول است
صاحب کفایة التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزویه دلایل کلیه است و بدین
سبب است که هر کس که دلایل کلیه بشرط نگاه دارد از دلایل جزویه مستغنی
گردد اما چون اوقات بعضی باستخراج این دلایل و استنباط این مسایل وفا نکند
لاجرم در مقاله ثانیه اختیار بعضی از جزویات که احتیاج بدان بیشترست
آورده می شود بترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون کتاب المعانی و رسایل

الاتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع شاهی و مجمل الاصول و کفایة التعلیم و روضة المنجمین و اختیارات علائیه و کتب الکت و شرح ثمره نصیری و شرح کاتب و اختیارات امام محی الدین مغربی و اختیارات باخرزی و تحفة الملوک و اختیارات طبری و غیر آن از رسائل متفرقه والله ولی التوفیق و هو بتحقیق رجاء الآملین حقیق مقاله شانزدهم در اختیارات جزئیه که بر ترتیبی لایق اختیار کرده میشود در جدولی نهاده آمد تا بازیافتن آن آسان باشد بعون الله و حسن توفیقه و هو الملهم

ا	افتتاح و ابتدای کارها	ب	بگرمابه رفتن
ج	موی سر باز کردن	د	نوره بکار داشتن و پاکیزگی
ه	ناخن چیدن	و	موی لب باز کردن
ز	آهن بانذام بردن	ح	کشتی ساختن و خریدن
ط	کشتی در آب افکندن	ی	روی کشتی در جهت مقصد
یا	صناعت زر و سیم	یب	صنعت اکسیر
یج	خریدن چیزها	ید	فروختن چیزها
یه	شرکت کردن	یو	مال تجارت فرستادن
یز	وام خواستن از کسی	یح	وام دادن بکسی
یط	نگاه داشتن مال و باز ستدن از مدیون	ک	فروختن غلها
کا	نگاه داشتن آنچه نخورند	کب	وقت خوردنیها
کج	عمل محبت و عزیمت دوستی	کد	عمل عداوت و عزیمت دشمنی

که	تعوید کردن	کو	عقد اللسان
کز	گریختن و پنهان شدن	کح	پوشیده کردن کارها
کط	تعلیم فقه و امور دینی	ل	تعلیم ادب و دبیری
لا	تعلیم رود و اغانی	لب	تعلیم سباحت
لج	نامه نوشتن	لد	رسول فرستادن
له	بکبوتر نامه ور فرستادن	لو	فرزند بمکتب دادن
لز	ابتدای پیشها آموختن	لح	نقل و تحویل کردن
لط	اخراج موذیات بافسون از او	م	بنیاد افکندن بناها
ما	بنای شهرها و حصارها	مب	ویران کردن بناها
مج	خریدن باغ و بستان و عقار و زرع	مد	خریدن آنچه مسکن را شاید
مه	کندن کاریز و چاه و جوی و حوض	مو	آب راندن در جویها
مز	کندن کاریز و چاه و جوی و حوض	مح	آب راندن در جویها
مط	درخت نشاندن	ن	تخم افکندن
نا	تخم خربزه در زر گور کردن	نب	با جارت دادن زمینها
نج	دفینه نهادن	ند	دفینه بیرون آوردن
نه	ودیعت نهادن و امانت سپردن	نو	ناودان و آب را به ساختن

پیدا کردن کارها



قکا	سفر کردن بر خشکی	قکب	سفر کردن در آب
قکج	کشتی در آب روان کردن	قکد	در شهر شدن
قکه	بیعت و قبول تخت و تاج	قکو	لوا بستن
قکز	لوا گشادن	قکح	استفتاح خراج
قکط	طلب عمل کردن	قل	ولی عهد ساختن
قلا	رفتن بعمل	قلب	دیدن ملوک و اکابر
قلج	عرض کردن نامه دفتر سلطان	قلد	بار دادن و عرض لشکر
قله	بحکومت و امارت نشستن	قلو	نظر کردن در کار رعایا
قلز	قصد و خصومت سلطان کردن	قلح	محاسبه وکلا
قلط	ابتدای اعمال و اشتغال دیوان	قم	اوقات دعا کردن
قما	حاجت خواستن از اکابر	قمب	دوست گرفتن و عقد مودت
قمج	بیرون شدن بصید	قمد	صید مرغان
قمه	صید بهایم و سباع	قمو	صید کردن در دریا
قمز	مرغان شکاری خریدن و آموختن	قمح	سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن
قمط	گرو بستن و اسب تاختن	قن	اسب را ریاضت دادن
قنا	طرح عداوت و نزاع افکندن	قنب	بند بر نهادن و در حبس کردن
قنج	طلب صلح کردن		افتتاح و ابتدای کارها

مشروطات وی پنج است ا باید که طالع و جای ماه برج مستقیم الطلوع
باشد تا آن کار آسان برآید ب باید که قمر شمالی صاعد باشد ج باید که
صاحب طالع بر طالع ناظر باشد تا آن شغل زود باتمام رسد د باید که
سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد ه باید که خداوند حاجت در وتد بود
و مسعود باشد تا آن کار زود برآید و نیک بود و محذورات وی چهار است
ا نشاید که نحسی در طالع یا یکی از اوتاد بود ب نباید که صاحب طالع راجع
و محترق باشد ج چون صاحب حاجت ستاره نحس بود روا نباشد که در تقویم آن
حال دلالت بر تعویق و تاخیر مهم کند د حذر کند از آنکه ذنب در طالع باشد
یا در خانه حاجت یا در مجاسده نیرین که آن نهایت ناپسندیده باشد
بگرمابه رفتن مشروطات وی ده است ا باید که قمر در برج آبی یا آتشی خصوصا
حمل و عقرب و صاحب السرایه در برج بادی نیز روا داشته است و حکیم
شهمردان الجیلی آورده است که قمر در خانهای مریخ یا مشتری باید که نهایت
پسندیده است اما بشرطی که بزحل متصل نبود ب بهتر آنست که اگر قمر در سرطان
باشد یکی از سعدین بکرد نظر مودت که آن دلیل زیادتی آسایش بود ج
باید که قمر در تسدیس طالع وقت باشد د باید که اگر قمر در حوت بود زهره نبود
تا کمال مطلوب بحاصل آید ه باید که طالع وقت یکی از بروج آبی یا آتشی باشد

و اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ [illegible]
در یکی از اوتاد باشد که آن دلیل زیادتی جمال بود ز باید که سعدین در اوتاد
باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک بوند ط باید که سعدی
بطالع ناظر باشند ی در سر السرایر آمده که باید قمر در دوازدهم افتاب باشد
و بعضی گفته‌اند افتاب در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی بیست
ا روا نبود که قمر مقارن عطارد یا زحل بود باخرزی گفته است که اتصال
قمر بزحل و زهره روا نبود چه اتصال او بدین دو کوکب در این اختیار مکروه
است و از اتصال دیگر کواکب باک نبود و سبب منع اتصال بزهره با آنکه کوکب
زینت و لطافت معلوم نیست مگر آنکه آن اتصال موجب غلبه رطوبت بدن
است و غلبه رطوبت موجب سستی اعضا و آن موذی بضعف و ملال بود ب
نشاید که قمر در برج خاکی بود و بادی نیز نبود و گفته‌اند در خانهای زهره و
زحل نشاید ج اگر ماه در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد
که بی مراد زود بیرون آید د نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی باشد
که آن دلیل دلتنگی و شامت بود ه حذر کند از آنکه قمر با فتاب متصل بود
خصوصا از قوس که در گرمابه نشسته شود و حرارت پدید آید و گفته‌اند اگر
این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند ح **مولود باز کردن** مشروطات

وی پنج

وی پنج است ا باید که قمر در بروج ذوجسدین بود الا سنبله و محمد ایوب
گوید در میزان و دلو روا بود و حکیم کوشیار گوید در برجهای آبی باید ب
باید که قمر متصل بود بمشتری که آن مولود در شادی برآید ج باید که ماه
و صاحب طالع هر دو مسعود باشند د آنکه قمر بزهره بپیوندد تا اقبال
محمود تا آخر می‌افزاید و در هیأت صفا پدید آید و مولود نیکو ببالد اما شرط آنکه
قمر از میزان بزهره نگردد ه باید که ماه یا خداوند طالع از صاحب هشتم
یا از برج هشتم ساقط باشند و محذورات وی چهار است ا نباید که ماه
در برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که مولود دیر پدید آید و برآید و در غم
بروید و در میزان دو قولست ب اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال
بود ج نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت بود خصوصا مریخ که زیان
رساند د حذر کند از اتصال قمر بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت
کند در آن حال **نوره بکار داشتن و پاکیزگی** مشروطات وی نه است ا باید که ماه
تحت الشعاع باشد از افتاب منصرف شده باشد و بسعدی متصل بود تا
آن موی دیر نماند و زود برآید و شادی افزاید ب باید که قمر در بروج آبی بود
و محمد ایوب گوید در برجهای ارضی جایز داشته است و صاحب اسرار
النجوم گوید قمر در بیوت عطارد و مشتری نشاید ج باید که ماه متصل باشد

بستارکان هابط یا محترق یا راجع تا دیر بروید و کم برآید د باید که
خداوند طالع منحدر بود از وسط السما بوتد الارض ه بهتر آنکه قمر در
عقرب باشد مریخ ناظر و از زحل ساقط و باید که قمر سعدین ناظر با
ز باید که سعدین در اوتاد طالع باشند تا زیانی نرسد اگر قمر تحت الشعاع
بود ح باید که از آفتاب ساقط بود تا نوره بدن را نسوزد ط باید که قمر
ناقص الضوء باشد تا موی بر آید و محذورات وی آنست که قمر با آفتاب
نگردد و در برجهای کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و جدی و اسد ناخن
چیدن شروطات وی پنج است ا باید که ماه در خانهای زهره
یا مریخ یا خانهٔ شمس یا خانه خود بود و ازین جمله ثور و عقرب و سرطان
بهترست ب باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته بود الا دلو و از منقلبه
سرطان نیز جایزست ج باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب د
باید صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و طالع ناظر که آن دلیل سلامت و
عافیت باشد و محذورات وی چهار است ا حذر کند از آنکه ماه در جوزا
بود بجهت ناخن دست یا در حوت باشد بجهت ناخن پای و آنکه این دو برج
جای قمر نباشد بجهت آنکه دست منسوبست بجوزا و پای ببرج حوت و بودن
قمر در برجی که منسوب بعضوی باشد مانع دست در رسانیدن آهن را بدان

عضو

عضو چنانچه بعد ازین بیاید و درین اختیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروه است
ب نشاید که مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع بود که خطر بردن گوشت از ناخن است
ج حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در برج هوایی که امکان مخاطره
بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد د روا نباشد که ماه بستاره راجع
پیوندد و خاصه چون در هبوط بود که دلیل است بران که آفتی در ناخن پدید آید
و موی لب بازکردن شروطات وی همان شروطات ناخن چیدن است و آنچه
خاصه اوست آنست که باید که قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی از
خانهای ایشان باشد و محذورات وی نیز همانست الا آنکه درین اختیار
قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز نبود آهن باندام بردن شروطات وی
پنج است ا باید که ماه در برجی باشد که منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو برد
و علت در و همان است که خواجه در ثمره و شرح او آورده است که چون قمر
در برجی باشد رطوبات بدن متوجه بدان عضو گردد که منسوب بدان عضو باشد
و غلبه رطوبات اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول
رطوبات افزونی استعداد تعفن مواد کند و در رساله مواهب زحل مسن
شده است که سر منسوبست بحمل و گردن بثور و همچنین سر منسوبست بطالع و گردن
تا آخره و کوشیار گوید که اگر سعدی قوی حال در آن برج باشد با قمر آهن

بدو بردن روا باشد ب باید که ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم
بود ج باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض بود و الا در درجه دوازدهم
و در اختیارات طبری آورده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد
خاصه وقتی که زهره بطی السیر بود د باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور
از وی قبول کند که آن دلیل زودی صحت باشد ه باید که یکی از سعدین در طالع
وقت باشد و محذورات وی سه است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب
باشد ب نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام مرد
و از آن جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر مودت مریخ ضرر نکند ج حذر کنند
از آن که قمر با زحل بود که دلالت بر بطو القیام آن جراحت و سبب صحبت
صاحبش کند و نیکو نبود **در کشتی ساختن و خریدن** مشروطات وی هفت است ا باید که
هر دو سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود ب باید که
سعدین بماه ناظر باشند ج باید که ماه زاید النور و العدد بود د باید که ماه
در حد و سعود بود ه باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع
السیر و در وتد بود و صاحب چهارم نیز باید که نیک حال و مسعود بود ز باید که
آفتاب در مثلثه یکی از سعدین باشد و محذورات وی پنج است ا نشاید که
مریخ بقمر ناظر بود خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر درین حال ماه

در برج آبی بود که دلیل هلاکت اهل کشتی باشد از غرق و اگر در برج خاکی
بود دلیل شکستن کشتی باشد ب نباید که ماه در دلو باشد بمقابله آفتاب یا
مریخ یا تربیع ایشان که دلیل وخامت عاقبت میکند ج حذر کنند از بودن
مریخ در وسط السما که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال او
و ازین معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب در کشتی و هم در
وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط دزدان است
بر کشتی و بودن مریخ در غیر این دو خانه کمتر مضرت رساند د نشاید که کواکب
ثابته که بر مزاج مریخ اند چون قلب العقرب و راس الغول و دبران و منکب
الاسد مقارن باشند با طالع و حادی عشر و عاشر که آن دلیل نقصان کشتی
باشد با آنچه در وی است ه نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نحس باشد که آن
دلیل تباه شدن کشتی بود **در کشتی در آب افکندن** باید که ماه و آفتاب و طالع دلیل کشتی اند
و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیل است بر روی کشتی
و ثور جایگاه نشستن در کشتی و جوزا بر کنارها و سرطان بر سر دو پهلو و اسد
و جای او و سنبله اشکم او که در آب است و میزان جانب او و عقرب جو بهای او و قوس
بادبان او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنبال او و پس ازین جمله آنچه
خواهی مسعود کن بماه و صاحب آن خانه و سعود چون این معنی مفهوم شد بدان که

که شروطات جزیه وی چهار است ا باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع
ب باید که نیرین متصل باشند بسعدین ج باید که ماه با عطارد باشد
و عطارد نیک حال د باید که قمر در اول حمل باشد یا در وسط ثور یا آخر
جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در میانه عقرب
یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر باشد و محذورات وی
چهار است ا نشاید که نحوس در اوتاد طالع باشند خصوصا در وسط السما
که آن دلیل دیر ماندن یا غرق شدن باشد و در اوتاد نیرین نیز نشاید
ب نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ج حذر کند از بودن مریخ در طالع
و حادی عشر که آن دلیل تلف مال باشد که در کشتی بود د نشاید که طالع حدود
نحوس باشد که خطر کلی رسد روی کشتی بجهت مقصد شروطات وی چهار است
ا باید که جای ماه و طالع بروج ثابته باشند و سعود ب باید که نیرین پاک
باشند از نحوس ج باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در
طالع و عاشر د ملاحظهٔ ساعت کوکب سعد کردن اولی باشد که آن دلیل
سلامتی نکال کشتی باشد و محذورات وی اضداد اینها باشد و دیگر آنکه نشاید
که مریخ در وسط السما و بیت الرجا باشد باضاعت زر و سیم شروطات وی هفت است
ا باید که ماه در بروج ناری بود ب باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد

بمودت ج باید که صاحب طالع صاعد باشد د باید که قمر یکی از سعدین
متصل بود و بهتر اتصال که باشد ه باید که قمر در بروج مجسده باشد و بهتر آنکه
مستقیم الطلوع بود و محذورات وی آنست که نشاید که قمر در برج
آبی باشد صغنا اکسیر شروطات وی پانزده است ا باید که اوتاد اربعه
از نحوس خالی باشند ب باید که جای ماه برج ذوجسدین باشد ج باید که
طالع نیز یکی از بروج ذوجسدین باشد د باید که صاحب طالع در عاشر یا
یا حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود بنظر مودت و
باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود باشد ز باید که طالع و جای ماه
برج آتشی بود ح باید که صاحب طالع جزو مقدم مسعود باشد ط باید که طالع و وقت
وتدی باشد از طالع جزو مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد
و بسعدی متصل بود یا باید که عطارد مسعود و قوی حال باشد یب باید که خداوند
خانه نیرین مسعود باشد یج باید که قمر در بروج مستقیم الطلوع باشد ید باید که در
که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت کند و در اعمال فضی صلاح حال قمر
یه باید که در هر عملی اتصال قمر با کوکبی که مناسب آنست در آن ملاحظه کند چنانچه اگر عمل
در چیزهای ابیض اللون می کند چون صابون سفید آب و مانند آن باید که قمر بزهره
پیوندد و اگر عمل در چیزهای زرد و سرخ میکند چون شنجرف و مرداسنج باید که

قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث یا تسدیس و اگر عمل بر چیزهای سیاه میکنند چون
آهن و اسرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل در چیزهای ملون کنند
باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر تیراندازها و تصعیدات میکنند قمر را بمریخ
متصل کرده اند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال بود و محذورات وی هفت
است ا نشاید عطارد منحوس بود ب پرهیز دار از آن که طالع برج معوج الطلوع باشد
ج حذر کند از آنکه طالع حد نحوس باشد د روا نبود که صاحب طالع در مقابله
و مقارنه نحسین بود یا بذنب مجاسده کند ه پرهیزد از آنکه نحسی در طالع باشد
و ذنب نیز نشاید و نشاید که خداوند طالع نحوس ناظر باشد بنظر دشمنی ز
نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشند ح نشاید که این عمل در ساعات
بت کنند که مهم بزبان آورد و بشتران باشد که با تمام نرسد در خریدن چیزها درین
باب علی الاجمال باید دانست که ماه از آن وقت که از اجتماع باز گردد تا تربیع
اول دلیل بود بعدل و انصاف در معاملت و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر
حصول مقصود بایع و از مقابله تا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکویی حال مشتری
و از تربیع دوم تا مقارنه نیک باشد خریدن چیزها به نهان و کفها و قمر دلیل
مبیع است و کوکبی که قمر از و منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو
متصل بود دلیل مشتری و اگر قمر را درین وقت انصراف و اتصال نباشد بطالع و خداوند

نکرد که مرد

نگرد که مرد و دلیل اند بر فروشنده و غارب و صاحبش بر خرنده و وسط
السماء برثمن و وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد از خرید و فروخت مجملا
ملاحظه این دلیل باید کرد و هر چه از این جمله خواهد سعود قرین باید ساخت اما
در خریدن علی التفصیل هشت شرطست ا باید که ماه در بروج مستقیم بود که خرنده
را فایده بسیار رسد ب باید که قمر زاید النور و العدد بود ج باید که سهم السعادة
در خانه مشتری بود و متصل بسعود و اگر در وتد بود بهتر باشد و خرنده را بیش از
فروشنده نفع بود د باید که ماه متصل بود تا در آنچه میخرد سود کند ه
باید که دوم و صاحبش نیکو حال باشند و باید که مریخ از عطارد ساقط
باشد ز باید که ملاحظه کالای خریدنی کنند اگر برده باشد موضع قمر و طالع
برج آتشی باید کرد و اگر ستور بود بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود ارضی و باقی برین
قیاس و هر یک علی حده در باب او گفته خواهد شد ح باید که کوکب ساعت
مسعود باشد و محذورات وی چهار است ا نشاید که ماه در بروج معوجه باشد
که خرنده را آفت رسد و زیان بیند ب نباید که قمر مجاسده ذنب بود که عاقبت
بوخامت انجامد ج حذر کند از آنکه قمر ناقص النور و العدد بود و متصل بنحوس که
خسران عظیم افتد د روا نبود که قمر بمریخ پیوندد که مریخ دلیل مشتری است خصومت
و شغب باشد و عاقبت بنزاع انجامد فروختن با مشروطات وی ده است

ا باید که ماه از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل و در جامع شاهی گوید که
قمر از سعدی منصرف باید و بنحسی ناظر تا فروشنده را بهتر بود ب باید که قمر در
شرف یا مثلثه خود بود ج باید که جای ماه و طالع برج معوج باشد تا فروشنده
را نفع رسد د باید که ماه ناقص النور و العدد باشد تا جانب بایع راجح باشد
ه باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرفست و بدیگری متصل بدوستی بهم نگرند
تا میان بایع و مشتری موافقتی باشد و رضای جانبین بحاصل آید و باید که ثانی
و صاحبش سعود و قوی حال باشند ز باید که سهم السعاده ناظر بود بسعود و ساقط
از نحوس ح باید که صاحب طالع در وتدی باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجع متصل بود
ط باید که عطارد سریع السیر بود و مسعود باشد ی باید که قمر با عطارد باشد
و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که طالع و موضع قمر برجی مستقیم باشد که
فروشنده را زیان رسد ب نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر باشد ج
حذر کند از آنکه قمر از سعدی باز گردد و بنحس پیوندد بر قول اصح

شرکت کردن

مشروطات وی شش است ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل
آن کس باشد که ابتدا کند بانبازی و آنکس بیشتر باشد و آنکه مال بیشتر دارد
و هفتم دلیل دیگر انباز بود و دهم دلیل آنچه میان ایشان خواهد بود و اندازه سود و
چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوندان ایشان را

درجایهای

درجایهای قوی باید نهاد ب باید که طالع و جای ماه بروج ذو جسدین باشد
چه آن دلیل بود بر امانت و اعتماد و ثبات شرکت و بعضی از حکما اسد و جدی
را روا داشته اند و حکیم سجزی در جامع شاهی آورده است که در وقت شرکت
کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدایی افتد خصوصا که بنحسی ناظر بود و در ثور عاقبت
کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل دوستی و امانت باشد و در سرطان
دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکویی و منفعت باشد و در سنبله سود
بسیار بهم رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار هر دو بتباهی
انجامد و در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت است اما
بخصومت و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر سعدی ناظر بود بهتر باشد و در
دلو زیان رسد و در حوت هر دو راستی ورزند و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید
و از دلایل شر نقصان کند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر
نقصان کند ج بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر باشند یا در طالع
یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نیکویی و منفعت و شادی باشد د اگر
خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت
از یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع همین
حکم دارد ه بهتر آن بود که صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند و عند البعض

ناظر بطالع باید و باید که طالع و ثانی و هشتم سعود باشند خاصه مشتری ز
باید که قمر زائد النور والعدد بود تا هر دو شریک را فایده رسد ح سهم السعادة
در دوم یا دهم یا در دهم با سعدی و محذورات وی اضداد اینها باشد با چهار چیز
دیگر ا نباید که نحوس در اوتاد باشند ب حذر کند از انکه خداوند خانهٔ ماه
ماه را از مقابله و تربیع نگرد یا ساقط باشد از و که آن دلیل خصومت و منازعت
باشد در وقت مفارقت ج بپرهیزد از ان که قمر و صاحب طالع با زحل
بود که آن دلیل دروغ و خیانت باشد د روا نباشد که خداوند طالع مریخ
بوند و خصوصا از نظر عداوت که ان دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر
نحسین بطالع دلیل افتراق و کذب و نزاع باشد والله اعلم در معامله و تجارت و شرکت
مشروطات وی پنج است ا باید که ماه و عطارد هر دو سعود باشند
ب باید که ماه بعطارد متصل بود ج باید که بیت المال و بیت الرجاء و خداوند
هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر در جوزا یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد
ه باید که قمر در خانهٔ اینده بود و ساقط از مریخ تا مراد تمام یابد و محذورات
وی اضداد اینها باشد در وام خواستن مشروطات وی ده است ا حکما گفته اند
اصل الباب درین اختیار انست که قمر را سعود نظری باشد بجهت انکه طالع
دلیل وام ستاننده باشد و سابع دلیل وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس

وام پس

وام پس چون قمر را بسعود اتصال بود دران وام سهولتی باشد ب حال عطارد
همچنین ملاحظه باید کرد که بسعود متصل باید کرد و از نحوس ساقط ج باید که ماه
در عقرب یا در قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد د باید که طالع یکی از ینها
برجها باشد ه باید که ماه ناقص النور و الحساب بود و باید که ماه متصل بود
بعطارد و سعود و از نحوس بری باشد ز باید که صاحب طالع و صاحب سابع
متشاکل یکدیگر باشند و از نحوس پاک بوند ح اگر قمر با عطارد بود و عطارد
دور از مریخ ان وام بزودی گزارده شود ط بهتر آن بود که عطارد در
طالع باشد و سعدی بدو ناظر و نحسین ازو ساقط و خداوند هشتم با او یا با
خداوند خانهٔ او قوی حال تا آن کار باسانی تمام کرده شود و درین حال در طالع روا
داشته اند ی اگر خواهد که وام ستدن پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع
باشد منصرف از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات وی هفت است ا نشاید که
ماه بمریخ ناظر باشد خصوصا از تربیع ب نباید که قمر در مقابله زحل یا آفتاب بود
ج حذر کند از انکه ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است د نشاید که
عطارد بزحل نگرد که در ادای ان وام تعویق و تاخیر افتد ه روا نبود که عطارد
بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت باشد و نشاید که قمر چون از محاق بیرون آید
بمریخ پیوندد که ان دلیل انکار شدن وام و در زبان مردم افتادن بود ز

پرهیزد از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده باشد ٤ وام دادن
بکسی مشروطات وی دو چیز است ا باید که ماه بمشتری ناظر باشد که آن
دلیل شادی و زود باز یافتن وام است ب باید که عطارد نیز بیکی از سعدین
پیوندد تا آن وام بخوش دلی باز رسد و محذورات وی هشت است ا نشاید که
قمر در طریقهٔ محترقه باشد که آنرا موضع مظلم گویند ب نشاید که ماه عدیم الغرض باشد
ج حذر کند از آنکه قمر جنوبی هابط باشد د روا نبود که ماه در اول درجهای
جوزا و اسد و قوس بود ه نشاید که طالع یکی ازین درجات مذکوره بود
و حذر کند از نحوست قمر و عطارد و ممازجت ایشان با زحل که آن دلیل مطل باشد
ز نباید که ماه و عطارد بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ح پرهیزد
از ساعت آفتاب و مریخ که در آن هیچ خیر نبود ط نگاه داشتن مال و بازستدن از مدیون
مشروطات وی چهار است ا باید که خانهٔ دوم و صاحبش بصلاح باشد ب
باید که مشتری قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است ج باید که دلیلها در
برجهای ثابت باشند و طالع نیز برج ثابت باشد د باید که مشتری و ماه
و سهم السعاده و سهم المال و طالع از نحوست پاک باشند خاصه از مریخ و محذور
وی اضداد اینها باشد ی فروختن غلها مشروطات وی شش است ا باید که
قمر زائد السیر باشد ب باید که موضع قمر در برج زاید بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب

در روز یادت

در روز یادت می شود ج باید که طالع نیز برج معوج باشد د باید که صاحب
طالع نیز در یکی ازین بروج بود ه باید که عاشر و خداوندش از نحوست دور
باشند و باید که قمر با عطارد باشد و عطارد مشرقی و سریع السیر بود و
سالم از نحوستها و محذورات اضداد اینها باشد یا نگاه داشتن انجمن بخویش مشروطات
وی هشت است ا باید که مشتری در یکی از بروج معوجه باشد ب باید که قمر مقارن
عطارد بود و هر دو ناقص السیر باشند ج باید که خداوند وسط السماء دور
باشد از نحوس د باید که عطارد نیز سلیم بود از نحوس ه باید که ماه در یکی
از دو ربع مونث باشد و باید که صاحب طالع ناقص باشد در سیر ز
باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند ح باید که طالع از نحوس خالی بود
و محذورات اضداد اینها بود و دیگر آنکه نشاید که قمر در بروج مستقیمه بود
و زاید باشد در حساب که هرچه ذخیره کنند ظاهر شود و بران اطلاع یابند
یب وقت خوردنیها مشروطات وی یازده است ا باید که سعدی در طالع
وقت باشد تا غذا موافق آید و هرچه خورد زیان ندارد ب خداوند هفتم
در طالع باید خصوصا که کوکبی سعد بود ج اگر قمر در هفتم طالع مسعود بود موافق
تر آید د اگر مشتری در هفتم باشد غذا نیکو هضم شود و تن را اعتدال آرد
ه اگر قمر در حمل و جدی باشد متصل بشمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت گوسفند

خوردن نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز میکند و اگر قمر در سنبله باشد
متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوها و ترها خوردن موافق باشد
و زیان ندارد ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد
گوشت مرغ مناسب باشد ح چون قمر در ثور باشد با اتصال زهره
گوشت گاو خوردن زیان ندارد ط چون قمر در میزان و دلو باشد و از
زحل منقول خوردن شیر و ماهی موافق بود ی اگر قمر در حوت باشد
متصل بمشتری خوردن ماهی شور و تازه را مناسب بود یا اگر قمر متصل
باشد با فتاب یا مریخ از تثلیث خوردن آنچه ناگوار بود زیان ندارد و
زود بگوارد و محذورات وی نه است ا نشاید که در طالع وقت
نحسی باشد که غذا موافق نیفتد ب حذر کند از ان که خداوند خامس نحسی بود
باشد یا منحوس که موجب ملال گردد ج نباید که قمر در نجم طالع منحوس بود
که البته تب گیرد د چون قمر در سنبله باشد منحوس بمریخ یا زحل متصل آنچه
خورد زیان دارد و از امعاد دشوار در گذرد ه اگر قمر متصل باشد بزحل
بهر اتصال که بود گوشت نمک سود و قدید خوردن مضرت رساند و و اگر
قمر بتربیع زحل یا بمقابله او باشد گوشت وحوش و انواع صید خوردن بود
خصوصا که قمر در اسد باشد ز اگر قمر در قوس بود و منحوس و طالع هم قوس بود

و مریخ در دهم

و مریخ در دهم طالع باشد خوردن گوشت شکاری بسیار زیان مند
باشد و انواع علتها از وی پدید آید و شاید که سستی تمام آرد ح اگر قمر
در اسد بود و متصل بمریخ هر طعامی که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه
کند ط اگر قمر در حمل بود و متصل بمریخ و طعامهای گرم خورد در سر و مغز حرارت
پدید آرد و یبوست و اگر متصل بزحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد
و اگر قمر در حوت باشد این علل در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل سایر اعضاست
و فی الجمله درین ابواب ملاحظه سعادت و نحوست قمر باید کرد در اتصال بسعد
و نحس و نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد ان شاء الله تعالی **عمل محبت و دوستی**
مشروطات وی چهارده است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد ب
باید که این کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز وی ج باید که زهره
خالی باشد از نحوستها د باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ه باید که زهره
خداوند طالع باشد و باید که زهره متصل بود بعطارد ز صلاح حال
عطارد رعایت باید کرد که در همه عملها ممد و معاون است ح اگر عمل
برای فوق کنند طالع و خداوندش مذکر باید و بجهت اناث مؤنث ط
چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنگرد تا آن کار از کدام ستاره حاصل
شود و بکدام عضو تعلق دارد پس آن ستاره را بر آن عضو مسلط باید کرد تا مقصود

حاصل گردد و هرچند دهم قوی تر بود زود تر برآید و این سخن اگرچه زیادت
در علم نجوم و اختیارات مدخل ندارد اما چون اکابر در اختیارات خود
آورده اند بنا بر تتبع ایشان ذکر کرده می شود ح دلیل آنکه عزیمت در حق
وی خواهد کرد باید شناخت تا اگر ستاره او مذکر بود این کار در ساعت
ستاره مونث کنند و اگر مونث بود در ساعت ستاره مذکر که زود تر
فایده دهد یا باید که دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل آن کس که
عزیمت برای اوست تا کار بر مراد رود یب باید که قمر در آخر سرطان
باشد یا اول ثور یا میانه سنبله و صاحب سر السرایر گوید بهتر از همه آنست که
قمر در منزل نثره باشد یج باید که قمر در حد زهره بود و از بروج منقلبه تا عمل بزودی
فایده رساند و تخلف نکند و در توقف نیفتد ید باید که آفتاب مع الراس
باشد و ابو معشر گوید که قمر با ذنب باید درین نوع از عملها و این نوع سخن از غرابتی
خالی نیست و محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که این عمل در ایام و ساعات
زحل و مریخ کنند ب نباید که نحسین زهره و قمر نگرند ج نشاید که زحل و مریخ
در اوتاد باشند د حذر کنند از آنکه نحسین بمواضع سعدین متوالی باشند عمل عدا
وت و عزیمت دشمنی شروطات وی دوازده است ا باید که طالع برج منقلب بود
و جدی از جمله مناسب تر بود ب باید که یکی از نحسین با وی ناظر بود و نظر زحل اولی بود

این کار در

ی این کار در ساعت زحل باید کرد خصوصا در روزش ه باید که زحل در
وسط السما باشد و قوی حال بود و باید که نحسین بر زحل ناظر باشند ز
باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند ح باید که
طالع وقت حد زحل باشد ط رعایت بروج باید کرد در تانیث و تذکیر
چنانچه در عمل محبت سبق ذکر رفت ی صاحب سر الاسرار گوید در اعمال
بغض باید که قمر با راس باشد یا اگر عمل تفرقه و تخریب میکند رعایت احوال
مریخ کند چنانچه در زحل شرح داده شد یب تسلیط باید کرد ستاره عمل را
بر عضوی یا خلطی که متعلق بدوست بوهم درست چنانچه سابقا مذکور شد
مثلا مریخ را بر خون گمارد و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این عمل خاصه حکمای
هندست و محذورات وی دو چیز است ا حذر باید کرد از ساعات زهره
و عطارد در وقت عمل ب نشاید که قمر ناظر بود بیکی از نحسین بنظر مودت
که تعویذ نوشتن شروطات وی شش است ا باید که صلاح حال قمر و عطارد
بکند ب باید که قمر بطالع ناظر باشد ج باید که عطارد صالح الحال و قوی و مسعود
باشد د باید که زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل ه باید که طالع از بروج مستقیم
باشد و باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر با راس باشد و
بمشتری متصل باتصال محمود نیکوتر بود و محذورات وی آنست که نشاید که عطارد

منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط **کو عقد اللسان** مشروطات وی چهارست ا باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند یا بصاحب طالع ج باید که عطارد و مشتری پیوند و بنظر مودت د باید که کواکب سعد در اوتاد طالع باشند و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد ب حذر کند از ان که قمر ضعیف حال بود ج بپرهیزد از انکه سعدین از طالع ساقط باشند **گریختن و پنهان شدن** مشروطات وی چهارست ا باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد فوق الارض باید متصل بسعدی بود که تحت الارض باشد ب حذر باید کرد از انکه طالع و رب بیت قمر تحت الشعاع نباشند یا متصل بکوکبی تحت الارض بود ج بهتر آنست که نیرین خداوند طالع در وتد الارض بود د باید که قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که کار بمراد ساخته شود و محذورات وی دو چیزست ا نشاید که نیرین بطالع یا بصاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند ب باید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند خانه قمر بر وسط السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد **پوشیده کردن کارها** مشروطات وی چهارده است ا باید که ماه تحت الشعاع باشد ب باید که نیرین از طالع ساقط باشند ج باید که نیرین از یکدیگر

ساقط باشند

ساقط باشند د باید که نیرین تحت الارض باشند ه بهتر انکه تمامی دلایل تخصص کوکب الغرض تحت الارض باشد و باید که مریخ از طالع ساقط باشد ز باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش یا برابع ح باید که صاحب طالع از وسط السما ساقط باشد ط باید که ماه متصل باشد بعطارد ی باید که عطارد تحت الشعاع باشد یا باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب طالع تا نیک پوشیده شود ب اگر خواهد که سر آن کار آشکارا نشود باید که قمر روی باجتماع نهاده بود و در رابع طالع بود ج اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی تحت الارض محذورات وی اضداد اینها بود **آشکارا پیدا کردن کارها** مشروطات وی هفتست ا باید که در یکی از بروج منقلبه باشد ب باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از مودت ج باید که طالع وقت مسعود باشد د باید که نیرین بطالع ناظر باشند بمودت چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند بر خمول و خفا ه بهتر انکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث و باید که یکی از نیرین در وسط السما باشند ز باید که اکثر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره غرض و محذورات وی اضداد اینها باشد **ل زیارت احباب و اخوان** مشروطات وی هفتست ا باید که ماه قوی حال بود

ب باید که برج سیم سعود ح باید که خداوند سیم در وتد باشد یا در مایلی د
بهتر آنکه برج سیم خانهٔ سعدی بود ه باید که خداوند طالع پیوسته باشد بصاحب
سیم بنظر مودت و باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلالت بر شادی
و خرمی کند و دوستی زیاده شود ز اگر برادران از وی بهترند زحل را اصلاح
آرد و اگر کهترند عطارد را و اگر بدین خواهران نیر و زهره را همچنین طبقات را
ملاحظه باید کرد و کوکب آن طبقه را باصلاح آورد و محذورات وی آنست که نشاید
که خداوند سیم از طالع ساقط باشد یا از خانهٔ خود یا از قمر که دلیل است بر
غایب بودن فرورا لا تعلیم فقه و امور دینی و شروطات وی چهار است ا باید که
سیم و صاحبش سعود بود ب باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری باشد ح باید که
زهره که کوکب ملت است نیکو حال بود در سیم و یا ناظر بسیم د باید که مشتری و نیرین
نیکو حال باشند و در تعلق آموختن سعی کنند و در علوم دقیق النظر بود و محذورات
وی آنست که نشاید نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع لب تعلیم ادب و دبیری
شروطات وی یازده است ا باید که نیکو حالی و سعودی عطارد را ملاحظه
کند ب باید که قمر در برجی انسی باشد و بهترین خانهای عطارد است خصوصا سنبله
ح باید که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر باشد و در بروج مستقیم
ه باید که عطارد بمشتری پیوندد بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس و باید که مشتری

در یکی از اوتاد

در یکی از اوتاد طالع باشد ز باید که عطارد در طالع باشد که فرح اوست یا
یکی از اوتاد ح باید که طالع برجی انسی باشد و بهتر آنکه سنبله بود چه حظ عطارد در و
بیشتر است ط باید که خداوند طالع در برجی انسی باشد ناظر بطالع که آن دلیل
کمال حدس باشد ی باید که عطارد نیز در برجی انسی باشد و اگر در خانه و شرف
خود بود بهتر باشد یا اگر قصد نظر دقیق دارد در علم چنان باید کرد که دلایل علم
که مشتری و عطارد است بیکدیگر ناظر باشند و بخانهای یکدیگر بنظر مودت
و محذورات وی دو است ا آنکه نشاید که مریخ در طالع بود که خواننده
دشمن آن علم شود ب نباید که زحل در طالع بود که هرچه بخواند فراموش کند و
بعضی گفته اند ناچار است از نظر زحل بطالع نظری پسندیده که آن دلیل فکر
دقیق است و حکیم باخرزی گوید که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در طالع نیک
حال افتاده است تا منصب تو در علم بدین جه رسیده شیخ انکار عظیم کرد و گفت
اثر عطارد چیزی ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانهٔ علم افتاده و زحل بتثلیث او
او تا مشتری بر سداد و اصابت داشت و زحل بر فکرت دقیق لج تعلیم نی
رود و اغانی شروطات وی سه چیز است ا باید که طالع از برجهای هوا
بود ب باید که ماه متصل باشد بعطارد یا بزهره یا از یکی منصرف و بدیگری متصل یا
در خانهٔ یکی بود و بدیگری متصل ح بهتر آن باشد که سعدین و قمر در یک وتد باشند

تا انچه خواهد زود بیاموزد و محذورات وی خلاف اینها بود لد تعلیم حساب
مشروطات وی نه است ا یعقوب قصرانی گوید باید که جای ماه جوزا یا سرطان
یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج آشنا کننده را ماننده و با دلالت
چه دلالت بر مواضعی کنند از بدن که مناسبتی با این صنعت دارند مثلا دو دست
که این صنعت بدو راست آید منسوب بجوزا باشد و سرطان بچندین وجه مناسب است
یکی انکه برجی آبی است دوم انکه منقلب است سیم بجهت سرعت سیر صاحبش و سنبله
بجهت انکه خانه عطارد است و عطارد دلیل صنعتها و ناف آدمی که واسطه
تن است منسوب بدوست و قوس نیز دلیل حرکت است و مردوران را که درین
باب رکن اعظم است منسوب بدو دارند ب باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره
باشد ج باید که ماه از نحوس و عقدتین دور باشد د باید که صاحب طالع نیز از
نحوست سالم بود ه باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد را از رجعت
احتراق دور و باید که عطارد در وسط السما باشد و بعضی بجای عطارد قمر را
گفته اند ز باید که سعود در طالع باشند یا در اوتاد طالع یا در اوتاد قمر ح باید که
قمر بسعدین متصل باشد بمودت ط سجزی گوید وقت تعلیم حساب از رسیدن
آفتاب بود به پانزده درجه جوزا تا رسیدن او به پانزده درجه سنبله و اگر ماه در
طالع وقت بود ماکی نباشد و احتراز از اضداد این مشروطات باید نمود له نامه

نوشتن مشروطات وی بیست و دو است ا کوشیار گوید باید که طالع
برجی منقلب بود محمد ایوب گوید طالع باید برجی باشد که عطارد را در آن نصیبی بود
ب باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود ج باید که عطارد را در طالع یا عاشر
حظی بود و اگر آن میسر نشود باید که ماه یا رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد
باشند د باید که عطارد در حظ خویش باشد و اگر در سنبله بود بهتر چه دلالت
کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود ه باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم
و باید که خداوند طالع در وسط السما بود یا روی بوسط السما دارد یا متصل بود
بصاحب وسط السما ز باید که عطارد مشرقی بود و مستقیم در اوتاد باشد و مقبول
از خداوند خانه خود ح باید که ماه بعطارد و سعود باشد یا متصل بدو ط محمد ایوب
گوید درین اختیاران بهتر بود که قمر از آفتاب برگردد و بعطارد پیوندد یا از
عطارد منصرف شود و با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد ی اگر نامه
برای حاجتی می نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آن کس باشد
که مکتوب الیه است و مقبول بود از آن ستاره چنانچه نامه سلاطین را باید که با آفتاب
متصل باشد و نامه قضاة را بمشتری و باقی برین قیاس یا باید که کوکب دلیل از
از رجعت و احتراق و سایر مناحس دور باشد یب اولی آن باشد که ابتدای نامه
نوشتن وقتی کند که ماه در حدی از حدود عطارد باشد یج باید که ماه زاید النور

والحساب باشند ید باید که قمر صاعد بود در شمال تا نامه بجواب رسد
یه باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود بدیشان ناظر خصوصا بطالع یو باید که
قمر در بروج مستقیمه باشد یز باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زودتر برسد یح
بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود و در عاشر باشد ناظر بسعدی دیگر یط باید که
خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد بمودت ک باید که این عمل در ساعت
زهره و مشتری کنند بشرطی که ایشان در طالع باشند یا وسط السما کا باید که طالع حدی
از حدود سعود بود حد عطارد نیکوتر باشد کب باید که قمر و عطارد هر یک در دهم
باشند یا در بالی و اگر این مشروطات کتابت دفتر و تعلیم و محاسبه را نیز
نهایت پسندیده است و محذورات وی پنج چیز است ا نشاید که عطارد راجع
باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل شامت و ملالت بود در آن کار ب
نشاید که در یکی از اوتاد نحسی باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود ج حذر کنند
از ساعت زحل و مریخ که کار بر مراد نرود د نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن
نامه بمکتوب الیه نرسد ه بعضی گفته اند که باید که ماه در خانه مشتری باشد و هر
این سخن نیک ظاهر نیست **در رسول فرستادن** در این اختیار دو حال نگاه باید داشت
یکی حال رسول و میزان آن بر اختیار سفر است و بجای او ذکر کرده خواهد شد و
دوم حال مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از

از وی بازگشته بود

وی بازگشته بود و دلیل رسول نجم طالع است و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل
مرسل الیه هفتم است و صاحبش و آن کوکب که قمر بدو می پیوندد و آن کوکب که بدو [illegible]
کس است و شرط کلی آنست که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات
جزئیه وی یازده است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی
دارد چون مشتری وزرا و علما را و زحل مشایخ و دهاقین را باقی برین قیاس
و نظر قمر بدان کوکب بمودت باید از خانه یا شرف خود ب باید که قمر و آن
کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو ممازج سعود باشند و از نحوس سالم ج باید که
قمر در یکی از حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و در ثور
و اسد و میزان و قوس و دلو میانه بود و در بواقی بد باشد د باید که طالع
وقت برج آبی باشد ه باید که موضع قمر برجی مستقیمة الطلوع باشد و باید که قمر
متصل باشد بزهره ز باید که قمر در حساب و نور زاید بود ح باید که اوتاد
طالع از نحوس پاک باشند ط باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس سالم
باشند ی باید که عطارد در وسط السما باشد مسعود و قوی حال یا باید که صاحب
طالع بر صاحب سابع مستقل باشد یعنی در دهم یا یازدهم وی باشد و محذورات
وی دو چیز است ا نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا با اتصال نحسین
ب نشاید که قمر در وبال و هبوط باشد یا در موضعی بد ضعیف حال بود **در کبوتر نامه**

ور فی فرستادن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر سریع السیر باشد تا آن کبوتر از جوارح بسلامت ماند ب باید که طالع وقت برجی آبی باشد ج باید که قمر در بروج آبی بود و متصل زهره تا هرجا آب رسد د باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد تا کبوتر راه گم نکند و محذورات وی چهار است ا نشاید که قمر بکوکبی محترق متصل باشد که کبوتر را خطر بود ب نباید که قمر بعطارد پیوندد که عطارد کوکبی بسیار آفت است ج حذر کند از اتصال قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوایی بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت رسد د بپرهیزد از پیوستن قمر بزحل که کبوتر راه گم کند و ممکن که از تشنگی هلاک شود **لح فرزند بمکتب دادن** مشروطات وی دوازده است ا باید که طالع وقت برج انسی باشد خصوصا خانهای عطارد ب باید که طالع و صاحبش بری باشند از نحوس ج باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی در وسط السما یا حادی عشر د باید که ماه مقبول بود از عطارد ه باید که خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر باشد و باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد پیوندد ز باید که صاحب خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم باسانی از پیش رود ح باید که ماه و عطارد سره و از نحسین ساقط باشند ط باید که قمر زاید النور باشد تا زود چیزی آموزد ی باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود یا بهتر آنست که صاحب طالع در عاشر باشد

وسعود بوی ناظر

وسعود بوی ناظر ب باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعدین بیان شان متصل باشند بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر آموختن مصروف دارد و محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشند ب نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب بود ج روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد د حذر کند از آن که عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه نشاید که عطارد در هبوط باشد یا راجع بود که از تعلیم بگریزد و چیزی نخواند و حذر کند از آنکه عطارد تحت الشعاع باشد که فرزند از مکتب نفور بود ز بپرهیزد از آنکه قمر در وبال باشد و منحدر و ناقص النور که این همه دلالت کند بر آن که فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار کند **لط ابتدای پیشها آموختن** مشروطات وی سه چیز است ا باید که ماه در خانهای زهره و عطارد و حمل و حوت نیز جایز است ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد ناظر بطالع و حذر کند از آن که قمر در خانهای زحل و نیران و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که چیزی نیاموزد **م نقل و تحویل** بدانکه اکثر منجمان فرق می کنند در اختیار میان سفر و نقل کردن از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی این را منکرند و میگویند که هرگاه میان سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را حرکتی که افتد اختیار سفر باید کرد بلکه

اختیار نقل و تحویل باید کرد چه حرکت او همه در ملک و ملک او باشد و بر سر
تقدیری شروطات وی شانزده است ا باید که قمر در ثور و اسد و دلو
و حوت باشد که بغایت پسندیده است و در باقی بروج مجسده میانه بود
ب باید که قمر و خداوند خانهٔ او بسعود پیوندد ج باید که قمر در سیم باشد د
باید که قمر زاید النور و العدد باشد ه باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود
و مقبول از خداوند خانهٔ خود و باید که قمر بخداوند خانهٔ خود متصل باشد بمودت
که آن سبب کمال اختیار بود ز باید که طالع و سابع و صاحبان ایشان از نحوس
پاک باشند ح باید که ثانی و ثامن و خداوندان ایشان نیز مسعود باشند و از
نظر نحوس مبرا ط باید که صاحب ثانی در طالع باشد یا در وسط السما یا در بیت
الرجا چه این معنی درین کار غایت باشد ی بهتر آنکه سعود در سابع باشند که آن
دلیل یافتن مراد ما باشد یا باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد
که آن دلالت بر لطافت و نزاهت آن مکان کند یب باید که صاحب طالع
در برج ثابت باشد یج باید که سعدی بطالع یا بوی نظر کند یا بصاحب طالع
ناظر باشد ید باید که یکی از سعدین در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد
یه باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکانی نیکو افتاده باشد از طالع یو باید که
کوکبی که ماه بدو می پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و عدد و محذورات

وی پنج

وی پنج است ا نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد
ب نباید که نحسی بطالع یا صاحب طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند ج روا نبود
که نحسی در چهارم باشد یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملال بود د حذر کند
از آن که در ثانی نحسی باشد که بیم تلف اموال بود ه بپرهیزد از نحوست طالع
و صاحبش و قمر و رابع و صاحبش و آفتاب که در نحوست این دلایل خطری عظیم
باشد اما اخراج مودیات یا فنون ادوار شروطات وی پنج است ا باید که قمر
در خانهای زهره و عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است ب باید که طالع
یکی ازین بروج باشد ج باید که سعدین هر دو بقمر متصل باشند د بهتر آن بود که یکی
از سعدین در طالع بود ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع و بسعدین و محذورات
وی سه چیز است ا نشاید که قمر در خانهای نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز
ممنوعست ب باید که طالع یکی ازین بروج بود ج روا نبود که نحسی در طالع و قوت باشد
در بنیاد افکندن بناها در این اختیار شروطات سی چیز است ا ملاحظه حال
زحل است و درین باب صاحب کفایه فصلی مشبع می آورد و حاصلش آنست که چون
بنای خانه نهی چنان سازد که صاحب چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک
اوج مستعلی در هیأت طالع و کثیر العرض در شمال و ناظر با آفتاب و مشتری تا آن
خانه بزرگ و بلند و باشکوه آید و اگر در برجی کوتاه بطالع باشد پست آید و بروج دراز

مطالع از اول سرطانست تا آخر قوس و زاید المطالع نیز گویند ب باید که ماه
در بروج خاکی بود و قصرانی گفته است که در بروج مجسده باید و بهترین سنبله است
و محمد ایوب گوید باید که در برجی ثابت باشد و بهتر اسد است و ثور هم نیکوست
و حکیم غزنوی گوید بهترین برجها برای بنا دلوست و میزان بنا مرتفع را نیکست
اما منقلبت ج باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب یا در سیر د
باید که قمر صاعد باشد در شمال و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد ه
باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن کوکب قریب العهد باشد بتشریق و اگر آن سعد
خداوند خانه قمر باشد و مقبول از و اولی بود بشرطی که در وتد باشد و
باید که قمر بروز تحت الارض بود و بشب فوق الارض ز باید که ماه روی بشرف
نهاده باشد از هبوط ح باید که قمر در برجهای زاید مطالع بود که آن دلالت
بر نیکویی بنا و اتمام کند ط باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهاردهم که در وقت
ازدیاد و کمال نورست ی باید که ماه متصل بود بسعود از تثلیث یا تسدیس و مقارن
ایشان بود یا باید که سهم السعاده در یکی از اوتاد و با سعدی و مقبول از خداوند خانه
خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن بنا مبارک و میمون بود یب باید که
وتد الارض را چندان که تواند اصلاح کند که صاحب خانه چهارم که دلیل مسکن است
یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس دور باشد و بسعود مزین یج باید که

خداوند طالع و رابع و قمر و صاحب بیت قمر مقارن یکدیگر باشند بنوعی از
انواع قبول ید باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السما باشد یا در دهم
تا آن تباه نگردد و بخیر و خوبی کرده شود یه باید که زحل بی خطر و خلل باشد
در رابع و زهره و قمر با او بمودت ناظر که در آن خانه آب روان حاصل آید
خاصه که استعلا قمر را باشد چه اگر زحل مستعلی بود آب ایستاده پدید آید یو
باید که زهره در چهارم باشد بقران عطارد تا آن بنا منزه باشد و بتصاویر آراسته
گردد یز اگر زحل در چهارم نتواند کرد باید که او را و تحویل گرداند و متصل سازد بطالع
و رابع و خداوندان ایشان تا آن بنا استوار و پایدار بود یح باید که خداوند طالع
در برج ارضی باشد و مشرقی بود و دور از نحوس یط باید که طالع یکی از بروج
ارضی باشد و آتشی نیز جایز داشته اند ک باید که خداوند رابع همچنین بود که
خداوند طالع را گفتیم کا باید که قمر از عقده جوزا در گذشته بود بیشتر از
سه درجه و بمشتری متصل بود کب باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه از ربع
که آن دلیل بقا بود و در مقابله این خاصیت نیست کج اگر قمر در ثور باشد و زهره
و تحویل بر خداوند شش مبارک آید کد گفته اند بهترین شرط آنست که ذنب در دوازدهم
طالع افتد و سر این سخن بحقیقت معلوم نیست مگر آنکه راس در ششم دلیل صحت و سلامتست
که باید که از ثوابت ستارگانی که بر مزاج مشتری و زحل باشند در یکی از اوتاد

باشند یا ماه با سهم السعاده کو باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم
در وتدی افتد یا در مایلی و مشرقی مسعود بود کز باید که سعدین یا یکی از سعود در
وتد الارض باشند و یکی در عاشر و دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت
کند بر دوام سرور و بسیاری خیرات کح باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود
و بقمر و در تحت الشعاع نبود و پاک باشد از نحسها کط پسندیده تر آنست که
در بناها باید از طالع وقت یکی از بروج ثابته کند و بروج مجسده نشاید که
طالع باشد مگر که قوس باشد ان بنا تمام شود و بعضی گفته اند حوت نیز جایز است
که خانه مشتری است و در بروج منقلبه اصلا نشاید ل اگر خواهند بنا بلند
بود باید که اتصال دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود که
بسمت راس نزدیکتر بود باید که آن کوکب صاعد بود در افلاک و در عروض
و در شمال و دلیل هم صاعد و مسعود باید و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی
تحت الارض اختیار کند هابط و دلیل هم هابط باید در جنوب و محذورات وی
شانزده چیز است ا اجتناب از مریخ چه اکابر گفته اند باید که مریخ را هیچ حصه
نباشد در بنیاد نهادن که دلالت کند بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها پس
نشاید که قمر و خداوند خانهٔ او و سهم السعاده منحوس باشند بد و اگر اتفاق
افتد که او را نظری باشد بطالع یا یکی از دلایل باید که زهره قوی حال باشد و بدو متصل

زیرا که میان زهره و مریخ ضد افتد و نظر زهره تدارک نظر او کند ب
نشاید که میان زهره و زحل اتصال باشد ج نشاید که قمر با زحل و یا ذنب
باشد که بسیار نکوهیده بود د نشاید که زحل و بال و منحوس در رابع بود
یا طالع که آن دلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرگی و غم باشد ه نشاید که
خداوند خانهٔ قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل ناتمام شدن
بنا باشد و نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع بود یا
منحوس که دلیل فوت صاحب آن بنا باشد پیش از اتمام ز نشاید که ماه
ناقص النور و الحساب باشد ح نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود یا در وتدی بود
خصوصا طالع و رابع که دلالت بر سوختن بنا و واقع شدن جنگها در آن موضع
و در آمدن دزد و فتنهها و خون ریختن ط و اگر شمس و خداوند چهارم هر دو
تحت الارض باشند یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجه مظلمه باشند
یا صاحب رابع محترق باشد آن بنا تاریک و دلگیر و بی هوا آید ی نشاید که
صاحب طالع منحدر بود یا در دوم باشد که آن خانه از بهر ادای دین فروخسته بود
یا در جامع شاهی آورده است که نشاید که زهره و مشتری بهم پیوندند بهر
اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده و سر آن مفهوم نیست یب بدترین
حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد گفته اند بدتر آنست که ماه بین المیزان و الجدی بود

نشاید که صاحب طالع و خداوند قمر
... باشند که چون در آن
رابع و محترق باشند
بنا را تمام نبیند

نشاید که صاحب ثامن بطالع و خداوندش ناظر باشد که آن دلیل آفت و
محنت بود ید نباید که خداوند ششم بقمر متصل بود و اگرچه سعدی باشد
چه درین حالت بالعرض نحس شود که آن خانه مرگ و خرابیست یه در خداوند
سادس نیز همین رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نبود
در بنای شهرها و حصارها شرایطی که در باب بنا نهادن گفته شد اینجا ملاحظه
باید کرد و آنچه خاصه این بابست چند امر دیگرست ا بطلمیوس گوید چون
خواهند که در موضعی شهری بنا کنند باید نگریست تا آن زمین از کدام
اقلیم است و دلیل آن اقلیم از کدام کوکبست و او سعدست یا نحس و کدام برج
حصه اوست هر کوکب که باشد باید که آغاز بنا مشتری مقارن وی باشد
یا در وتد باشد و اگر مشتری کوکب دلیل باشد باید که با یکی از ثوابت باشد
که بر مزاج وی باشند ب باید که ماه را باصلاح آورد و بمشتری و زهره
ناظر سازد و یعقوب قصرانی می گوید که درین اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح
صاحب طالع موافق ترست ج باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که آن
دلالت بر نیکویی حال کند د باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد ه
باید که خداوند ساعت نیز سعدی قوی حال باشد و باید که خداوند حد طالع
کوکبی مسعود و قوی بود و اگر خداوند حد خداوند ساعت بود بهتر باشد ز

باید که

باید که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا فرح بود ح باید که آفتاب
در برجی ناقص المطالع باشد ط باید که آفتاب در حد سعدی بود ی باید که
سهم السعاده و خداوندش در برجی سعد باشند یا باید که قمر با سهم
السعاده بود یا صاحبش ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود در آن شهر
و نیکویی کار ساکنان آن شهر یب باید که سهم الفواید بجای او بکار توان داشت
یج باید که زحل را از زهره و مشتری بصلاح آرند که آن دلالت کند بر
ماندن شهر و آبادانی آن و بسیاری مردم در آن و کثرت خیرات و صلاح
کار متوطنان آن شهر بمقدار قوت مشتری ید باید که اثنی عشریه ماه در موضعی
مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود یه باید که اثنی عشریه والی آن شهر نیز مسعود
باشد و قوی بود بنظر سعود یو حکیم بطلمیوس گوید که در بنای شهرها باید که
ثوابتی که بر مزاج زهره و مشتری باشند در اوتاد افتند که ثبات و بقای
آن شهرها در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم تغییر از آن حال حاصل
شود از جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات و در بنای سرایها که آن را
ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد باشند بکار دارند یز
باید که در بنای حصنها از ثوابت رجل الجوزا و ممسک الاعنه یا کواکبی که
بر مزاج علویین باشند بر حاق درجه طالع افتند یا عاشر یا درجه سهم السعاده

نایکو و پایدار بود ح بهتر آن است که در تحویل این بنا طالع وقت اسد گیرند
کبرج ملوکی است و ثبات او زیاده از عقرب و دولت و دیگر بروج
ثابته نیز شاید اما ناظر مشتری باید تا نیکو آید و محذورات وی همان محذورات
باب سابق است و آنچه خاصه این اختیار باشد هشت چیز است ا نشاید که
طالع برجی باشد که مریخ را در وخط بسیار بود ب حذر کند از آنکه خداوند
ساعت بنا راجع یا محترق باشد ج روا نبود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت
بر قلت خیر و تباهی حال مردم آن شهر کند د نشاید که ماه بزحل پیوندد که
دلالت بر آفت و رنج ساکنان آن بلده کند ه نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوند
متصل بود که آن دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر و کمی نعمت باشد
و نشاید که زحل با سهم السعاده بود که دران شهر خیر اندک باشد و دشمن همه
وقت قصد آن ولایت کند ز اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده باشند
یا با صاحبش یا صاحب طالع یا خداوند خانه دالی یعنی کوکبی که دلیل آن سرّ است
پیوسته دران شهر جنگ و شغب بود ح طبری گوید جهد کن تا مریخ را ساقط
کنی از زیرین از طالع در ابتدای بنا شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را
قوی کنی که قوت مشتری دفع آن خلل بکند در ویران کردن بناها مشروطات
وی چهارده است ا باید که قمر هابط باشد در جنوب ب باید که ماه از نحوس

منصرف بود و سعود متصل و اولی آن که آن سعد که قمر بدو پیوندد مشرقی باشد
و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید که قمر متصل باشد بخداوند خانه خویش تا
تا آسان تر ویران توان کردن و اگر از تربیع یا مقابله نگرد دشوارتر باشد
ج باید که طالع برجهای هوائی و آتشی باشد د باید که ماه و خداوند طالع
در یکی از بروج هوایی و ناری باشد ه بهتر آنکه طالع برجهای زاید مطالع
باشد و پسندیده تر آنکه خداوند طالع مغربی و ناقص در سیر و متصل باشد
بستاره ناقص السیر که هابط بود ز باید که ماه شرقی باشد و ناقص هم در
نور و هم در حرکت ح باید که از ثوابت آنها که بر مزاج نحسین اند چون منکب
الاسد و مانند او در حاق درجه طالع یا عاشر یا او تاد دیگر باشند یا با ماه
و درین باب شعری شامی که بر مزاج عطارد و مریخ است خاصیتی عجیب دارد
ط باید که قمر زایل بود از طالع و متصل بود بکوکبی که زایل بود از طالع ی
باید که اگر ماه فوق الارض باشد و اگر تحت الارض بود دفع تدبیر خود بستاره
کند که فوق الارض باشد و کوکب که بکوکبی دیگر پیوندد گویند تدبیر خود بوی داد خصوصا
که بخداوند خانه پیوندد که او را دران خانه حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه و وجه
و مانند آن یا باید که ابتدای این عمل از بیست و سیم ماه باشد تا آخر که وقت
انتقاص کمال نور است چه روشنایی او کمتر از نیم جرم اوست یب اگر خواهند

نابا بازگرده شود باید که ماه بخداوند خانه خود و با آفتاب ناظر بود که اگر از ان
ساقط باشد هرگز آبادان نگردد ز طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد
و قمر در عقرب بود و از آفتاب ساقط ممکن بود که هرگز آن جای آبادان نشود الا ما شاء الله
ح باید که زحل در اوتاد باشد ساقط از قمر و ضعیف و منحوس و محذورات آ
وی سه چیز است ا نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد ب نشاید که خداوند
طالع راجع یا محترق بود ج نشاید که صاحب ثامن در طالع باشد که ویران کنند
را بد افتد **ه حرث زمین باغ و بستان و ضیاع جز زرع** شروطات وی هفده چیز است
ا باید که ماه در بروج ارضی باشد ب باید که اوتاد ثابت باشند بسعود
مزین و اگر سعود در آن خطی باشد اولی بود و اگر خداوند برج و شرف باشند
بهتر ج باید که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد
و زحل در دوازدهم موافق تر و بر عکس نیز ناکی نبود د باید که قمر متصل
باشد بسعود ه باید که زحل ناظر بود بسعود و بعضی از خوشحالی زحل احتراز کنند
و در آن محقق نیستند چه اگر زحل بمشتری ناظر بود دلیل آبادانی و زیادتی دخل باشد
و باید که قمر در اول ماه بر تثلیث زحل یا تسدیس او باشد ز باید که زحل
در یکی از حظوظ خود باشد ح باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند ط باید که
نیرین قوی حال باشند در وتد یا مایل و مسعود بنظر سعود ی باید که رابع و خداوند

مسعود باشند

مسعود باشند و در اصلاح رابع بغایت باید کوشید بدو وجه یکی آنکه
خانه عاقبت است دوم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارد و گفته اند درین اختیار
اصلاح هر چهار وتد ضروریست زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر
دلیل دخل و رابع دلیل برزگران و سابع دلیل زراعت و صلاح حال آن
پس هر چهار باید که صالح باشند و ابیس اسکندرانی گوید طالع و خداوندان
دلیل زمین است و عمارت آن و مشتری و ستاره که ماه از و برگشته است
دلیل خریدار و وسط السما دلیل درختان که در و بود و سابع دلیل نباتی که از و
و رابع و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان و آنکه بدو پیوسته است و دلیل عاقبت
پس هر دلیل که قوی تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بعکس بالعکس ا باید که
ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط السما و خداوند
طالع بدو نگرد بهتر باشد ب باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از
نحوس ج باید که طالع برجی خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی د باید که سهم
السعاده و خداوندش مسعود باشند تا خیر و برکت یابد ه باید که خداوند
اثنی عشریه قمر را بسعود نظری باشد و باید که صاحب ثانی نیز از نظر سعود محظوظ
باشد ز باید که سهم الضیاع در موضعی نیکو افتد و نیکو حال باشد و محذورات وی
چهار است ا نشاید که نحسی در یازدهم باشد یا در چهارم ب نشاید که وتد الارض

برج آتشی باشد یا کوکبی آتشی آنجا بود که ضیاع از بی آبی خلل پذیرد ج نباید که خانهٔ
چهارم برج آبی بود و زحل در وی یا از وتدی ناظر بوی که آن زمین سبب تباهی
زرع بود د روا نبود که وسط السما برج آبی باشد و مریخ در وی یا از وتدی
ناظر بوی که دلیل فساد میوها باشد و خریدن آنچه سکنی را شاید مشروطات وی
هفتست ا باید که وتد الارض که تعلق بمواضع مسکون دارد برج ثابت باشد
ب باید که سعود در اوتاد باشند خصوصا در رابع ج باید که خداوندان
اوتاد مشرقی باشند و زاید در سیر و صاعد در شمال که این دلیل انتظام کار
و دوام و ثبات باشد و درین مسکن شادمانی روی نماید د باید که ماه بسعود مقترن
بود و زاید باشد در حساب و صاعد در شمال ه باید که طالع و خداوند شش
مسعود باشند و باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ز باید که نیرین بمودت
بیکدیگر نگرند و محذورات وی دوست ا نشاید که چهارم برج منحوس بود
که بیم آفتی عظیم باشد چون خرابی و سوختن و درآمدن دزد و حرب و فتنه
و امثال آن ب نشاید که رابع بزحل منحوس گردد که سبب تباهی و فساد آن جای
بود بزلزله و خسف و مانند آن م کندن کاریز و چاه و جوی و حوض مشروطات
وی دوازده است ا باید که ماه تحت الارض باشد یا در خامس یا ثالث
و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ب باید که سعدی بماه ناظر باشد

از برج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السما دور نگردد و اگر مشتری میسر نشود
بجای وی زهره پسندیده باشد باخرزی گوید اگر اتصال قمر بمشتری میسر نشود
باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر دلالت کند بر دوام
آبادانی کاریز و جوی و اگر میسر نشود زهره را در عاشر افتادن نیکو باشد
ج باید که زحل مشرقی بود و مستقیم السیر د باید که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث
یا تسدیس تا نیک آید ه باید که ماه در بروج آبی بود و در اسد و دلو نیز
روا داشته اند چه نیمهٔ اول اسد و تمام دلو از بروج امطارند و باید که زحل
در یازدهم باشد از طالع و سعدی قویحال با وی بود ز سنجزی گوید اگر ماه
تربیع آفتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار پسندیده بود ح باید که
خداوند چهارم در موضعی نیکو بود مسعود و قویحال بود ط باید که ماه زایدالنور
باشد تا زودتر بآب برسد ی باید که طالع وقت برجی خاکی باشد یا آبی
و بدین کار جدی و حوت شایسته ترند یا باید که نحسین بالای زمین باشند
و بطالع ناظر از تسدیس یا تثلیث یا کوکبی سعد بدیشان ناظر بود بنظر مودت
یب باید که صاحب بیت قمر در برجی ثابت باشد بقمر ناظر و در بروج ذو
جسدین هم روا بود و محذورات وی چهارست ا نشاید که ماه مقارن
مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که قمر را با مریخ اتصال

بهیچ وجه - نباید که یکی از دو نحس در وسط السما افتد که هم ویران شدن جوی ابا
شتن جاه باشد **ج** نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع یا هابط یا
تحت الشعاع باشد که بسیاری خلل افتد وکهنه بودن او در مقارنه نحسین
هم ویرانی باشد یا آنکه بناحق از دست او بیرون رود **د** نشاید که نحسین
تحت الارض باشند خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی آرد **م**

آب آمدن درجویها شروطات وی همان شروطات کاریز کندن است
وانچه خاصه این اختیار بود آنست که باید که قمر میان طالع و دهم یا میان چهارم
و هفتم باشد که هریکی ازان ربع بدست و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل
بود بستاره سعد که فوق الارض باشد و قمر وان ستاره هردو در بروج ارضی
یا آبی باشند که بنهایت پسندیده است وان آب پیوسته روان بماند
و محذورات باب سابق است وانچه خاصه وی بود آنست که حذر کنند از بودن
قمر در ربع جنوبی ازمیان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه آن حجتی دلالت
کند بران که آب از جوی باز ایستد و بی نفع باشد **ط درخت نشاندن** شروطات
وی بسیار است **ا** باید که ماه در برج آبی بود یا خاکی **ب** کوشیار گوید طالع
و خانه ماه برج ذوجسدین باید و بهتر حوت است **ج** حکیم سنجری گفته که قمر در برج
ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است و آنگاه دلو **د** صاحب کفایه

گوید

گوید قمر در برج دراز مطالع باید تا آن درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج با ثبات
باید تا ثباتی داشته باشد و طالع نیز برج ثابت دراز مطالع باید **ه** باید که
ماه در طالع باشد تا درخت زودتر برآید **و** باید که ماه متصل باشد بسعدی که
آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف خود بود تا درخت نیکو بالد و ثمره او
نیکو باشد **ز** باید که خداوند طالع شرقی و صاعد باشد که دلیل زود رستن
و زود بار گرفتن است و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود که اگر بطالع ناظر نبود فایده
نه دهد و اگر شرقی نبود ثمر نباشد **ح** باید که زحل قوی حال باشد در وتد یا ناظر
او را در طالع یا دران موضع که باشد حظی بود **ط** بهتر آنست که طالع یا خانه
ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در رساله مواهب زحل در منسوبات بروج
سبق ذکر یافته **ی** اگر ماه در برجی ثابت باشد باید که خداوند خانه او
بدو ناظر بود از برجی آبی تا آن درخت خلل نپذیرد **یا** باید که ماه و طالع
بنظرهای سعود آراسته بوند **یب** باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث یا تسدیس
یج باید که زحل در خانه یا شرف یا فرح خود بود **ید** باید که قابل تدبیر
قمر سعدی باشد در بروج هوائی و ناظر باشد بطالع **یه** باید رابع و عاشر هردو
مسعود باشند **یو** باید که قمر زاید النور و الحساب باشد و دور از شعاع
تا درخت خشک نشود **یز** باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر بود تا صاحب آن

ازان نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب طالع بطالع بنگرد یح باید که مشتری ناظر
باشد بزحل بنظر مودت از خانه خود یا شرف یا از موضعی که او را در ان حظی
باشد یط اگر قمر در ثور بود و بسعدی نظر دارد از تثلیث یا تسدیس از میوه آن
درخت نفعی تمام بمردم رسد ک اگر قمر در بروج بادی باشد و بسعدی متصل
درخت زودتر برآید و بهتر بالد و میوه بیشتر دهد کا اگر درختی که می کارد بقای
ان مطلوب است چون درخت خرما و جوز و مانند آن اولی آن بود که قمر در بروج
ثابته باشد خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی ازین بروج بود و صاحبش نیکو
حال و اگر درختی که می نشاند که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن
باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و محذورات وی هفت چیز است ا
نشاید که زحل متصل باشد بکوکبی که هابط باشد بیم تباهی درخت و فساد حال
صاحبش باشد ب نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا بآفتاب بتخصیص از بروج
بادی که آن دلیل خشک شدن درخت بود و ازین آفتی ج نشاید که خداوند خانه
ماه منحوس بود و بنظر یکی از نحوس که صاحبان آن درخت از میوه اش نخورند
و ممکن که از ابتر شد د نباید که صاحب طالع غربی منحدر باشد که درخت
دیر شاخ کند ه نشاید که خداوند خانه ماه محترق باشد که نشانده درخت را
خللی رسد و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش

ازان درخت

ازان درخت برنخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد که بسیار
ناپسندیده بود ه تخم افکندن باید دانست که حبوب ثور راست و تخم
افکندن سنبله را و درودن جدی را و دوروتیوس گوید کشتن جدی راست
و درخت نشاندن ثور را پس صلاح آوردن هر یک ازینها شرایط کلیه باشد
اما شرایط جزئیه ده است ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد و خاکی بهتر ب
باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج باید که صاحب طالع بری از نحوس بود
و ناظر بطالع و بخداوند خانه خویش د باید که ماه در برجی منقلب باشد خصوصا
سرطان و در جدی نیز نیکو بود ه باید که قمر زاید بود در عدد و حساب و
باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و از مناحس سلیم بود ز باید که رابع و خداوند
وی سعود باشند ح باید که صاحب طالع زاید النور باشد و ناظر بطالع
ط اگر ریاحین و بقول کارد باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره تا مرادش
او برآید و در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران و معصفر همین
معنی رعایت باید کرد ی اگر قمر در بروج بادی باشد و بکوکبی سعد متصل
رستنیها برآید اما بالیدنش متوسط بود و اگر در بروج آبی بود زودتر برآید
و بهتر بالد و محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که قمر ناقص النور باشد
که آن تخم تباه شود و باخرزی گوید درین اختیار اگر قمر را بوجهی نقصان باشد

هیچ خیر از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد - نباید که نحوس را
بصاحب طالع نظری باشد که آن زرع را آفت رسد ح نباید که قمر از زحل
منصرف بود و بنظر عداوت که هرچه بکارند دیر بروید و نشو و نما اندک پذیرد
ی نباید که قمر برج بگردد بهر نظر که باشد که آن کشت از بی آبی تباه شود ونا
تخم قز بزرگ کردن شروطات وی پنج است ا باید که قمر در بروج کثیر الولد
باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و بزعم بعضی میزان نیز بسیار فرزند است
- باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ح باید که صاحب طالع نیکو حال
باشد و بطالع ناظر د باید که سعدی در رابع یا در خامس باشد ه باید که
صاحب خامس را با صاحب طالع اتصال بود بنظر قبول و اگر بخداوند چهارم
نیز بنظر مودت بکند غایت کار باشد و محذورات وی دو است ا
نشاید که نحسی در طالع باشد یا در وتدی خصوصا وتد الارض - نباید که قمر
تحت الشعاع باشد و در طریقه محترقه نیز بدست باجارت دادن زمینها شروطات
وی شش است ا باید که طالع مسعود باشد چه او دلیل موجر است و ماه دلیل
مستاجر و وسط السما دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر
طالع قوی باشد اجارت دهنده را نفع تمام باشد و اگر طالع منحوس آید
پشیمانی بار آرد و سرانجام کار رنج و انکار کشد - باید که قمر نیک حال

باشد و در برج

باشد و در بروج ارضی بود تا اجارت ستاننده منتفع گردد ح باید که ماه
منصرف باشد از سعدی و متصل باشد بسعدی که آن هر دو سعد یکدیگر را ناظر
باشند و نظر مودت اولی بود د باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود
ه باید که خداوند خانه ماه از مناحس دور باشد و باید که اوتاد بسعود مزین
باشند خصوصا وسط السما تا استجارت با نفع و دل خوشی باشد و کار
بر مراد رود و مستاجر عذر ننماید و در ادای بدل اجاره عذر نیارد ز
باید که خداوند طالع ممازج یا مقارن صاحب سابع باشد و سعدی بدیشان
ناظر بود ح اگر رابع قوی باشد و خداوندانش نیکو حال و بطالع ناظر آن
اجارت مبارک آید و محذورات اضداد اینها بود در دفینه نهادن شروطات
وی هفت است ا باید که قمر تحت الشعاع باشد تا آن سر نهان ماند - باید که
طالع و خداوندش هر دو مسعود باشند ح باید که قمر بخداوند طالع ناظر
بود بمودت د باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند از زمین
ه باید که صاحب ثانی نیکو حال باشد و مسعود و متصل بخداوند طالع باتصال
محمود تا آن مال ضایع نشود و باید که قمر در بروج منقلبه باشد و اگر بر مثلث
زحل بود نیکو آید ز باید که خداوند بیت المال صمیمی بود و اگر در وتد الارض بود
بهتر و محذورات وی دو است ا نباید که قمر و خداوند خانه او و خداوند طالع

وثانی منحوس باشند ب نشاید که قمر در عقرب و قوس باشد که پسندیده
نبود در دفینه بیرون آوردن شروطات وی سه چیز است ا باید که قمر و صاحب
طالع متصل باشند بدلیل دفین باتصال قبول ب باید که صاحب ساعت نیز بدلیل
دفین پیوسته بود بمودت ح باید که سعدین در اوتاد باشند و محذور وی
بودن نحسین است در اوتاد که موجب تباهی بود یا مانعی پدید آید در ودیعت
نهادن امانت بنزد کسی شروطات وی دو است ا باید که قمر یکی از سعدین یا عطارد مسعود
متصل باشد ب در تحفه آورده است که قمر در بروج منقلبه باید و در دلو نیز جایز است
و محذورات وی خلاف اینها بود و دیگر احتراز باید از ضعف مشتری که او دلیل
امانت است و چون نیک حال نبود در ان باب قصوری واقع شود در ناودان
و ابراهه ساختن شروطات وی چهار است ا باید که قمر در برج آبی باشد
ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ح باید که سعدین بطالع ناظر باشند
د باید که روی ناودان و آب راهه بجانب مشرق و شمال باشد و این تحقیق
در باب نجوم چندان مدخلی ندارد اما اکابر در کتب اختیارات برین نوع
ذکر کرده اند و گویا بتجربه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد خیر و برکت در ان
موضع پدید آید و محذورات وی آنست که نشاید روی ناودان و آب راهه
بجانب جنوب و مغرب کردن که تباه و ناپسندیده باشد در وقت مباشرت

وی هفت است ا باید که قمر در حمل و اسد و میزان و جدی باشد که ان دلیل بود
بر زیادتی نشاط و بقای قوت ب جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که ان دلیل است
بر خرمی و زیادتی شهوت ح باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن
دلالت بر قوت تمام کند د بهتر آن باشد که قمر از مریخ منصرف بود و بزهره
متصل و برعکس نیز شاید ه اگر قمر با آفتاب متصل باشد دلیل بود بر [illegible]
رغبت کردن از زیادت محبت و کثرت لذت و اگر خواهد که فرزند پدید نیاید
باید که قمر در بروج عقیم باشد که آن جوزا و سنبله و اسد است و طالع نیز برجی
عقیم باید و قمر از سعدین ساقط ز اگر قمر در حوت بود لذت زیادت باشد
خصوصا با مشتری نیکو حال و در برج بادی نیز همین خاصیت دارد اما در برج انسی
زن را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که
قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع ب نباید که زحل در سابع
باشد که آن دلیل تباهی و خلل بود در طلب فرزند کردن شروطات وی شانزده
است ا باید که قمر در برج کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت ب
باید که طالع وقت نیز یکی ازین بروج بود ح باید که قمر مریخ ناظر بود بمودت
د بهتر آن بود که قمر از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل ه باید که سعدی
در طالع یا وسط السماء یا بیت الرجا بود و باید که صاحب خامس بطالع ناظر بود

بمودت ر صاحب خامس بصاحب طالع ناظر باشد بمودت ح باید که
قمر در یازدهم بود و صاحب خانه اش بوی ناظر ط صاحب برهان الکفایه
گوید بهتر آنست که آفتاب در جوزا یا سرطان بود ی اگر فرزند نرینه
خواهد باید که قمر در برجی مذکر بود و در مثلثه شمس و خداوند طالع و صاحب بیت
قمر و خداوند خامس در بروج یا ارباع مذکره باشد و اگر انثی خواهد این
دلایل در بروج یا ارباع مونثه باید یا باید که در طلب مذکر عدد ساعات
معوجه ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مونث عدد آن ساعات
زوج بود یب طلب ذکور باید که در ربع اول روز بود که شمس زایداست و در
وقت نطفه بهتر گیرد و طلب اناث باید که در ربع آخر شب باشد یج در طلب
بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید در برج مذکر و در طلب بنات برعکس ید
باید که خداوند خامس مشرقی باشد و نیکو حال یه باید که طالع برجی مستقیم الطلوع
باشد یو باید که قمر از اجتماع دور بود و محذورات وی چهار چیز است ا
نشاید که قمر در درجات محترقه بود ب نباید که خداوند ساعت در طالع و
خامس بود ج بپرهیزد از رجعت و احتراق و نحوست صاحب خامس د
حذر کند از فساد زهره که دلیل تباهی حال فرزند باشد نط اخراج طفل مرده از رحم
مشروطات وی پنج است ا باید که ماه ناقص باشد در نور ب باید که قمر

زهره و مشتری ناظر باشد بمودت و تربیع نیز جایز داشته اند ج بهتر آن باشد که
قمر بوی ناظر باشد د باید که خداوند طالع و قمر در بروج مونثه مستوی الطلوع
باشند ه باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناظر و محذورات
اضداد او مشروطات س شیر دادن کودک مشروطات وی چهار است ا
باید که ماه از نحوس بری بود ب باید که زهره مستقیم السیر باشد ج باید که
قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد د باید که زهره در فلک خویش منحدر بود
و محذور وی رجعت و احتراق زهره است سا فرزند بدایه دادن مشروطات
وی شش است ا باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله یا اوایل قوس
ب باید که طالع و صاحبش مسعود باشند که آن دلیل حسن تربیت بود ج
باید که قمر از مناحس پاک باشد که آن دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند
د باید که قمر بصاحب خانه خود متصل باشد ه باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند
بمودت تا مولود تربیت تمام یابد و باید که قمر محصور بین السعدین باشد تا دایه
را بر وی شفقت بود و محذورات وی پنج است ا نشاید که یکی از نیرین منحوس
باشند خصوصا نحسی که صاحب ثامن یا رابع بود که کودک را خطر باشد
ب نشاید که نحسی در دوم بود که غذا دشوار پذیرد ج حذر کند از آنکه قمر محصور
بین النحسین باشد که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بروی مهربان نبود د روا

نبود که زهره و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ه نباید که صاحب
رابع و عاشر بد حال باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه و
کودک هر دو را بد بود ب **از شیر باز کردن کودک** مشروطات وی پنج است
ا باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب بهفتاد درجه و بعضی نود درجه گفته‌اند
ب باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش و بخداوند طالع و در کتاب تحفة
الملوک آورده است که درین اختیار باید که قمر خداوند خانه خود را ببیند
مگر که خداوند خانه وی آفتاب بود که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده بود ج
باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در بروج ارضی باشد و نیک حال بود
د باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود ه باید که ماه در برج آبی بود مسعود
بسعود و محذورات اضداد اینهاست **و دیگر** آنکه نشاید که طالع خانه زهره بود
که آن دلالت کند که مادر آن فرزند بجز آن فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر باز
نکند **بچه کودک بگهواره نهادن** مشروطات وی پنج چیز است ا باید که ماه
در برج مسعود باشد و بعضی گفته‌اند حمل و ثور و سرطان و میزان نحیت و در جوزا
و سنبله و دلو میانه و در باقی بد ب باید که قمر من السعدین باشد ج باید که طالع
و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند د باید که قمر در وتدی یا مایلی باشد ه باید که
مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد و اگر هر دو سعد هم ناظر باشند اولی بود

و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که خداوند ثامن و سادس و ثانی
عشر بطالع ناظر باشند یا یکی در اوتاد بوند ب نباید که قمر و خداوند طالع
را بصاحب ثامن و سادس و ثانی عشر نظر بود که آن موجب رنج طفل گردد و
یمکن که بمخاطره کشد **د رسد نو بریدن و پوشیدن** بدانکه درین اختیار چاره نیست
از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را در تن اثر عظیم است و علی الاطلاق
درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت اینست و خوشحالی و بسیار
نیکو بود و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و آنچه عوام منجمان گفته‌اند
که ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه در اسد باشد جامه نتوان پوشیدن که
بسیار با صاحبش بماند سخنی تمام نیست از برای آنکه بسیار بمشاهده رسیده
است که کسی ناداشته جامه نو پوشید و ماه در اسد بود چون بآن حال وقوف
یافت فی الحال بیرون کرد و دیگر نپوشید و اگر برین حال وقوف نیافتی بیجا
برنیامد که بوجه شنیع آن جامه از وی کندندی پس اسد را خاصیتی دیگرست
درین معنی بیرون از شدت ثبات و خواجه نصیر الحق والدین قدس سره
در شرح کلمات بطلمیوس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد مکروه علمها که
مراد از عمل قطع جامه نوست و بعضی خیاطت و نسج نیز مکروه داشته‌اند
و اولی آنست که ابتدا خیاطت نکنند و نه آغاز نسج اما استمرار در عمل محتاج

نباشد باختیاری وچون ثبات در جاها مذموم است و استبدال محمود
پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و بدان زینت کردن قمر
در بروج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است چه سمت الراس نزدیکست
و مطالعش در بلاد شمال بسیار و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط
و بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب مذموم تر چه هبوط
قمرست و خانه مریخ و بعد از ان دلو که خانه زحل است و زحل دلیل تانی
و ثبات و از همه کم غایله تر ثور باشد که خانه زهره است و شرف قمر
و کاتب آل طولول حکیم احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح همین کلمه
فرموده است که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن
جامه و اسد از همه بترست زیرا که او قهر کند هرچه را مجاور او بود و دراز دستی
نماید در هرچه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع اسد نه برای شدت ثبات
و بس و گفته اند که طبع اسد آتشی است گرم و خشک و طبع جامه زهره و یست
سرد و تر و نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه بود مکدار دیا بسوزد و ش
یا بنه ورد و از سبب طبع اش سوخته شود و از سبب طبع سبعی دریده گردد
و نیز تا ان جامه دارد دلش مقبوض و درمانده بود از ان که اسد دلیل دل و
سینه است و حکیم اسمعیل باخرزی آورده است که در حدود ری دیدم که

مردی

معروفی یکی از نزدیکان خود را قبائی بخشید و یکی را کلاهی و یکی را موزه و
هر سه روزی پوشیدند که ماه در اسد بود و دران روز احتراق زحل
در اسد و ماه در محاق ان هر سه را تحذیر کردند که روزی بغایت نحس است
دو کس که کلاه و موزه داشتند به یکدیگر بخشیدند و آن کس که قبا داشت
از دوز قبا بیرون کرد و پس از ان بروز چند پوشید پس آن کس که کلاه
پوشیده بود چهل و پنج روز بیمار شد بیماری مخوف و بغایت از ان مرض
بصحت رسید و ان کس که موزه پوشیده بود سی روز بیمار شد و با چند
صحت یافت و آن کس که قبا پوشیده بود هفتاد روز بیماری کشید و
او را از ری بهمدان بردند که و روز ختمی یافت و دران حال خطائی کرد که
سبب نکس شد و سیم روز را هلاک شد و ظن چنان می افتد که آن مرض را
نکس بدان سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرده جامه بپوشید و غرض
ازین حکایت آنست که مراجعت با آن لباس بتر از حال اول است و بر عم
بعضی از حکما اعتماد در بریدن و پوشیدن جامه بر منازل قمرست و در بعضی
منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع کرده اند و در کتب نجومی ثبت نموده
دران باب خطا کمتر می افتد و ما اختیارات منازل را بعد ازین تفصیل ذکر
خواهیم کرد انشا الله تعالی و اهل هند جامه بریدن و پوشیدن و باز افکندن

بر ساعتها کنند و بدان ایمایی خواهد رفت و آنچه حکما از جزئیات درین
باب شرط کرده اند هفده چیز است ا باید که قمر در برج منقلب باشد
خصوصا حمل و سرطان و میزان و جدی مکروه داشته اند و در ذو جسدین نیز
شاید بتخصیص در حوت که بغایت پسندیده بود ب باید که خداوند طالع
ناقص السیر باشد و منحدر در جنوب ج باید که ماه زاید النور و الحساب باشد
د باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه باید که قمر متصل باشد بزهره
و اگر اتصال مودت باشد اولی بود و باید که بریدن و پوشیدن در
ساعت سعود اتفاق افتد و اگر ساعت مشتری بود جامه پاک بماند
و در ساعت عطارد و سعود نیز نیکو باشد اما اگر ساعت شمس بود باید که
سعدی در طالع بود تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید
که قمر بسعدی متصل باشد تا بخرمی و شادی داشته اند و اگر بنحسی متصل بود نشاید
ز باید که سعدی در طالع وقت بود و اگر زهره باشد بهتر ح اگر ماه در
عاشر بود بهتر باشد و از آن جامه بها و جمال بیفزاید ط باید که ماه بدان
سعد که در طالع است مسعود باشد که اختیار در غایت خوبی بود ی
باید که زهره قوی حال باشد و مستقیم یا خواجه در کتب آورده است که
درین اختیار طالع وقت و یازدهم باید که مسعود باشد یب باید که ماه بخانه

خانه خویش ناظر بود یج باید که خداوند خانه ماه قوی حال بود و از نحوس
مبرا و بسعود ناظر ید باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر در این
دو موضع بهتر بود و در آخر دلو و اول ثور نیز روا داشته اند چنانکه حکیم
باخرزی گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در برج منقلب باید موضعی خبیث
در برج منقلب که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن بغایت ستوده
است و بآخر دلو همچنان و در برج حوت سراسر هیچ مزیدی نیست یه
باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از وی منصرف بود و از کوکبی منصرف
شود که صاحب طالع بدو متصل بود یو باید که قمر رونده بود از زایل قوم
یز باید که صاحب طالع مسعود بود و در موضعی نیکو و ناظر بطالع و بسعود و آنچه
از وی احتراز واجب دانسته اند هشت چیز است ا نباید که ماه در برج
ثابته باشد و تباه ترین همه اسد است چنانچه سبق ذکر رفت ب نشاید که قمر
مقارن نحوس باشد یا در مقابله و تربیع ایشان که آن دلیل نامرادی باشد
در وقت استعمال آن جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصا که قمر در برج
ثابت بود ج حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه
جامه بارنج و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهت ملوک و متسلطان
د بپرهیزد از ساعت زحل که جامه زود چرکن گردد و تا آن جامه دارد

غمگین و دژم باشد ه حذر کند از ساعت مریخ که جامه زود دریده گردد
و از سباع بدان خلل رسد و روا نبود که قمر در طریقه محترقه باشد از بهر
آنکه در وی نحوستی موثرست ز بطلمیوس گوید حذر کن از پوشیدن
جامه وقتی که قمر در بروج آتشی باشد و این سخنی غریب است ح حذر باید
کرد از آن که ماه هابط باشد و ضعیف حال که قصور تمام پدید آید س
بمهمانی رفتن مشروطات وی هشت اول باید که ماه متصل باشد
بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت ب باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا در
مجلس سخن از ادب و حکمت و شعر و لطایف گذرد و خورد و نیها از هر نوع
پیش آید ج اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن
مجلس با قومی دانا و تازه روی و لهوناک و سرود گوی نشاط انگیز ملاقات
کند د اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد در آن محل با فقها و ادبا
و اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت نماید ه باید که عطارد
خوشحال بود و متصل بمشتری تا کار بر مراد رود و و اگر عطارد مسعود
بزهره ناظر باشد در آن ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ غایله پدید
نیاید ز باید که قمر در برج ذو جسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد ح
باید که از ثوابت آنها که بر مزاج زهره و عطارد ند در یکی از اوتاد باشند

یا با سهم السعاده

یا با سهم السعاده و صاحبش با ماه و آن ستارگان تمکین اندوزند
از قبیل و ردف و مانند آن تا در نشاط بیفزاید و نام نیکو حاصل آید و محذ
ورات وی چهار چیزست ا نشاید که ماه با عطارد و مریخ متصل باشند
خصوصا بنظر عداوت که در آن مجلس جنگ جویان و مخالفان پدید آیند
و طعامهای ناسازگار پیش آرند و بدان دعوت رفتن جایز نبود ب
روا نبود که قمر با عطارد و زحل اتصال کند که در آن مجمع با قومی دون همت
ملاقات کند و سخنان موحش دلگیر شنود و موجب ندامت گردد ج
نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس نه بر مراد گذرد د حذر کند از آنکه
طالع عقرب باشد که در مجلس مخالف پدید آید و عیش منغص گردد نرد باختن
بدانکه عطارد دلیل بازیهاست پس همه حال باید که رعایت حال او بکنند
و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع و صاحبش دلیل حریف
و ماه دلیل کهترست و مشتری و آفتاب دلیل مهترست هر کدام ازین دلایل که
مسعود و قوی باشند صاحبان دلیل ببرد و هر کدام ضعیف و منحوس
باشند صاحبش ببازد و در کفایة التعلیم آورده است که یکی از رموز هرمس
آنست که میگوید از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقی است و از ده درجه اسد
تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه

دلو تا ده درجه ثور شمالی چون مریخ در ربعی زین ربعها باشد اهل ان ربع در حرب
غالب آیند برای آنکه مریخ با ایشان باشد چنانچه اگر قمر در ربع مقامری باشد
او غالب آید پس اگر از ملاحظه این حال که اصل است درین باب غافل نباید
بود اما شروطات دیگر بیست و دو است ا باید که طالع سعدی باشد تا کار
بر مراد رود ب باید که صاحب طالع در عاشر بود تا آغاز کننده برد ج
باید که در سابع نحسی بود تا آغاز کننده غالب شود د اگر ماه متصل باشد
بسعدی آنکه آغاز کند غالب گردد و اگر متصل باشد بنحسی آنکه اول بازد مغلوب
شود ه اگر خواهد که هر دو حریف برابر بازند خداوند سابع و طالع هر دو را
در وسط السما نهد و اگر ماه و عطارد هر دو نیکو حال باشند حریفان هر دو
راست بازند و دغایی نکنند ز قصرانی گوید در آن جانب باید نشستن که
که قمر در برج آن جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق نیفتد که در جانب
موضع قمر نشینند بجنب دلالت آن موضع بر جهات اربعه چنانچه ماه در برج
حمل بود و حمل دلیل مشرق است در جانب مشرق نشینند و باقی هم برین قیاس
نیکو بود ح باید دانست که مشرق یار شمال بود و مغرب معاون جنوب
پس در نشستن ملاحظه این جهات کند تا غالب آید ط باید که مریخ در آن جانب
باشد که مضاف بود بجهت آغاز کننده تا غلبه کند ی اگر صاحب طالع

نحس

نحس کند مر صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده بود یا اگر صاحب
طالع و سابع مقارن باشند در بیت الرجا و مشتری در طالع بود با حسن ایشان
همراه بود و همراه برخیزند یب اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و
زهره در طالع هر دو حریف بخرمی و نشاط بازند و چون فارغ شوند خوش
دل و خرم باشند یج اگر طالع برج ذو جسدین باشد و خداوند طالع نیز
در بروج مجسده باشد هر دو لعبهار است و دغا نبازند ید باید که قمر در بروج
منقلبه باشد الا در جدی و جوزا نیز موافق است یه باید که قمر متصل باشد
بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک آید یو باید که طالع برج زاید
المطالع باشد و اگر سنبله گیرند بشرطی که عطارد درو ناظر باشد بهتر بود یز
باید که قمر زاید النور و العدد باشد یح اگر خواهد که بازی دیر کند زد طالع
برجی ثابت کنند چه اگر منقلب گیرند بازی زود کند زد یط اگر قمر متصل بود
بزهره و عطارد و سعود با وجود آن مشتری در طالع بود آغاز کننده
برد ک اگر ماه از عطارد منصرف و بصاحب طالع متصل دلیل کند بر حضور
کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف از عطارد بصاحب
سابع متصل شود دلالت کند بر حضور کسی که با آغاز کننده خصومت کند
و حریف او را تعلیم دهد کا اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر نیز

خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر غالب نشوند ک اعظم شرایط درین باب
آنست که عطارد مسعود باشد و بطالع و صاحبش ناظر و آفتاب یا مشتری
بوی متصل باتصال محمود و محذورات وی هشت است ا نشاید که خداوند
طالع و خداوند سابع بیکدیگر نگرند از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب
نباید که صاحب سابع صاعد بود در جنوب بلکه باید که هابط بود در شمال ج
نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط السما باشد عطارد در طالع بود
که میان ایشان مباحثه بسیار رود د نشاید که درین حال یعنی با وجود بودن
خداوند سابع و طالع در عاشر مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند
و آخر بملالت کشد ه نشاید که درین حال نه کو زحل در طالع بود که هیچ
یک نبرند و ضجر شوند و نه مراد برخیزند و روا نبود که قمر در اسد
و قوس و جدی باشد متصل بزحل ز حذر کند از آنکه قمر در طالع باشد که هر که آغاز
کند ببرد در شطرنج باختن شرایطی که در باب نرد گفته شد در شطرنج نیز مرعی
باید داشت و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است ا آنکه باید که قمر از
عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از بهر آنکه عطارد دهنده لعب است
و مریخ پذیرنده لعب ب باید که زحل مسعود و قویحال باشد و بطالع و صاحب
طالع ناظر بود و آفتاب یا مشتری بوی ناظر صاحب برهان الکفایه گوید

شطرنج زحل

شطرنج زحل را است و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد نیک حالی
زحل باید طلبید و هر که نرد بازد نیک حالی عطارد و بر هر تقدیر باید مسعود
باید و چون این شرایط بجای آورده شود آنکه آغاز کننده بود ببرد
محذورات وی همان محذورات باب سابق است سح چهارپایی خریدن
جهت سواری مشروطات وی ده چیز است ا اگر ستور ریاضت
یافته میخرد باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما ذو زنبوس گوید جای
ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی از بروج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد
نیز شاید و اگر این ستور ریاضت نیافته باشد طالع و موضع قمر نیمه آخر
اسد باید و باخرزی گوید درین اختیار قمر در برجی منقلب باید متصل بسعدی
و اگر طالع برج ذوجسدین کنند بهتر باشد و چهارپای زودتر ریاضت پذیرد
و بهاشش زیادت شود ب باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر آنکه
کوکب سعدی باشد مشرقی و صاعد تا در بها و نیکویی ستور بیفزاید ج باید که او
تا از نحوس خالی باشد و بسعود قرین د باید که سادس و صاحبش سلیم باشد از
مناحس ه باید که صاحب ششم با صاحب طالع و خداوند دوازدهم نیز
با او موافق باشند و اگر صاحب طالع در حمل باشد بسیار نیکو بود ز
صاحب سر السرایر گوید درین اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ح

باید که قمر بتسدیس یا بتثلیث زهره باشد ط باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت و نیکو آید ی طبری گوید و در باب اسب حزین فصلی آورده است اگرچه حقیقت بعضی از ان نکات ما را معلوم نیست اما بجهت تبرک ایراد کرده می شود و ان فصل مشتملست بر دو نوع نوع اول باعتبار اسنان ایشان و نوع ثانی باعتبار الوان ایشان اما نوع اول اگر اسپ دو ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السما بود و طالع مسعود باشد و اگر چهار ساله باشد باید که قمر میان وتد سابع و رابع باشد و مسعود بود و اگر پنج ساله خرد باید که قمر میان وتد الارض و وتد طالع باشد و مسعود بود اما نوع دوم اگر اسپ سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر بزحل متصل نباشد تا گرانی و سستی نرسد و اگر اسپ زرده باشد باید که مشتری در طالع بود و قمر بدو متصل تا بدان اسپ خرم و شاد شود و اگر اصفر یا گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود و قمر ازو ساقط باشد تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع وقت بود یا قمر متصل با فتاب تا بدان اسپ شاد گردد و اگر اسپ خنگ باشد یا چرمه باید که زهره در طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل بود تا ان اسپ فربه گردد و نیک صورت شود اما بر رنج کشیدن قادر و توانا نبود و اگر اسپ ابلق بود باید که عطارد در طالع وقت باشد

و بعضی

و قمر بدو متصل بود تا نیک آید و بمراد رسد و محذورات وی نه چیزست ا نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل باشد که آن حیوان دل خداوند گران و ناخوش آید ب نشاید که قمر زحل ناظر باشد که ستور را بیم بود و خداوندش را ملال افزاید ج حذر کند از مقابله قمر و مریخ که دلیل تباهی چهارپای بود د نشاید که جای ماه و طالع برجی سبعی باشد ه بپرهیزد از ان که قمر بکوکبی راجع پیوندد که آن چهارپای را علتی پدید آید و گفته اند اگر آن کوکب صاعد باشد در تن ستور نقصان پدید آید اما در بهای وی چیزی بیفزاید و نشاید که قمر بکوکبی هابط پیوندد که نقصان برسد و گفته اند اگر آن کوکب هابط مستقیم باشد در تن ستور بیفزاید اما در بهای وی نقصانی بخداوندش رسد ز اگر قمر در اسد یا حوت باشد و مریخ در وسط السما دلالت کند که ان اسپ دندان گیرد یا لگدزن شود و از وی رنج رسد ح نشاید که قمر در برج منقلب باشد و منحوس بود و از مریخ که ان چارپای سرکش و تند و تیز باشد ط روا نبود که وقت خریدن مریخ در هفتم طالع باشد که صاحبش را لگد رسد سط چارپا خریدن جمیع حیل تا اسبانج مشروطات وی دو چیزست ا چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید که طالع وقت و جای قمر نیمه آخرین قوس باشد و اگر چهارپایان باشند

بجهت نتاج چون کاو و گوسفند طالع و جای قمر همین که گفتیم شاید
و بعضی اختیار اسد نیز تجویز کرده اند - اگر خواهند که آن چهار پای قیمت زیادت
گیرد باید که طالع برج ذو جسدین کند و قمر را ستارگان سعد متصل سازد
و محذورات وی آنست که نشاید که قمر منحوس بود و ناظر زحل که خللی عظیم
آرد و مریخ نیز نشاید ع تماشا کردن بر خشکی شروطات وی هفت است
ا باید که ماه در بروج مجسده باشد - باید که ماه متصل باشد بسعدی و بهتر
آنکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا و طربست و تا باز آمدن آن کس شادان
باشد و هیچ غم بوی نرسد ج باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر آنکه
آن سعد در طالع بود تا کار بر مراد باشد د اگر ماه در برج دوم باشد
و زهره را ببینند درین نزهتگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمان
گردد ه اگر ماه در عاشر باشد محصور بین السعدین در آن نزهتگاه شادی بسیار
دست دهد و از برای تماشای بستانها باید که در بروج خاکی باشد ناظر
بزهره و طالع وقت نیز یکی ازین برجها باید ز از برای تماشای آن موضع
که بر لب آب بود یا دران محلها آب بسیار باشد باید که قمر در بروج آبی بود
و بزهره متصل باشد و محذورات این اختیار دو است ا نشاید که ماه با
مریخ باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل اندوه و ملالت باشد -

ب باید که قمر بزحل پیوندد که آن دلالت بر دل مشغولی و ضجرت کند ه تماشا
کردن بر اسپ شروطات وی هشت است ا باید که طالع برجی
ارضی بود - باید که وتد رابع ذی اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور و اسد
و جدی ج باید که از سعدین یکی در طالع و یکی در عاشر د اگر ماه از
زهره منصرف باشد و خالی السیر بود بهترین وقتی باشد تماشا را و آن
نزهتگاه بغایت موافق آید ه اگر خواهد که دور رود باید که طالع
برج منقلب باشد از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است و اگر خواهد
که نزدیک رود باید که طالع ثابت کند و عقرب هرچند که برج ثابت
است نشاید و باید که قمر در چهارم طالع یا در نهم یا هفتم بود و مسعود
باشد تا تماشا بر مراد کند ز باید که مشتری نیک حال در طالع یا عاشر
بود و یا عطارد مسعود در یکی ازین دو وتد باشد که دلالت بر شادمانی و
کامرانی کند ح باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا دران مقام که محل تماشاست
فایده ببینند و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه در اوایل عقرب
باشد که هبوط قمر و حد نحس است - حذر کند از آنکه موسم باران طالع یکی
از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر که البته از باران ضرری رسد و ملال
انجامد ج حذر کند از نحوست طالع و سقوط صاحب او از وی که عیش منغص گردد

عـ تماشا کردن در آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر نشود
جز در زورقها و کشتیها پس باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن
را ملاحظه نمایند و آنچه خاصه این اختیارست از شروطات پنج است
ا باید که طالع وقت برج آبی باشد ب باید که زهره در طالع بود یا در
دهم یا در یازدهم یا نهم تا آن کار با نشاط و طرب بود و نیکو برآید ج
اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذوجسدین دلالت کند بر آن که در میان
آب کسانی را بینند که بدیدار ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود
یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد د باید که ماه در سیم یا نهم یا بیت الرجا باشد
ه اگر خواهد که در آن تماشا دیر بماند طالع برجی ثابت خاکی کند یا آبی و
ماه را در وسط السما نهد تا در آن مقام سلامت بماند و بادهای خوش و
موافق آید و اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع برجی منقلب باد آبی
یا خاکی و سعدی در وی و ماه در فرح خود یا فرح مشتری تا معاودت بسعادت
و خرمی بود و آنچه محذورست اضداد شروطات باشد **عو شراب ریختن** بقول
حکما شروطات وی شش است ا باید که قمر در بروج آبی باشد الا عقرب
ب باید که قمر بزهره متصل باشد تا آن شراب طرب فزاینده بود ج اگر قمر
بعد از اتصال زهره بآفتاب پیوندد بنظر مودت بسیار کس از آن محظوظ

شوند د اگر اتصال ماه بعطارد مسعود بود آن شراب بخرمی و طرب خورده
شود با حریفان موافق ه اگر شراب برای معالجت کنند باید که ماه در برج
هوایی بود و متصل بعطارد تا از آن فایده یابند و بهتر آنست که ماه
بمشتری ناظر بود تا از آن شراب منفعتی عظیم رسد و محذورات وی دو
چیزست ا نشاید که قمر زحل ناظر باشد بنظر عداوت که آن شراب غم
فزاینده باشد و دلگیر و خمار آورده و اگر نظر مقبول بود آن شراب دیر
خورده شود ب روا نبود که قمر مریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن
دلیل شکستن خم یا تباه شدن شراب بود **عه شراب خوردن** حکما گفته‌اند
که شروطات وی نه چیزست ا باید که ماه در خانهای زهره بود یا در حد
ب باید که مشتری در طالع بود یا در وتدی دیگر ج اگر ماه در میان نهم و هفتم
طالع باشد یا میان چهارم و طالع در آن وقت شراب کهن خوردن سود
دارد و در آن دو ربع دیگر شراب نو ساز کار و شایسته بود و زیان
ندارد د اگر نبید خورد باید که ماه بآفتاب متصل باشد بمودت ه اگر
شراب فانیدی و شکری خورد باید که ماه بمشتری متصل باشد بمودت و محمود
و اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده
ز اگر شرابی خورد که از حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن

اما شرط آن باید که قمر در بروج خاکی باشد متصل بکوکبی سعد تا موافق آید ح
خوردن همه شرابها را بهتر آنست که قمر زهره متصل باشد از ثور یا میزان
و درین شرط باید که قمر مشرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد که در شراب
خوردن از همه کس سبقت برد باید که دران ربع نشیند که قمر در وی است
اگر میان طالع و عاشر باشد در جانب شرقی شمالی نشیند و میان هفتم و چهارم
غربی جنوبی و میان عاشر و سابع در جانب غربی شمالی و میان چهارم و طالع
در طرف شرقی جنوبی و محذورات وی دو چیز است ا ماه در برج خاکی
و متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان دارد چه طبیعت را از صوب
اعتدال بسوی یبوست و برودت کشد ب ماه در برج آتشی و متصل بمریخ
شراب انگبین خوردن مضرت رساند چوگان زدن مشروطات وی
یازده است ا باید که ماه در برجی منقلب باشد ب باید که ماه متصل باشد
بسعود یا بمریخ از نظر مودت خصوصا تثلیث ج باید که طالع سپردن
رفتن برای چوگان زدن برج منقلب باشد و طبری گوید درجات طالع
باید که جزو اول آن برج باشد تا ده درجه از بهر آنکه برجی که منقلب است
درجه اول آن برج را انقلاب زیادت شود و بهترین برجها جهت این اختیار
حمل و میزان است زیرا که هر دو برجهای اعتدال اند تا چوگان زدن ساخته

کردن و اب

کردن و اب دوانیدن بر مراد بود و دست برد د باید که خداوند
طالع مسعود و متصل باشد ه باید که خداوند طالع فوق الارض باشد
خصوصا عاشر و حادی عشر و باید که صاحب طالع از احتراق و
نحوس پاک بود ز اگر خواهد که غالب شود گوی بدان جانب باید
زدن که ماه دران جانب بود و روی بدان جانب باید کرد ترقیاس
ارباع چنانکه در اختیار نرد باختن گذشت و باخرزی گوید که گوی
از ان جانب باید کرد بجهت آنکه در نرد و شطرنج باختن در ربعی می
نشینند که قمر دران ربعست و غالب می آیند و در نشستن و روی با خصم
کردن پشت با قمر می کنند اینجا نیز همچنان باید ح باید که مریخ قوی حال
باشد و در عقرب بهتر زیرا که او دلیل قوت اسپان است ط باید که
عطارد مسعود بود تا لعبها زیبا نیکو توان نمود و کارها سبک توان کرد
ی باید که صاحب طالع در دهم یا یازدهم متصل بسعود و بری از نحسین یا
بهتر آن بود که قمر با صاحب طالع محصور بین السعدین باشد تا آن کار نیکو
بر آید و محذورات وی پنج است ا نشاید که ماه در برج ثابت باشد
که آن دلیل گرانی و کاهلی بود و در بروج ذوجسدین نیز روا نداشته اند چه
آن دلالت بر افتادن مردم و مرکب کند ب نباید که زحل متصل باشد

بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بطو حرکت باشد ج روا نبود
که ماه با خداوند طالع متصل باشند تناظره نا بطه که آن دلیل افتادن از
اسپ باشد د محمد ایوب گوید که کواکب سعد در وتد نشاید که این کار را
موافق نبود و مرا سر این سخن بتعین معلوم نیست ه عمر فرخان گوید باید
که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی و خلل آرد ع طیب و عطر آمیختن
مشروطات وی شش است ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که
زهره در طالع بود تا آن طیب نیکو آید ج باید که قمر در مثلثه آتشی باشد
و در ثور نیز جایز است د باید که قمر در عاشر بود و متصل زهره تا بسیار
فایده دهد و بویش لطیف و نافع بود و اگر قمر در طالع بود و متصل زهره
همین خاصیت دهد اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا
بود و بعطارد متصل ه اگر آن طیب از بهر بخور باشد باید که قمر بمقابله
مریخ و آفتاب بود تا بخور را از آتش بوی خوش باشد و محذورات
وی آنست که بپرهیزد از بودن زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش
متغیر گردد ع هدیه فرستادن مشروطات وی هفت است ا باید که در
وقت هدیه فرستادن قمر در هفتم طالع بود و مسعود تا آن هدیه نیک
مقبول افتد ب باید که خداوند خامس نیز در سابع بود و مقبول از صاحب

ساع

سابع تا آن هدیه بتمامی پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم بود و قمر در
هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ج اگر قمر از چهارم بگذرد و
سابع نگرد بنظر مودت و خداوند سابع قمر را قابل بود و موقع آن هدیه نیک
باشد و مرادش بر آید د اگر خواهد تا زیادت از آن منفعتی بوی باز رسد
باید که طالع برج ذو جسدین کند خصوصا جوزا حکمای هند گفته اند هدیه نزد با
پادشاهان فرستادن آنکه باید که خداوند ساعت یکی از سعدین باشد
یا آفتاب تا مقبول و پسندیده بود ه اگر قمر در هفتم طالع بود و خداوند
طالع و خداوند پنجم نگرد آن هدیه خوش دلی بار دهد و در میان هیچ ملالتی
نبود و اگر قمر در طالع آن باشد که هدیه می فرستند و از خداوند طالع منصرف
بود و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم پیوندد دلیل کند که بر سر آن هدیه
چیزی دیگر زیادت کنند و تبرک باز فرستند و اگر بپذیرد بدو زمن نیکو
و با فایده باشد و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند هفتم
راجع باشد و قمر ساقط یا قمر در وسط السما متصل بصاحب طالع که آن
هدیه پذیرفته نشود و وحشت و ملال پدید آید ع خضاب و زینت کردن مشروطات
وی دو است ا باید که قمر در جوزا و حوت باشد ب باید که ماه زهره
متصل بود و حذر باید کرد از بودن ماه در سرطان و عقرب که ناپسندیده

باشد و در بروج دیگر متوسط بود **عط ابتدای علاج** مشروطات وی هشت
ا باید که سعدی در طالع باشد تا مقصود حاصل گردد و ذکر طبیب نیکو ظاهر
شود ب باید که سعدی در عاشر باشد تا بیمار فرمان برد و تخلیط نکند
ج باید که هفتم و صاحبش مسعود باشند یا آراسته بسعود تا بیمار زود
علاج پذیرد د اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی انجا بود علاج نیک
کارگر آید و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد رسد ه اگر قمر از سعدی
منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند و
باید که طالع از بروج منقلبه بود ز باید که خداوند طالع بسعدی متصل باشد
ح باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل گردد و محذورات
وی ده است ا نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج خطا رود و
و تباهی آن ظاهر شود ب نشاید که نحسی در عاشر بود که بیمار تخلیط کند و فرمان
نبرد و کار بر طبیب دشوار گردد ج حذر کند از بودن نحسی در هفتم که
بیمار را از ان علت بعلتی دیگر رود د بپرهیزد ازان که نحسی در رابع بود
که بیمار را خطر هلاک باشد ه نباید که قمر منحوس بود یا متصل بنحوس
که طبیب و بیمار از یکدیگر ضجر شوند و روا نبود که طالع وقت منحوس بود
خصوصا بصاحب ثامن که بیمار را مخاطره باشد ز حذر کند ازان که صاحب

طالع در ششم

طالع در ششم باشد یا صاحب ششم در طالع که بیمار را آفت رسد ح ماه در
طالع وقت دارو دادن نشاید که علت و ورم پدید آید و گفته اند در بیست و نهم
نیز نشاید ط بپرهیزد ازان که خداوند طالع محترق باشد یا چنین بدو ناظر
ی احتراز باید کرد از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع
که آن دلالت بر زیادتی مرض کند **ف علاج اعضا** مشروطات وی شش
چیز است ا هرگاه که عضوی را علاج خواهد کردن بداند که آن عضو از
منسوبات کدام برج است باید که در ان ماه در ان برج باشد مسعود و قوی حال و
دور از نحوس و این قول اختیار حکیم سنجری و امام باخرزی است و بعضی
بر آنند که ماه در ان برج باشد و این خالی از صحتی نیست پس اولی آنکه اگر در ان برج
باشد البته مسعود باشد ب اگر علاج نیمه بالا خواهد کردن از تن و آن از فرق
بود تا ناف باید که قمر میان وتد السما و وتد الارض بود که از ناحیت علیا
خوانند و اگر علاج نیمه زیرین خواهد کرد باید قمر در ناحیت سفلی باشد ج اگر
مقصود از معالجه نقصان جزویست از بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص
النور بود و اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور باشد
د شرط اعظم درین باب آنست که در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل
آید ه باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان بر آید و باید که هفتم

وصاحبش را مسعود سازد و از صاحب طالع بانصیب گرداند تا معالجه
بطریق احسن وجود گیرد و محذورات اضداد مشروطات بود فی علاج اجناس
امراض مشروطات وی پنج است ا باید دید که آن علت از دلالات
کدام کوکب است اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج باید
کرد که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را در وتد یا مثلثه
باید گرفت و اگر عطارد دلیل بود زهره در وتد باید و اگر قمر دلیل بود باید
که ماه در مقابله خداوند آن برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت
استعلاج ب باید که ماه از نحوس خالی باشد ج باید که قمر بسعود متصل بود
یا بعطارد مسعود و این بهتر بود د باید که سعدی در طالع بود و سعدی در رابع
ه باید که ششم و صاحبش را اصلاح آورد و محذورات وی نیز پنج است
ا نشاید که ماه در هبوط باشد یا در وبال یا در طریقه که کار بر مراد نرود
ب نباید که قمر در مقابله ششم و هشتم باشد ج روا نبود که ماه با آفتاب
مقارن بود یا در مقابله و تربیع وی باشد د حذر کند از آن که میان
قمر و اوج او کمتر از دوازده درجه باشد ه اگر نحسی دلیل مرض باشد نشاید که
ماه در نور و مثلثهای وی باشد ب باید که قمر از نحوس پاک بود ج
باید که سعدین در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت نکند و احتراز باید

کرد از اتصال

کرد از اتصال ماه بزحل که سبب درازی مرض است فی علاج دست و پای
از وجع مفاصل و غیره مشروطات وی پنج است ا باید که طالع جدی باشد
یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی ازین بروج باشد ج باید که ماه بسعود متصل
باشد د اگر این علاج بمسهل خواهد کرد باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث
نظر کند تا بقوت حرارت او دارو باطراف رسد و فایده دهد و محذو
رات وی خلاف مشروطات باشد فی داروی مسهل خوردن ا خوردن داروی
مسهل را علی الاطلاق شرحی چند است و باز هر مسهلی را بنسبت عملی که از وی
صادر شود مثل دفع صفرا یا سودا و مانند آن شرطی چند خاصه و هر یک
بجای خود مذکور می گردد اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است
ا باید که طالع وقت در برج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلمیوس و اتباع
او برین قول متفق اند و خواجه در شرح ثمره آورده است که بودن قمر در برج
آبی اقتضای حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات با حصول رطوبات
داروی مسهل را انکاتی زیادت نتواند بود و سیلان اخلاط با آسانی میسر
گردد و بعضی گفته اند در بروج جنوبی جایز نیست الا جدی و جمعی در میزان روا
داشته اند که از بروج اسافل است ج باید که ماه ناقص النور و الحساب باشد
د باید که قمر بطی السیر باشد ه باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر

و باید که دور ماه از ذنب پیش از سیزده درجه بود ز باید که عرض ماه
جنوبی باشد ح باید که ماه هابط بود در جنوب تا حلط فرود آید ط باید که
قمر فوق الارض بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن ستاره در
در رابع نبود ی خواجه در تکنت می آورد که باید که قمر متصل باشد بکوکب
سفلی چون زهره و عطارد و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا
دارو متوجه باسافل بدن شود یا اگر مسهل بجهت علاج اندامی خورد می باید که
سعدی دران برج باشد که دلیل است بران عضو یا بنظر دوستی بدو نگرد
یب بهتر آنست که قمر در حد زهره بود یج باید که صاحب طالع بکواکب تحت
الارض یا بکواکب سفلی متصل باشد که نجابت ستوده بود و محذورات وی
ده است ا نشاید که قمر در اسد بود که نجابت تباه باشد و در سنبله و جدی نیز
نیکو نیست ب نشاید که قمر را با زحل اتصال بود که دارو کارگر نیاید و شاید که علتهای
دیگر تولد کند ج نباید که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که در ذناف وبجیدن
روده پدید آید و از تثلیث و تسدیس جایزست تا دارو نیک کارگر آید و هرچند ماه
با مریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر باشد و هرچند دورتر بود کمتر و در زحل بخلاف
اینست د نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود برای
آنکه قمر منوع قوت طبعی باشد و چون با مشتری باشد طبیعت قوت تمام یابد پس زور

غریب بسهو

غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره این عمل نکند چه طبع او ترقیق اخلاط و ترطیب
آن باشد ه نشاید که قمر با فتاب ناظر بود بنظر عداوت که زیان دارد
و حرارت و یبوست زیادت شود و نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا
بکوکبی که در وسط السما باشد که دارو قصد اعالی کند و قی براید ز حذر کند
از اتصال قمر با صاحب طالع بکوکبی که در عاشر بود که کارگر نکند و فوق متحرک
گردد ح نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود ط حذر کند ازان که نحسی
در اوتاد قمر افتد و اگر ضرورة شود نظر قمر بنحسی باید که نظر مودت داشته باشد
ی ابو معشر گوید نشاید که ماه کثیر السعاده باشد و نیز نشاید که کثیر النحوسه بود از آنکه
قمر دلیل طبیعت و اگر طبیعت قوی بود مسهل نیکو کارگر نکند و اگر ضعیف بود زیان
دارد فه داروییکه سودا آرد مشروطات وی سه چیزست ا باید که
طالع برجی از بروج آبی بود ب باید که جای ماه نیز برجی آبی بود ج باید که قمر
بسعدی متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر بود و محذورات وی دو چیزست
ا نشاید که طالع و ماه و طالع وقت برجی خاکی بود که خاک بر طبیعت سودا بود
و قوت دارو باز دارد ب نباید که قمر بزحل متصل باشد فو دارویی که صفرا
آرد مشروطات وی سه چیزست ا باید که طالع یکی از بروج هوایی
بود ب باید که قمر نیز در برج بادی بود ج باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند

زهره نکوترست و محذورات وی دواست ا نباید که طالع و خانه ماه
برج آتشی بود - حذر کند ازان که مریخ با فتاب یا بقمر متصل باشد فر داروی
بلغم آرد مشروطات وی سه چیزست ا باید که طالع برج آبی
باشد - باید که جای قمر نیز یکی از بروج ناری بود ح باید که قمر متصل باشد
با فتاب باتصال مودت و محذورات وی سه چیزست ا نشاید که قمر در
طالع بود یا یکی در اوتاد که بسیار نکوهیده بود - نشاید که خانه ماه و
طالع برج آبی بود ح روا نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان مند باشد
فح داروی که اسهال عظیم کند مشروطات وی سه چیزست ا باید که قمر
متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمدن - باید که ماه
بستاره پیوندد که دران وقت مستقیم شده باشد تا عاقبت بعافیت
انجامد ح باید که قمر متصل زهره باشد خصوصا اتصال محمود و محذورات
وی دواست ا نشاید که ماه متصل بود بزحل - نباید که قمر بستاره
راجع یا رونده بتحت الشعاع پیوندد فط داروی که کار میانه کند مشروطات
وی سه است ا باید که ماه در برجهای ذوجسدین باشد - باید که قمر
بتربیع سعدین باشد یا بتربیع عطارد مسعود ح باید که قمر بمشتری ناظر
بود خصوصا بنظر مودت و محذورات وی دواست ا باید که جای ماه

وطالع برج

وطالع برج ثابت نباشد - نباید که قمر در طالع بود که از خوردن دارو
فایده نیابد فس داروی که اخلاط بکمر آرد مشروطات وی سه چیزست ا باید که
قمر در برجهای ثابت بود - باید که طالع وقت نیز از بروج ثابته باشد
ح باید که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع بکوکبی سعد قرین باشد بهتر
بود و حذر باید کرد ازان که قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار
بود و منفعت نرسد صا داروی که علت از سر و چشم ببرد مشروطات وی چهار است
ا باید که ماه در حمل یا ثور باشد - باید که قمر ناقص النور بود ح
باید که ماه بطی السیر باشد ی باید که میان قمر و ذنب کم از سیزده درجه نبود و
محذورات وی نیز چهارست ا نشاید که قمر در دلو و حوت باشد - نشاید
که ماه سریع السیر باشد ح روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و روی
باستقبال نهاده باشد ی حذر کند از بودن قمر با ذنب صد حب
خوردن مشروطات وی دو چیزست ا باید که قمر در بروج منقلبه بود
- باید که طالع وقت نیز برج منقلب باشد و حذر باید کرد ازان که جای ماه
وطالع برج ثابت بود صو مطبوخ خوردن مشروطات وی سه چیزست
ا باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد - باید که ماه بزهره متصل باشد
ح باید که درجه طالع و جای ماه از بروج منقلبه بود و محذورات وی هم

سه است ا نشاید که طالع وجای ماه برج خاکی وآتشی باشد - حذر کند
از اتصال ماه بآفتاب یا یکی از نحسین ج طالع وخانهٔ ماه برج ثابت
کردن بغایت تباه بود صفة جوارش خوزدن مشروطات وی دو است
ا باید که قمر در خانهٔ مشتری باشد - باید که مشتری بآفتاب متصل باشد
باتصال محمود تا نفع آن پدید آید ومحذورات وی هم دو است ا
نشاید که قمر در خانهٔ عطارد بود - حذر کند از اتصال قمر بزهره وعطارد
صفة قی وغرغره کردن مشروطات وی هشت است ا باید که ماه در
حمل باشد از دوازده درجه تا بیست درجه وبعضی در تمام حمل وثور روا داشته
اند بجهت آنکه این دو برج معطی اند واز ناحیهٔ صعود وعلیا که از النصف صاعد
گویند - باید که طالع نیز یکی ازین بروج صاعد باشد ج باید که قمر
ناقص النور باشد د باید که قمر متصل باشد بعطارد مسعود یا بیکی از سعود ه
باید که ماه هابط باشد ومتصل باشد بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و
اتصال قمر بکواکب علوی نیز پسندیده است و باید که سعدی در طالع بود
ز باید که صاحب طالع قوی حال بود ناظر بطالع ح بطلمیوس گوید علاج
سر وغرغره را قمر در مثلثهٔ آتشی باید اما بشرطی که مسعود باشد بزهره و
محذورات وی سه است ا نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا با آفتاب

از تربیع خاصه چون در حمل باشد که درین معالجت حرارت از حد اعتدال
در گذرد - نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد وگر آن کوکب سعد باشد
ج حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده صفة دارویی که علت
قی آرد مشروطات وی دو است ا باید که قمر در حمل وثور وجوزا
باشد - باید که ماه بزهره متصل بود که سبب عافیت وصحت باشد ومحذورات
وی هم دو است ا نشاید که قمر در بروج اسافل باشد که آفتها پدید آید و
آن از میزان است تا حوت - حذر کند از آنکه قمر بمریخ متصل باشد که ملال
وزحمت کشد صفة دارویی که در گوش مپی چکانند مشروطات وی سه است ا باید که
قمر در سرطان باشد یا اسد یا سنبله - باید که طالع یکی ازین بروج باشد
ج باید که قمر متصل باشد بسعود واحتراز باید کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع
صفة علاج سفیدی ودرد چشم مشروطات وی شش است ا باید که قمر
در نور وحساب زاید بود - باید که جای ماه برج ثابت باشد که اگر برج
مجسده ومنقلبه بود دیگر باره بدستکاری حاجت آید ج باید که قمر بشمس ناظر
بود بمودت د باید که درجهٔ طالع ونیرین پاک باشند از کواکب سحابی ه
باید که نیرین که دلیل عینین اند بغایت قوی حال باشند و باید که قمر از نظر مریخ
پاک باشد اما نظر زحل چون بمودت بود سهل باشد بشرطی که ماه بسعدی ناظر

باشد و محذورات اضداد اینها بود **وقت دستکاری چشم با آهن** شروطات وی
هشت ا باید که قمر زاید النور و الحساب باشد ب باید که نحسین از طالع
ساقط باشند ج باید که طالع مسعود باشد د باید که ماه متصل باشد بسعدین
خصوصا مشتری و اگر یکی ازین دو سعد که قمر بدو متصل است در عاشر و یا حادی
عشر باشد و یکی در طالع غایت کار باشد ه بهتر آنست که قمر ناظر باشد
بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت و زود بهتر شدن باشد و
باید که قمر فوق الارض بود ز باید که قمر از نظر نحوس پاک باشد خصوصا مریخ
که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ح باید که مشتری از نحوس ساقط باشد
فوق الارض بود و اگر میسر نشود در موضعی قوی باید کرد از طالع و محذورات
وی سه چیزست ا نشاید که قمر نحس بود یا در حالت اجتماع بود ب
حذر کنند از سقوطات صاحب طالع از طالع و از نیرین ج بپرهیزد از آن که قمر
در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر آن که آهن باندامی بردن
که قمر در آن برج باشد که بدان اندام منسوب است نشاید از برای آنکه چون قمر در برج
عضوی بود رطوبات بدنی متوجه بان عضو باشد و اقتضای نقص مواد کند پس
جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و استعداد نقص مواد وی بخطر باشد
وقت حقنه کردن شروطات وی سه چیزست ا باید که قمر در میزان یا عقرب

باشد ب باید که طالع برجی بود از بروج اسافل ج بهتر آنست که ماه زاید النور
باشد متصل بسعود و محذورات وی دو است ا بپرهیزد از اتصال قمر
بمریخ که پیچ و پیچ شکم آرد ب حذر کنند از پیوستن ماه بزحل که آن دارو را از عمل
وی باز دارد و منفعت رسد **وقت داغ نهادن** شروطات وی پنجست ا باید که
قمر در برج آتشی باشد ب باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ج باید که
قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد باتصال محمود د باید که صاحب طالع ناظر بطالع
بود ه باید که خداوند خانه ماه بماه متصل بود و محذورات وی دو است
ا نشاید که قمر در بروج آبی باشد ب حذر کنند از آن که ماه در آن برج باشد
که منسوب بود بدان عضوی که داغ بر آن خواهد نهاد و گفته اند اگر سعدی در آن
موضع با ماه باشد جایز بود **وقت فصد کردن و حجامت کردن** شروطات وی شش است
ا باید که ماه در بروج ثابته بود تا فصاد خطا نکند و گفته اند در ثور بهیچ وجه روا
نبود ب باید که ماه زاید النور و الحساب بود مگر خواهد که خون اندک برود
که در آن وقت قمر ناقص النور باید و بطی السیر ج باید که قمر در بروج مذکره
باشد د باید که طالع وقت از بروج هوایی باشد تا خون صافی بیرون بیاید
ه باید که ماه بسعود متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود
و آن کار آسان و سبک بر آید و باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی

آن بود که آن بعد مشتری بود و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که خانهٔ ماه
بروج منقلبه باشد و ذوجسدین نیز روا نبود خاصه جوزا و حوت و هر برجی که
منسوب بدان اندام که فصد آن می‌کنند آن نیز نشاید ب نباید که خانهٔ ماه و
طالع برجهای ارضی بود که برودت و یبوست واقع شود و حرارت بماند و اگر
برج آبی بود برودت و رطوبت دفع شود و حرارت بماند و این هر دو مطلوب
نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست دفع شود و اگر بروج هوائی
بود هم حرارت مندفع گردد و این هر دو مطلوبست ج از وقت اجتماع و از
ساعت این کار را نشاید چه آن ساعت محترقه است که حکما از ساعت لبت
گویند و دران باب مبالغهای عظیم کرده‌اند و از فصد خصوصا منع فرموده د
حذر باید کرد از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بود ه نشاید که یکی از
نحسین در طالع وقت باشد که آن دلیل جراحت باشد و نشاید که ماه با زحل
بود که بیم پدید آمدن سودا بود و گفته‌اند نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول ماه
زیان ندارد اگر ماه قوی حال باشد و حکیم کوشیار نظر زحل هیچ جایز
ندارد چه آن فصد بی فایده باشد ز نشاید که قمر با مریخ باشد که دلیل تباه
شدن آن عضو بود و گویند سبب مرض صفرا گردد و بعضی نظر مریخ از تثلیث و
تسدیس جایز دارند نه از مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خطا شدن مبضع

وتعویق التیام

وتعویق التیام جراحت است و اگر اتصال از برج ذوجسدین باشد
دلیل بود بران که دو بار یا بیشتر مبضع فرو باید بردن و نشاید نیز که خون
نیامد ح حذر باید کرد از آن که زحل یا مریخ در ثامن طالع باشند ط روا
نبود که زحل یا مریخ در هشتم و دوم نیرین باشند که آن منحوس تر وقتی بود
مر خون برداشتن را ی نشاید که قمر خالی السیر باشد که هیچ فایده نیابد

در حجامت کردن شروطات وی چهست ا باید که خانهٔ ماه و طالع
از بروج هوائی بود تا خون فاسد بیاید بزود و صافی و نفع آن ظاهر شود ب
باید که ماه بمشتری متصل باشد ج باید که ماه زاید بود در نور و حساب
قصرانی گوید ناقص النور والحساب باید و حکیم باخرزی گوید که قول قصرانی
صحیح است و بر قول و رفته و بر هر تقدیری باید که ماه از نحوس دور باشد
د باید که خداوند خانهٔ قمر را با قمر نظر مودت باشد ه اگر خواهد که خون
بیشتر برآرد باید که قمر در بروج مذکوره بود و بنظر مودت مریخ و گفته‌اند
چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ ناظر بود و محذورات
وی هم پنج است ا نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصا ثور که سودا
پدید آید و اسد نیز بقول بعضی نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف
فالج ولقوه باشد ب نشاید که در ثانی نیرین و یا در ثامن ایشان نحسی باشد که تباهی

آرد ج نشاید که ماه تحت الشعاع بود د نبود که نحسی در طالع باشد ه حذر کند
از آن که قمر بعطارد و زحل پیوندد خاصه چون خواهد که خون اندک بردارد **قد چون**
بسیار برداشتن بعد از محافظات شرایط فصد شروطات خاصه وی سه
چیز است ا باید که قمر سریع السیر باشد ب باید که ماه بزهره پیوندد باتصال
پسندیده ج باید که قمر ناظر بود بمریخ بنظر پسندیده و محذورات وی
همانست که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود و زحل
یا مریخ در هشتم ناظر بقمر که بسیار بد باشد **قه ختنه کردن** شروطات وی
هفت است ا باید که ماه مستعلی باشد بر زهره ب باید که قمر متصل بود بیکی از
سعدین ج باید که خداوند خانه قمر شمالی باشد د باید که قمر در برجهای شمالی
باشد ه باید که ماه زاید باشد در نور و کوشیار گوید که ناقص بود و باید که
خداوند طالع در طالع باشد ز باید که خانه ماه و طالع برجهای هوایی بود
و محذورات وی سه است ا حذر باید کرد از بودن ماه در عقرب خاصه چون
مریخ بوی ناظر بود از اوتاد و گفته اند چون نظر مودت باشد و ماه ناقص النور
بود چندان بد نباشد ب بپرهیزد از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد ج
حذر کند از بودن قمر و مریخ در اوتاد طالع **قو چهارپای خصی کردن** شروطات
وی چهار است ا باید که قمر بیکی از سعود پیوندد خصوصا مشتری ب باید که صاحب

خانه قمر بقمر ناظر بود ج باید که ماه در بروج هوایی باشد و اگر طالع
نیز چنین باشد اولی بود د باید که قمر بر زهره مستعلی بود و محذورات
وی دو است ا نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا با اتصال مریخ
ب حذر کند از نظر قمر بنحسین بهر وجه که باشد **قز بنده خریدن** شروطات
وی شانزده است ا باید که ماه در برجهای هوایی و ارضی باشد
الا جدی و حکیم عمر فرخان گوید در همه برجها شاید الا حمل و عقرب و جدی
و بهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله
و میزان و نصف اول قوس بود و بعضی در حوت روا داشته اند و در این
ذوریتوس را قولی مشبع است و آن آنست که اگر جای ماه و طالع بوقت
خریدن بنده حمل باشد بنده پلید و خاین و دزد بود و اگر ثور بود نصیحت کرد
و امین و فرمان بردار و رنج کش و موافق خواجه باشد و جوزا نشاید مگر
نیمه آخرین و سرطان روا نبود که بنده گردن کشی کند و اسد نشاید و
نیکوکار تر شود و نماید اما بسیار خوار بود و از درد امعا نالان بود و اگر
سنبله بود مهربان و کارکننده باشد و چون میزان باشد امین و
راست گوی و دانا بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل و خاین باشد
و اگر قوس بود جلد و قوی باشد اما گردن کش بود و اگر جدی بود دروغ

کوی و بدخو باشد و چون لو بود کارکننده و باصلاح باشد و اگر حوت
بود بداندیش باشد و اگر سعدی درین جها بود خیر و سعادت زیادت
گرداند و از نحوست نقصان کند و اگر نحسی بود در نحوست بیفزاید و از
سعادت کم گرداند ب باید که طالع برجی مستقیم الطلوع باشد و اخری
گوید بهتر آنست که طالع ثور باشد پس جوزا پس سنبله پس میزان ج باید که
خداوند طالع و طالع سلیم بود از نحوس د اگر قمر و صاحب بیت قمر
نیز بدین حال باشند یعنی از نحوس بسلامت باشند پس منافع برین ابتیاع
مترتب گردد ه باید که خداوند سادس را با صاحب طالع ممازجی محمود
باشد تا میان بنده و خداوند کار اتفاق باشد و باید که قمر و خداوند
طالع در اوتاد باشند یا در مایلی ز باید که اوتاد طالع قایم باشد از
آثار نحوس مبرا و بانوار سعود مزین ح باید که صاحب طالع در برجی
انسی باشد و قمر بدو پیوسته ط باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش
بخداوند طالع ناظر بنظر مودت ی اگر این مملوک بجهت آن میخرد تا
او را پیشه آموزد باید که صاحب عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس
یا اگر آن بنده که میخرد در دست او صنعتی بود باید که طالع و خانهٔ ماه نیمهٔ
آخر جوزا باشد یب اگر آن بنده خاص بجهت خدمت میخرد باید که قمر مقبول بود

از عطارد یج اگر خداوند طالع در وسط السما باشد پسندیده بود و مولی
و بنده از هم راضی باشند ید اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر
بصاحب طالع متصل شده اطاعت و فرمان داری تمام حاصل باشد
یه اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمهٔ اول میزان بود و متصل
بسعدی که در وتد بود یو باید که بهمه حالها سادس و صاحبش سالم باشند
از نحوس و محذورات وی چهار است ا نشاید که جای قمر و طالع خانهٔ
مریخ باشد ب حذر کند از ان که قمر با نحسین باشد تحت الارض و در برج منقلب
که غلام گریزپای بود ج نشاید که قمر از نحسی منصرف باشد که غلام گریزنده
و بی ثبات بود و اگر بنحسی متصل بود بدتر باشد د حذر کند از ان که ذنب
در ششم بود یا با خداوند ششم یا با سهم العبید که بنده دون همت و خسیس
و ماکن باشد و از و ضرری بمالک رسد فی بنده فروختن درین ابتیاع
طالع هرچه باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده رسد و اگر
سعدی در طالع وقت باشد بسیار مناسب است خرنده و فروشنده نفع یابند
فی بنده آزاد کردن باید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از و منصرف باشد
و طالع وقت دلیل خداوندست و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و طالع دلیل
بنده و عاشر دلیل بر سبب آزادی و رابع دلیل بر عاقبت آزادی پس زین

جمله انحه و وبال و با سعود باید چنان سازد چه این از شرایط کلیه است اما شرایط
جزئیه هشت است ا باید که ماه زاید النور و العدد باشد چه از زیادتی
نور تن درستی و از زیادتی عدد مال آید ب باید که ماه در بروج ثابته باشد
ج باید که قمر بسعدی شرقی متصل باشد چه اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته
بیمار شود و ضعف بروی غلبه کند د باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک
باشند ه باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو
از نحوس سالم که آن دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده با
خداوند و باید که آفتاب و وسط السماء هر دو پاک باشند از مناحس تا
خداوند را آفتی نرسد ز باید که ماه در برجی ثابت باشد از نحسی منصرف
و بسعدی متصل که آن دلالت بر خیر و نفع کند ح باید که قمر و صاحب طالع
دفع تدبیر بسعود کنند یا سعود دفع تدبیر بصاحب طالع کند محذورات وی
چهار است ا حذر کند از مقابله نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند
و نظر تربیع میانه باشد ب نشاید که ماه منحوس بود در ساعت که باز به بندگی
افتد ج حذر کند از آن که قمر در محاق باشد د بپرهیزد از آن که ماه از سعود منصرف
باشد و بنحوس متصل که بنده را کار بدان انجامد که او را بندگی بهتر از آزادی باشد

فی نکاح کردن این باب از جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط در وجوه

فروگذارند

فروگذارند و تهاون و تغافل روا ندارند چه هر خللی که درین اختیار افتد
همه عمر خداوند اختیار را معذب دارد و اثر آن مدی الدهر با عقاب و
اولاد او رسد پس شرط آنست که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد و بعد از
محافظت شرایط کلیه آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود هشت و نه شرطست
ا باید که طالع و سابع او تا ده سالم باشند از نحوس ب باید که قمر زهره سعود
ناظر باشد ج باید که زهره که کوکب الغرض است در خانهای مسعود باشد
یا در حدود اشیان و اگر زهره در برج مذکر باشد و مشتری در برج مونث
مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد و بعکس بالعکس د باید که زهره ناظر
باشد بطالع و بخداوند طالع ه باید که زهره بخداوند خانه خود متصل باشد
اگر سعد بود و از وی منصرف باشد اگر نحس بود و باید که ماه و مشتری
و زهره هر سه در یک مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشند ز باید که
ماه در شرف زهره بود یا در خانهای وی یا در فرح وی تا آن مهم بخیر انجامد
ح باید که قمر مقارن مشتری بود یا بتثلیث و تسدیس وی که آن دلالت کند
بر کثرت خیر ط باید که قمر مقارن عطارد و سعود باشد یا متصل بوی که آن
دلالت بر بسیاری فرزند کند ی باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع
و آن ستاره که قمر از وی منصرف است سلیم باشند از مناحس که این همه

دلیل کار مرادوست یا باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش آن ستاره که قمر
بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه کار زنست یب باید که حاکم
وخداوندش نیز نیکو باشند که ان دلیل معاش ایشان باشد و باید که بهیچ حال
وسط السما از سعدی خالی نباشد تا به نیکویی معیشت کذرانند یج باید که برابع
وصاحبش را اصلاح آورد و سعدی در وی نهند که ان دلالت بر عاقبت
کار ایشان کند ید باید که از اصلاح خداوند خانه ماه غافل نشود که آن دلالت
بر انجام کار مناکحت است یه باید که ماه در برجی ثابت باشد و بهترین ثور و
اسد است خانه از ده درجه ثور تا بیست درجه در اختیارات طبری
آورده است که اگر قمر در اسد باشد همه خیر را نیکو بود الا آنست که شوهر
بر مال زن مشفق بود و زن بر مال شوهر شفقت نباشد و هر یکی در اتلاف و
اهلاک مال دیگر کوشند و حکیم کوشیار کوید در اختیار عقد برج منقلب باید
و در زفاف برج ثابت و بعضی برای عقد نکاح بودن ماه در سرطان
جایز ندارند و کویند در وی هیچ خیر نیست اما ابو معشر فرموده است اگر بوقت
نکاح بستن عزیمت آن دارند که زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید
و اگر زفاف بزودی خواهد بود لا محاله برج منقلب باید و در جامع شاهی آورده است
که نکاح کردن بودن ماه در حمل تباه است و میانه ثور بهتر است چه اول و آخر او

دلیل فساد حال

دلیل فساد حال زن باشد و نیمه اول از جوزا نیکو نیست و نیمه آخر روا بود
و تمام سرطان بدست و اسد نحست اما زن و شوهر در اتلاف مال هم کوشند
و سنبله زن شوی دیده را پسندیده بود اما زن بکر را بد بود و میزان
نکاح را نحست اما زفاف را نشاید و اول عقرب نحست و آخر ستوده و تباه
است چه دلالت بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود
و کفته اند دعوت عروسی را نحست و اول و میانه جدی بدست و آخر او روا
بود و دلو بواسطه تیر شهوتی نیکو بود و حوت نحست اما زن سلیطه و فحش کوینده
بود و یو باید که از ثوابت انچه بر مزاج زهره و زحل اند چون شجاع و صرفه و طرف
الاسد در یکی از اوتاد باشند یا با ماه و سهم السعاده یز باید که میان صاحب
طالع و صاحب سابع ممازجتی محمود باشد یح اگر سعدی در هفتم باشد بهتر بود
و کار بر مراد رود یط باید که دوم و هشتم و خداوندان ایشان را چندانکه
تواند اصلاح کند که یکی بیت المال ناکح است و دیگر بیت المال منکوحه ک
اگر غرض ازین مناکحت طلب فرزندست باید که خامس و خداوند او را
نیز اصلاح کند و الا صاحب پنجم را الطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در
پنجم نهند و اگر درین حال قمر در پنجم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند
رغبتی صادق است عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت و با

نخ
نیکو نیست و بیم آفریدوا بود

که هر دو مسعود باشند در برجی از بروج کثیر الولد ناظر بصاحب طالع کا
باید که قمر زاید باشد در نور و عدد کب بهتر آنست که طالع وقت برج
انثی و انسی باشد و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول صوابست و بر
هر تقدیر از نحوس پاک باید و بسعود قرین تا آن کار در غایت نیکویی باشد
و میان ایشان بغض و کینه نبود و آرزومند یکدیگر باشند کج باید که قمر زاید
باشد در حساب که آن دلالت بر مزید خیر و برکت کند کد باید که ساعت
نکاح ساعت سعدی بود و خداوند شرف قوی حال که باید که راس در خانه
پنجم باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز و شادمانی
کو باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم المال و سهم السعاده در اوتاد باشند
یا در مایلی مقبول از خداوند خانه خویش کز باید که قمر از وتد سعدی
نگردد که آن دلالت بر زیادت شدن مال کند کح حکیم محیی الدین مغربی گفته
است اگر در وقت تزویج عطارد بسعود ناظر باشد بهتر بود چه آن حالت
دلالت کند بر آنکه زود فرزند پدید آید کط باید که مشتری بصاحب طالع
و صاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت و صیانتست و اگر نظر زهره
با این حال دوست و به غایت کار راشد و محمود است وی دوازده ابیت
ا نشاید که زهره نحوس ناظر باشد و فی الجمله از فساد حال زهره که کو

حاجت احتراز باید نمود ب نشاید که ماه از وتد نحوس نگردد خصوصا
بنظر تربیع که آن دلیل فرقت و خصومت بود و گفته اند اگر مقابله از تربیع
منحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود هر دو را باهم سازگاری باشد
اما رنج و بیماری و بی برگی بدیشان رسد و گفته اند اگر اتصال قمر بنحوس از
مقارنه باشد دلالت بر هلاکت یکی از زوجین کند خصوصا که قمر در طالع یا
عاشر باشد ج نشاید که قمر در نیمه اول جوزا و نیمه آخر عقرب و میانه جدی
و تمام دلو باشد و نه در سنبله زن دوشیزه را که امکان هلاکت فرد بود
د نشاید که قمر در ثانی عشر افتد از طالع یا سادس یا ثامن که هم باشد
ه حذر کند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبت آن کار بفضیحت انجامد
و نشاید که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود یا مجاسد صاحب طالع
بد تر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ز نشاید که آفتاب بنحوس متصل بود خصوصا
بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم باشد ح حذر کند از بودن قمر
با ذنب که کار بر مراد نرود ط نشاید که قمر در حدود نحوس باشد ی نشاید که
قمر در درجه اجتماع یا استقبال نزدیک بود یا نشاید که ماه مقارن زهره
باشد که دلیل تباهی حال زوج بود و درین سخن محل تامل است یب نشاید که
نحسی در پنجم باشد که آن دلیل اندکی فرزند بود و بودن ذنب در پنجم بدتر باشد

ق زفاف کردن شروطات وی پنج است ا باید که ماه در بروج ثابته
باشد الا دلو و عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکومیت و میانه
ثور از اول و آخر بهتر است و در جوزا و سنبله نیز روا بود ب باید که زهره بقمر
و بطالع ناظر باشد ج باید که برج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن
گردد د باید که زهره قوی حال باشد و مریخ ناظر بود بمودت ه باید که
عطارد مقارن صاحب خامس و دو سر دو سعود باشند و در برجی از بروج
بسیار فرزند و خداوند طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد
و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد ب حذر کنند
از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ج پرهیز دارند که قمر در درجه اجتماع
یا استقبال نزدیک باشد ق قباله زن و مهر آن نوشتن شرط وی آنست که قمر
بسعدی پیوندد از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشد و سعدی نیز در طالع
باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم و با ذنب و زحل بود ق بجنگ رفتن حاجت
ملوک بدین باب زیادت از ابواب دیگر است و هیچ اختیاری از اختیار
حرب مایل تر نیست چه اگر درین باب خطایی واقع شود سبب استیصال
ملت و دولت و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که
طالع دلیل آن کس که راهت بجنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران و اعوان

اوست و هفتم دلیل دشمن است و هشتم دلیل انصار او و چون کسی این حیله
و استحضار باشد و در این اختیار تامل کند و آن را اگر قوی باید ساخت
و سعود چنان سازد و از اگر ضعیف و بدحال باید کرد چنان کند کار بر
مراد رود و پس درین اختیار احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام
بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید نمود اما شروطات
وی چهل و سه است ا باید که طالع یکی از خانهای ستارگان علوی بود
و بهتر خانهای مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظیر این بیت زهره بود و چندان که
مریخ را در باب حرب قوت است زهره را در آن باب ضعف است پس در اختیار
کردن این خانها قوت خداوند اختیار است و ضعف خصم او و وجه دوم
آنست که مریخ کوکب حربست پس در اختیار هرچه بدو نسبت دارد اولی بود
ب باید که اگر طالع خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا
تسدیس ج باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السما یا حادی عشر باشد
و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند در رابع و سابع نشاید و این قول
بصواب اقرب است د گفته اند که ماه در بروج آبی بسیار نیکوست و گوشیار
گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برجی ثابت یا ذو جسدین و محمد
ایوب گوید ماه در سرطان باید به تثلیث مریخ و مشتری ناظر که [illegible] باشد

ه باید که خداوند طالع مستولی و مستعلی باشد بر صاحب سابع و باید که خداوند
هفتم در طالع یا در ثانی و ثانی عشر و نامقبول باشد و اگر متصل بود بکوکب
ساقط بهتر باشد ز باید که خداوند طالع در برجهای مستقیم الطلوع باشد ح
باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود ط باید که خداوند هفتم در ثانی بود
ی باید که نیرین بصاحب طالع ناظر باشند که ان کس برکت درین اختیار
و اگر آن نظر مودت دلیل ظفر باشد یا باید که خداوند طالع شرقی باشد
و بطالع ناظر بنظر پسندیده که آن دلالت بر نشاط و خوشدلی عسکر و سپاه
کند و دلیل انکس باشد که ابتدای کارزار کند یب باید که ستاره که از وی
منصرفست دران وقت وبال باشد در و تدی و مستقیم السیر بود که آن معین
طالع است یج باید که ستاره که ماه متصل بوی است ضعیف حال بود و در
زایل بود که معین سابع است ید باید که ماه منصرف باشد از ستاره علوی و
متصل باشد بستاره سفلی یه باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او قوی بود
از دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل تیغ وی اند یو باید که مریخ در وتد باشد
و اگر در عاشر بود حرب قوی گردد و غرض حاصل آید یز باید که طالع از
سعدی خالی نبود یا صاحب طالع با سعدی بود یح باید که ثانی که خانه عون
و انصار است و خداوندش مسعود و قوی باشند یط چاره نبود از ان که

کواکب حرب را وان مریخ است و عطارد و ماه و خداوند خانه وی پس
باید که همه قوی و نیک حال باشند ک باید که سهم السعاده و خداوندش
در طالع باشند یا ثانی کا باید که صاحب طالع فوق الارض باشد
کب باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر طالع و یا بر زهره و ناظر بود بدو
کج باید که صاحب ثانی مسعود باشد و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت
بر نصرت اعوان کند کد باید که از ثوابت که بر مزاج مشتری و مریخ
اند چون ممسک العنان و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر
طایر انچه تواند در یکی از اوتاد کنند یا مقارن ماه یا با سهم السعاده که
دلیل فتح و نصرت باشد که باید که سهم الظفر در طالع باشد و یا در ثانی
و یا در عاشر یا در بیت الرجا نیکو بر آید کو باید که مریخ بخداوند عاشر
ناظر باشد به تثلیث یا تسدیس کز باید که صاحب وسط السما مسعود باشد
و از نحوس سالم بود که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب کند کح
اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان باشد
کط باید که سعدی در طالع باشد و صاحب سر السرار گوید بودن زهره در
طالع اولی بود که او وقایه شر مریخ که کوکب حربست بکند ل باید که صاحب
طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود و وبال و مشرق لا باید که صاحب

سابع

سابع تحت الارض باشد و در برج منقلب و در هبوط ضعیف حال و مغربی و در اوج

واگر از کواکب ثقیله بود بهتر باشد لـ باید که خداوند مضبوط بن الحجین تا شمع

واگر نزدیک بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند لـ باید که از مطالع

ارباع غافل نبود چنانچه در باب نرد باختن گفتیم که از ده درجه ثور تا

ده درجه اسد شرقیت و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب

تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی و امام ابو المحامد غزنوی این معنی را

یکی از رموز فرس میداند و میگوید چون مریخ در ربعی باشد ازین ربعها

اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را معاونت کند

چنانکه اگر قمر در ربع مقامری باشد او غالب آید و ابونصر مظفری که از علمای

احکام است و از جمله شجعان حرب میگوید من این حکم را در بسیار حرب

بیازموده ام همه راست آمد لد باید که طالع آن کس که بحرب میرود اگر

برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ناظر بود تا

ظفر در جانب او باشد له باید که اثنی عشریه قمر و تحال و مسعود بود که آن

دلیل حاقت است لو بطلیموس گوید اگر قمر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ

یا مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را باشد و طبری گوید اگر قمر در جوزا و

سرطان و قوس باشد نیکوست بشرطی که منحوس نباشد و اگر بسعدی ناظر بود

نشانه

نشانه ظفر است لز اگر خداوند طالع و سابع بیکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل

صلح بود لح اگر خواهند که هر دو خصم بیکدیگر رسند باید که آن ستاره که ماه

از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از آن کوکب نیز که ماه بوی متصل است

و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند لط اگر عطارد تحت الشعاع

بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند م اگر عطارد بتربیع سعود باشد

هر دو در قوت برابر باشند ما اگر خواهد تا با دشمن عذر کند جنگ و فتح

کند که ماه در تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد و مشتری بتربیع ماه بود یا در مقابله

او مه اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ بسعدی متصل بود ولایت خصم بیت آید

مج اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیار است

و ضعف لشکر دشمن و محذورات وی نوزده است ا نشاید که خداوند طالع

در ثامن و سابع باشد ب نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در وتد

باشد ج حذر کند از آن که خداوند طالع ساقط باشد از طالع د بر حذر

از اتصال صاحب طالع بکوکبی ساقط ه نشاید که خداوند طالع محترق باشد

و نشاید که صاحب سابع متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل قوت خصم بود

برای آنکه رابع آنکس عاشر خصم اوست ز نشاید که خداوند طالع متصل باشد

بصاحب ثامن یا بکوکبی که در ثامن بود که مخاطره باشد ح نشاید که خداوند ثانی

در سابع و ثامن باشد که نشان ضعف لشکر بود و برگشتن و بجانب خصم میل
کردن ط حذر باید کرد از آن که ماه و خداوند خانهٔ او ضعیف حال باشند
که تباهی و خلل آرد ی حذر باید کرد از فساد اثنی عشریهٔ ماه که او دلیل عاقبت
باشد یا نشاید که صاحب طالع بخانهٔ صاحب سابع درآید و صاحب سابع در
خانهٔ خویش باشد متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند یب نشاید
که زحل در خانهٔ خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع که آن دلیل هزیمت بود
یج نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد که آن دلیل ظفر خصم باشد
ید نشاید که ماه در سنبله و ثور و جدی و حوت باشد خصوصا ناظر مریخ و زحل نظر
ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز کننده حرب مغلوب آید
یه نشاید که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظر پسندیده باشد که خصم غالب
گردد یو نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن سپاه
سالاران باشد یز نشاید که سابع و ثامن و خداوندان ایشان نیکو حال باشند
که دلیل قوت خصم و غلبهٔ اعوان او باشد یح حذر کند از آن در خصم و هشتم افتد
که دلالت بر غلبهٔ دشمن کند یط نشاید که کواکب حرب تباه باشند که
سبب تباهی تعبیهٔ لشکر باشد و این جمله که ذکر کرده در تمامی حربها باید که
ملاحظه کنند و در باب جنگ حصارها و قلعها احکامی که عجب استخراج کرده اند

و منازل قمر را قسمت کرده و بعضی را داخل و بعضی را خارج نام نهاده و بنای
اختیار حرب قلاع بران می‌نهند و بعد ازین تفصیل مسطور خواهد گشت
فی تاختن و شبیخون کردن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت آن
از لوازم باشد و شروط خاصهٔ این عمل سه چیز است ا باید که قمر در بروج
منقلبه بود ب باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی که تحت الشعاع باشد
ج باید که سعدی بر درجهٔ مقتم طالع باشد تا مراد حاصل گردد و محذور وی
آنست که نشاید که نحسین بقمر ناظر باشند بهر نظر که باشد و سایر محذورات
که در باب حرب گذشته اینجا نیز ملاحظه باید نمود فی سلاح خریدن و ساختن
مشروطات وی دو است ا باید که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد
یا وجه خویش بود ب باید که قمر با مریخ باشد در اواخر ماهها و اگر در مثلثه
مریخ باشد بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی فی ویران
کردن حصارها آنچه در باب ویران کردن بناها ذکر کرده شد اینجا مرعی
باید داشت و مشروطات خاصهٔ وی سه چیز است ا در روضة المنجمین
آورده است که درین اختیار زحل در دلو یا میزان باید و مشتری در
وسط السماء ب باید که قمر منحوس باشد بزحل خصوصا ج باید که زحل در غایت ضعف باشد
چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن که بانیان حصار را یاوران شود و گفته اند چون

درافراشتن بناها و ساختن حصارها قوت زحل مطلوبست هرآینه در حرانی
ضعف او باید طلبید و او را قوی حال باید ساخت تا آن محل ویران نماند
در فرستادن لشکرها شروطات وی همان شروطات حرب کردن
است وانچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است ا باید که طالع برجی
منقلب باشد ب باید که خداوند طالع در زایل الاوتاد باشد ج باید که
خداوند سابع در زایل الوتد بود د باید که آفتاب منحوس وضعیف حال
باشد و این شرطی عجب است و نیران یک تحقیق نپیوسته ه باید که قمر
مسعود و قوی بود و محذور وی آنست که خداوند طالع در سابع نباشد
در طلب دزدیده و گریخته و کم شده شروطات وی پانزده است ا آنکه
که قمر در حمل بود متصل بمریخ یا در جدی باشد ناظر بود بنظر مودت ب
باید که قمر بخداوند سابع نگردد ج باید که خداوند سابع منحوس باشد د باید
که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل که آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر بجای مریخ
زحل بکند گریخته محبوس گردد ه باید که سهم السعاده ناظر باشد به نیرین که
دلالت بر یافتن کند و باید که نیرین از یکدیگر ساقط نباشند و از طالع
هم تا مطلوب بدست آید ز باید که نحسی در سابع باشد تا بر گریخته ظفر یابد
ح باید که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته باز گردد ط اگر ماه را تربیع

یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل گریخته زود یافته شود ی
اگر طلب دزد و کم شده می کند ماه را بسعود باید کرد تا زود بدست
آید یا بهتر آنست که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد یا در
وسط السما تا آنچه مطلبد بیابد ب باید که یکی از نیرین در طالع باشند و اگر
ماه در طالع بود متصل با فتاب و افتاب در وسط السما بهتر بود ج باید که
ملاحظه ارباع کند و در روز طلب کردن ماه در هر ربع که باشد در آن جهت
طلب کند و ذکر ارباع تجدید در باب حرب گذشت د اگر قمر از تحت
الشعاع بیرون آمده باشد و بجنسی پیوندد از تربیع یا مقابله طلب کردن را
نیکو باشد و محذورات وی سه است ا نشاید که قمر تحت الارض بود
خاصه در وتد الارض که یافتن متعذر بود ب نشاید که ستاره که قابل
تدبیر ماه است در چهارم بود که آن دلیل بود بر پوشیده ماندن حال
گریخته و کم شده ج احتراز باید کرد از سقوط نیرین از طالع و از یکدیگر
که آن نیز دلیل تعوق باشد و فی الجمله باید نگریست تا در وقت گریختن کسی یا
یا کم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور و در برج منقلب بود یا ثابت
اگر ناقص باشد امکان یافتن بود خصوصا که در برج منقلب بود و گفته اند بر هر
تقدیری اگر در برج ذوجسدین باشد ممکن که گریخته بخود باز آید **فقط مناظره د**

و مباحثه کردن شروطات وی نه است ا باید که قمر در بروج مجسده باشد
و گفته اند در قوس روا نبود ب باید که قمر بیکی از سعدین متصل باشد ج
باید که صاحب طالع بطالع ناظر از وتد و قوی حال بود د باید که قمر از کوکبی
علوی منصرف شده باشد که آن کوکب مستقیم السیر و شرقی باشد در وتد
مقبول او را در انجا نه شهادتی بود ه باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن
کوکب ضعیف بود در برجی منقلب و در زایل الوتد باشد و در مباحثه
علمی باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود ز ابو معشر میگوید که هر علمی که بین اثنین
بود چون مجادله و مباحثه و منازعت و غیر آن باید که خداوند عاشر
مایل بجانب خداوند اختیار بود نه برج سابع و خداوندش تا ظفر
صاحب اختیار را باشد ح باید که عطارد مسعود باشد و در طالع
بود یا در رابع تدبیر بود بصاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل باشد
بکوکبی ساقط که او را قبول نکند یا بکوکبی که روی باحتراق دارد و محذورات
وی نه است ا نشاید که صاحب سابع قوی حال باشد و خداوند طالع
بدو متصل ب حذر کند از نحوست و ضعف عطارد ج نباید که قمر از کوکبی ضعیف
برگردد و بکوکبی قوی پیوندد د ی وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه شروطات
وی هفت است ا باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص بود در حساب ب

باید که ما

باید که ماه بسعدی متصل باشد خاصه بمشتری ج باید که قمر شمالی صاعد بود
د قصرانی گوید در حال وصیت طالع برجی ثابت باید و قمر و خداوند
طالع در برج ثابت باشند تا آن وصیت تغیری نپذیرد ه باید که قمر بطی السیر
باشد و متصل بود بکوکبی بطی السیر که آن نیز دلالت بر عدم تغیر وصیت کند
و باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و مشتری و زهره در وتد بوند و قمر
با ایشان تا آن وصیت پایدارتر بود و ممکن که بیمار از بیماری برهد ز باید
که صاحب طالع زاید باشد در سیر و مسعود و متصل بسعود که آن نیز دلیل خیر بود
و محذورات وی شش است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه بود که وصیت
تغیر پذیرد ب نباید که طالع نیز برج منقلب باشد که تبدیل بوصیت راه
یابد ج نشاید که قمر در تحت الشعاع بود که بیمار را خطر باشد د
حذر کند از اتصال قمر بکوکبی که در تحت الشعاع بود مگر آن کوکب که
زیادت در یمنی بکند و زود ببرجی دیگر تحویل کند ه نشاید که قمر مقارن مریخ
باشد یا در تربیع و مقابله او که بیمار را خطر باشد و حذر کند از آن که
مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و وصیت نفاذ نیابد
و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود اما وصیت بجای آورده شود
یکا سفر کردن بخشکی این باب نیز مهم ترین ابواب است در اختیارات

و حاجت براین بسیارست پس درین اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام
بجای آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند طالع
نیز منحوس باشد دلیل حرکت مر مسافر را و اگر قمر در درجات محترقه باشد
هم قطع است و بودن یکی از نیرین در طالع خطر فوت است و مانند این و در بعضی
از کتب اختیار مسطورست که روزی محتشمی از شهر بیرون رفت و عزیمت سفری مصمم
کرد و اختیار وقت نفرمود چون پی برفت یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما
که اختیار کردندی در آمد و پرسید که امروز سفر کردن چگونه است حکیمان
نظر کردند تربیع نحسین بود و مریخ روی باحتراق داشت گفتند امروز برای سفر
نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکیمان فرمودند که چه وقت بود
گفتند بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود و بامداد که آن شخص رفته بود
ساعت مریخ بود و قمر در طالع وقت بوده و خداوند ثامن مریخ بود و او نزدیک
باحتراق چون نیک نگاه کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که قمر
بعین احتراق رسید سایل را گفتند اگر فریاد کنی و اگر فغان از امروز تا دهم
روز خبر کشتن او برسد سایل دل تنگ از پیش ایشان برخاست و از بهر آنکه
شنید که روزی مدتی از کسان خویش کسی را از عقب آن شخص نفرستاد
بلکه بیگانه را از عقب او فرستاد تا او را باز گرداند چون روز دهم بود خبر کشتن

ان محتشم

ان محتشم و آن که بر عقب وی رفته بود برسید و مثل این روایات بسیارست
حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن اوجب و الزم است
و قبل از شروع در بیان شروط باید دانست که طالع دلیل مسافرست و ابتدای
سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام و چهارم دلیل رجوع
از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و زحل
دلیل همین حال در سفر آب پس در حال این دلایل تامل باید فرمود و آنچه قوی حال و
سعود باید چنان ساخت تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیاتست
اما شرایط جزئیه که درین باب بجای آوردن باید چهل است ا باید که قمر در برجی
ارضی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز نشود و دیر نماند ب باید که طالع
وقت سفر و اوتاد آن طالع خالی از نحوس باشند تا مسافر زود بمقصد رسد
و آغاز سفر وقت حرکت باشد از پشک که اول مفارقت است ج باید که سعدی
در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند اگر در طالع بود
در ابتدای سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود
فایده هم در مقام او بدو رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشند بوقت معاودت
که روی بمنزل آرد خیری روی نماید و در اختیارات محیی الدین مغربی آمده است که
اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشند کفایت بود و جبر همه نقصانها کند

د باید که صاحب طالع از نظر نحس ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع بیم
را مخاطره عظیم است چنانچه در اختیارات طبری آورده است که چون در
وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت بر صحت بدن
کند و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس دلیل مرگ مفاجات بود
ه باید که سابع که دلیل مقصد است بسعدی آراسته بود و باید که صاحب
سابع قوی حال باشد و از نحوست پاک ز باید که خداوند نهم که بیت سفر است
سعدی بود و بهتر آنکه آن سعد در طالع باشد و از مناحس سلیم ح بهتر آنست که
ماه در پنجم طالع باشد و بطلمیوس میگوید چون قمر در پنجم باشد رنج مسافر کم
بود و حاجت او روا شود و راه باسانی از پیش رود و متاع بسلامت ماند
ط باید که نحوس از ماه ساقط باشند و از طالع هم و سجزی گوید در کتاب معانی
که در اختیار سفر نظر نحوس بطالع سهلتر است از نظر ایشان بقمر ی باید که ماه
بمشتری یا بافتاب متصل بود و ممنوع نه یا باید که قابل تدبیر ماه و تحویل بود
و در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا باشد که آن دلیل است بر حصول خیرها
بسیار در سفر یب باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانه دوم و خداوند آن
بکنند که از جمله ضرورات است و رعایت خانه و صاحبش نیز لازم بود یج
باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر باشد ید باید که خداوند طالع در وتدی

باشد وسعود

باشد و بسعود آراسته و از نحوس دور یه باید که خداوند خانه ماه در و
تدی باشد از مناحس سلیم یو اگر آفتاب بتربیع سعود باشد یا در مقابله ایشان
دلالت کند بر آنکه زود از سفر باز گردد یز اگر طالع مسافر معلوم است
باید که صاحب طالع وی از نحوس پاک باشد و سال خداه وی همچنین یح
باید که طالع وقت سفر دهم طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع و طالع التحویل
و انتها بجای طالع اصل بکار توان داشت یط باید که قمر در یازدهم یا پنجم
یا سیوم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم بود باید که قوی حال باشد
و اختیار صاحب روضه آنست که در طالع بهتر بود و اگر هم طالع اصل
معلوم نبود باید که ضمیری کند از بهر سفر و بطالع مسئله بگیرد و آن طالع
را عوض طالع اصل بکار دارد ک باید که قمر زاید النور بود متصل بسعدی یا در
خانه سعدی کا اگر ماه زاید العدد باشد خوبتر بود چه زیادتی عدد
دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و مقصد و در راحت و شادکامی
گذرانیدن کب باید که عطارد که کوکب سفر است در حد خویش باشد متصل
بسعدی که آن دلیل آسانی سفر بود کج اگر تجارت است باید که دوم از طالع
نیکو حال باشد و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه فوق الارض و خواه
تحت الارض و گفته اند خداوند دوم فوق الارض باید و اگر همه در دوازدهم

افتد روا بود كد باید که اتصال محمود باشد میان صاحب تابع وخداوند
طالع تا انچه مراد ست دران سفر بخوبی برآید كه در اختیار سفر
سلاطین باید که در اصلاح رب السنه بواجبی بکوشند وکوکبی که در قران صغری
مسعود در طالع اختیار مراعات او نیز بکنند كو باید که عطارد مسعود
بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب دلخواه ساخته گردد
كز باید که کوکبی که قمر بدو می پیوندد مسعود باشد یا مقارن سعود تا ثمره
تمام یابد كح باید که در اصلاح بیت الغرض غایت جهد بتقدیم رساند
واصل در اختیار سفر بلکه در همه ابواب اختیارات کوشش داشتن غرض است
وچون اصلاح کوکب غرض وخانه حاجت کرده باشد مقصود فوت نشود
كط اگر قمر منحوس است باید که او را از طالع ساقط سازد تا زیانی نرسد
ل چون ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه
در او تاد ماه باشد لا باید که عطارد با ماه باشد یا مقارن مشتری
یا ناظر بوی از تثلیث که این دلیل آسانی کارها بود واگر نظر تربیع باشد دلیل
زود مراجعت بود لب بهتر آنست که طالع وهفتم ونهم وهشتم وخداوند
هرچهار از عداوت مریخ سالم باشند لج باید که مریخ در فرح باشد و در حال
وسعدی بدو ناظر تا ضرر کم کند لد باید که در اصلاح سهم السعاده وسهم السفر

وخداوندان

وخداوندان ایشان بغایت سعی نماید له اگر طالع موضعی که از انجا سفر
میکنند معلوم است باید که سعدی دران برج نهند تا بار رسیدن بدان
موضع در وقت کامرانی باشد لو باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر
باشند لز اگر سفر بجهت عمل ومنصبی است باید که خداوند عاشر
از طالع ساقط نباشد ودرین نکته احتیاط فرمودن از لوازم است
لح باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود لط باید که صاحب
بیت قمر مشرقی بود واز احتراق دور م رعایت آن کند که مسافر
را روی بکدام طایفه مردم است هرآینه باید که قمر را بدان کوکب که
ان جماعت از منسوبات ویند متصل سازد باتصال پسندیده وباید و
محذورات وی بست وچهارست ا نشاید که خداوند طالع از طالع
ساقط باشد ب نشاید که ماه در بروج آبی خصوصا عقرب وبا خرزی
گوید که شاید وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس وبدحال باشند
ومریخ قوی ونیکوحال بود پس درچنین وقتی چون ضرورت افتد که اختیاری
باید کرد قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر بود ج حذر کند از نحوست ماه
که او را با سفر خصوصیتی عجیبست د نشاید که بوت سواقط وزوایل از طالع
اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماید ه حذر کند از بودن ماه تحت الشعاع

یکی از نحوس

که خلل آرد و نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس افتد ز نشاید که عطارد
محترق یا راجع بود ح نشاید که عطارد مسعود در ششم یا دوازدهم افتد
ط نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابله ایشان خصوصا
افتاب که آن دلالت بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر را مرض و حبس
و خصومت روی نماید و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت
دست ندهد تا سعدی بدان درجه رسد که آن نحس بوده باشد ی نشاید که
ماه در اوایل ماه متصل باشد بمریخ که آن دلیل آفت از دزدان یا از عون
پادشاه یا از آتش یا نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن
دلالت کند بر موانع و نزدیک یونانیان ممازجت قمر با زحل حارت
یب حذر کند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت
باشد یج نشاید که آفتاب در طالع بود که بیم مخاطره بود و بودن قمر نیز در
طالع دلیل بیماری مسافر باشد و در راه رنج بسیار بوی رسد ید نشاید که نیرین
از طالع ساقط باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است یه حذر کند از
بودن قمر در طریقه محترقه که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند یو احتراز
کند از مقابله نیرین با طالع که آن دلیل رنج بود یز نشاید که صاحب ثانی تحت الارض
بود خصوصا در رابع و خامس و سادس و بعضی بر آنند که اگر صالح الحال باشد

تحت الارض

تحت الارض جایز است یح نشاید که قمر تحت الارض بود و سیما در رابع چه در
ثالث و خامس روا داشته اند یط نشاید که خداوند طالع یا خداوند
خانه قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ک نشاید که در ابتدای
حرکت یکی از نحوس در خانه افتد از خانه قمر که از آن شغبها خیزد کا نشاید
که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد و مقصود نرسد
کب طبری گوید نشاید که قمر در قوس بود که آن موجب تعویق کارها و جهات
مسافر بود کج حذر کند از ضعف و تباهی حال مریخ تا کار مسافر بنکوارش پیش رود
و قطع نبود کد حذر کند از نحوست هشتم و خداوندش خواجه در کتاب ثمره
آورده است که احذر نحوسة الثامن و صاحبه للخارج والثانی و صاحبه
للداخل مراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بلد یا مسکن کند
و چون سابع مسافر را دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل احتیاج و
فواید او باشد در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال و غذا
و منافع او در مسکن پس بدین سبب از نحوست این دو خانه درین دو اختیار
بر حذر باید بود فایده بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام متغیره در هر روزی
حذر باید کرد سفر کردن از جای از جوانب اربعه عالم و برین منوال نظم کرده
ایراد آن خالی از فایده نیست نظم سوی مشرق دوشنبه و شنبه

هشتم

روی پای برادر من به ∴ انچه در مغرب آورد کینه

روز یکشنبه است و آدینه ∴ روز سه شنبه و چهار نفال

روی زینهار سوی شمال ∴ روز پنجشنبه چون بر آید جوز

رخت خود جانب جنوب مبر تمکه سفر کردن در آب مشروطات وی ده

چیزست ا باید که ماه در برجهای آبی بود یا برج رطب و عقرب نگردد

بسبب ضعف ماه در و و دیگر بسبب مریخ که صاحب اوست چه دشمنست

مر ساکن کشتی را و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود و ذو ریبوس

از بودن قمر در هر برجی خبر باز میدهد و می گوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار

و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور از ضرری خالی نبود و در جوزا پس از بیست درجه

دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع بینند و از موج ایمن باشد و در اسد

اگر نظر نحسی نبود ضرر کمتر رسد و در سنبله دیر آید و در بیست و در میزان چون از

ده درجه گذشت سفر بحر و بر را نشاید و در عقرب احتراز اولی و در قوس

از موج تباه کننده کشتی را ضرری رسد و در جدی پس از سه درجه باکی

نبود و با این همه احتراز بصواب نزدیکتر باشد و در دلو از ریح و تعویق

خالی نبود و در حوت بی ضرری نباشد و فی الجمله نظر سعود ضرر کم می شود و

نظر خلل می زاید ب باید که موضع قمر از نحوس خالی باشند ج باید که طالع

وسایر اوتاد مسعود بود د باید که طالع وقت برجی آبی بود و اگر سعدی در آن

باشد بهتر بود ه باید که خداوند عاشر در برجی آبی بود و مسعود باشد

و اگر خداوند طالع در برجی آبی بود با سعدی غایت کار باشد ز باید که

زحل در فرح بود و قوی حال باشد تا آفتی نرسد ح باید که قمر فوق الارض

باشد و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن بود ط باید که نیرین و عطارد مسعود طالع

ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود ی باید که سعدی در طالع بود تا آن

سفر مراد رود و در عاشر نیز نیکو باشد و محذورات وی یازده است

ا نباید که ماه بزحل پیوندد خاصه از و تد اما اگر قمر در موضعی قوی حال باشد

متصل بسعود غایله زحل کم کند ب نشاید که در طالع ستاره مقیم بود که کشتی

دیر رود ج نشاید که ماه متصل باشد بستاره مقیم که کشتی در آب راست نرود

د نشاید که زحل در برج آبی بود و تباه حال باشد که بیم غرق شدن کشتی بود

و فساد حال زحل در سفر دریا لایق مثبت چنانچه فساد حال مریخ در سفر بیابان

ه نشاید که طالع حد و د نحوس بود و احتراز باید کرد از بودن ماه در بروج

ثابته و در ده درجه اول جوزا و بیست درجه آخر میزان و ده درجه اول

جدی نیز نیکو بود ز نشاید که قمر تحت الارض باشد خصوصا با نحسی و اگر آن نحس

زحل باشد دلیل در آب افکندن رختها باشد ح حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر و

ونظر عطارد با ایشان که آن دلالت بر شکستن کشتی کند ط بر حذر دار بودن
زحل در طالع یا در تربیع ومقابلهٔ او که بسیار بد باشد ی احتراز کند از آن
که صاحب طالع ستاره مقیم یا هابط بوند که بیم بگرداب افتادن باشد
یا نشاید که نحسی در وسط السما بود که هول و هراس عظیم آرد و بیم دیر ماندن
وغرق شدن بود واین شرایط که در سفر آب گفته شد با مشروطات در
کشتی نشستن وکشتی در آب روان کردن مرعی باید کرد ومشروطات اجرا
سفینه در بحر علی حده گفته آید وآن اینست فی کشتی درآب واکردن مشروطات
وی سیزده است ا باید که طالع یکی از بروج آبی بود وعقرب مستثنی باشد
درین اختیار ب باید که ماه از عیوب پاکیزه باشد واز تحت الشعاع دور
ج باید که سعدین در اوتاد طالع واوتاد نیرین باشند د اگر از بهر تجارت
در دریا می نشینند باید که ماه با عطارد مسعود باشد تا نفع عظیم یابد ه باید که
خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود که آن دلیل سرعت سیر کشتی باشد
و باید که قمر زاید النور والعدد بود که آن نیز دلیل زود رفتن کشتی و
سلامتی آن کند ز باید که ماه بمشتری ناظر بود واز سرطان یا حوت واز عقرب
نشاید چه مریخ دشمن نشینندهٔ دریا راح باید که آفتاب مسعود باشد واز نحوس
سالم ط باید که خداوند طالع یا خداوند خانهٔ ماه در دهم یا نهم یا یازدهم بود

که آن دلیل

که آن دلیل زود رفتن کشتی وبمقصد رسیدن باشد یا باید که سعدین در اوتاد
باشند واگر مشتری در تربیع ماه باشد غایت کار بود یب باید که نیرین
از تربیع ومقابله ومقارنه یکدیگر سالم باشند یج اگر ماه بزهره ناظر بود
وزهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی وسلامت بمقصد رسیدن
ومحذورات وی ده است ا نشاید که ماه در محاق باشد که موجب رسیدن بود
ب نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد ج بودن عطارد با مریخ
دلیل تفرقه باشد د حذر کند از آن که یکی از نحسین بماه ناظر باشند یا با افات
که آن دلالت بر بلا وسختی کند ونظر مقابله بدتر باشد ه نشاید که صاحب طالع
در چهارم وششم بود که آن دلیل بطوء سیر کشتی بود و نشاید که خداوند خانهٔ
قمر در وتد الارض بود که دلالت بر تعویق امور کشتی کند ودر ششم نیز همان
بود ز نشاید که خداوند خانه ماه در مقابل ماه باشد که اهل کشتی را بیماری
رسد ح نشاید که مریخ یا ثوابتی که بر مزاج مریخ اند در حادی عشر یا وسط
السما باشند یا مقارن طالع که موجب فساد کشتی واهل کشتی باشند ط
نشاید که طالع حد دو نحس بود که مضرت عظیم رسد وحد نحس در سفر بیابان
کمتر زیان دارد از سفر دریا ی نشاید که ساعت روان شدن ساعت کوکبی
نحس باشد که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه تحت الارض متصل

نحسی که بکشتی واهل آن آفتی رسد از جوهر آن کوکب ب حذر کند از جهت
سعود که دلالت کند بر بازگشتن بی مرادی اما مال تلف نشود فکد
در شهر شدن درین اختیار شرایط احتیاط رعایت باید فرمود
که این باب ازان جمله است که آن در مزاج و مصالح مردم اثری تمام است
و دخول عمارات ازان است که چشم بر جایگاه مقصد افتد که آن اول
وصول است و مشروطات وی نوزده است ا باید که قمر در بروج
ثابته بود و اگر خاکی باشد بهتر ب باید که طالع و خداوندش از نحوس
بری باشند ج باید که دوم و صاحبش که دلیل معاش‌اند در سکن
قوی حال باشند د باید که صاحب دوم کوکبی سعد باشد ه
باید که خداوند دوم فوق الارض بود والا در نهم و گفته‌اند اگر طالع باشد
بهتر بود و اگر صاحب ثانی نحسی بود باید که بطالع یا خداوندش نظر
پسندیده ناظر باشد ز باید که قمر مقبول بود از خداوند طالع
و مسعود بود ح باید که سعدی در وتد باشد تا دران شهر دیر ماند و کار
بر مراد رود ط اگر خواهد که دران شهر بسیار مقام کند باید که ماه در
اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در وتد بود ی باید که ماه در
غایت قوت باشد و بکلی از مناحس دور بود یا باید که سهم السعادة

درطالع

در طالع یا وسط السما بود ناظر بصاحب طالع یب باید که ماه فوق الارض
باشد تا دران شهر مشهور گردد اما اگر دران شهر کارها پوشیده خواهد کرد
باید که ماه تحت الارض بود و در تحت الشعاع بهتر باشد یج باید که صاحب
ثانی مستقیم السیر بود ید باید که ماه با صاحب ثامن باشد و فوق الارض
بهتر یه باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد یو اگر کار سلطانی
یا عملی بزرگ می کند باید که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول
بود از خداوند طالع و اگر خداوند دهم کوکبی سعد بود و در طالع باشد
و به تثلیث آفتاب دلالت کند برانکه کارش را انتظامی بود و رعیت
وی را مطیع باشند و دوست دارند یز باید که رابع که دلیل مسکن است
و صاحبش نکو حال بود یح صاحب کفایة التعلیم گوید درین اختیار
باید که زحل که کوکب مسکن است در فرح باشد و قوی حال بود یط
طبری گوید اگر کسی بطالعی ناموافق در شهری رود باید که بگذارد تا قمر
تمامی منازل بیست و هشت گانه را قطع کند پس بطالعی موافق در روزی
سعد بیرون رود و دو سه روز در بیرون توقف نماید تا قمر یک برج
تمام برود و آن بیرون رفتن را کلی خوانند و بیرون آمدن را جزوی
پس بطالع نیک و اختیار موافق در شهر آید چنانکه خداوند دوم مسعود

باشد و باقی شرایط رعایت کند محذورات وی چهارده چیز است
ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد خصوصا که نخستین متصل بود ب
روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض باشد که آن دلیل خوف و دشواری
بود و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض میسر نشود البته
باید که بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع ان غائله بکند ج نشاید که خداوند
ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل کمی نفع و زود بیرون
رفتن باشد د نشاید که ماه بزحل مقارن بود که آن دلالت بر مضرت کند ه
نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فروبسته گردد و نشاید که خداوند
ثانی با عطارد بود و مریخ بوی ناظر از سابع که آن دلیل جراحت بود
و اگر بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تعویق مهمات بود
ز اگر مریخ با ماه در قوس باشد یا ناظر بود بماه از قوس دلیل مضرت بود
از آتش ح باید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم مرگ بود خصوصا
که نحسی بدو پیوندد ط اگر صاحب ثانی در نهم بود دیر مقام نکند و زود
بیرون رود ی اگر خداوند دوم در ششم باشد مخاطره کار فروبستن بود یا
نشاید که قمر در چهارم بود یا با خداوند چهارم یب نشاید که صاحب رابع در طالع
بود که بسیار بد بود یج در کارهای سلطانی احتراز کند از انکه صاحب وسط

السما در چهارم

السما در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند بر انکه
شغل وی با تمام نرسد و رعیت فرمان وی نبرند ید اگر شهر ازان صاحب
اختیارست نشاید که صاحب نهم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع مگر که
خواهد زود ازان شهر بیرون رود **در بیعت و قبول تخت و تاج** حکما در اختیار این
معانی بجهت ملوک و سلاطین احتیاطی تمام کرده اند و اگر کسی از ملوک
طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن بر تخت ملک اصلی برکـ
ساخته اند و بجای طالع اصل بکار داشته پس باید که در مشروطات و
محذورات وی هیچ دقیقه نامرعی نماند اما مشروطات وی چهل و سه است
ا باید که طالع و خداوندش قوی باشند ب باید که ماه و خداوند
خانه اش از نحوس ایمن باشند ج باید که طالع وقت برج ثابت باشد
و اسد که برج ملوکیت بهترین بروج ثابته است درین باب امام ابو المحامد
غزنوی گفته است که روا باشد که طالع عقرب کنند تا عاشر اسد افتد
د باید که جای ماه برج ثابت باشد الا العقرب که دلالت بر جنگ
و شغب و فتنه کند و ذو جسدین نیز شاید خصوصا قوس و حوت بشرطی
که مشتری در برج ثابت باشد متصل با فتاب و گفته اند درین اختیار قمر
در حمل شاید که شرف افتابست و در سرطان نیز جائز است که اوج اوست

ه بايد كه خداوند طالع برجى ثابت بود يا ذوجسدين و بايد كه صاحب
طالع يكى از سعدين ناظر باشد بنظر قبول خصوصا مشترى ز بايد كه قمر و صاحب
بيتش ناظر باشند بمشترى يا بتثليث مريخ باشند ح بايد كه دليل
ملوك يعنى آفتاب قوى حال بود ط بايد كه ماه با آفتاب متصل باشد و آفتاب
بمشترى اتصال قبول داشته باشد ى اگر خداوند وسط السما مشترى باشد
يا دى در وسط السما بود بغايت نيكو بود يا بهتر آنست كه آفتاب در برج
نارى بود چه آن بروج تعلق بملوك دارند و آفتاب دليل ايشان است
يب بايد كه اوتاد چهارگانه از سعدى يا مسعودى خالى نباشند بتخصيص وتد
عاشر يج بايد كه خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع يد بايد كه آفتاب
در وسط السما بود با زهره و مشترى و بهتر آنكه در شرف باشد يه بايد كه
سعدين مرد و شرقى باشد از نحوس و احتراق ايمن يو بايد كه خداوند طالع
در وتدى بود و قوى ترين اوتاد عاشر است يز بايد كه خداوند عاشر
يكى از دو نير بود كه بسيار نيكو باشد يح جهد كنند تا قمر قوى حال بود و در
وتدى افتد يط بايد كه صاحب طالع در شرف خويش بود يا متصل بخداوند
شرف طالع ك بايد كه درجهٔ طالع يا وسط السما از برجهاى نارى يا هوايى
بود كه آن دلالت را بر آستگى لشكر و زيادتى بها و مهابت پادشاه كند

كا بايد كه ماه زايد النور باشد كب بايد كه سهم السعاده قوى حال و مسعود باشد
ناظر به نيرين و در يكى از اوتاد خصوصا عاشر كج بهتر آنكه طالع وتدى از اوتاد
طالع قران گذشته بود يا از اوتاد طالع سال يا طالع اجتماع و استقبال
مقدم كه آن بسيار پسنديده افتد و اگر طالع وقت همان طالع قران سابق
بود خواه وسط و خواه اصغر بهتر بود كد اولى آنكه طالع وقت عاشر طالع
آن شهر بود كه دار السلطنه است كه بايد كه عاشر و صاحبش مسعود باشند
كو بايد كه قابل تدبير قمر قوى حال بود كز بايد كه مشترى كه دليل صدق نعمت
مسعود و نيكو حال باشد و اگر قمر در خانهٔ وى بود بهتر كح بايد كه قمر از عطارد
يا زهره منصرف بود و بشمس يا مشترى متصل كه نيك پسنديده بود در كار
پادشاه و رعايا بر مراد رود كط بايد كه از كواكب ثابته آنكه در قدر اول است
يا دوم بدقيقهٔ طالع بود يا دقيقهٔ وسط السما بشرط آنكه قمر از كوكب سفلى منصرف
بود و بكوكب علوى متصل و بر مزاج سعدى بود ل بايد كه آن كوكب ماه را
منحوس نكند لا بايد كه سهم الملك و السلطان نيكو حال باشد و خداوندش
در عاشر قوى حال و دور از مناحس لب بايد كه خداوند عاشر صاعد
باشد تا روز بروز مهمات در ترقى بود لج بايد كه راس در موضعى نيكو باشد
از طالع و بهتر آنكه راس با صاحب طالع بود لد بايد كه صاحب طالع مشرقى بود

و اگر صاعد باشد بهتر له باید که قمر از کوکبی هابط بر گردد و بکوکبی صاعد پیوندد
که سعد باشد لو باید که خداوند طالع متصل باشد بستاره که آن اقلیم که آن
ملک دران مالکست لر باید که ستاره آن اقلیم مشرقی باشد و صاعد و
قوی حال بود لح باید که طالع و خانه ماه و خانه خداوند ماه بروج مستقیم
الطلوع باشد تا کار بر مراد متیسر گردد لط باید که نیرین بخداوند طالع پیوندد
بدوستی م باید که نیرین از نحوس ساقط باشند و زحل درین باب
از مریخ ضرر زیادت کند ما اگر میسر شود که قمر را در اسد نهند ناظر باقتاب
بنظر مودت و افتاب درجای نیکو بود نهایت کار باشد مب حکیم ماشاالله
قصرانی و کندی و چندی از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب
وتد عاشر شرقی باشد و از احتراق دور مدت سلطنت دراز گردد
و در کامرانی و شادکامی گذرد مج باید که در اختیارات امور ملکی میان
طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی که معتبرست نگاه دارد تا ضرری
باز نگردد نه بملک و محذورات وی چهارده است ا نشاید که قمر در بروج
منقلبه بود ب روا نبود که خداوند طالع نیز در برجی منقلب باشد که دلالت
بر عدم ثبات و بقا کند ج نشاید که ماه ناقص باشد در نور یا عدد یا حساب
خصوصا که متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر سستی کارها د حذر کند از برجی

کموافق

که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو و ازین برج
نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد درین اختیار ه حذر کند
ازان برج که زحل یا مریخ یا ذنب بود و حذر کند از زوال افتاب که با وجود
ضعف افتاب صلاح حال هیچ دلیل دیگر سود ندارد و آن کار ناپاید
بود ر حذر کند ازان که نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد ح
بپرهیزد از نحوست جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلای نحسی بران
جزو و اگرچه در همه اختیارات این معنی رعایت باید نمود اما اینجا محافظت
آن اولی و انسب است ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد
بود و درین باب مبالغها نموده اند ی نشاید که ماه در زایل الوتد بود یا
منحوس باشد یا نشاید که ماه از افتاب منصرف بود که دلیل نقصان
کارها باشد یب حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا عاشر
و از ثوابت منحوسه نیز احتراز واجبست یج حذر کند از محاذه زحل و
نظر او با صاحب طالع و خداوند وسط السما هر نظر که باشد و گفته اند مقابله
و تربیع و مقارنه بدتر باشد و زیان زیادت کند ید حذر کند از انکه صاحب
طالع در بیت زایل و مدبر افتاده بود که کار بفساد انجامد **فکو لوا الحسن**
مشروطات وی شش است ا باید که ماه در خانه عطارد بود یا زهره

ی مشتری بود و اگر از برای حرب بود در خانهای مریخ بهتر باشد و در عقرب
نیکوتر از ان که برج ثابت است و مریخ درین باب اصلی و قوتی تمام دارد
- باید که خداوند طالع در خانها مشتری یا مریخ باشد ح باید که ماه
و خداوند طالع از نظر مریخ یا افتاب خالی نباشند خاصه به تثلیث یا تسدیس
که آن بهتر بود ی باید که طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانه وی مسعود
باشند ه باید که خداوند خانه مستقیم السیر باشد و باید که صاحب بیت
قمر شرقی بود و اگر مستقیم باشد بهتر ز باید که قمر بسعدین متصل باشد ط
اگر ماه در خانه مریخ بود مقارن سعدی و مریخ ناظر باشد بدان سعد بود
نجابت ستوده باشد خصوصا در اواخر ماه و محذورات وی سه است ا
حذر کند از ان که خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کراهت لشکر کند
و نفرت ایشان از سرهنگ و گفته اند اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین عمل
می کند - روا نبود که ماه در سرطان بود چه آن کار را پایداری چندان نباشد
ح نشاید که قمر بزحل بوند خصوصا بعداوت فکر لوا گشادن اگر خواهد که
لوای پادشاه بازگشاید که دیگر باز نشاید بستن باید که هفت چیز رعایت کند
ا باید که ماه در بروج مجسده باشد باید که طالع نیز یکی ازین برجها بود -
باید که ماه در یکی از اوتاد بود ح باید که قمر بسعود متصل بود ی باید که ماه

در نور و عدد زاید باشد ه باید که ماه شمالی صاعد بود و باید که طالع از نحوس
سالم باشد ز و اگر باز بستن ان مطلوب بود و خواهد که باز دیگر بسته
نشود چهار شرط بجای باید آورد ا ماه را منحوس باید ساخت - طالع برجی
باید نهاد از بروج نحسین و صاحبش در وی ح باید که ماه ساقط باشد از
طالع و بهتر انکه در ششم یا دوازدهم بود ی باید که قمر در بروج ثابته باشد
در یکی از خانهای نحسین و بهتر انکه در حد و نحوس بود تا انچه مطلوبست درین
باب وجود گیرد فکر استفتاح خراج شروطات وی شش است ا
باید که ماه متصل باشد بزحل در اول ماه از تثلیث یا تسدیس - باید که قمر در خانه
زحل باشد بشرطی که سعود بوی ناظر باشند که آن دلالت بر دوام عمل
و انفصال حال خراج کند ح باید که وسط السما برجی ثابت باشد و از نحوس
پاک تا عمل باقی ماند ی باید که یازدهم را که بیت المال العمل است چندان که
تواند اصلاح کند ه باید که خداوند یازدهم را الصاحب عاشر نظری باشد
از مودت و سر دو بخداوند طالع ناظر باشند و باید که نیرین بیکدیگر نگرند
و بطالع و عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار رود ز باید که ثانی و خداوند
او نیکو حال باشند ط طبری گوید بهترین اختیاری درین باب آنست که قمر
در جدی باشد یا در اول دلو زحل ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست

واگر بسعدی نگرد بهتر باشد و رعیت خوش دل باشند و حذر باید کرد از فساد
ثانی و خداوندش و صاحب حادی عشر که در ان کار تعویق افتد **فصل طلب**
عمل کردن مشروطات وی شش است ا باید که وسط السما را اصلاح کنند
ب باید که حادی عشر نیز بصلاح بود تا زود بمقصود رسد و عمل او بزرگ بود
ج باید که خداوند وسط السما در وسط السما بود و اگر نه باری وسط السما از
نحوس خالی باشد د باید که خداوند ان شهر که در وی طلب عمل می کند مسعود
باشد و ناظر بوسط السما و صاحبش ه باید که قمر و عاشر از نظر مریخ بمودت
خالی نباشند خصوصا در آخر ماه حکیم باخرزی گوید اگر خداوند وسط السما
و خداوند خانه قمر با مریخ باشند در اول و آخر ماه در امثال این اختیار
و در حروب و خراج ستدن و مانند آن پسندیده باشد و باید که خداوند وسط
السما و صاحب ثانی را با هم موافقتی باشد و اتصال نیکو بود و دیگر طبع آن
مهتر و وجه آن عمل باید دانست و این مشروطات را با شرایطی که در باب
حاجت خواستن ذکر خواهیم کرد ترجیح باید کرد بمقتضای مقام و محذورات وی
خلاف مشروطات باشد **فصل ولی عهد ساختن** بعد از ملاحظه بعضی از شرایط
بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که سابقا مذکور شد و قدری از شروط حکومت
و امارت نشستن که بعد ازین بیاید مشروطات وی ده چیز است ا قمر در بروج

ثابته باید گرفتن ب قمر را مقارن زهره باید ساختن و حذر باید کرد از نظر قمر
بنحسین و با آفتاب از تربیع و مقابله و مقارنه **فصل رفتن بعمل** مشروطات
وی چهار است ا باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا در ان رفتن خیر و
شادی یابد ب باید که ماه بسعدی مقبول باشد ج باید که زهره از وتدی
بماه و مشتری ناظر باشد د باید که ثانی صالح باشد و صاحبش نیکو حال
و محذورات وی هم چهار است ا نشاید که ماه تحت الشعاع بود که در ان
کار هیچ خیر نباشد ب نشاید که ماه بیکی از نحسین ناظر بود یا با ذنب باشد که
بیم مخاطره بود ج حذر کند از ان که نحسی در دوم باشد که کار ان کسان که
از وی مانده اند تباه شود د نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد که او را
در راه اندوهی رسد یا خبری موحش شنود **فصل دیدن ملوک و اکابر** مشروطات
وی شش است ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد ب باید که قمر
در شرف بود و بستارگان سعد متصل ج باید که خداوند طالع ستاره سعد
پیوندد و اگر خداوند طالع ستاره سعد باشد بهتر د باید که قمر زاید النور بود
تا کار بر مراد رود ه باید که خداوند وسط السما و خداوند ثانی را با هم موافقتی
باشند و اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت از جایگاهی موافق بسیار پسندیده
بود و محذورات وی دو است ا حذر کند از نقصان نور قمر که تباهی آرد ب

نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش و خداوند خانهٔ ما
ناظر باشند و درین اختیار صلاح حال کوکب آن کس که پیش وی میرود
ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند اختیار را بوی متصل کرداند
و اگر بحاجتی میرود با شرایط باب حاجت ترجیح باید و این نکته که ذکر رفت
از کلیاتست اگر رعایت کرده شود فایده بسیار دهد **فصل عرض کردن نامه**
و قصه بر سلطان مشروطات وی چهارست ا باید که طالع اسد باشد ب باید که ما
در وسط السما بود پیوسته بسعود و اگر بخداوند وسط السما پیوندد اولی بود ج
باید که قمر زاید النور و العدد باشد د باید که قمر صاعد بود و کوکبی پیوسته
باشد که او نیز صاعد بود و محذورات اضداد اینها باشد که یاد کرده شد
فصل بار دادن و عرض لشکر مشروطات وی دو است ا باید که قمر در برج
منقلبه باشد الا جدی ب باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند و
محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر در اسد و عقرب بود ب نشاید که
مقارن نحسی باشد یا متصل ایشان بعداوت **فصل بحکومت و امارت نشستن**
اگر امیریست از خواص پادشاه و اگر یکی است از خدم او که در موضعی بامارت
خواهد نشست حکم همه یکیست و درین باب ملاحظه باید کرد که درجه عاشر دلیلست
برعمل او و وتد مغرب بر حال خصم و ثامن بر مضرت دشمن و قتال و طالع بر خلیفه و سلطان

و وتد زمین

و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست و برج پنجم بر رعیت او و دوم بر دیوان
و سیم بر اصدقای او و حادی عشر بر عاملی که آن شهر را باشد و حال مال خراج
او و نهم بر عاملی که بوده است پیش ازین و ششم بر عبید و خدام او و دوازدهم بر
ستوران و بندگان او پس تفحص این حالات بر حسب سعود و نحوس و مواضع
ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی می باید کرد و فی الجمله درین باب آنچه شرط
کرده اند از جزئیات شانزده است ا باید که طالع برج ثابت باشد ب باید که
موضع قمر هم برج ثابت باشد که اگر منقلب بود آن کار را ثباتی نباشد و اگر
ذوجسدین باشد دلالت کند بر آن که بار دیگر ازین عمل بدو دهند یا کسی را
با او شریک کنند ج باید که خداوند طالع در موضعی قوی حال بود و ناظر شمس بنظر
مودت د باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ه باید که صاحب
وسط السما بخداوند حادی عشر ناظر بود بنظر پسندیده و باید که قمر بخداوند خانهٔ
خویش بگرد بدوستی ز باید که قمر در غایت قوت و نیکو حالی باشد و اگر
قمر را نیکو حال نتواند کرد از طالع ساقط باید کرد ح باید که صاحب رابع قوی حال
باشد و ناظر بسعود ط در اصلاح یازدهم و خداوند او سعی بلیغ باید نمود تا مراد او
بکلی برآید و خراج باجان بدست آرد ی بصلاح باید آورد آنرا که از طالع بهره
دارد و چون خداوند شرف و وجه و خداوند شرف دلیل حال او بود در ذات او و در

بعد دلیل صلاح و فساد معیشت او باشد و خداوند وجه دلیل حجاب و دوای او بود
یا باید که سهم سعادت و خداوندش نیز نیکوحال باشند که آن دلیل نفع تمام بود
یب باید که خداوند وسط السما شرقی باشد که آن دلیل قوت و زیادتی جاه بود
یج اگر خداوند طالع زحل بود در مودت یا ماه از زحل منصرف باشد و زاید بود در نور
دلیل آن باشد که مدتی دراز در آن حکومت بماند ید باید که خداوند طالع مودت
بخداوند یازدهم نکرد تا مال بآسانی بدست آید یه باید که خداوند یازدهم
از نظر نحوس دور بود که آن دلالت بر اصابت رای کند یو نظر خداوند ثانی
بصاحب حادی عشر دلیل سهولت فراخ و بسیاری آن بود و محذورات وی
ده است ا نشاید که صاحب عاشر بصاحب حادی عشر ناظر بود بعداوت
ب پرهیزد از آن که خداوند طالع بصاحب ششم نکرد ج نشاید که قمر در ثانی عشر
یا سادس باشد یا ناظر بخداوند این دو برج که آن دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد
د حذر باید کرد از آن که خداوند دوازدهم بخداوند طالع پیوندد در وقتی که خداوند
طالع در وتدی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود ه احتراز کند از اتصال خداوند
طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زود عزل کند و نشاید که قمر در
درجه استقبال باشد که مخالفت و منازعت پدید آید ز نشاید که خداوند خانه
قمر راجع باشد و نه خداوند طالع که آن دلیل کراهیت رعیت و نفرت ایشان باشد

از اول ح حذر کند از بودن ماه در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل گرفتن باشد
ط پرهیزد از بودن صاحب طالع در وبال و هبوط که آن دلیل نکبت و حبس
باشد ی نشاید که در چهار وسط السما زایل باشد که بغایت ناپسندیده بود قلو
نظر در کار رعایا شروطات وی دو است ا باید که قمر در خانه سعدین
باشد ب باید که قمر در هر خانه که باشد از خانهای سعدین بصاحبش ناظر
باشد و محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر با زحل و ذنب و مریخ
باشد ب حذر کند از آن که قمر در خانه نحسین یا در حدود ایشان بود قلع حصون و
بسلطان فتح کردن شروطات وی نه است ا باید که طالع اسد باشد
ب باید که قمر در نور بود در وسط السما ج اگر اختیار کننده با کسی خصومت
می کند باید که قمر زاید باشد در نور و میان تربیع اول مقابله باشد د
باید که سعود در طالع باشند یا عاشر یا ناظر بطالع و عاشر یا بخداوندان
ایشان ه باید که قمر صاعد بود و متصل بسعود و باید که خداوند طالع در وتدی
باشد یا در موضعی نیکو و قوی حال ز باید که صاحب طالع مستعلی باشد بر صاحب
سابع یا متصل بود بدو ح باید که قمر از کوکبی قوی منصرف شده باشد و بکوکبی
ضعیف متصل بود ط باید که سهم السعادة در طالع باشد یا وسط السما که ظفر اختیار
کننده را بود و محذور وی آنست که نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند

خانه اش منحوس اما اگر کسی اختیار کند خصومتی کند این حال مرعی باید و
خداوند سال بعد نیکو حال و مسعود تا حجت صاحب اختیار قوی تر باشد و بر خصم
ظفر یابد **قلم محاسبه و کلا** شروطات وی [illegible] است ا باید که قمر در خانه
عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانه زهره بود ناظر بعطارد ب باید که ماه
یکی از دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف و احتراز کند از بودن
قمر در خانه مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملالت بود **قلط ابتدای اعمال**
و اشغال دیوان شروطات وی پنج است ا باید که طالع آن وقت برج اسد
یا قوس باشد ب باید که آفتاب و مشتری در یازدهم طالع باشند یا در وسط
السما متصل بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف خود یا با ارباب مثلثات
خود ج باید که قمر بری باشد از نحوس د باید که ماه متصل بود بآفتاب یا بمشتری
از اوتاد ه باید که قمر در اسد یا قوس بود ناظر بخداوند طالع و احتراز کند
از نظر نحسین بقمر و گفته اند بودن قمر در عقرب درین عمل بی کراهیتی نیست **قسم**
اوقات دعا کردن این بابیست بزرگ و بسیار فایده و حکما را درین باب تصانیف
بسیار است و خلاصه این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشتندی تا
این دعوات در شهوات خویش و محارم شریعت استعمال نکنند و علی الجمله
شروطات وی ایست سی و شش است ا چون حکما دانستند که مسعود ترین

کواکب

کواکب مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن
باید که یکی از دو سعدین در طالع وقت باشند و یکی در رابع تا ابتدای
کار و عاقبت کار بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی در
عاشر تا مهمات دینی و دنیاوی ساخته گردد و پیش بعضی آنست که
یک سعد در رابع باید و یکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد
ب بر سر تقدیری این هر دو سعد باید که شرقی باشند و قوی حال و از نظر
نحوس و ضعفهای دگر خالی و حقیقت آنست که سعد اکبر شرقی باید و سعد اصغر
مغربی ج باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین د اگر دعا برای آخرت
است و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد
متصل بزهره و این صورت تجربه پیوسته ه اگر دعا برای کارهای دنیاست
و طلب مال باید که قمر در خانهای زهره بود و متصل بمشتری و این معنی نیز مجرب
است و دعا برای مهمی که باشد باید که ماه متصل باشد بکوکب الغرض و
از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر با آفتاب متصل باشد
باتصال پسندیده و آفتاب نیک حال باشد و برای طلب علم حال عطارد
ملاحظه کند و قس علی هذا ز باید که کوکب الغرض مسعود باشد ح باید که سعود
در خانه غرض جمع باشند ط باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر باشند

اولی بود ی باید که ماه منصرف بود از خداوند طالع و متصل باید بمشتری
یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود یا باید که صاحب
وسط السما ناظر بود بخانهٔ خویش یب باید که خداوند طالع در وسط السما بود یج
باید که اوتاد از نحوس سالم باشند ید باید که صاحب طالع متصل باشد بمشتری
و اگر مجاسده راس بود بهتر باشد یه و اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل
اسد و قمر در حمل بود بزرگی و رفعت خواستن را [illegible] یو اگر مشتری در خانه
یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از ثور یا میزان وقت اجابت دعا باشد
و بیشتر آنست که فی الجمله دعا مستجاب شود یز اگر قمر در حوت بود و زهره
در سرطان دعا بغایت مقبول بود علی الخصوص در تاهل و تزویج یح برای
طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان
و زحل در دلو یط برای ریاست استیلای مریخ در حمل باید و قمر در اسد ک
برای طلب علم و کتابت و اشغال دیوانی باید که عطارد در پانزدهم
درجه سنبله بود و قمر در پانزدهم درجه سرطان یا در پانزده درجه ثور یا عطارد
در جوزا باید و قمر بر درجه شرف آفتاب در حمل یا اسد تسدیس عطارد
کا برای قضا و اعمال دینی و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری
چنانکه قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و

و این مناسب‌تر است کب برای طلب ملک و سلطنت باید که ماه متصل باشد
بآفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السما بود بهتر باشد کج برای کم [illegible]
شده آفتاب در نوزده درجه حمل باید و قمر در سه درجه ثور کد برای جاه و حرمت
آفتاب در حوت باید و قمر در سرطان که برای موافقت و الفت زهره
در بیست و هشت درجه حوت باید و قمر در ثور یا سرطان کو بهتر آنست که
طالع دعا کردن نوزده درجه سرطان نهند تا سه درجه حمل حاضر بود و اگر سه
درجه اسد طالع کنند تا بیست و یک درجه حمل بر وسط السما افتد اولی باشد
و باید که از نوزده درجه سرطان آغاز کنند دعا کردن و تضرع و خشوع
نمودن تا این وقت بدعا رسد و چون هفت درجه اسد برآید باید که قطع
دعا کنند کز نکتهٔ مفید جامع درین باب آنست که ابومعشر می گوید که چون خداوند
طالع در اصل ولادت یا در طالع تحویل مسعود افتد با سعادت صاحب
تابع یا بوقوع سعدی در طالع اصل یا تحویل یا بنظر سعدی بصاحب تابع یا بمجاسده
صاحب طالع و خداوند تابع با راس هر گاه چنین وضعی واقع شود وقت
اجابت دعاست کح خواجه ابوالحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکمه آورده
است که بهترین وقتی دعا آنست که مشتری با راس مجاسده بود و مشتری
راجع بود تا در سیر با راس موافق بود و این اثر زیادت باشد در

اجابت دعا کط اعتقاد یهود آنست که در ملت موسی علیه السلام وقت
اجابت دعا آن وقت بود که قمر از استقبال بر گردد و بسعدی پیوندد
و بهترین استقبال آن بود که بزعم ایشان که قمر در میزان باشد و آفتاب در
حمل و این استقبال در بیست و یکم رجب حمل و میزان افتد ل نصاری چنین گویند
که وقتی که قمر از مشتری بر گردد و براس پیوندد وقت اجابت دعا بود لا
اختیار حکمای یونان در استجابت جمیع دعاها آنست که طالع چنان
اختیار کنند که مشتری و راس مقارنه در وسط السما باشند و زهره در
نفس طالع یا مشتری و راس در تاسع و زهره در رابع یا زهره در طالع
که دلیل ابتداست و مشتری در رابع که دلیل انتهاست بعد از ان که
موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان ساقط
باشند و قمر بدیشان متصل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم ضعیف بود
لب شرط اعظم درین باب ملاحظه کف الخضیب است و کف الخضیب کوکبی
ثابت است شمالی در قدر سیم بر مزاج زهره و زحل و در تاریخ تالیف این
که غره ذی الحجه الحرام ثمان سبعین وثمانمایه است بحریه موافق با دوم شهریور ماه
قدیم سنه ثلث واربعین وثمانمایه یزدجردیه بمقتضای زیج ایلخانی قدر است
سیزده سر جامعه این کوکب در حمل است به بیست و هشت درجه و سی و دو دقیقه

و استاد ابو

و استاد ابو ریحان در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب کندی سلم
ساخته است مقصود بر اوقات دعا و در انجا یاد کرده است که هرگاه قمر
و عطارد مقارن کف الخضیب باشد هر آینه وقت اجابت دعا باشد و هر دعائی
که در صلاح تن کند مستجاب گردد و اگر آفتاب بدو پیوندد دعا جهت تو
انگری و شجاعت مستجاب شود و اگر زحل بخیال بدو پیوندد امید اجابت دعا
باشد و در نیمه آخر عمر سعادت یابد اما اگر زحل منحوس بود حال بر عکس شد
و دعا کننده درویش و فقیر و مبتلا گردد و بعضی از ادعیه آنست که منعکس
میشود بر داعی و خلاف انچه متمنای اوست حاصل میگردد چنانچه اهل طبرستان
در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای قحط و جدب مبتلا بودند باستسقا بیرون
رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق در اطراف شهر پدید آمد
و بیشتر سوخته گردید و اگر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی
دعای ایشان منعکس نشدی چون مشتری بدو پیوندد دعا کند و نصرت خواهد
بر خصم ظفر یابد و اگر زهره بدو پیوندد در مال خواستن دعا مستجاب شود
اما چندان که در مال زیادت شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ مقارن
گردد دلالت کند بر ان که داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالمست اما دعا
در مستجاب گردد و بدین باب در ام طلسمات از عزایم و افسونها استعانت

جویند تا اینجا سخن استادست ایراد کردیم لج اگر وقتی اجتماع نیرین باشد
بدین درجه کف الخضیب عظیم وقتی بود استجابت دعا را و هر کوکب که با ما
بهم برین درجه بود اکابر گفته اند زحل و مریخ نشاید لد اگر عطارد با راس مجتمع
مقارن گردد وقتی مرجو باشد مر اجابت را و قران عطارد و مشتری همین
حکم دارد له اگر راس با این کوکب ثابت مقارن شود هم وقت اجابت دعا
بود لو اگر زحل و مشتری با این کوکب قران کنند وقتی که راس در جدی بود
بسیار پسندیده است لز برای دعای زوال خوف و رنج می شاید که زحل
مقارن کف الخضیب باشد اما بشرطی که شمس در درجه شرف باشد لح اگر
ماه بخداوند بیت خود میوندد حاجت زودتر و بهتر بود و برآید و محذورات
این باب چهارست ا نشاید که قمر متصل باشد با جرام و شعاع نحوس و اعدا
ب احتراز کند از رجعت و احتراق سعدین مگر رجعت مشتری وقتی که مع الراس
باشد ج حذر کند از مقارنه و مقابله زهره و زحل و کف الخضیب که بی فایده بود
د نشاید که زحل یا مریخ با آفتاب باشند در درجه کف الخضیب که خلل آرد

فی حاجت خواستن از بزرگان و اکابر شروطات وی سی و پنج جزوست ا باید که طالع
برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان خواهد و در برج ذوجسدین نیز
جایز داشته اند ب باید که قمر در برجی ثابت باشد یا ذوجسدین ج باید که ماه

متصل

متصل باشد بسعود د باید که طالع نیز بسعود میوندد ه باید که ماه زاید بود
در نور و عدد و حساب و باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در ثور بود
در وسط السما بهتر بود ز باید که ماه شمالی صاعد بود ح باید که صاحب
طالع مقبول باشد از صاحب عاشر ط باید که صاحب طالع بطالع ناظر
بود بمودت ی اگر ماه بخداوند بیت خود میوندد حاجت بهتر برآید
و زودتر روا گردد یا باید که قمر بسعدی متصل بود که آن سعد مستقیم باشد
و زاید در سیر تا کار بر مراد برآید یب باید که ماه با صاحب طالع بود
یا متصل بود یج باید که ماه بخانه خود نگرد و از عاشر یا مائلی الوتد که آن
دلیل رواشدن حاجت باشد ید باید که ماه باثنی عشریه خود ناظر بود
یه نظر خداوند خانه نیرین و بطالع دلالت کند بر رواشدن
حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم الرجا در موضعی نیکو افتد از طالع
و در حادی عشر اولی بود یز باید که صاحب طالع متصل بود بکوکبی که دلیل آن
بزرگ باشد که محتاج الیه است چنانکه سلاطین را شمس و وزرا را مشتری و
علی هذا القیاس یح باید که سهم السعاده در عاشر بود یط باید که سعدی
در بیت الرجا بود و مشتری اولی باشد ک باید که میان صاحب طالع و صاحب
یازدهم قبول اتصال باشد بمودت کا باید که صاحب طالع به نیر نوبت

ناظر بود و از موضعی نیکو بود تا کار بر مراد بر آید کب اگر این حاجت خواستن
بقصد نوشتن باشد سعادت عطارد مطلوبست و اتصال و بصاحب طالع
و حاشر مودستی کج باید که سابع و خداوند ش که دلیل مقصد اند مسعود باشند
که باید که صاحب سابع بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا حاجت روا
گردد بدلخوشی که باید که کوکبی که قمر از و منصرف می شود با کوکبی که قمر بدو
متصل میگرد و نظر تثلیث داشته باشد تا آن مراد او زودی و خوبی بر آید
و نظر تسدیس کمتر از تثلیث باشد و در نظر تربیع و مقارنه اگر حاجت بر آید
اما با مشقت و عنا بود کو اگر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد بتربیع سعدی در
بروج مجسده بود حاجت بزودی روا گردد و در دوم دیرتر روا شود
کز اگر طلب علمی میکند باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع بوده باشد
و بنزدیک استقبال در سابع تا کار بر مراد بود کح باید که صاحب طالع
ممازج صاحب سابع باشد کط باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض است
مسعود بود ل باید که او لا در بروج مستقیم الطلوع باشند لا باید که او تاد
بسعود مزین باشند که آن دلیل یافتن مراد ها باشد لب باید که اثنی عشریه ماه
با سعدی بود و اثنی عشریه آن سعد با ماه بود تا آن حاجت در ساعت روا شود
لج باید که خواستن حاجت در ساعت کوکبی سعد باشد یا عطارد مسعود لد باید که

صاحب ساعت

صاحب ساعت در وسط السما باشد که آن دلیل زود روا شدن حاجت له باید که
از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا
با سهم السعاده یا در حدود و والی طالع یا حاشیه یا در حدود مسعود بشرطی که آن سعد
بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کند بر نیکوتر وجهی و
محذورات وی هفت ا نشاید که قمر در مقابله طالع باشد ب روا نبود که
عطارد ضعیف و بدحال بود و متصل بزحل که این کس مردود شود ج حذر کند از آنکه
قمر متصل بنحسی باشد که آن دلیل مشقت و عنا باشد د بپرهیزد از سقوط قمر از خانه خود و
خانه خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق مهم کند ه حذر کند از رجعت
صاحب طالع که مهم ساخته نگردد و حذر کند از آن که زحل و یا دلیل حاجت راجع
باشد یا منحوس بود که آن دلیل تاخیر مهمات باشد ز کلدانیان درین باب سخنی دارند
و آن اینست که چون آفتاب در میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان
حاصل نشود و زحل در حمل از روسا و مشتری در جدی از قضاة و زهره در سنبله
از زنان و عطارد در حوت از دبیران و مریخ در سرطان از ترکان و وقتی که این
کواکب درین جایها باشند که هبوط ایشانست و قمر بدیشان متصل بود دولت
بر نا روا شدن حاجات و در توقف ماندن مقصود و دشواری مهمات و تعویق
امور و خایب ماندن قف دوست گرفتن و عقد مودت بستن درین باب اول اعداوت

ومودت میان کواکب و بروج باید شناخت و ذکر آن مفصل در رساله موا
زحل مذکور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که این مصادقت
میان ایشان موجود کیسر و یا نه و اگر طالع هر دو نداند یا در طالع هر دو میان
کواکب و بروج معاداتی باشد و حالا وضع کواکب نوعی سازد که موجب
موافقتی باشد و درین باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیارات
است کوشش باز دارد و علی الاجمال شروطی که درین باب گفته اند نوزده است
ا باید که قمر در بروج ثابته باشد و بهتر از همه ثور است بجهت ثبات و دیگر آنکه
خانه زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر آنکه شرف قمر است ب باید که قمر
متصل باشد بزهره بنظر مودت و اگر از خانه مشتری بمشتری پیوندد و باتصال سعدین
بشرطی که مشتری نیکوحال بود هم نیکو باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهند که
زهره را در آن حظی باشد ج باید که ماه پاکیزه باشد از نحوستها و نیکوحال
بود د اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظری
محمود بود ه اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم آن دیگر ناظر
سازد بهتر بود و در طالع تحویل و انتها نیز همین معنی رعایت باید کرد و اگر ماه
را در برج زهره کنند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده افتد ز اگر غرض
ازین مصادقه کسب مالی باشد باید که سهم السعاده در طالع بود یا در وسط السما یا

در یازدهم ح اگر این دوستی طلب عمل بود باید که قمر در وسط السما باشد
از طالع اصل معقول از خداوند خانه او که صاحب عاشر اصل است و
اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل و انتها روا بود و اگر انتها نیز میسر نشود در
عاشر طالع اختیار نهند ط اگر این دوستی بجهت تجارت باشد باید که قمر
در سابع اصل یا تحویل اختیار بود و قمر را از نحوست نگاه باید داشت ی
اگر این محبت جهت ضیاع و املاک باشد باید که قمر را در رابع اصل یا تحویل یا
اختیار نهند و از نحوس پاک دارد یا اگر این مودت بجهت یافتنها یا
باشد یا برای خلعت و عطا باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار
هر کدام که موافقتر باشد یب اگر این مصادقه بجهت طلب علم و دین بود
باید که قمر در نهم بود ازین طوالع ثلثه که یاد کردیم یج اگر این دوستی بجهت
امیدی باشد یا مالی که از عمل بو رسد قمر در یازدهم باید ازین طالعها
و متصل بسعود ید نیک ملاحظه کند تا مصادقت او با کدام طایفه است
قمر در برج کوکبی باید که آن جماعت از منسوبات وی باشند و قمر بصاحب
آن برج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علما دوستی کند باید که قمر در یکی از دو
خانه مشتری باشد و مشتری در سرطان یا یکی از خانهای خود و نیکوحال و باقی برین
قیاس یه باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار بود

یو باید که خداوند ساعت زهره بود و زهره مستقیم باشد در سیر و
در یکی از حظوظ خویش یز باید که صاحب حادی عشر در طالع باشد یا بصاحب
پیوسته یا در طالع بود یح باید که سهم السعاده قوی حال باشد و ناظر بخداوند
یازدهم تا کار در غایت نیکوئی بود یط باید که سهم الالفة والمحبة در موضعی
نیکو باشد و خداوندش متصل بصاحب طالع و بسعود و مرین و محذورات
وی دو چیز است ا نشاید که نحسی در یازدهم باشد که ماه را یا طالع را
نحس کند چه آن دلیل است بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان ب
نشاید که قمر در اوتاد نحس باشد که آن کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد
قمر بیرون شدن بصید مشروطات وی شانزده است ا باید که طالع برج
ذو جسدین باشد و حوت را درین باب منع کرده اند ب باید که موضع قمر نیز
یکی از بروج مجسده باشد ج باید که خداوند هفتم که دلیل صید است مغرب
باشد و بطی السیر و ناقص النور و منحدر و در مایل الوتد تا زود بدست آید د
باید که عطارد از ناظر آفتاب بطالع نگرد و اگر منحدر باشد بهتر چه آن دلالت
بر ضعیفی صید کند ه باید که قمر منصرف باشد از مریخ و مریخ صاعد بود در جای
نیک از طالع و بودن مریخ در وتد سابع بغایت نیکو باشد ز باید که قمر
نیکو حال باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت کند بران که

گزندی

گزندی بصاحب اختیار رسد و اگر خداوند قمر از زحل بود آن برج صغیر باشد
و از نظر مریخ که بمودت بود باکی نباشد ح باید که قمر بعطارد و سعود نظری
محمود کند تا زود بمقصود رسد ط باید که قمر در مایل الوتد باشد نه در وتد
چه بودن او در وتد دلیل قوت صید باشد و در زایل دلیل مردن و نا شدن
صید ی باید که قمر زاید النور و بعد و باشد یا باید که خداوند خانه قمر ناظر
باشد تا گرفتن صید آسان بود یب اگر شکار کوه است باید که ماه در حمل و مثلثات
او باشد و خداوند طالع در برجی خشک تا نیک آید یج اگر صید صحرا خواهد
کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او بود تا نیکو باشد ید باید که زهره و ماه
صالح الحال باشند ضد مریخ که آن دلالت کند بران که صیاد در اصید
مسلم شود یه صاحب کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب
بیت قمر قوی حال باشد که آن رکنی بزرگ است درین باب یو در اختیارات
طبری آمده است که بهترین نکته در اختیار صید آنست که مشتری در طالع
باشد و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا
در وتدی از اوتاد و قمر متصل که اگر کار بمراد برآید و در اصید
کردن نشاط افزاید و صیادان حریص و جلادت باشند و هیچکس را رنجی
نرسد و محذورات وی شش است ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط

باشد که صیدی که پیش آید در نتوان یافت • نشاید که قمر خالی السیر باشد
یا در آخر بروج که هیچ مدت نیابد ج نشاید که خداوند هفتم ساقط باشند
از طالع که دلالت کند بر رها شدن صید پس از گرفتن د نباید که قمر
در بروج منقلبه بود و از خداوند بیت خود ساقط که هیچ در نیابد ه نشاید
که در شکارگاه زحل وبال بود که از آن خلل زاید و نشاید که کوکبی که قمر بدو متصلست
در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون رود و نشاید که ساقط بود که آن نیز
دلالت بر گریختن صید کند و آنچه درین باب گفته شد از شروطات و
محذورات باید که در مطلق بیرون رفتن بشکار رعایت کند و یا زهر نوعی
شکار را علی حده شرطی چند است آن نیز مرعی باید چنانکه یاد کرده می شود قسم

صید مرغان شروطات وی پانزده است ا باید که ماه در برج
هوائی باشد ب باید که قمر متصل بود بعطارد ج باید که عطارد قوی حال
باشد و از قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد د اگر صید مرغان آبی است باید که
ماه ناظر بود از برج بادی بکوکبی که در برج آبی باشد ه باید که صاحب طالع
طالع در برج آبی باشد یا بادی ناظر بخداوند خانه خویش و اگر صید بچرخ
و شاهین میکند باید که طالع و جای ماه میزان باشد و قمر بزهره یا عطارد پیوندد ز
اگر صید باز باشد باید که قمر از بروج هوائی بثقلین پیوندد ح اگر صید

بعقاب بود

بعقاب بود جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که بمریخ متصل بود از تثلیث
یا تسدیس ط باید که ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع باشد دلیل آسانی صید
بود ی اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام باید یا باید که زحل از
طالع ساقط باشد و بودن مریخ در سابع نحیت یب باید که زهره در وتدی باشد
یا در مایلی خصوصا در حادی عشر یج اگر خواهد که باز را اکشاید باید که قمر در
دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک آید ید باید که کوکبی که ماه بآن متصل
باشد در مایل الوتد بود یه باید که قمر بزهره و بعطارد متصل باشد از برجهای
هوائی تا مرغانی که خوردن را شاید چون لکلک و تذرو و دراج و مانند
آن بدست افتد و محذورات وی پنج است ا نشاید که ماه از خداوند خانه
خود ساقط باشد یا منحوس و خاصه بزحل ب اگر قمر از برجهای هوائی
بزحل پیوندد دلیل بود بر نگردن صید و جستن و در دست افتادن مرغی که
نتوان خورد چون بوم و زغن و غراب و مانند آن ج اگر ماه بستاره راجع
متصل باشد بر صید ظفر نیابد د نباید که ماه در جدی باشد در وسط السماء و بمریخ
منحوس و مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند برآنکه باز یا چرخ باز نیاید
یا از صید چیزی بدست افتد که خوردن را نشاید ه حذر کند از بودن مریخ
در وسط السماء که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و در افتادن اشکار گاه

تتمه صید بهایم و سباع مشروطات وی ده است ا باید که ماه در
بروج ناری باشد ب باید که مریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس زیرا که آن
دلیل قوت آن جانور بود که بدو صید کنند ج باید که در سابع نحسی باشد
و مریخ اولی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است د باید که ماه ناظر باشد
بسعدی که آن سعد در طالع باشد ه اگر صید جانوران می کند که بسم دارند
چون میش و گوزن باید که ماه در عاشر باشد متصل زهره و زهره در هشتم
تا ظفر یابد و اگر صید جانوران بچه دار می کند چون خرگوش و روباه
و مانند آن باید که ماه از مریخ مقبول بود و یکی ازین هر دو در عاشر باشد
تا مراد برآید ز شایسته تر وقتی از بهر نخجیران وقت باشد که طالع برجی منقلب
بود و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل زهره و زهره در طالع یا در وتدی تا
کار از پیش رود ح چون یوز را گشایند باید که قمر در اسد باشد متصل مریخ
و مریخ در خانه خود تا بر نخجیر ظفر یابد و ملالش نگیرد ط چون سگ را خواهند
گشود باید که قمر در حمل باشد با مریخ که آن دلالت کند بران که صید را دریابد
ی اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ و هر چه صیاد از وی ترسان
باشد باید که اتصال قمر بسعدی باشد و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع
نبود و در هیچ وتد نیز نشاید زیرا که اگر چنین بود در ان کار ایمن باشند و محذورات

وی چهار است ا نشاید که قمر در ثور یا جوزا یا عقرب بود که آن صید عذر
کند و گرفتار نگردد و باشد که اسب از عقب او خطا کند یا اسکره را زخم رسد
ب نشاید که زحل در سابع باشد از برای آنکه زحل دلیل عذر و حیلت است
و چون وی در سابع باشد اگر چه صید را جراحت کنند فرار کند و از دست
برود ج بوقت نخجیر گرفتن نشاید که قمر در ثور بود خاصه که آن نخجیر از جای بلند
بیفتد یا در چاه افتد و اگر قمر در جدی بود در میانه خاشاک پنهان شود
د اگر قصد سباع دارد نباید که طالع وقت حمل یا قوس و منحوس بود بمریخ
که بیم باشد که درندگان مسلط گردند و صید کننده را مجروح سازند فصل
صید دریا مشروطات وی هشت است ا باید که طالع برج ذوجسدین
باشد و گوشیار جوزا را اجازه نداشته است و بعضی حوت را نیز جایز نداشته
مکروه داشته اند ب باید که جای ماه برج آبی باشد ج باید که صاحب طالع
در برجهای آبی باشد د باید که ماه بزهره پیوندد و عطارد با او باشد
که صیدهای بزرگ بدست آید ه باید که والی طالع یا عاشر یا رب ساعت
صید زهره و ماه و عطارد باشد و باید که زهره و قمر قوی حال باشند
تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیادت کند و صید بسیار بدست
آید ز بهتر آن بود که قمر در سرطان باشد متصل بمشتری و مشتری در خانهای

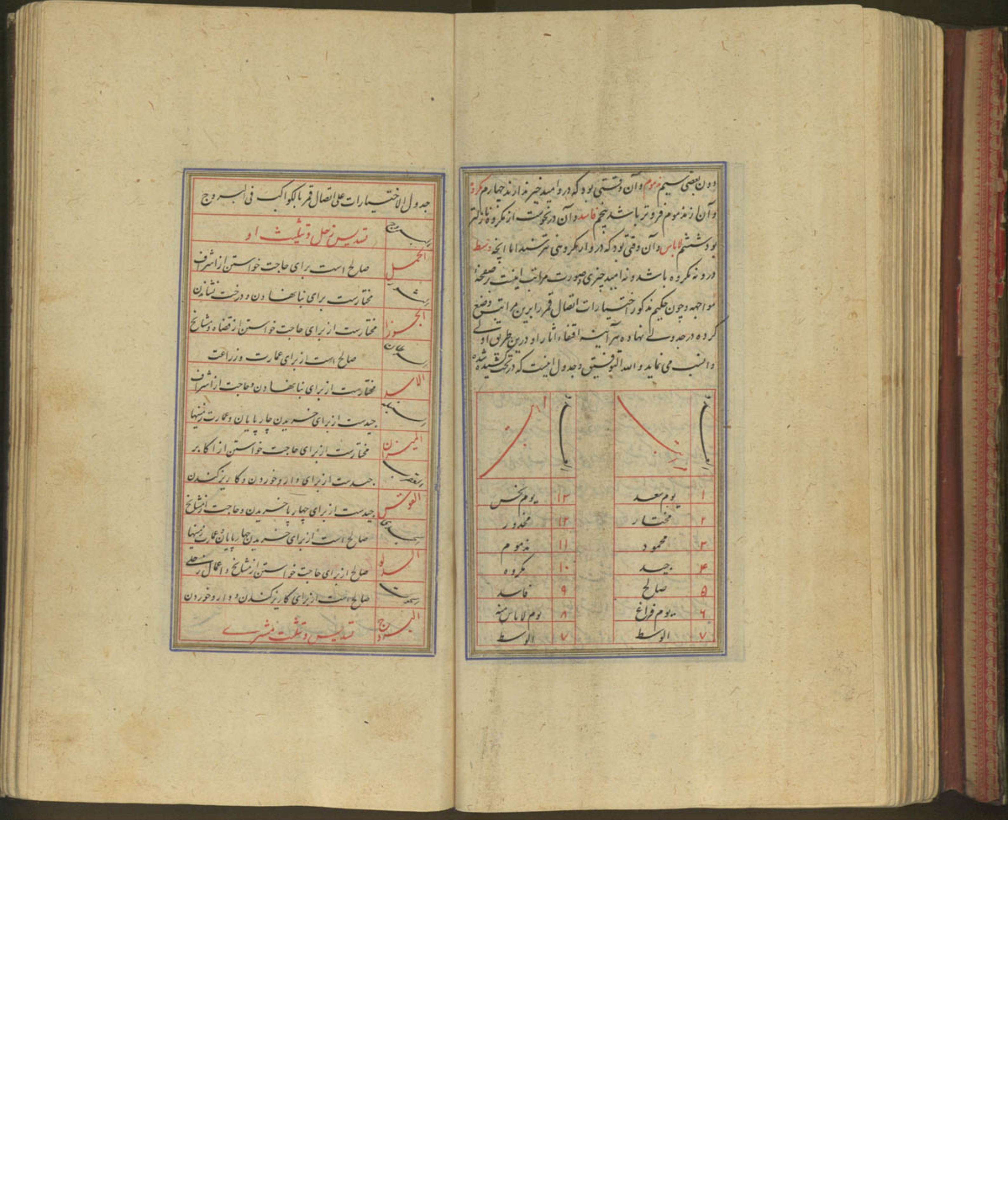
مریخ یا در حوت و میزان بود و مغربی باشند تا صید بزرگ بدست آید که
اگر مشرقی بود صید خرد بود د اگر قمر از زهره و عطارد مسعود و متصل باشد
و مشتری بدیشان ناظر از بروج آبی دلیل سلامتی صیاد و بسیار گرفتن صید باشد
و محذورات وی پنج است ا نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید
وی قوی بود و کم بدست آید ب نشاید که قمر خالی السیر باشد ج نباید که قمر
بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نشود د روا نبود که قمر با عطارد منحوس
اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر کند از اتصال قمر بمریخ
خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه شدن آلتهای صید بود و بی
بهره ماندن **قمر مرغان شکاری خریدن و آموختن** شروطات وی چهار است
ا باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس و در جدی که در صورت
نسر طایر است جایز داشته اند ب باید که قمر از نحوس پاک باشد ج باید که
طالع و خداوندش مسعود باشند د در آموختن مرغان باید که عطارد
نیکو حال باشد و قمر مسعود متصل و محذورات خلاف اینها بود **قمر سگ و یوز
خریدن و تعلیم کردن** شروطات وی چهار است ا باید که ماه در اسد
یا قوس یا جوزا باشد و یا در سرطان که صورت کلب الجبار در وی است
تجویز کرده اند ب باید که ماه زاید باشد در نور و عدد ج باید که خداوند

طالع و ماه

طالع و ماه مسعود باشند یکی از سعدین با عطارد مسعود ه در آموختن ایشان
سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوصه باید که
قمر در سرطان بود و در اسد نیز جایز است و احتراز باید کرد در همه این
ابواب از نحوست قمر **قمر گرو بستن و اسپ تاختن** شروطات وی سه است
ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب ملاحظه صاحب ساعت کردن از
از لوازم است چه دران محل صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع
حکمی دارد و اگر در طالع باشد در اول مرتبه باید تاخت تا سبقت گیرد و اگر
در وسط السما بود یا حادی عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع بود در سیم
و اگر در وتد الارض بود در آخر بارها ج باید نگریست تا رنگ اسپی که خواهم
تاختن از منسوبات کدام کوکبست باید که آن کوکب در وتد الارض بود
در حاق درجه او و اگر صاحب طالع و ساعت او باشد بهتر بود و محذورات
وی دو است ا نشاید که صاحب ساعت در هبوط باشد که بیم افتادن
بود خصوصا که نحسی ناظر بود و اگر آن نحس مقابله باشد یا مقارنه بیم
هلاکست ب نشاید که قمر در برج ثابت بود که کار بر مراد نرود و اسپ
سبقت نگیرد **قمر اسپ را ریاضت دادن** شروطات وی دو است ا باید که
قمر در بروج منقلبه باشد ب باید که ماه بسعدین متصل بود و احتراز باید کرد

از نحوست قمر و بودن او در برج ثابت **فی طالع عداوت و نزاع افکندن** تسر طالع و
وی پنج است ا باید که طالع برج خاکی باشد و بهتر انکه معوج الطلوع
بود ب باید که صاحب طالع محصور بین النحسین باشد ج باید که ماه میان
زحل و ذنب باشد و اگر از طالع ساقط بود بهتر د باید که نحوس در
اوتاد باشند ه باید که قمر از سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل و از اضداد
این شرایط احتراز کنند **فی بند نهادن و حبس افکندن** اگر خواهد که محبوس در ان
بند بسلامت بماند باید که قمر در بروج مجسده باشد مسعود و نیکو حال و اگر
و اگر خواهد که دیر بماند و در برج افتد قمر در دلو باید متصل بزحل و اگر خواهد که
هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ تا انچه
مطلوب بود بوقوع پیوندد و فی الجمله انچه درین باب میخواهد از سعادت
و نحوست قمر و ثبات و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس همی میسر
فی طلب صلح کردن مشروطات وی شش است ا باید که خداوند خانه
دوازدهم در تثلیث و تسدیس خداوند طالع یا عشر باشد و مقبول بود از و و
مسعود باشد در جای خود ب باید که سعود در اوتاد باشند و نحوس
از ایشان ساقط ج باید که قمر در وتد باشد یا مایلی الوتد و مسعود و مقبول
در موضع خود د خداوند خانه قمر قوی حال باید ناظر بقمر بنظر مودت

و باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیکی از سعدین
و اگر بهر دو بود بهتر باشد و احتراز باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر
و اگر نظر از تثلیث و تسدیس بود میانه باشد و البته قمر را بسعود مسعود باید کرد
تا صلح باتمام رسد و این مقاله بر لفظ صلح باتمام رسید اصلح الله حالنا و
ختم بالخیر احوالنا و رزقنا بالسعادة امالنا انه میسر المارب و المقصد فی المطالب
خاتمه در بیان اختیارات متفرقه و این مشتملست بر ست فصل **فصل اول** در
اختیارات بر اتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع می گوییم که حکیم
فاضل فائق احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی روحه الله روحه مراتب اختیارات را
بر سیزده وجه مرتب کردانیده است شش وجه در طرف سعادت
و شش در طرف نحوست و یکی وسط اما ان شش که در طرف سعادتست
اول **سعد** و ان عام بود برای جمیع امور و شایسته باشد همه اختیارات را
دوم **مختار** و ان شایسته بود از برای بعضی کارها دون بعضی سیم **محمود**
و ان فروتر از مختار باشد **جید** و ان در سعادت نازلتر از محمود بود
پنجم **صالح** و ان فروتر از جید باشد ششم **فراغ** که در ان وقت فراغت بهتر
و این مرتبه ادنی مراتب سعادتست اما ان شش وجه که در طرف نحوستست
اول **نحس** و ان عام بود در جمیع کارها دوم **محذور** و ان خاص بود ببعضی امور



دون بعضی سیم مذموم وآن وقتی بود که درو امید خیر ندارند چهارم مکروه
وآن از مذموم فروتر باشد پنجم فاسد وآن در نحوست از مکروه نازلتر
بود ششم لاباس وآن وقتی بود که در وار مکروهی تر نشد اما آنچه وسط
درو نه مکروه باشد و نه امید خیری صورت مراتب اینست بر صفحه
مواجهه و چون حکیم مذکور اختیارات اتصال قمر را برین مراتب وضع
کرده در جدولی نهاده هر آینه اقتفاء آثار او درین طریق اولی
و انسب می نماید والله التوفیق و جدول اینست که در تحت کشیده شده

١	یوم سعد		١٣	یوم نحس
٢	مختار		١٢	محذور
٣	محمود		١١	مذموم
۴	جید		١٠	مکروه
۵	صالح		٩	فاسد
٦	یوم فراغ		٨	یوم لاباس به
٧	الوسط		٧	الوسط

جدول الاختیارات علی اتصال قمر بالکواکب فی البروج

البروج	تسدیس زحل و تثلیث او
الحمل	صالح است برای حاجت خواستن از اشراف
الثور	مختارست برای بنا نهادن و درخت نشاندن
الجوزا	مختارست از برای حاجت خواستن از قضاه و مشایخ
السرطان	صالح است از برای عمارت و زراعت
الاسد	مختارست از برای بنا نهادن و حاجت از اشراف
السنبله	جیدست از برای خریدن چارپایان و عمارت زمینها
المیزان	مختارست از برای حاجت خواستن از اکابر
العقرب	جیدست از برای دارو خوردن و کاریز کندن
القوس	جیدست از برای چهارپا خریدن و حاجت از مشایخ
الجدی	صالح است از برای خریدن چهارپایان عمارت زمینها
الدلو	صالح از برای حاجت خواستن از مشایخ و اعمال زحلی
الحوت	صالح است از برای کاریز کندن و دارو خوردن
البروج	تسدیس و تثلیث مشتری

	مختارست ازبرای ابتدا آت و حاجت خواستن
الثور	مختارست ازبرای بنا شهر و مواضع عبادت
	مختارست ازبرای نقل و حرکت و شرکت و تجارت
السرطان	سعدست ازبرای ابتدا آت و سفر
	مختارست ازبرای جواهر خریدن و حاجت از وزرا
السنبله	صالح است ازبرای نو پوشیدن و حاجت از کتاب و تعلیم
	مختارست ازبرای ساختن معاجین و تریاقات و عطر
العقرب	صالح است ازبرای زمین خریدن و جواهر آدمی
	مختارست برای خریدن دواب و شرکت کردن
الجدی	صالح است برای خریدن سرا و عمارت مساجد
	صالح است ازبرای حاجت خواستن از قضاة و مشایخ
الحوت	مختارست برای سفر و تجارت و حجامت و شرکت و در کشتی نشستن
	تسدیس و تثلیث مریخ
الحمل	مختارست برای صید و سیاست و سواری
	جیدست ازبرای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه

الجوزا	جیدست ازبرای حرب و مکر و حیله و اصلاح تیر و کمان
	صالح است ازبرای شکار دریا و سواری
الاسد	صالح است ازبرای اعمال آتش و قصد و شکار و حاجت از امرا
	صالح است ازبرای سیاست لشکر و اصلاح اسلحه
المیزان	جیدست ازبرای تعبیه لشکر و صید و ساختن اسلحه
	مختارست ازبرای صید دریا و سیاست و ریاضت
القوس	صالح است ازبرای اصلاح آلات حرب و خریدن پایتان
	صالح است ازبرای سواری و حرب و شکار
الدلو	صالح است ازبرای شکار و بنای قلاع و عمارت
	صالح است ازبرای ساختن آلات حرب و جهارپا و صید
الحمل	**تسدیس و تثلیث آفتاب**
	مختارست برای ابتدای اعمال و حاجت خواستن از ملوک و قضاة
الثور	جیدست برای ضیاعت و دیدن کار
	جیدست ازبرای معالجه و شکار و حاجت خواستن از ملوک
السرطان	مختارست ازبرای سواری طلب مال و ولایت و حاجت از وزرا

مختارست از برای بیعت و عقد الویه و ابتدا آلت حوائج

مختارست از برای شکار و طلب حاجت از وزرا

مختارست از برای صید و قصد و خریدن غلامان

صالح است از برای معالجه و شکار کردن و آهن بازدام بر دن

صالح است از برای خریدن اسپان و حاجت از ملوک

صالح است از برای عمارت زمینها و خریدن چهارپایان

مختارست از برای بنا نهادن و حاجت از مشایخ

جیداست از برای جواهر خریدن و شرکت و سواری

تسدیس و تثلیث زهره

مختارست از برای تزویج و تعلیم موسیقی

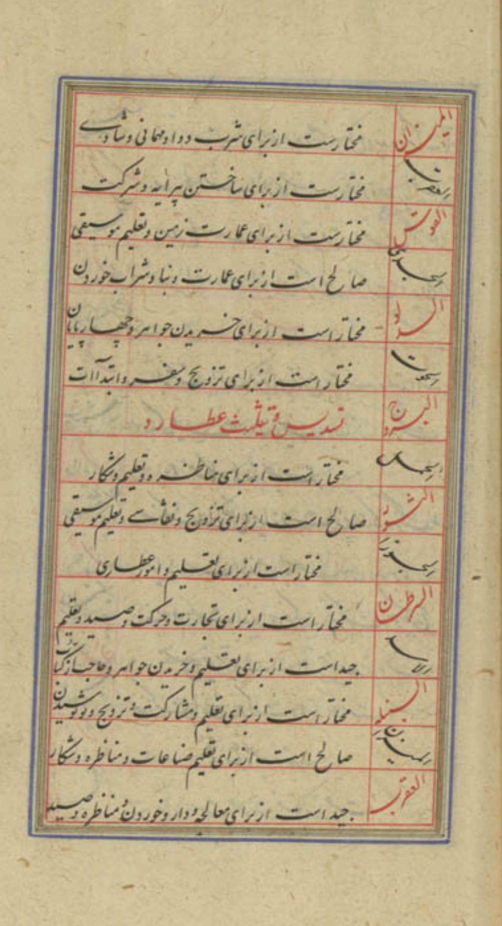
مختارست از برای نقل و حرکت و شرکت و نکاح

مختارست از برای سفر و تزویج و دارو خوردن

مختارست از برای ضیاعت و حاجت از زنان

جیدست از برای تزویج و شرکت و حاجت خواستن

مختارست از برای تزویج و خریدن غلامان و اعمال نیروی



مختارست از برای شرب دوا و مهمانی و شادی

مختارست از برای ساختن پیرایه و شرکت

مختارست از برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی

صالح است از برای عمارت و بنا و شراب خوردن

مختاراست از برای خریدن جواهر و چهارپایان

مختاراست از برای تزویج و سفر و ابتدا آلات

تسدیس و تثلیث عطارد

مختاراست از برای مناظره و تعلیم و شکار

صالح است از برای تزویج و نقاشی و تعلیم موسیقی

مختاراست از برای تعلیم و امور عطاری

مختاراست از برای تجارت و حرکت و صید و تعلیم

جیداست از برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب

مختاراست از برای تعلیم و مشارکت و تزویج و نوشیدن

صالح است از برای تعلیم صناعات و مناظره و شکار

جیداست از برای معالجه و دارو خوردن و مناظره و صید

مختار است از برای خریدن ضیاع و بنده و شرکت تجارت

صالح است از برای خریدن عقار و چهارپا و تعلیم

صالح است از برای تعلیم فقه و حاجت از علما

صالح است از برای شرکت و حرکت و خریدن حج اسر

تربیع زحل

البته نحس است از برای تزویج و سفر و ابتدا آت

پاک نیست عمارت زمینها و حذر کند از حرکت

از همه کارها حذر بهتر

حذر کند از نقل و میانه است از برای کاریز کندن

میانه است از برای بنا نهادن و جو بریدن

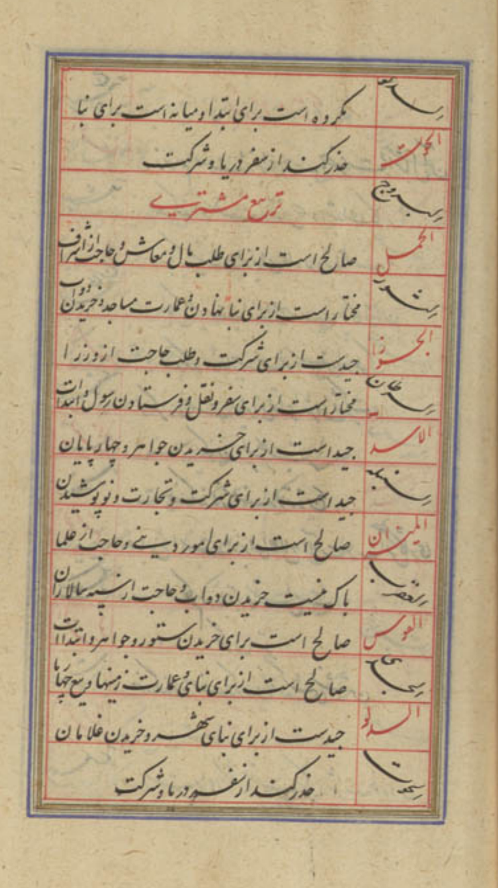
مذموم است از برای حرکت و شرکت و حوایج

هیچ خیر نیست درو الا تدبیر شر و فساد

حذر کند از سفر و حرکت و ابتدا آت

فراغ بهتر

میانه است عمارت زمینها و زراعت



مکروه است برای ابتدا و میانه است برای بنا

حذر کند از سفر دریا و شرکت

تربیع مشتری

صالح است از برای طلب مال و معاش و حاجت از اشراف

مختار است از برای بنا نهادن و عمارت مساجد و خریدن دواب

جیدست از برای شرکت و طلب حاجت از وزرا

مختار است از برای سفر و نقل و فرستادن رسول و ابتدا آت

جید است از برای خریدن جواهر و چهارپایان

جید است از برای شرکت و تجارت و نو پوشیدن

صالح است از برای امور دینی و حاجت از علما

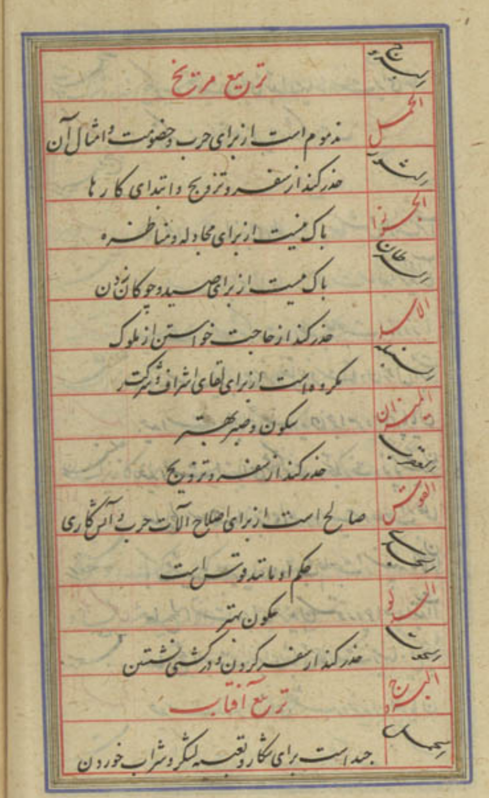
پاک نیست خریدن دواب و حاجت از سپه سالاران

صالح است برای خریدن ستور و جواهر و ابتدا آت

صالح است از برای بنا و عمارت زمینها و بیع جهازها

جیدست از برای بنای شهر و خریدن غلامان

حذر کند از سفر دریا و شرکت



تربیع مریخ

مذموم است از برای حرب و خصومت و امثال آن

حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها

باک نیست از برای مجادله و مناظره

باک نیست از برای صید و چوگان زدن

حذر کند از حاجت خواستن از ملوک

مکروه است از برای لقای اشراف و ترکتر

سکون و صبر بهتر

حذر کند از سفر و تزویج

صالح است از برای اصلاح آلات حرب و آتش کاری

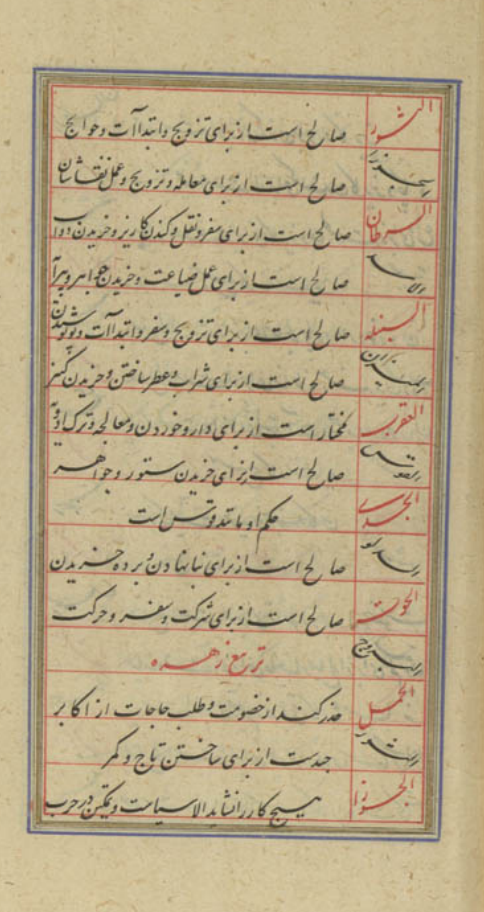
حکم او مانند قوس است

سکون بهتر

حذر کند از سفر کردن و در کشتی نشستن

تربیع آفتاب

جید است برای نگار و تعبیه لشکر و شراب خوردن



صالح است از برای تزویج و ابتدا آت و حوائج

صالح است از برای معامله و تزویج و عمل نقاشان

صالح است از برای سفر و نقل و کندن کاریز و خریدن دواب

صالح است از برای عمل صناعت و خریدن جواهر و پیرا

صالح است از برای تزویج و سفر و ابتدا آت و نو پوشیدن

صالح است از برای شراب و عطر ساختن و خریدن کنیز

مختار است از برای دارو خوردن و معالجه و ترک ادوم

صالح است از برای خریدن ستور و جواهر

حکم او مانند قوس است

صالح است از برای بنا نهادن و برده خریدن

صالح است از برای شرکت و سفر و حرکت

تربیع زهره

حذر کند از خصومت و طلب حاجات از اکابر

جید است از برای ساختن تاج و کمر

هیچ کار را نشاید الا سیاست و تمکین در حرب

مختارست ازبرای کندن جوی و کاریز

مختارست ازبرای کندن کاریز و چاه

میانه است ازبرای کاریز و صالحست ازبرای زراع

هیچ کار را نشاید

صالح است ازبرای معالجه بیمار و دارو خوردن

صالح است ازبرای مناظره و خریدن دواب

میانه است ازبرای ابتدا آت و شاید دارو خوردن

بهیچ کار نشاید

باک نیست خریدن بندگان

تربیع عطارد

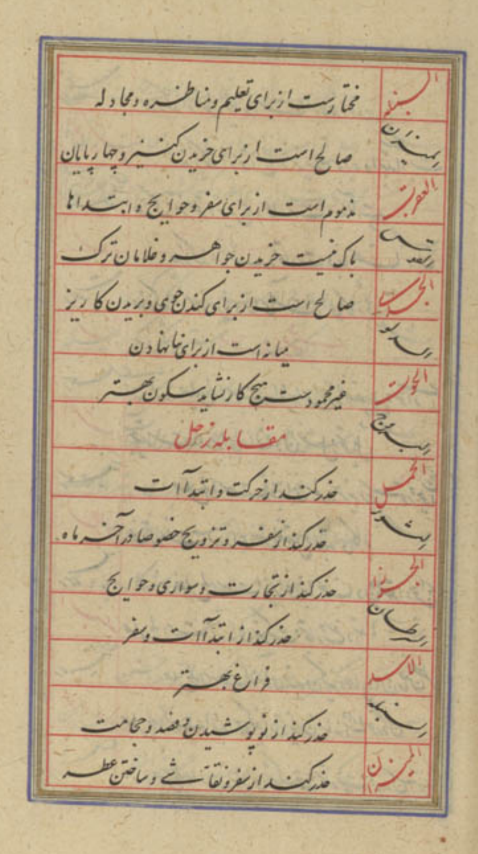
صالح است ازبرای مناظره و مجادله و خصومت

میانه است ازبرای حاجتها و صالح ازبرای علم موسیقی

جیدست ازبرای تعلیم و در باقی کارها میانه

صالح است ازبرای تعلیم سواری و آشنا کردن

جیدست ازبرای محاسبه و کیلان و صحبت کتاب



مختارست ازبرای تعلیم و مناظره و مجادله

صالح است ازبرای خریدن کنیز و چهارپایان

مذموم است ازبرای سفر و حوایج و ابتداها

باک نیست خریدن جواهر و غلامان ترک

صالح است ازبرای کندن جوی و بریدن کاریز

میانه است ازبرای بنا نهادن

غیر محمودست هیچ کار نشاید سکون بهتر

مقابله زحل

حذر کند از حرکت و ابتدا آت

حذر کند از سفر و تزویج خصوصا در آخر ماه

حذر کند از تجارت و سواری و حوایج

حذر کند از ابتدا آت و سفر

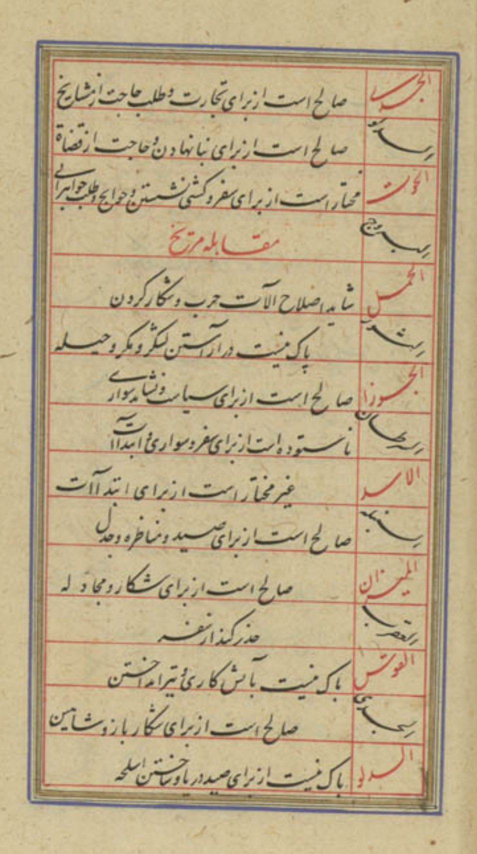
فراغ بهتر

حذر کند از نو پوشیدن و فصد و حجامت

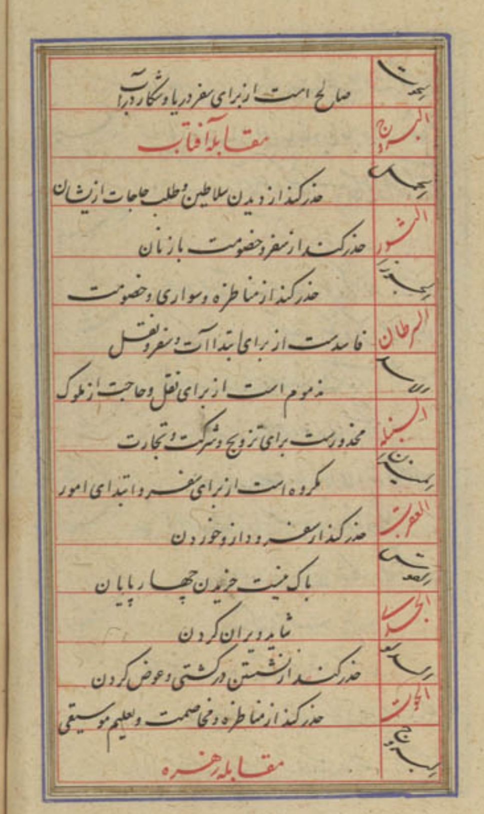
حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عطر

رالعقرب	حذر کند از سفر و میانه است دارو خوردن
القوس	حذر کند از تزویج و خریدن برده و ابتدا آت
رالجدی	حذر کند از سفر و تزویج و عمارت و ابتدا آت
الدلو	حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن
رالحوت	حذر کند از سفر دریا و برای ابتدای کارها
البرج	مقابله مشتری
رالحمل	صالح است از برای سفر و نقل و سواری
الثور	جیدست از برای بنا نهادن و نقل و تحویل
رالجوزا	صالح است از برای سفر و خریدن ستور و حوایج
السرطان	مختار است از برای سفر و نقل و ابتدای کار
رالاسد	صالح است از برای بنا نهادن و ابتدا و حوایج
السنبله	صالح است از برای شرکت و تجارت و سفر و ابتداها
رالمیزان	صالح است از برای خریدن کنیز و چهارپایان و ساختن عطر
العقرب	صالح است از برای کنیزان خریدن و میانه است دارو خوردن
رالقوس	صالح است از برای شرکت و تجارت و خریدن ستور

صالح



الجدی	صالح است از برای تجارت و طلب حاجت از مشایخ
رالدلو	صالح است از برای بنا نهادن و حاجت از قضاة
الحوت	مختار است از برای سفر و کشتی نشستن و حوایج و طلب حوایج برای
ربرج	مقابله مریخ
الحمل	شاید اصلاح الآلات حرب و شکار کردن
رالثور	باک نیست در آراستن لشکر و مکر و حیله
الجوزا	صالح است از برای سیاست و نشاید سواری
رالسرطان	ناستوده است از برای سفر و سواری و ابتدا آت
الاسد	غیر مختار است از برای ابتدا آت
رالسنبله	صالح است از برای صید و مناظره و جدل
المیزان	صالح است از برای شکار و مجادله
رالعقرب	حذر کند از سفر
القوس	باک نیست با آتش کاری و تیر انداختن
رالجدی	صالح است از برای شکار باز و شاهین
الدلو	باک نیست از برای صید دریا و ساختن اسلحه

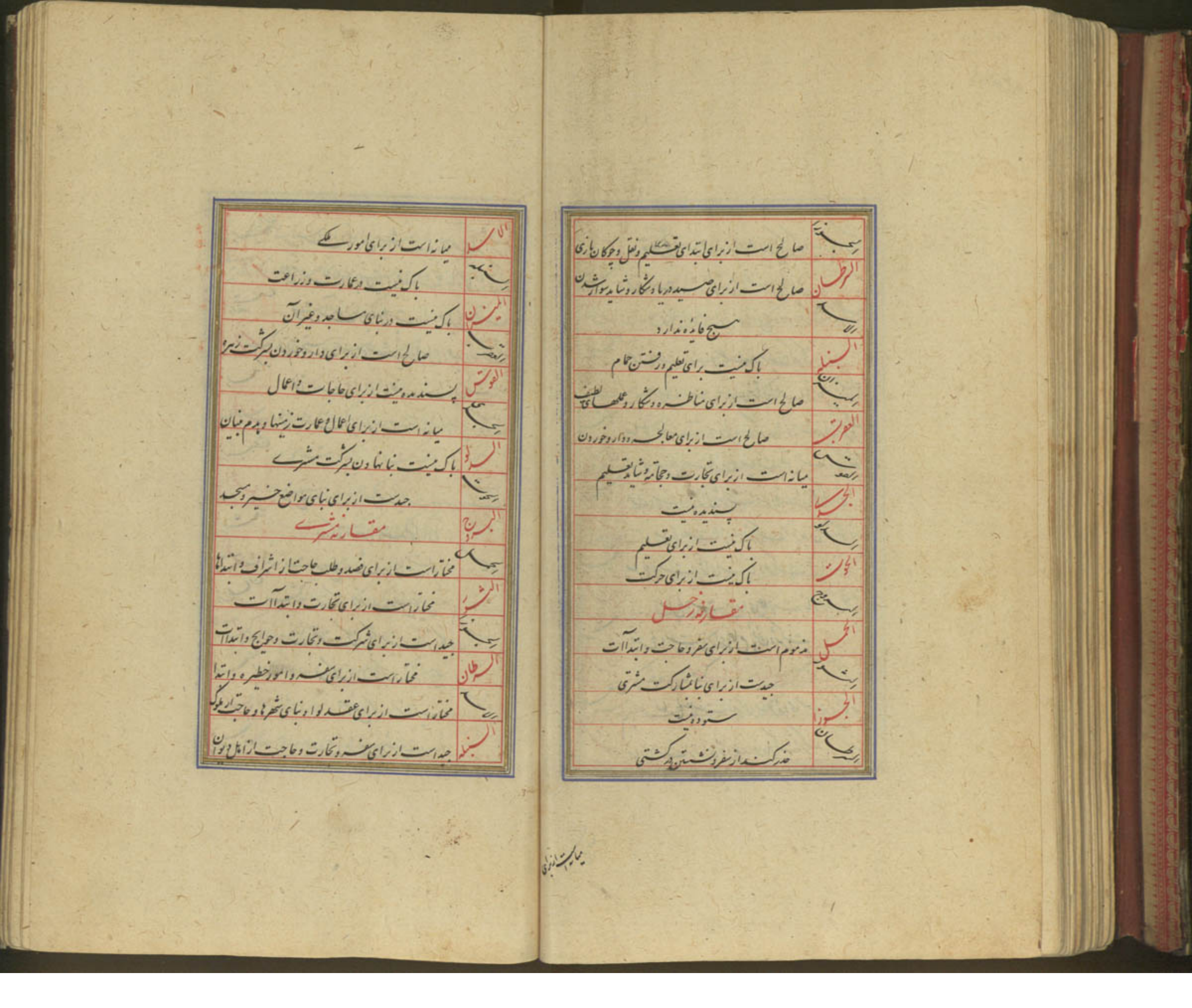


	صالح است از برای سفر دریا و شکار و شراب
البروج	مقابله آفتاب
	حذر کند از دیدن سلاطین و طلب حاجات از ایشان
الثور	حذر کند از سفر و خصومت با زنان
	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت
السرطان	فاسدست از برای ابتدا آن و سفر و نقل
	مذموم است از برای نقل و حاجت از ملوک
السنبله	محذورست برای تزویج و شرکت و تجارت
	مکروه است از برای سفر و ابتدای امور
العقرب	حذر کند از سفر و دارو خوردن
	باک نیست خریدن چهارپایان
الجدی	شاید ویران کردن
	حذر کند از نشستن در کشتی و عوض کردن
الحوت	حذر کند از مناظره و مخاصمت و تعلیم موسیقی
	مقابله زهره

صالح است



الحمل	صالح است از برای خریدن کنیزک و چهارپایان
	مختار است از برای تزویج و تنقل و تحویل
الجوزا	مختار است از برای تزویج و سفر و حرکت و شرکت
	مختار است از برای سفر و خریدن کنیزک
الاسد	صالح است از برای ختان و مهمانی و حاجت از زنان
	صالح است تزویج و خریدن کنیزان و نو پوشیدن و سفر و شرکت
المیزان	صالح است از برای ضیافت و نقل و خریدن بنده
	مختار است از برای شراب و دارو خوردن و بازی کردن
القوس	صالح است از برای شرکت و خریدن ستور
	صالح است از برای بستانها و حرکت
الدلو	صالح است از برای عمارت بنا و خریدن غلام
	صالح است از برای حمام رفتن و شرکت
البروج	مقابله عطارد
	صالح است از برای مناظره و محاسبه و شکار
الثور	میانه است از برای تزویج و سفر و حرکت و شرکت



صالح است ازبرای ابتدای تعلیم ونقل وچوگان بازی

صالح است ازبرای صید دریا وشکار وشاید سوار شدن

هیچ فایده ندارد

باک نیست برای تعلیم ورفتن حمام

صالح است ازبرای مناظره وشکار وعلمهای لطیف

صالح است ازبرای معالجه ودار وخوردن

میانه است ازبرای تجارت وحجامه وشاید تعلیم

پسندیده نیست

باک نیست ازبرای تعلیم

باک نیست ازبرای حرکت

مقارنهٔ زحل

مذموم است ازبرای سفر وحاجت وابتداآت

جیدست ازبرای بنا ومشارکت مشتری

ستوده نیست

حذر کند از سفر ونشستن در کشتی

میانه است

میانه است ازبرای امور ملکی

باک نیست در عمارت وزراعت

باک نیست در بنای مساجد وغیر آن

صالح است ازبرای دارو خوردن ببرکت زهره

پسندیده نیست ازبرای حاجات واعمال

میانه است ازبرای اعمال عمارت زمینها وبدم منبان

باک نیست بنا نهادن ببرکت مشتری

جیدست ازبرای بنای مواضع خیر ومسجد

مقارنهٔ مشتری

مختارست ازبرای فصد وطلب حاجت از اشراف وابتداها

مختارست ازبرای تجارت وابتداآت

جیداست ازبرای شرکت وتجارت وحوایج وابتداآت

مختارست ازبرای سفر وامور خطیره وابتدا

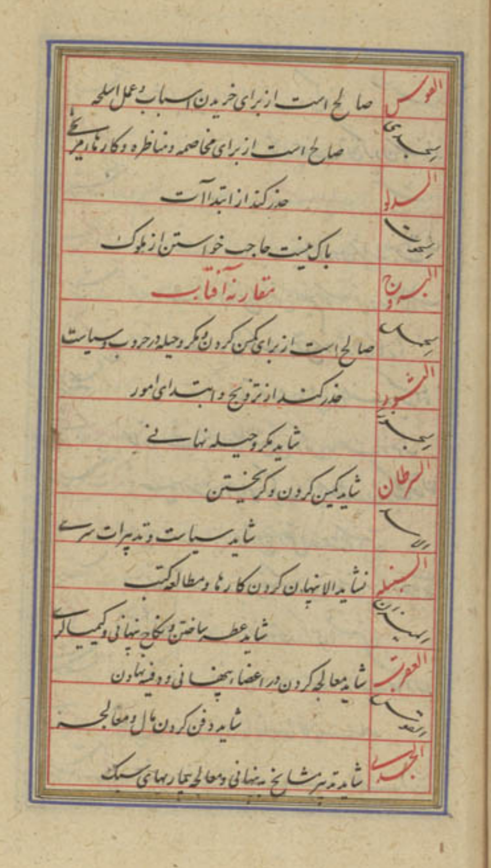
مختارست ازبرای عقد لوا وبنای شهرها وحاجت از ملوک

جیداست ازبرای سفر وتجارت وحاجت از اهل دیوان

	جید است از برای بنا شهرها و حاجت از اشراف
العقرب	مختار است از برای بنای عبادت خانها و کارهای بزرگ
	مختار است از برای ابتداها و حوایج و فصد
الجدی	مختار است از برای خریدن ضیاع و عبید و حاجت از قضاة
	مختار است از برای بنا نهادن و زمین خریدن
الحوت	مختار است از برای ابتداآت و حوایج و حرکت

مقارنهٔ مریخ

الحمل	صالح است از برای سیاست و امور مریخ
	حذر کند از سفر و ابتدای کارها
الجوزا	صالح است از برای ساختن اسلحه
	حذر کند از سفر و نقل و تحویل
الاسد	حذر از سفر کند و باک نیست آتش کاری
	حذر کند از شرکت و تزویج
المیزان	هیچ کار را نشاید
	ستوده نیست سفر و شرب دوا



القوس	صالح است از برای خریدن اسباب و عمل اسلحه
	صالح است از برای مخاصمه و مناظره و کارهای مریخی
الدلو	حذر کند از ابتداآت
	باک نیست حاجت خواستن از ملوک

مقارنهٔ آفتاب

البروج	صالح است از برای کمین کردن و مکر و حیله در حروب و سیاست
الثور	حذر کند از تزویج و ابتدای امور
	شاید مکر و حیله نهانی
السرطان	شاید کمین کردن و گریختن
	شاید سیاست و تدبیرات سری
السنبله	نشاید الا نهان کردن کارها و مطالعهٔ کتب
	شاید عطر ساختن و نکاح نهانی و کیمیاگری
العقرب	شاید معالجه کردن در اعضا نهانی و دفینه نهادن
	شاید دفن کردن مال و معالجه
الجدی	شاید تدبیر شاخ نهانی و معالجه بیمارهای سک



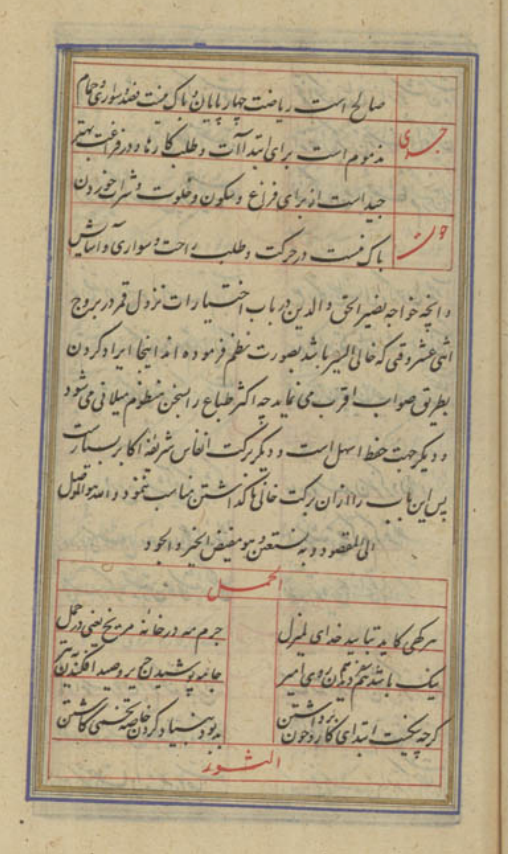
[illegible]	شاید دفن اموال و نهادن گنوز
الحوت	شاید پنهان کردن اسرار
[illegible]	مقارنه زهره
الحمل	مختار است از برای خریدن برده و خوردن شراب و حاجت از زنان
[illegible]	مختار است از برای تزویج و نقش و تعلیم موسیقی و ساختن عطر
الجوزا	مختار است از برای شرکت و تزویج و ابتدای کارها
[illegible]	مختار است از برای سفر و ابتداها
الاسد	مختار است از برای ساختن تاج و کمر و حاجت از ملوک
[illegible]	صالح است از برای شرکت و نو پوشیدن و زینت خانها
المیزان	صالح است از برای تزویج و نقل و حاجت خواستن
[illegible]	مختار است از برای شرکت و ساختن پیرایه و طلب حاجات
القوس	مختار است از برای دارو خوردن و گوی باختن
[illegible]	مختار است از برای عمارت زمینها و درخت نشاندن
الدلو	صالح است از برای بنا نهادن و عمارت مساجد
[illegible]	مختار است از برای صید دریا و ابتداها و طلب حوایج

[illegible]	مقارنه عطارد
الحمل	مختار است از برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور
[illegible]	صالح است از برای صناعت و تعلیم و نقاشی
الجوزا	مختار است از برای سفر و تجارت و ابتدای شرکت
[illegible]	مختار است از برای ابتدا تعلیم و صید و تزویج
الاسد	مختار است از برای صید و طلب حاجت از ملوک
[illegible]	صالح است از برای شرکت و تزویج و دارو خوردن
المیزان	صالح است از برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
[illegible]	صالح از برای مرغان شکاریست و شرکت کردن
القوس	صالح است از برای دارو خوردن تناول مسهل
[illegible]	صالح است از برای تعلیم و طلب حاجات از مشایخ
الدلو	صالح است از برای تعلیم و شکار کردن باز
[illegible]	صالح است از برای شرکت و حرکت و سفر و بیع و شرای

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشریه و می که حال الیه باشد و اختیارات بر حالات قمر در بروج و چون اختیارات

بر اتصال قمر بکواکب دانسته شد شاید که وقتی قمر در برجی بهیچ کوکب اتصال
نباشد و دران حالت اختیاری ضرورت شود پس باید که این نیز دانسته
شود تا در وقت اختیار مضطر نگردد و دیگر قمر را ۱۴ حالتست و هر حالی کاری
را شاید آن نیز دانستنی است اما بودن قمر در بروج خالی السیر هم حکیم سنجری
درین باب جدولی آورده است و مراتب ثلث عشر مرعی داشته بعینه
همان جدول ایراد کرده شد و هو هذا

جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج خالیا عن السیر	
حمل	میانه است از برای خون داشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی
ثور	صالح است از برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و تربیت
جوزا	پاک نیست بجهت امور دیوانی و کتابت و اشتغال بشرب
سرطان	میانه است از برای ابتدا آت و طلب حاجات و مهمات بردن [illegible]
اسد	صالح است از برای حمام رفتن و خون برداشتن و نظافت
سنبله	صالح است از برای جامه نو پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم
میزان	صالح است از برای طلب فراغت و عشرت و بازی و شرب
عقرب	میانه است در خوردن دیگر همه کارها را نحس است



	صالح است ریاضت چهارپایان پاک نیست فصد و سواری و حمام
جدی	مذموم است برای ابتدا آت و طلب کارها و در فراغت بهتر
	جید است از برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن
حوت	پاک نیست در حرکت و طلب راحت و سواری و آسایش

و انچه خواجه نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج
اثنی عشر وقتی که خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد کردن
بطریق صواب اقرب می نماید چه اکثر طباع را بسخن منظوم میلانی می شود
و دیگر جهت حفظ اسهل است و دیگر برکت انفاس شریفه اکابر بسیارست
پس این باب را از ان برکت خالی گذاشتن مناسب ننمود و الله هو الموفق للوصول
الی المقصود و به نستعین و هو مفیض الخیر و الجود

الحمل		
هر کهی کاید تا بید خدای لمنزل		جرم مه در خانه مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم دیگر دوی امر		جامه پوشیدن حج رو صید افکندن بهتر
گرچه نیست ابتدای کار و خون برداشتن		بد بود بنیاد کردن خاصه تخمی کاشتن
الثور		

ماه چون در ثور باشد عقد کردن زان نکوست	تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن هم دوست
خوشتر دیدار خاتونان و عطر آمیختن	از جدل بگریختن در خرمی آویختن
گرچه شاید سر گشتن مع پریرویان چسن	فصد کردن می بود همنام ترس و محن

الجوزا

چون فتد در برج جوزا جرم نور ماهتاب	بع رگان خطائی بود که چون باشد صواب
هم توان خط آموختن کتابت هم توان درمان	هم توان نامه نوشتن نامه بنوشتن هم توان آموختن
جامه پوشیدن نباشد سفر کردن روا نیست	لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست

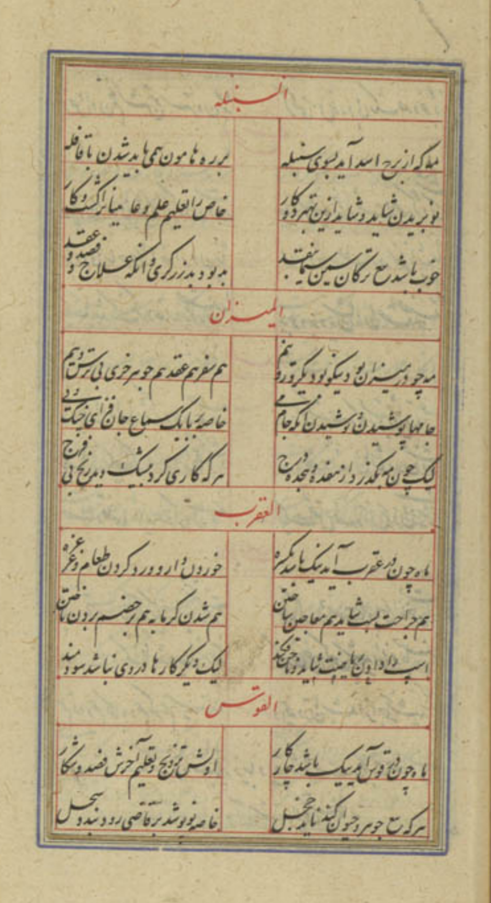
السرطان

ماه چون در برج خرچنگ آید نکو باشد نکو	جامه پوشیدن سفر کردن در او شاید در او
داروی مسهل را خوردن عجب در خور بود	نامه بنوشتن چه گویم گر همه بهتر بود
می سزد گر بایه رفتن موی پیراستن لیک	فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیک نیست

الاسد

ماه اگر چون جرم افکند در برج شیر	نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر
فصد و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن	وز ارباب تاج داران وی تخت آراستن
بع رگان خطائی اندرو عین خطاست	لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست

السنبله



قرص دادن تخم کشتن موی ستردن بد بود | گر کسی مسهل خورد بی شک عدو خود بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کار زر کردن و جور است | جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوش است

جادوی و ساحری را با خدا اردن پناه | می شود خاصه عطارد را نظر باشد ما

نیک باشد نیک مگر دخدر و زور و قصد را | بد بود بد بود دیدن شاهان و عقد و قصد را

الدلو

ماه چون در دلو باشد گرد باید جد و جهد | از برای کشت و کار رستن میثاق و عهد

نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال و تخت | بنده و بند و خریدن پاشیدن درخت

حصنها و قلعها شاید در وکردن پی | لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه ای

الحوت

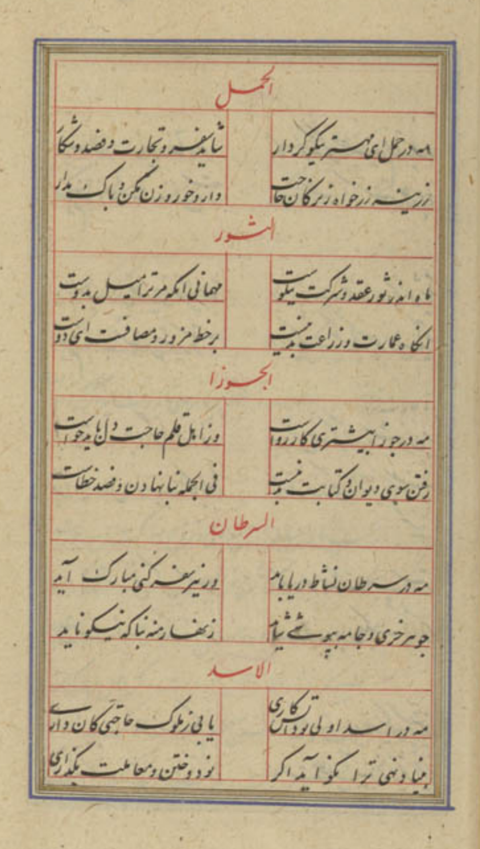
چون قمر در حوت آید نیک باشد لی بخت | فصد کردن دست را و پای را ناخن گرفت

و عوت خود نیک باشد دیدن اشراف | کوری حرج کهن پوشیدن از نو جامه

هم قبا و هم کلاه و هم کمر هم پیرهن | وانچه در تن باشد از جامه بخشیدن بتن

وهم درین باب گفته اند و بسیار زیبا واقع شده است و بجهت خطر نظیر
خدارد لاجرم ایراد آن نیز لایق می نماید

الحمل



الحمل

مه در حمل ای مهتر نیکو کردار | شاید سفر و تجارت و فصد و شکار

زرینه زر خواه زرگان حاجت | وار و خور و زن مکن و باک مدار

الثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکوست | مهمانی اگر مر ترا میل بدوست

انگاه عمارت و زراعت بد نیست | بر خط مزور و مصافت ای دوست

الجوزا

مه در جوزا بمشتری کار رواست | وز اهل قلم حاجت دل باید خواست

رفتن سوی دیوان و کتابت بد نیست | فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

السرطان

مه در سرطان نشاط دریا ام | ور نیز سفر کنی مبارک آید

جو سرخری و جامه پوشی شایم | زنهار بنه بنا که نیکو ناید

الاسد

مه در اسد اولی بود اش کاری | یا بی ز ملوک حاجتی کان داری

بنیاد نهی ترا نکو آید اگر | نو دوختن و معاملت بگذاری

السنبلة

در سنبله ماه را چو رفتار بود	کاری که کنی عظیم مختار بود
تعلیم خط و عمارت و زرع نکوست	زن خواستن و کدخدا گشتن عار بود

المیزان

مه در میزان خلوت و عشرت باید	در نو پوشی و زن بخواهی شاید
تعلیم رباب و نقش تصویر نکوست	رو جنگ مکن که خصم غالب آید

العقرب

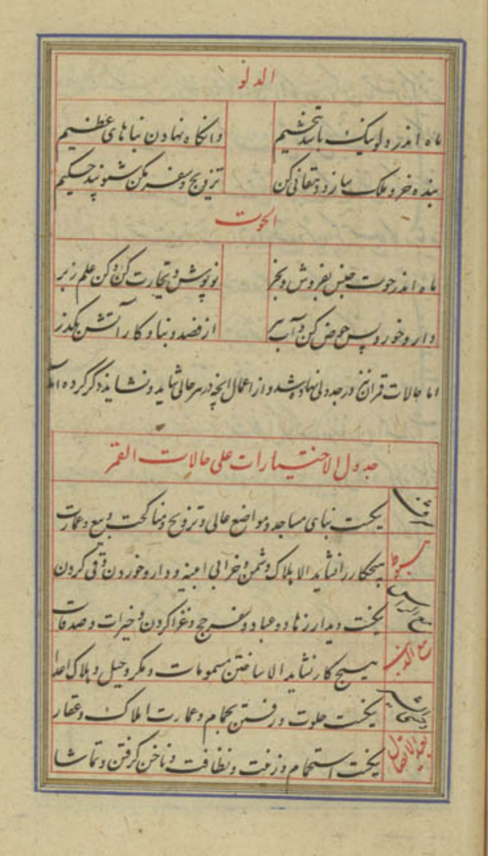
مه در عقرب جوی کن و دارو خور	بر دشمن خود مکر کن و شبخون بر
بنشان تو نهال و حرب را کار بساز	زنهار حذر کنی ز تزویج و سفر

القوس

ماه اندر قوس فصد کن رو بسفر	انگاه بخر اشتر و اسب و استر
پس حاجت خواه از قضاة و علما	دارو مخور و جان نیک بپای بر

الجدی

ماه اندر جدی از عمارت مگریز	وز بیع ستور و برده میکن پرهیز
پس تخم بکار و در زراعت آویز	حاجت مطلب آب رخ خویش مریز



الدلو

ماه اندر دلو نیک باشد تخشیم	وانگاه نهادن بناهای عظیم
بنده خر و ملک ساز و دهقانی کن	تزویج و سفر مکن شنو پند حکیم

الحوت

ماه اندر حوت جنس بفروش و بخر	نو پوش و تجارت کن و کن علم زبر
دارو خور و پس حوض کن و آب ببر	از فصد و بنا و کار آتش بگذر

اما حالات قران در جدولی نهاده شد و از اعمال انچه در هر حالی شاید و نشاید ذکر کرده آمد

جدول الاختیارات علی حالات القمر

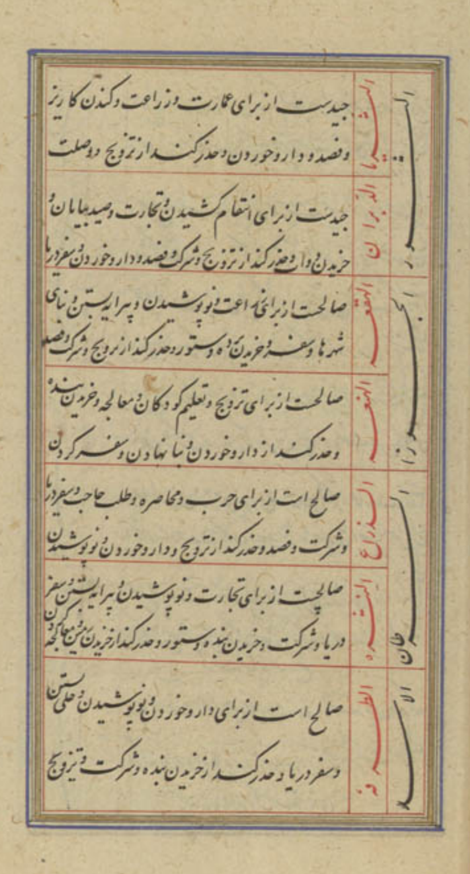
قران	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و بنا کردن بیع و عمارت
هبوط	هیچکار نشاید الا هلاک دشمن و خرابی ابنیه و دارو خوردن و قی کردن
تسدیس	نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر حج و غزا کردن و خیرات و صدقات
ربع الکذ	هیچ کار نشاید الا ساختن مسمومات و مکر و حیل و هلاک اعدا
تثلیث	نیکست خلوت و رفتن بحمام و عمارت املاک و عقار
بعد الانفصال	نیکست استحمام و زینت و نظافت و ناخن گرفتن و تماشا

سعد بلع	نحست ودفینه نهادن و کارهای نهانی و مکر و غدر و کمین ساختن و گریختن
سعد السعود	بدست حاجت و تجارت و نقل و تحویل نحست خلوت و بکون
سعد الاخبیة	نحست تزویج و ضیافت و تماشا و ابتدای کارها و نقل و حرکت و سفر
الفرغ المقدم	شاید خفتنه و خلوت و انزوا و قصد دشمن دیگر هیچ کار نباید
الفرغ المؤخر	نحست سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
بطن الحوت	نحست دیدار سادات و قضاة و تزویج و اکثر مهمات خیر
	هیچ کار را نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت

فصل سیم در بیان اختیارات بحلول کواکب در منازل و الکمال ربا.

این صناعت را بر این اختیار اعتماد تمام است و چون قمر در یکی از منازل بیست و هشتگانه باشد چه چیز را شاید و کاری را شایسته بود و اکابر دین جدولی نهاده اند و حکیم سنجری نیز در یکی از کتب خود آورده و همان قاعده در ابواب مذکوره را مرعی داشته و بدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاد

البروج		جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل
حمل	الشرطین	صالحست برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن و دستور
	البطین	خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن



ثور	الثریا	جیدست از برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و فصد و دارو خوردن و حذر کند از تزویج و وصلت
	الدبران	جیدست از برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
جوزا	الهقعة	صالحست از برای اعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنای شهرها و سفر و خریدن ده و دستور و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد
	الهنعة	صالحست از برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و خریدن بنده و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
سرطان	الذراع	صالح است از برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دریا و شرکت و فصد و حذر کند از تزویج و دارو خوردن و نو پوشیدن
	النثرة	صالحست از برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن بنده و دستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن
	الطرف	صالح است از برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر دریا و حذر کند از خریدن بنده و شرکت و تزویج

صالح است از برای انتقام کشیدن و سفر دریا و حذر باید کرد
از عمارت زمینها و سفر و شرکت و نو پوشیدن و ماهی گرفتن و [illegible]

صالح است از برای عمارت زمینها و زراعت و بنا
و شرکت حذر باید کرد از قرض و سفر و نو پوشیدن

صالح است از برای تعبیه لشکر و بیرون شدن بحرب کرده است
برای سفر و حرکت و تجارت و موی گرفتن و نو بریدن و نو پوشیدن

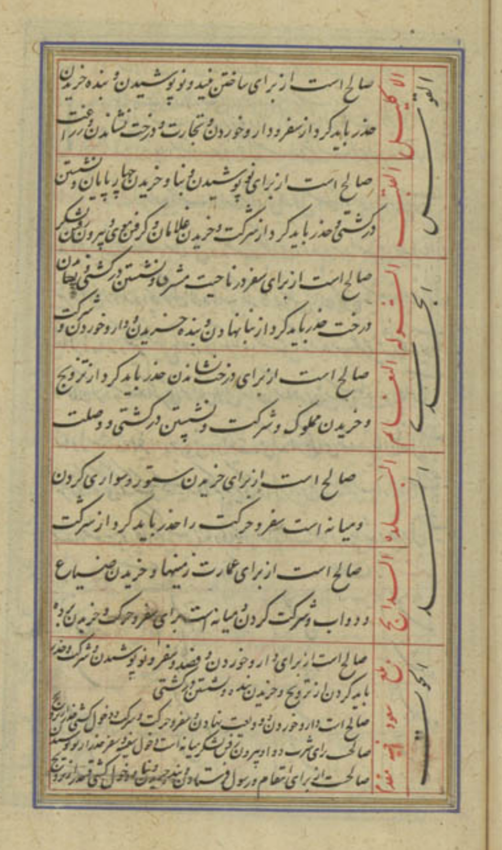
صالح است از برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن
و سفر و شرکت حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن در کشتی

صالح است از برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت
و تجارت و خریدن بندگان و بریدن جامه و بنا نهادن و حذر از قرض و تزویج

صالح است از برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دارو خوردن
و در کشتی نشستن و شرکت حذر باید کرد از عمارت و زراعت و
درخت نشاندن و سفر

صالح است از برای تجارت و برده خریدن حذر کند
از کندن جوی و کاریز و سفر و تزویج و شرکت و خریدن
چهارپایان و گرفتن موی

صالح از برای



صالح است از برای ساختن [illegible] و نو پوشیدن و بنده خریدن
حذر باید کرد از سفر و دارو خوردن و تجارت و درخت نشاندن و زراعت

صالح است از برای نو پوشیدن و بنا و خریدن چهارپایان و نشستن
در کشتی حذر باید کرد از شرکت و خریدن غلامان و گرفتن ماهی و بیرون شدن لشکر

صالح است از برای سفر در ناحیه مشرق و نشستن در کشتی و [illegible]
درخت حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده خریدن و دارو خوردن و شرکت

صالح است از برای درخت نشاندن حذر باید کرد از تزویج
و خریدن مملوک و شرکت و نشستن در کشتی و وصلت

صالح است از برای خریدن ستور و سواری کردن
و میانه است سفر و حرکت را حذر باید کرد از شرکت

صالح است از برای عمارت زمینها و خریدن ضیاع
و دواب و شرکت کردن و میانه است برای سفر و حرکت و خریدن [illegible]

صالح است از برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت و حذر
باید کردن از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی

صالح است دارو خوردن و [illegible] نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دخول کشتی حذر از تزویج

صالح است برای شرب دوا و بیرون رفتن لشکر میانه است دخول [illegible] و سفر حذر از نو پوشیدن

صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا و دخول کشتی حذر از تزویج

[illegible]	[illegible]	صالح است از برای ابتدا است و طلب کارها و شاید تزویج و دارو خوردن صالحست برای تجارت و دارو خوردن میانه است از برای سفر و حذر کنند از خریدن
	[illegible]	صالح است از برای تزویج و دارو خوردن میانه است از برای سفر و خریدن ممالیک و دخول سفینه و شرکت کردن والله اعلم

فصل چهارم در بیان اختیارات منازل بجدول استاد ابوریحان بیرونی

بدانکه این اختیار منازل بر مذهب حکمای روم و هند است و حیاییان نیز بران روند و انچه ملوک را لابد باشد بلکه کافه خلق مران محتاج باشند بر منازل بنا کرده اند و حکیم اسمعیل باخرزی آورده است که در مدت عمر خویش انچه ازین باب امتحان کرده شد اکثری موافق قول ایشان آمد و درین باب استاد ابوریحان بیرونی جدولی نهاده است و انرا از جهاتی روایت می کند از حکمای هند در بیان منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی کواکب سبعه سیاره و حکم بر بزرگی و استاد درین باب مبالغه بسیار کرده است و هر چه استاد صنعت ابوریحان گوید کسی را با وی مجال منازعت و خلاف نباشد و جدول اینست

زحل	مشتری	مریخ	آفتاب	زهره	عطارد	قمر
ذراع	سعد ذابح	شرطین	هقعه	بطین	زبانا	هنعه
نعایم	خرتان	اکلیل	صرفه	دبران	طرف	نثره
بلده	سعد بلع	جبهه	قلب	عوا	سعد	زبره
ذراعها	سعد سعود	بلع	فرغ	اخبیه	غفر	رشا

منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منازل که منسوبست بزحل فرود آید روا بود بخدمت پادشاهان رفتن و جامه نو پوشیدن و خانهای جدید عمارت کردن و از مباشرت نیز حذر باید کرد که فرزند نافرمان آید و دشمن دین بود و چیزی بعاریت بکس نباید داد که باز دست نیاید و ترک کار باید کرد اما اگر چیزی گم کرده باشند چون ماه بدین منازل رسد طلب کنند زود باز یابند **منازل مشتری** چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد مختار است خدمت ملوک و طلب حوایج از ایشان و ستوده است بر سریر ملک نشستن و درخت نشاندن و کشت کردن و ریاضت دادن ستوران روا بود و حرب کردن و زر دادن و تهیه کردن طعام در خانه خویش **منازل مریخ** چون ماه بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه بود خدمت پادشاه و طلب حاجت از ایشان اما هر چه تعلق بسلاح و ارباب آن دارد از خریدن و فروختن روا باشد و ستوده بود بحرب رفتن و قصد قلاع کردن و کارهای سخت پیش گرفتن و بشکار شدن و ریاضت ستوران و فصد و حجامت و نشاید نهال نشاندن و کشت کردن و جامه نو بریدن و پوشیدن و ناخن چیدن و سر شستن **منازل آفتاب** چون قمر در یکی از منازل آفتاب بود پسندیده باشد خدمت ملوک و سلاطین و حاجت خواستن از ایشان و جاری گردانیدن آب در جویها و زراعت کردن و درخت

نشاندن و ناخن چیدن و روا بود بصید رفتن و مزارعت **منازل زهره**
مذهب حکمای هند آنست که هرگاه قمر در منزلی باشد از منازل زهره چون
پادشاهی بر تخت ملک نشیند آن پادشاهی را دوامی و ثباتی باشد و مدتی
دران بماند و بر رعیت خویش مبارک باشد و روا بود تزویج و بریدن و پوشیدن
جامه و فرزند را بعلم سپردن و حذر باید کرد از صید و قتال و علمای ایشان
گویند هرگاه که سال نو شود و ماه در یکی ازین منازل باشد اگر دران سال جنگی افتد ظفر
لشکریان را باشد و این حکم عجب است **منازل عطارد** چون ماه در یکی ازین منازل باشد
روا بود خریدن و فروختن سلاح و مرتب گردانیدن آن و بکارزار رفتن
و صید کردن و فرزند بمکتب فرستادن و اگر کسی بر حق کسی اقرار خواهد کرد یا دعوی
در خاطر دارد درین وقت بمقصود خویش رسد و حذر کند از بریدن و پوشیدن
جامه و بنا نهادن که گفته اند چون ماه در یکی از منازل عطارد باشد و کسی بنایی
آغاز کند هرگز دران بنا ننشیند و اگر کسی حاجتی دارد و خبر دروغ او را بمطلوب
رساند و اگر درین وقت کسی عمارت بنشیند مدتی دراز بماند و کسی او را
با آسانی نکروهی نتوانند رسانید **منازل قمر** چون ماه در منزلی از منازل خویش
باشد هیچ کار ستوده نبوده و ابوریحان میگوید گرچه ما را حقیقت آن معلوم
نیست که از چه وجه توزیع این منازل کرده اند ولیکن چون در علم نجوم امثال این اثبات

چون حال



چون حال جدوه و وجوه بهرست و اتی عشریات و ترتیب ارباب الایام
والساعات و غیران و این جمله را اثر ظاهرست انکار نمودن بهیچ وجه روی
ندارد و آنچه استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین در منازل النحس فرموده است که **نظم**
از منازل که برین چرخ برین دارد ماه ∴ آنچه نحس است همین است که گفتم هاساک
شوله و اخبیه و نثره و صرفه و بران ∴ بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک
هم ازین وادی مینماید که بر حقیقت آن وقوفی حاصل نیست **فصل پنجم در بیان**
اختیارات منازل جهت فتح قلاع حکما این معنی را استخراج عجیب کرده اند و بیشتر
تصانیف اختیارات ازین خالی است مه آنکه زحل و مریخ و آفتاب مناسبتی
دارند با گرفتن شهرها و گشادن حصارها و قلعها و منازل قمر را قسمتی کرده اند و بعضی را
خارج و بعضی را داخل نام نهاده چنانچه درین دایره قسمت کرده اند بران [illegible]

پس چنان باید کرد که یکی ازین سه کوکب که گفتیم با مشتری ناظر باشند بدین منازل
داخل و یا طالع وقت حرب کردن برجی باشد که یکی ازین منازل داخل در وی
باشد که البته ظفر در جانب لشکر بیرون باشد و بر اهل قلعه نصرة یابند اما
اگر ازین سه کوکب نازل بمنازلی خارج باشند یا طالع وقت حرب کردن
برجی بود که یکی از منازل خارج در وی باشد دلالت کند بران که ظفر اهل
حصار را باشد و چون این حال مجربست پس چنان باید که درین باب ملاحظه تمام
کرده آید تا مودی بصواب شود والله اعلم **فصل ششم** در بیان اختیارات
منازل بر اقوال حکما از براهمه و غیرهم امام علامه فخر الملة والدین محمد الرازی
قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده است که این اختیارات منازل
از کتاب استوطاس که از جمله مولفات حکیم هرمس است آورده شد
و کتاب دیگر درین باب دیدم که از اصحف قمر خوانند و میان هر دو کتاب
در بعضی احکام منازل اختلاف هست و امام کتاب استوطاس را بر ترتیب یارد
و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم سجزی در جامع شاهی اختیارات منازل را
بر دو قول ذکر کرده یکی رای براهمه هند و دیگر قول دورتیوس حکیم و امام
اسمعیل باخرزی قول رومیان را بیارد و بعضی ازین اقوال که یاد کردیم
ذکر کند و ما این سخنان را تمامی بر ترتیب بیاریم ان شاء الله **الرحمن** و ان حمل اول

تا دوازده درجه

تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلت ناری
مرکب از سعد و نحس حکیم هرمس گوید چون قمر در دوم درجه باشد ازین
منزل شاید عمل محبت کردن و در مصحف قمر آورده است که طلسم دشمنی
شاید ساختن و در سیم درجه جامه نو نباید پوشیدن که بیم هلاک باشد
و در چهارم درجه حذر کند از دیدن ملوک و سلاطین که مخاطره باشد و باشد
که بقتل انجامد و در پنجم درجه شاید که تزویج کردن که زن و مرد از یکدیگر برخوردار
شوند و در ششم درجه نحیث برده و چهار پای خریدن و در هفتم درجه شاید درخت
نشاندن و بنا نیکو بود و بنا نهادن عاقبت محمود باشد و در هشتم درجه نشاید عقد
محبت بستن و در نهم درجه حذر کند از تجارت و عمل طلسمات و اعمال کیمیاگری
و بر رای حکمای هند چون ماه درین منزل باشد نحیث دارو خوردن و ستوران
بکار کردن و سفر را مکروه است در سه یک باقی مانده از روز دورتیوس گوید
خیر باشد در زنی شوی و ستور خریدن و برده خریدن و سفر کشتی و سلاح ساختن
و درخت نشاندن و موی ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن و پوشیدن
چون ماه از نحسها پاک باشد و نشاید شرکت کردن و رومیان گویند حذر کند از خدمت
ملوک و طلب حاجت از ایشان چه درین وقت نفرتی در طبع پادشاه پدید آمد و شاید
تزویج کردن اما جامه نو نباید پوشید که البته دران لباس جراحتی رسد و یا کشتی

نباید گرفت که عاقبت سرد و نامحمود بود **البطین** از آخر شرطین است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و این منزلیست سعد هرمس گوید
درین منزل عمل محبت کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان طلب حاجت کردن
و حذر کند از تزویج و چیزی خریدن برای تزویج و تجارت و نو پوشیدن حکمای هند
گویند نیک بخت کشت کردن و کاریز و جوی کندن و مناره ساختن و زریتوس گوید
نشاید زن خواستن و برده خریدن و میان گویند چون قمر درین منزل باشد نیکو باشد
خدمت ملوک کردن و از ایشان حاجت خواستن و با ابنای جنس خود دوستی کردن
و مکروه است برده و ستور خریدن و سرکه درین روز جامه نو پوشد اگر ماه منحوس
باشد هم عاری بود **الثریا** از بطین است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده
ثانیه از ثور و این منزلیست میانه و ممتزج هرمس گوید عمل نیرنج محبت و در سیم درجه
شاید عمل صنعت و دعا کردن و در چهارم درجه نیکو باشد و دیدن اشراف و زیارت
دوستان و در پنجم درجه نیک بخت تزویج و چیزی خریدن و بنا نهادن و درودن و کیل
کردن غله و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیک بخت بازرگانی کردن و سفر را حیانه
بود و زریتوس گوید حذر باید کردن از تزویج و خریدن دواب و برده و ریاضت
ستور و سفر آب که بیم موج باشد و شرکت و شاید صید کردن و اعمال آتش
و نشاید درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن و میان گویند این منزل

نزدیک

بنزدیک کلدانیان منزلی سعد است چون ماه در وی باشد همه کارهای خیر
پسندیده است از دوستی گرفتن و بنزدیکان بر رفتن و حوایج خویش عرض
کردن و بر درگاه حق جل و علا دعا گفتن و تضرع کردن و زن خواستن و برده و
ستور خریدن و بنا نهادن و کشت کردن و درودن و بو بریدن و پوشیدن
والله اعلم **الدبران** از ثریاست تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه
و این منزلیست نحس هرمس گوید در و عمل تفریق و دشمنی شاید کردن و حذر باید
کردن از دیدار اشراف و اکابر و اعمال صفوی و دعا و زراعت و بنا و درخت
نشاندن و معالجه و کیل غلات و تزویج و سفر حکمای هند گویند نیک بخت کشت کردن
و زرینه ساختن و نو پوشیدن و شهرها بنا کردن و سفر شاید کردن مگر در ثلث
اول روز که در آن سفر مکروه است و زریتوس گوید نشاید زن خواستن که مرد
فحل بود و سفر دریا که بیم غرق بود و شاید که بنده خریدن که ناصح و امین باشند
و ستوران ریاضت کرده خریدن و حذر کند از جوی و چاه و کاریز کندن
و بر تخت نشستن و لوا بستن و رومیان گویند هیچ کار را نشاید **الهقعه**
از آخر دبران است تا چهارده درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از جوزا
و این منزلیست مرکب از سعد و نحس هرمس گوید در و همه طلسمات شاید کردن
و در مصحف قمر گوید که طلسم شر و تخریب و عقد الرجال را نیکو بود و شاید

دو بدار ملوک و اشراف و خریدن ستور و برده و سفر کردن حکمای هند گویند
شاید زن کردن که فرزند بسلامت ماند و ممکن که عالم گردد و نیکو بود فرزند
بدبیرستان فرستادن و اگر ماه از نحسها سالم بود و سفر کردن نیکو بود دورتیوس
گوید نیکو بود بنده خریدن که امین و صالح باشد بشرطی که خداوند خانه قسمر
در برجی آتشی باشد و شاید بنا و سفر و سر شستن و موی ستردن و غزا کردن
اما نشاید شرکت با کسی که مهتر باشد و رومیان گویند شاید درین روز بجهت
خصوم زهرها آمیختن و طلسمها کردن نیکو باشد زراعت و عمارت و تزویج
و سفر ۹ النثره از آخر نثره است تا هفده درجه و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه
از بلع و این منزلیست سعد هرمس گوید عمل محبت را نیکوست و شاید خدمت
ملوک و اشراف و تزویج و بنا و سفر و زرع و نشاندن درخت و برده خریدن
و کیل غلات و حکمای هند گویند بخت لشکرها فرستادن و حصار گرفتن و کارها
بد طلب کردن و نشاید سفر و زراعت و امانت نهادن و دورتیوس گوید بخت
کشتی در آب افکندن و اگه بمقصد برسد اگرچه دیر کشد و شاید شرکت کردن
چه انباز ناصح و امین بود و صید کردن نیکو باشد و حذر باید کرد از دارو
خوردن و ریشها را علاج کردن و نو پوشیدن که بیم باشد که دران جامه بمیرد و رومیان
گویند بخت خدمت ملوک و طلب حوایج و دوستی اکابر و ساختن طلسمات

و سفر و تزویج

و سفر و تزویج و بنا و خریدن برده و ستور و زرع و نهال نشاندن و اگر کسی
قصد دشمنی دارد آغاز قصد این روز باید نهاد ۷ الذراع از آخر نثره باشد تا اول
سرطان و این منزلیست سعد هرمس گوید شاید در وی عمل طلسمات و کیمیاگری در درجه
دوم پیوستن بخدمت ملوک و اشراف مناسب بود و در درجه سیم زراعت
کردن و غله درودن و درخت نشاندن و تزویج و جمع و شری و نو پوشیدن ...
و سفر و در درجه چهارم دعا کردن و تسخیر روحانیات نیکو باشد حکمای هند گویند
نیک باشد شرکت و در کشتی نشستن و دورتیوس گوید شاید مگر گرمابه رفتن و
موی ستردن و نو پوشیدن و برده و ستور خریدن و صلح کردن و سفر اما
مکروه باشد معالجت و دارو خوردن و زمین خریدن اهل روم جمله اعمال را
کزیده دارند خصوصا طلب حاجات از اکابر و دوستی گرفتن و دعای خیر کردن
و نکاح و سفر الا در ثلث آخر هر روز و زراعت و ستور بچرا فرستادن
۸ النثره از اول سرطان است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و پنج ثانیه
و این منزلیست مرکب از سعد و نحس و در مصحف قمر آورده است که سعد مطلق است
شاید در وی عمل طلسمات آب کردن و نشاید تدبیر صنعت و نو بریدن و پوشیدن که
سوختن جامه و تن باشد هرمس گوید درین منزل شاید عمل عداوت و طلسمات
و دعا کردن و سفر و اتصال با شراف و سعی در حوایج و زرع و حصاد و شاید کیل

کردن غله و تزویج و برده و ستور خریدن برای تجارت حکمای هند گویند شاید
دارو خوردن و زرینه ساختن و سفر کردن مگر در ثلث دوم شب که نیکو نباشد
ذورتیوس گوید نشاید تزویج کردن که میان زن و مرد بقا و اتحاد در میان نبود
برین منزل نحوست غالبست اعمال عداوت و قطیعت را نیکو باشد و مکروه است
تجارت و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیمار و هر نباتی که نهند مدتی تمام
و هر مملوکی که خرند بیهوده گوی و گریزپای باشد و گفته اند چون قمر درین منزل
باشد در سفر بر و بحر هیچ خیری نبود ۹ الطرفه از آخر نثره است تا بیست و پنج درجه
و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این منزلی نحس است و در مصحف قمر آورده
است که سعد است شاه در و طلسم طیر کردن و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن
که خطر جراحت باشد هرمس گوید این منزل شایسته است طلسمات عداوت و قطیعت
را اما نشاید خدمت سلاطین و تزویج و خریدن برده که موافق نباشد و زراعت
که نفع نیابد و کیل غله که بیم غارت بود و نه سفر حکمای هند گویند نشاید بنفشه و زراع
و امانت دادن و طلب حاجت ذورتیوس گوید نشاید شرکت که انبازان یکدیگر
بکالند و نباید نو پوشیدن که بیم غرق شدن باشد با آن جامه و حذر کند از موی
برداشتن و شاید جمع کردن طعام با خزی گوید این منزل در ترکیب نرد بخت
به نثره و اهل روم گویند نحس است و هند و عرب در نحوست این منزل اتفاق دارند

در رومیان هیچ کار آغاز ننهند و هیچ مهم نفرمایند الا حرکت و حرب با دشمن
که ظفر یابد و سفر آب روا بود و نکاح بکر نشاید که مفارقت افتد و نشاید
خریدن مملوک که بی باک و گریزنده باشد ۱۰ الجبهه از آخر طرفه است تا هشت
درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد و این منزل سعدست آمیخته بچیزی از
نحوست و در مصحف قمر گوید شایسته است طلسم حیات و عقارب را نیک باشد
خدمت اکابر و زرع و درودن و نشاید کیل کردن غله که آفت در زند و رسد
هرمس گوید نیک است تزویج و خریدن بنده و ستور و سفر و آغاز حرب حکمای
هند گویند نشاید سفر کردن و زرینه پوشیدن و ذورتیوس گوید اگر بنا کنند
زیان رسد و نشاید جامه نو پوشیدن و موی ستردن و رومیان گویند شاید
دیدار ملوک و اشراف و حاجت خواستن و حرب کردن که ظفر ابتدا کننده را
باشد ۱۱ الزبره از آخر جبهه است تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه
و این منزل سعدست و در مصحف قمر گوید نحس است در و عمل و تفرقه و عداوت
توان کردن هرمس گوید شایسته است مر اعمال محبت را و نیک است پیش خدمت
ملوک و اشراف و زراعت و نو پوشیدن و سفر و تدبیر حرب حکمای هند گویند شاید
رسول فرستادن و جنگ حصار کردن و سفر و زراعت اما تجارت میانه باشد
ذورتیوس گوید نیک است بنا و شرکت کردن و تجارت و مکروه است نو پوشیدن

وموی ستردن ومیان گویند نحست ودیدار پادشاهان و طلب حاجات وساختن
آلات حرب ١٢ الصرفه از آخر زبره است تا چهارده درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه
سنبله و این منزل نحس است و در مصحف قمر آورده است که سعد است هرکس گوید
نشاید اعمال صنعت و ابتدای کارها و خدمت اکابر و تزویج و نو پوشیدن
اما نحست حرب کردن و سفر و حکمای هند گویند نحست بنا کردن و زمین باجارت
دادن و زراعت و تجارت و نکاح و نهال نشاندن اما نشاید زیور بستن و
نو پوشیدن و سفر کردن در سه یک اول روز و ذوریتوس گوید نشاید وام دادن
که برجهت باز یابد و حذر کند از نشستن در کشتی که نحستی رسد و شاید زیور ساختن
و بنده خریدن چون ماه در اسد نبود که اگر قمر در اسد بود بنده بسیار خوار بود
و از آن جهت بیماری کشد اما جلد و خویشتن دار بود و کس را گردن نهد و میان
گویند درین منزل نشاید جز عداوت کردن و کناره کردن از اجناس مردمان
مردمان خصوصا اکابر و حذر کند از نو پوشیدن که بیم باشد که از سلطان نحستی
رسد و بد باشد ستور خریدن و در سفر دریا گزندی عظیم رسد اما در شرکت
سود بود ١٣ العوا از آخر صرفه است تا هفده درجه و هشت دقیقه و چهل و چهار ثانیه
و این منزلیست ممتزج از سعد و نحس شاید در همه اعمال محبت و در مصحف قمر گوید سعد است
و نیکو بود و برای صالحه هرکس گوید شاید زراعت کردن و درودن و نشاید کیل غله که

شنفروزن

که بیم تلف باشد از حکام و حذر باید کرد از حرب و اختلاط با اعدا تا شاید دیدار
دوستان و مخالطه با اکابر و نکاح و پوشیدن جامههای نو و سفر و خریدن بنده
و ستور حکمای هند گویند نحست سفر و تجارت مگر در سه یک دوم از روز و
پسندیده بود زن خواستن و لشکرها فرستادن ذوریتوس گوید مگروه است
خواستن زن بکر که بیم مفارقت باشد و نیک بود بنده و برده خریدن که ناصح
و امین باشد و شاید دارو خوردن و نو بریدن و بنا نهادن و نزدیک سلاطین و اکابر
شدن و موی ستردن و طلب شادی کردن و میان گویند درین منزل سعد
بر نحس غلبه دارد و بیشتر از کارها را شایسته است چون پیوستن و دوستان و حاجت
خواستن از ملوک و ستور خریدن و نو پوشیدن و سفر کردن ١٤ السماک از آخر
عوا است تا آخر برج سنبله و این منزل نحس است در اعمال تفرقه و عداوت
روا باشد و در مصحف قمر گوید سعد است در اعمال محبت باشد هرکس گوید حذر
کن از ابتدا آت و اعمال صنعت و کشتن و درودن و بنا نهادن و بخدمت سلاطین
رفتن و حرب و تزویج و سفر و اگر از جمله اعمال حذر کند بهتر باشد حکمای هند گویند
شاید زنان ثیب را خواستن و تجارت کردن و دارو خوردن و حذر کند از امانت
بکسی سپردن ذوریتوس گوید نحست بنده خریدن که مهربان بود و در کشتی
نشستن که بسلامت ماند و شرکت کردن که نفع یابد و میان این منزل را

منحوس دارند و در وجز اعمال قطیعت و وحشت نفر ماید ۱۵ الغفر از اول درجه میزان
تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزل سعدست
بیشتر اعمال را شاید و در مصحف قمر گوید نحس است و در عمل هلاک روا باشد
هرمس گوید نحست سفر کردن و بسلاطین و اشراف توسل جستن و نکاح و زفاف
کردن و برده و ستور خریدن و نو پوشیدن و زرع و حصار و ابتدای اعمال
حکمای هند گویند نیکو باشد جوی و کاریز کندن و نقل و تحویل کردن چون دوم
و خداوندش نیک حال بود و نشاید زن کردن و وام دادن و سفر خشکی
و دریا و شرکت و موی ستردن و ذوریتوس گوید مکروه است تجارت
و سفر که هم حبس و غارت باشد و اگر باز آید بی مقصود باز آید نزدیک
اهل روم این منزل مبارکست و در بیشتر از مهمات ستوده است چون عقد
مودت بستن و بیعت کردن و حاجت خواستن و مانند آن ۱۶ الزبانا از آخر
عقربست تا بیست و پنج درجه و چهل و دو ثانیه و پنجاه و یک دقیقه و این منزل سعدست
آمیخته بنحس شایسته برای اعمال تفریق و عقد رجال هرمس گوید نحست زراعت
اما نشاید سفر و حذر کند از نو پوشیدن که هم صرع باشد یا افتادن از جای
بلند و روا بود ساختن آلات حرب و تدبیر آن و تزویج و خریدن دواب و دید از
اشراف حکمای هند گویند روا بود زرینه ساختن و پوشیدن اما نشاید تجارت

و سفر و کشت کردن و نهال نشاندن و ذوریتوس گوید حذر باید کرد از زن
خواستن که خطر مردن زن باشد و نشاید سفر بر و بحر و شرکت کردن که یکدیگر را
متهم دارند باخرزی گوید نحوست برین منزل غالبست و رومیان گویند خدمت
ملوک نیکو باشد و تزویج پسندیده بود چه زن پارسا باشد و مکروه دارند
برده و ستور خریدن ۱۷ الاکلیل از آخر زبانات تا هشت درجه و نه و چهار
دقیقه و هفده ثانیه از عقرب و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید
در وی ابتدا کارها کردن چه از اعمال هیچ کدام را نیکو نیست مگر شر و تخریب
و عداوت را و حکمای هند گویند نحست چهارپای خریدن و زیور بر خویشتن
بستن و در شهر شدن و ذوریتوس گوید شاید بنا کردن و بدوستی گرفتن و
معاجین ساختن و دارو خوردن اما نشاید در کشتی نشستن که اهل آن را ملالی رسد
و نشاید شرکت و موی ستردن و رومیان گویند این منزل بغایت نحس است
از جمله اعمال حذر کردن اولی باشد ۱۸ القلب از آخر اکلیل است تا بیست و یک درجه
و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلی نحست در همه کارهای خیر
توان کردن و عقد اللسان و نیرنجات محبت را شایسته است و در مصحف قمر
می آورد که این منزل برای عقد شهوت نحست هرمس گوید شاید سفر و کارهای
زراعت و ابتدای اعمال و طلب حوایج و خریدن برده و دواب و حکمای هند

گویند بنا نهادن و عمارت زمین و بستن لواها و سفر کردن بجانب مشرق و زیر نو
گوید ماه با مریخ بود و زن خواهد آن زن اگر نیابد و نشاید بنده خریدن با بخت
در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن و نشاید شرکت و موی ستردن
رومیان گویند نحیت دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی کردن با اکابر
و حاجت خواستن ۱۹ الشوله از آخر قلب است تا چهارده درجه و هفده دقیقه و بیست
ثانیه از قوس و این منزلی سعد است امیخته بنحوست در صحف قمر گوید شایسته است
مر طلسمات محبت و عمل بهیج و اعمال کیمیاگری و هرمس گوید شاید کار [illegible]
و نشاید سفر و تزویج و خریدن بنده و حذر باید کرد از نو پوشیدن که بیم تب مهلک
باشد حکمای هند گویند شاید شهر را حصار کردن و با اعدا محاربه کردن و سفر بر شام
اما امانت نهادن نشاید ذوریتوس گوید حذر باید کردن از سفر دریا که خطر شکستن
کشتی باشد و از طریق دواب که نفع نیابد رومیان علی الاطلاق تحذیر کنند
از جمله کارها و اولی آنست که درین روز مباشرت هیچ مهم نکنند و ابتدای
اعمال بر حذر باشند ۲۰ النعایم از آخر شوله است تا هفده درجه و بیست و هفت دقیقه
و سی و چهار ثانیه و این منزلی سعد است هرمس گوید شایسته بود بدوستی گرفتن
و عمل نیرنجات محبت کردن و ابتدا آت و دعا و زراعت و تزویج و بنا درست
کردن و نیکو باشد محاربه با اعدا چه آغاز کننده ظفر یابد حکمای هند گویند ستور

ایمن

خریدن نیکو باشد و سفر میانه بود و ذوریتوس گوید نشاید شرکت کردن
و شاید ستور و توسن خریدن رومیان گویند هر کاری که پیش گیرند عاقبت
آن محمود باشد ۲۱ البلده از آخر نعایم است تا درجه اول جدی و این منزل
نحس است هرمس گوید شایسته است کارهایی که مودی باشد بفساد و مضرت
و نشاید سفر و تزویج و زراعت و دعا و مخالطه با اکابر و حذر کند از نو پوشیدن
که موجب ملال و تنگدستی باشد حکمای هند گویند نیک باشد بنا ساختن و ضیاع
و دواب خریدن و میانه بود ضیاعت و نو بریدن و ذوریتوس گوید میانه باشد علم
برده خریدن و اگر زنی را طلاق دهند یا شوهر او بمیرد پس از آن شوهر نکند
و شرکت شاید اما در آخر شرکا مضادتی پدید آید و اگر کسی بر طریق تجارت سفری کند
باز نگردد و اگر بعمل سلطان بیرون شود هیچ خیره نرسد و شقاوت قرین
او شود رومیان در وی هیچ کار روا ندارند الا عملی که از و ضرر رسد ۲۲ سعد الذابح
از اول جدی است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه
و این منزلیست مرکب از سعد و نحس و در صحف قمر گوید نحس مطلق است هرمس گوید
شاید اختلاط کردن با دوستان و زراعت و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم جراحت
باشد و حکمای هند گویند نیکست زر بینه و زیور ساختن و دارو خوردن مگر در ملح آخر
از روز و ذوریتوس گوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد و اگر هم

آیند مرد پیش از آنکه سال بمیرد یا بر بدترین حال جدا شود و زن بفسق و فجور میل کند و جور
کند از بنده حذر من که بر خداوند بیرون آید و گریزپای بود و شاید شرکت کردن
و در کشتی نشستن بگویند کشتی بسلامت ماند اما اهل کشتی را از غثیان رنجی رسد
رومیان گویند هیچ کار را نشاید و تحذیر کنند از جامه نو پوشیدن که البته در آن
جامه او را جراحتی رسد یا خرزی گوید بکرات بتجربه افتاده و بیان واقع است

۲۳ سعد بلع از اخر ذابح است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک
ثانیه و این منزل قمر جهت از سعادت و نحوست و اعمال قطیعت و عداوت
را شاید و در مصحف قمر گوید همه اعمال خیر را نیکو بود و هرمس گوید مختار است
سفر کردن و بخدمت سلاطین پیوستن و زراعت و نو پوشیدن اما نشاید تزویج
و بیع و شری حکمای هند گویند نحس است مناظره کردن و قصد سلطان بردن
و محاکمه کردن و زیور بستن اما نشاید امانت سپردن و سفر کردن بکر در ثلث دوم
روز و دوریتوس گوید مذموم است تزویج که زن بر شوهر ستم کند و زود میان ایشان
جدائی افتد و نشاید بنده خریدن اما در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است
رومیان گویند هیچ کار را نشاید الا سفر کردن و ملوک و اشراف دیدن را

۲۴ سعد السعود از آخر بلع است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه
از دلو و این منزلی سعد است مشتری کارها را پسندیده باشد هرمس گوید نحست

سفر و تزویج و نو پوشیدن و زراعت و حکمای هند گویند نحس است لشکر و طلایه
فرستادن و دارو خوردن و میانه باشد سفر کردن و بد است تجارت و
صناعت و تزویج و جامه نو بریدن و پوشیدن و دوریتوس گوید نحس است
تزویج و شرکت اما نحست بنده خریدن رومیان گویند همه کارها را که در آن
است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست آوردن ایشان و دوستی گرفتن

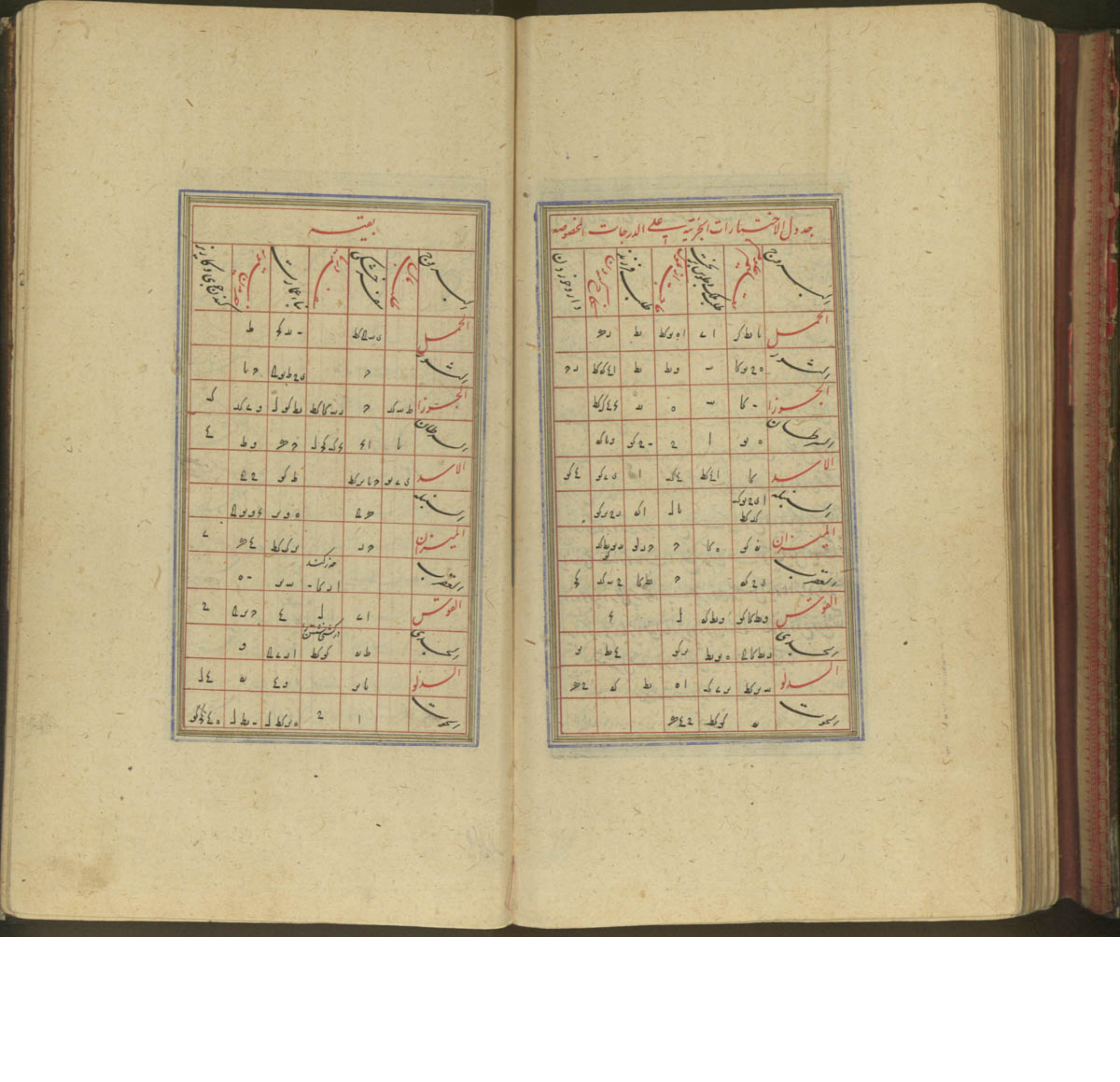
و سفر بر و بحر و زراعت و تزویج ۲۵ سعد الاخبیه از آخر سعود است تا بیست و یک درجه
و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلی نحس است هرمس گوید هیچ کار
را نشاید الا عمل تخریب و تفرقه و در مصحف قمر گوید شاید مصالحه کردن
و اعمال محبت را نیز نحست حکمای هند گویند نحست جنگ کردن و شهر را حصار
ساختن و رسولان فرستادن و سفر بجانب قبله کردن و نشاید تزویج و زرع
و تجارت و دوریتوس گوید نحست بنده خریدن و بنا نهادن که بسیار
استوار بود و در کشتی نشستن و نشاید تزویج که مفارقت افتد و حذر کنند
از شرکت که زیان رسد و رومیان گویند منزلی بغایت نحس است و همه اوقات مذموم

است هیچ کار را نشاید ۲۶ الفرغ المقدم از آخر اخبیه است تا چهار درجه و هفده
دقیقه و هشت ثانیه از حوت و این منزلی سعد است و در مصحف قمر گوید نحس است
عمل عداوت را شاید و لیس هرمس گوید نحست ابتدا آت و تدبیر صنعت و معالجات

کلیه و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن حکمای هند گویند شاید کارهای
خیر کردن و سفر رفتن مگر در ثلث اول از روز و نشاید دارو خوردن و دوریتوس
گوید بخت بنا نهادن و برده خریدن و سفر دریا و بدست تزویج و شرکت
رومیان گویند منزلی سعد مبارکست جمله اعمال درو ستوده باشد با جرزنی
گوید حکمای که در عهد ملک عضد الدوله بودند جز درین سه منزل آخرین اجازت
ندادندی که جامه بریدی و پوشیدی ۲۷ الموخر از آخر مقدم است تا هفده
درجه و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزلی سعدست ممتزج بنحس و در
مصحف قمر گوید سعد مطلق است هرمس گوید شاید حرب و دیدار ملوک
و سفر و زراعت و نو پوشیدن و نشاید تزویج و بیع و شری و کیل غلات که
به تهم تلف بود حکمای هند گویند شاید تجارت و دارو خوردن و دهقانی و میانه
است سفر مگر در ثلث دوم و حذر باید کرد از ودیعت نهادن و وام دادن
و سفر دریا و دوریتوس گوید هیچ کار نفرماید درین منزل و رومیان اعمال
قطیعت و عداوت روا دارند و در سفر و نو پوشیدن و بریدن مبالغه نمایند
۲۸ الرشا از آخر موخر است تا آخر برج و این منزلی سعدست هرمس گوید همه
اعمال را شایسته است چون سفر و زراعت و تزویج و نو پوشیدن و ابتدای
و دیدار اشراف حکمای هند گویند بخت بازرگانی و تزویج و دارو خوردن و کار

دهقانی ساختن

دهقانی ساختن و میانه است سفر مگر در ثلث دوم و نشاید امانت نهادن
دوریتوس گوید نشاید بنده خریدن که دراز زبان و خشمگین و بزرگ منش
بود و شرکت کردن در اول نیک باشد و در آخر تباه بود و رومیان گویند
منزلی سعدست و مبارک همه کارها را نیکو بود از خدمت ملوک و اشراف
و طلب حاجات از یشان و برده و ستور خریدن و حصارها گشادن والله اعلم
فصل هفتم در بیان اختیارات بر درجات مخصوصه از بروج بدانکه این
اختیار بر طلوع درجات مخصوصه بجهت اختیارات جزئیه است منقول از
کتاب صور درجات فلک بر قیاس حکیم احمد بن محمد بن عبد الجلیل السجزی خواجه
در جامع شاهی آورده است و گفته که در هر کاری طلب کن درجهای مخصوص
را بدان کار و آن درجه را طالع وقت کن یا موضع ماه یا جایگاه سهم سعادت
یا جای ستاره حاجت یا موضع سهم آن حاجت تا قوت دلیل زیادت گردد
و زود بمراد رسی آنچه خواهی بخیر و خوبی حاصل آید و ما انرا در جدولی
ایراد کردیم تا باز یافتن آسانتر بود و چون در نسخها اختلافی بود دفع و رفع آن
متعسر بل متعذر بود آنچه متفق علیه بود از درجات بسیاهی
نوشته شده و آنچه مختلف فیه
بود بسرخی مکتوب شد



جدول الاختيارات الجزئية على الدرجات المخصوصة

بقية



فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب قصرانی برشمرده است
و گفته که چون سعود بدین بروج رسند تو سآن درجات در آن اختیار زیاد شود
و چون نحوس بدان رسند فساد و زیادت کند و چون این درجات منحوس باشند

الاعمال		
شاید ابتدای کارها	۱	ز
شاید زراعت را	۲	ا
شاید کتابت و ادب و خدمت سلطان	۳	٠
شاید کندن کاریز و جوی را	۴	ح
شاید امر و نهی را	۵	د
شاید معالجه بیماران را	۶	ه
شاید تجارت و دوستی	۷	و
شاید خلاف و عصیان و حبس را	۸	ب
شاید سفر را	۹	ح
شاید کار برداشتن سلطان و اکابر	۱۰	ط
شاید امان دادن و امید داشتن	۱۱	ح
شاید ظفر جستن بر خصمان	۱۲	یا

و از سعود دور از آن در اعمال خصم بکار دارند
و آن درجات و اختیارات وی اینست
که در جدول نهاده شد فصل نهم در اختیارات
با مدن کواکب در حدود یکدیگر بدان جمله که
تنکروشا بابلی بیرون آورده است و آن
آن وقت باشد که نیک حال و قوی باشند و از آن
شهادت بود در طالع و ماه و سهم السعادة
اما چون بدحال و منحوس بود باید که پرهیز کنند
از کارهای که ذکر کرده می شود و از جمله حدود
این اختیارات بر حدود مصریان نهاده
اند و اکابر در کتب خود ذکر کرده جدولی
ساخته و درین فصل تمام آن اختیارات آورده
که نه مذکور و ملحوظ است والله اعلم بالصواب



جدول اختیارات بر حلول کواکب در حدود

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	شایسته بود شغل سلطان و اعمال جهت گردن	شاید ابتدا آثار و صحبت را کمر با فقها	عزم محاربت ابتدا او ترویج و طلب حاجت	حذر کند از حرکت و ترویج و کارها زمان	پرهیز کند از دارو خوردن و ترویج بخت طلب و رزم
مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قمر	حذر کند از زنان و خصومت و سفر	حدت رای تجارت و جلبه کردن و ابتدا	از [illegible] کارها احتراز کند	حدت رای ترویج و بتعلیم موسیقی	محاربات از برای کارها با لطف و اخذ علوم

فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر و این باب نیز در اختیار اعتباری تمام دارد و چون نیک حال و قوی باشد سعادت زیادت گرداند اما چون

به حال و نحوس بود احتراز باید کرد از اعمال که دران باب مذکورست والله اعلم

و درین باب جدول نموده میشود و هو هذا

جدول اختیارات بر نزول کواکب در وجوه

وجوه	[illegible] وجه ۱	[illegible] وجه ۲	[illegible] وجه ۳	ثور وجه ۱	ثور وجه ۲	ثور وجه ۳
زحل	مبارک است طلب مال و معاش	شاید طلب مال از جهت حرکت	شاید طلب مال از جهت سفر	احتراز کند از تجارت و داد و ستد	حذر کند از ابتدای کارها	شاید ترویج و طلب مال از عمرا
مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قمر	نیکست معالجه تقی و غیره	ساختن کار نامها و رسولان	ستوده باشد ابتدای کارها	شاید کارها برای رسولان	شاید فرستادن نامها و رسل و طلب مال	شاید نامها و تزیین عمارت کردن


بقیه
وجه ۱
وجه ۲
وجه ۳
بقیه
وجه ۱
وجه ۲
وجه ۳



بقیه

وجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
[illegible]	طلب فرزند وخریدن ستور	سفر وبنا نهادن	کارهای اکابر و اشراف	کار لشکریان	ابتدای کارهای بزرگ	طلب مال و فرزند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	دارو خوردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دارو خوردن

بقیه

وجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
[illegible]	ابتداها و معالجت وتعلیم طب	تجارت و در کشتی نشستن	بنای شهرها وکارهای پوشیده	طلب وطن وخریدن زمین	کارها با پادشاهان ومهتران	طلب مال از زنان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	علم کردن وکشتی گرفتن	فرستادن رسولان وپیکان	کار ضیاع وعقار	کشتی در آب افکندن	خریدن مرغان شکاری	خوردن دارو وفرستادن نامه



خاتمه

وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳		وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	
کندن جوی و کاریزهای زمین	تعلیم علوم ریاضی	گریختن را شاید و بس		ناستوده باشد کارها را	خدمت ملوک را شاید	کارهای بزرگان را نیکست	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تزویج و عروسی	شرکت کردن و دارو خوردن	بیرون آوردن آبها		کارنامه و قاضیان	کارهای مسافران	کارهای رسولان [illegible]	[illegible]

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس و بر نوع نوع اول آنچه منقولست از امام بحق جعفر بن محمد الصادق علیه و علی آبائه التحیة والسلام و این باب بسیار معتبر است و ما جدولی ایراد کردیم و نام و صفت هر روزی آنچه شاید و آنچه نشاید ثبت نمودیم

روز	الموکل	صفات الایام	آنچه نیک باشد	آنچه حذر باید کرد
اورمزد	نام فرشته ایست موکل بر روح	روزی نحس است	خدا را یاد کند و روزه دارد و صدقه دهد و توبه و استغفار کند	از مکر و فساد و جنگ و مناظره [illegible]
بهمن	روزی مبارکست	بیشتر کارها را شاید	شرکت و تجارت و سفر و نکاح و تحویل [illegible] و نو بریدن و پوشیدن	هر که سفر رود و مالش ببرند و قطع افتد
اردیبهشت	روزی نحست	درین روز هابیل از مادر وجود آمد	نیکست بنا و صلح و نکاح و تجارت و صید	بد است سفر و نقل و تحویل و موی تراشیدن
شهریور	روزی نحس است	درین روز قابیل هابیل را بکشت	خود را نگاه دارد اما عمارت کردن و دارو خوردن نیکست	حذر کند از بدیها و مناظره
سپندارمذ	نام فرشته ایست که موکلست بر کوهها	روزی مبارکست	نیکست صلح و نو پوشیدن و تعلیم و [illegible] مناظره	حذر کند از فصد و تعلیم و حرب
خرداد	نام فرشته ایست موکل بر حیوانات	نام فرشته ایست موکل بر [illegible]	درین روز آدم و حوا را از بهشت بیرون [illegible]	[illegible] و صید نیکست
امرداد	نام فرشته ایست موکل بر آب	روزی نحست	نیکست نامه نوشتن و رسول فرستادن و نکاح و معالجه	بد است فصد و حجامت و زراعت و طلاق
دی بآذر	این نامی است از نامهای حق تعالی	روزی مبارکست	نیکست تجارت و بیع و شری و [illegible] و فصد و طلب حاجت	بد است سفر و صید و مناظره و حمام
آذر	این نام فرشته ایست موکل بر آتش	اول نحست و آخر بسیار بد	[illegible] و طلب حاجت و سفر [illegible] و دارو خوردن	حذر کند از سفر و صید و معالجه و بر بلندی رفتن که بیم بود
آبان	نام فرشته ایست موکل بر دریاها	درین روز نوح متولد شده	[illegible] علما و تجارت و قرض دادن و ستدن	حذر کند از سفر و صید و معالجه و بر بلندی رفتن و [illegible] کردن



نوع ثانی از اختیارات ایام فرس منقول از حکمای پارسیان این در جدول درج شد

ا — نیکست طلب حاجت و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کودک تعلیم دادن و تخم افکندن

ب — حذر کند از نکاح و سفر

ج — نیکست تزویج و حاجت خواستن و نشاید سفر کردن

د — نحس است از همه کارها حذر باید کردن

ه — نیکست سفر و تزویج و بیع و شری اما هیچ چیزی نخرد که دیر بدست آید

و — نیکست سفر و نکاح و بیع و شری و حاجت خواستن و دیدن سلطان

ز — نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت خواستن و ختنه کردن

ح — درین روز خویش را از بد بها نگاه باید داشت

ط — نیکست عمل پادشاه قبول کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن و تعلیم و تعلم

ی — روز نیکست اما خود را از خصومت و دعوی نگاه باید داشت

یا — نیکست حاجت خواستن و خرید و فروخت و طلب گمشده و دزدیده

یب — نیکست دیدار مهتران و طلب حاجت و سفر و درخت نشاندن و اکر کاشتن

یج — نحس است حذر باید کرد از پادشاهان و دشمنان

ید — نیکست کشت و زراعت و آنچه تعلق بعمل صنایع و عقار دارد

یه — نیکست بگرمابه رفتن و نشاید موی ستردن و بیع و شری کردن

یو — نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه سفر که بیم هلاکست

یز — شاید بنا افکندن و جوی کندن و درخت نشاندن

یح — نیکست سفر کردن و طلب حاجات از اشراف

یط — روزی بدست حذر باید کرد از گریختن

ک — روزی نحس است حذر باید کرد از جنگ و دعوی و سفر و مباشرت

کا — روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از نکاح و سفر

کب — روزی نحس است بپرهیزد از حرب و سفر

کج — روزی نحس است درین روز هر کار که کند بلا پسند

کد — حذر کند از نکاح که زود جدا افتد

که — درین روز خلوت و فراغت بهتر باشد

کو — روزی نیکست شاید کارهای دینی اشتغال کرد

کز — نیکست سفر و طلب حاجت و مناظره و گرمابه اما نشاید فصد و صید و نکاح

کح — نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه اما نشاید فصد و گرمابه

کط — همه کارها را نیکو باشد الا سفر و نکاح نشاید

ل — نیکست سفر و شرکت و زراعت و نکاح و فصد و از خیرات هرچه کنند نیکو آید

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته منقول از اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه التحیه والسلام وانچه درین باب بر زبان مبارک ایشان گذشته بیت است و ما شش بیت ترجمه اینجا ثبت میکردد و هو هذا

لنعم الیوم یوم السبت حقا	لصید ان اردت بلا امتراء
نکو روز است بی شک روز شنبه	ز بهر صید اندر کوه و صحرا
وفی الاثنین ان سافرت فیه	ستظفر بالنجاح وبالثراء
بیکشنبه سفر کن زانکه در وی	بیابی کرد اسباب راحت حالی
وان ترد الحجامة فالثلثا	ففی ساعاته هرق الدماء
بسه شنبه نکو کردن حجامت	رسد فرزندی و مال مهیا
وان شرب امرء یوما دواء	فنعم الیوم یوم الاربعاء
وگر خواهی حجامت در سه شنبه	که ساعاتش از رنج کار است زیبا
وفی الاحد البناء لان فیه	تبدا الله فی خلق السماء
وگر دارو خوری چهارشنبه	بروز نیکو و زیبایی مداوا
وفی یوم الخمیس قضاء حاج	ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجت بروز پنجشنبه	که در وی مستجاب آید دعاها
وفی الجمعات تزویج وعرس	ولذات الرجال مع النساء
بروز جمعه تزویج و عروسی	مناسب باشد و ذوق تماشا
وهذا العلم لم یعلمه الا	نبی او وصی الانبیاء
برین دانش نباشد راه الا	نبی را یا وصی انبیا



و چون درین باب نیک تامل کرده شود مناسبت هر عملی با روزی از سبب آن روز با کواکبش نیک ظاهر میگردد والله اعلم **فصل سیزدهم** در اختیارات بیکر یلدوز و تحقیق مواضع آن بدانکه حکمای ترک و تمغاج شکلی تصور کرده اند و آن را بیکر یلدوز نام نهاده و گویند چون سر شست دهن باز کرده هر چند بیند مردمان اندر کشد و بدین سبب ویرا نحس دارند و اهل ایغور او را حرکتی معین کرده اند و ابتدای دور او از اجتماع ماه با آفتاب گیرند که اول ماه ترکان باشد و هر ده روز یکدور تمام کند و ابتدا از مشرق کند و بجانب جنوب بگردد تا باز بمشرق رسد چنانچه درین دایره نموده می شود و دایره اینست

پس باید که در حرب و خصومت وی بروی و نیزه که راست نداشته باشد تا ظفر

مصاف و سفر و اشال پشت کند دست بر آن جهت ویرا بود و اگر زور سفر

یا معارضه در طرف مقصد افتاده باشد اول پشت بروی باید کردن یاره

راه رفتن و بعد ازان متوجه مقصود شدن و چون فوق الارض باشد شاید
سواری کردن و اسپ تاختن و چون تحت الارض بود روا باشد دفینه
نهادن و تخم کاشتن و کاریز کندن و بنا نهادن و پنهان شدن و آنچه مانند این
بوده باشد والله اعلم **فصل چهاردهم** در اختیارات ساعاتی که بعد از ساعات بت
باشند نسبت بکواکب سته غیر از آفتاب بدانکه از زمان اجتماع تا دوازده
ساعت زمانی تعلق بآفتاب دارد که آنرا ساعات بت آفتاب خوانند
و علی الاطلاق نیز همین ساعات بت خوانند و بعد از انقضای آن دوازده
ساعت همچنین دیگر نصیب زهره است و آنرا بت زهره گویند و
تقید کنند و بعد ازان دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد و همچنین
میرود تا بعد از انقضای هشتاد و دو ساعت باز نوبت بآفتاب رسد
و پیش ازین گفته شد که ساعات بت آفتاب بغایت نحس است
و اینجا نیز همه گفته می آید و او هیچ کار را نشاید اما آن ساعاتی دیگر که تعلق
بکواکب سته باقیه دارد شایسته باشد
نوع کارها را که آن کوکب
دلیلست بر آنچه درین
جدول نموده میشود

جدول الاختیارات علی ساعات الکواکب بعد الشمس

زحل	زهره	عطارد	قمر
این ساعتها سخت تباه بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاکت جان و تن باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی حال بود و چهار ساعت سیم دلیل مال باشد و بس	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد چون نو پوشیدن و نکاح کردن و شادی و عشرت و مهمانی و کارهای زنان و ساختن پیرایه و عطر	درین ساعات نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد چون عمل دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت و خوض در کارهای جلیله و مانند آن	این ساعات نیکو بود برای سفر کردن و راه رفتن و نزدیک سلطان شدن و خرید و فروخت کردن خاصه چون ماه مسعود باشد همه اعمال قمری ازین باب و شایسته است



بقیه جدول الاختیارات علی ساعات الکواکب بعد الشمس

زحل	مشتری	مریخ
این ساعات نیکو بود از بهر زراعت کردن و جوی کندن و درخت نشاندن و تخم افکندن و آنچه تعلق بزحل دارد و در چهار ساعت اول عمارت و بنا را انگیخت چون ماه زاید النور باشد	این ساعات بکخت کارهای سلطان و سرکت و تجارت و طلب حاجات از وزرا و اهل عمایم و آنچه تعلق بمشتری دارد و از اعمال خیر	چهار ساعت اول این شبه است برای سواری و سلاح پوشیدن و حرب کردن و چهار ساعت دوم بکخت فصد و حجامت کردن و چهار ساعت سیم مریخ کارها را نشاید چه پیوسته بساعات است

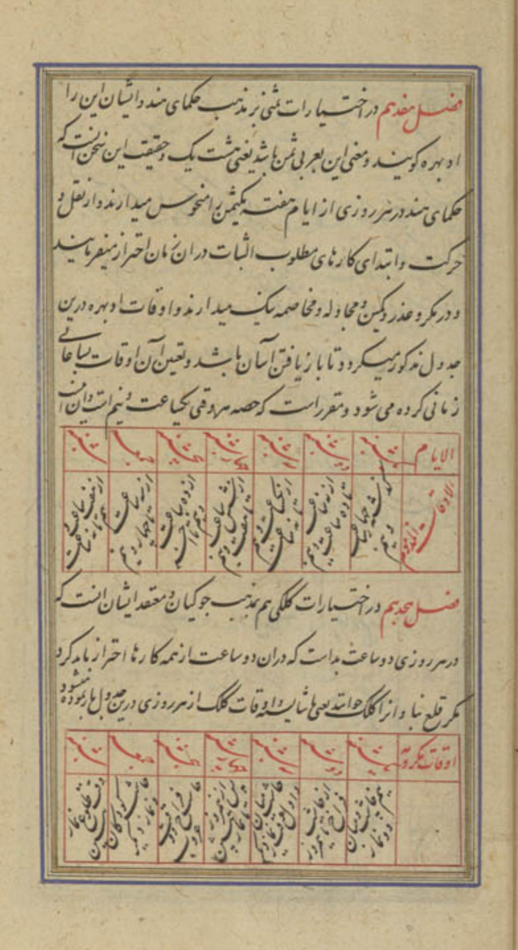
فصل یازدهم در اختیارات ساعات از قول حکیم ابومعشر بلخی رحمه الله در بعضی کتب آورده اند که سلطان سعید شهید بهرامشاه انار الله برهانه حکیم ابومعشر را فرمود از برای من روزنامه بساز چنانکه بفهم نزدیک بود و تحویل سالها و استقبال ماهها منسوخ نکرد و حکیم در بعضی تفکر تمام بجای آورده و این جدول اختیارات را که بکواکب سبعه تألیف کرده و در جدول نهاد و صلاح هر ساعت از روز و شب نو می شود باز نمود تا در آن ساعت معلوم گردد که بکدام کارها اشتغال توان نمود و این جدول نزدیک حکما اعتبار تمام دارد و هو هذا

جدول الاختیارات علی الساعات فی الایام واللیالی

	ا ح	ب ط	ج ی	د یا	ه یب	و	ز
[illegible]	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل شانزدهم در اختیارات مامونی و این جدولی است که حکیم ابومعشر جهت
مامون خلیفه نهاده است تا چون خواهد که در امر خطیر شروع کند و نخواهد که منجم و غیره
بران اطلاع یابند بر طریق کلی درین جدول تامل کند اگر نیک یا میانه یابد دران
کار شروع کند و الا ترک گیرد و اگرچه این نوع نزد محققان تبطال اما چون اکابر در
کتب اختیار ذکر کرده اند تتبع ایشان انسب است و طریق معرفت این جدول
چنانست که بشمرند تا از روز نوروز سلطانی تا روزی که اندیشه آن کار میکند چند
رفته است از انجمله سی و شش سی و شش طرح کند تا سی و شش یا کمتر ازان بماند آن عدد را
درین جدول طلبد اگر در جدول ایام سعد بود آن کار نیک آید و در جدول ایام وسط
میانه بود و در جدول ایام نحس باشد کردن آن کار نشاید و جدول اینست

ایام نحس		ایام وسطی		ایام سعد	
۶	۳	۵	۲	۴	۱
۱۲	۹	۱۱	۸	۱۰	۷
۱۸	۱۵	۱۷	۴	۱۶	۱۳
۲۴	۲۱	۲۳	۲۰	۲۲	۱۹
۳۰	۲۷	۲۹	۲۶	۲۸	۲۵
۳۶	۳۲	۳۵	۳۲	۳۴	۳۱



فصل هفدهم در اختیارات ثمنی بر مذهب حکمای هند و ایشان این را
ادبهره گویند و معنی این بعربی ثمن باشد یعنی هشت یک و حقیقت این سخن آنست که
حکمای هند در هر روزی از ایام هفته یکثمن را منحوس میدارند و از نقل و
حرکت و ابتدای کارهای مطلوب الثبات دران زمان احتراز مینمایند
و در نکاح و عقد و کسب و محاوله و مخاصمه نیک میدارند و اوقات ادبهره درین
جدول مذکور میکردد تا بازیافتن آسان باشد و تعیین آن اوقات بساعات
زمانی کرده می شود و مقرر است که حصه هر وقتی یکساعت و نیم است و این است

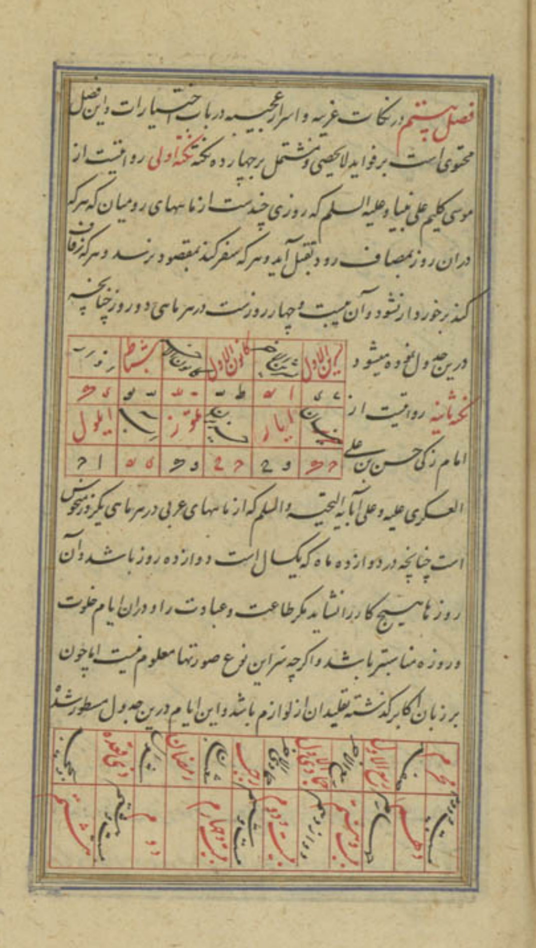
[illegible]	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	الایام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الاوقات المذمومه

فصل هجدهم در اختیارات کلکی هم بمذهب جوکیان و معتقد ایشان آنست که
در هر روزی دو ساعت بداست که دران دو ساعت از همه کارها احتراز باید کرد
مگر قلع بنا و از اکلک حواسته یعنی ایشان اوقات کلک از هر روزی درین جدول بازنموده میشود

[illegible]	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	اوقات مکروهه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

فصل نوزدهم در اختیارات جکرجوکنی و این باب نزد اهل هند اصل تمام دارد و چنان
باید که در هر اختیاری که کنند در مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقای ملوک و
سلاطین و آغاز کارها این جکرجوکنی را بر دست چپ دارد یا پس پشت تا پیوسته
عزیز و مکرم باشد و در همه کارها مظفر آید و غالب باشد و این جکرجوکنی هندوان را
چنان باشد که شکر بلید و زمر ترکان را و جکرجوکنی باعتقاد هنود قومی باشند که
هر روزی در جهتی از جهات عالم ظاهر گردند و در ساعتی مخصوص از آن روز سوار
شوند پس در آن روز خصوصا در آن ساعت بهر مهمی که اقدام نمایند ایشان را از پس
پشت یا دست چپ می باید داشت و ما جدولی آوردیم و حرکات ایشان در هر روزی
از ماه عرب و بودن ایشان در جهتی در آنجا بنا کردیم و ساعت سواری ایشان منسوب ساختیم و جدول این است

میانه مشرق و شمال ۲۱۶ ۲۸		المشرق ۱۴ ۴ ۱۲	میانه جنوب و مشرق ۱ ۹ ۶ ۱	
	چهارم ساعت	اول ساعت	ششم ساعت	۲۴
۱۵۸ ۲۵ ۲۲	شمال هشتم ساعت	جکر	جنوب سیم ساعت	۱۸ ۱۱۳ ۲۴
۲۰ ۱۳۵	دوم ساعت	نهم ساعت	هفتم ساعت	۱۷ ۱۵۲
میان شمال و مغرب		۱۲ ۴ المغرب	میان مغرب و جنوب	



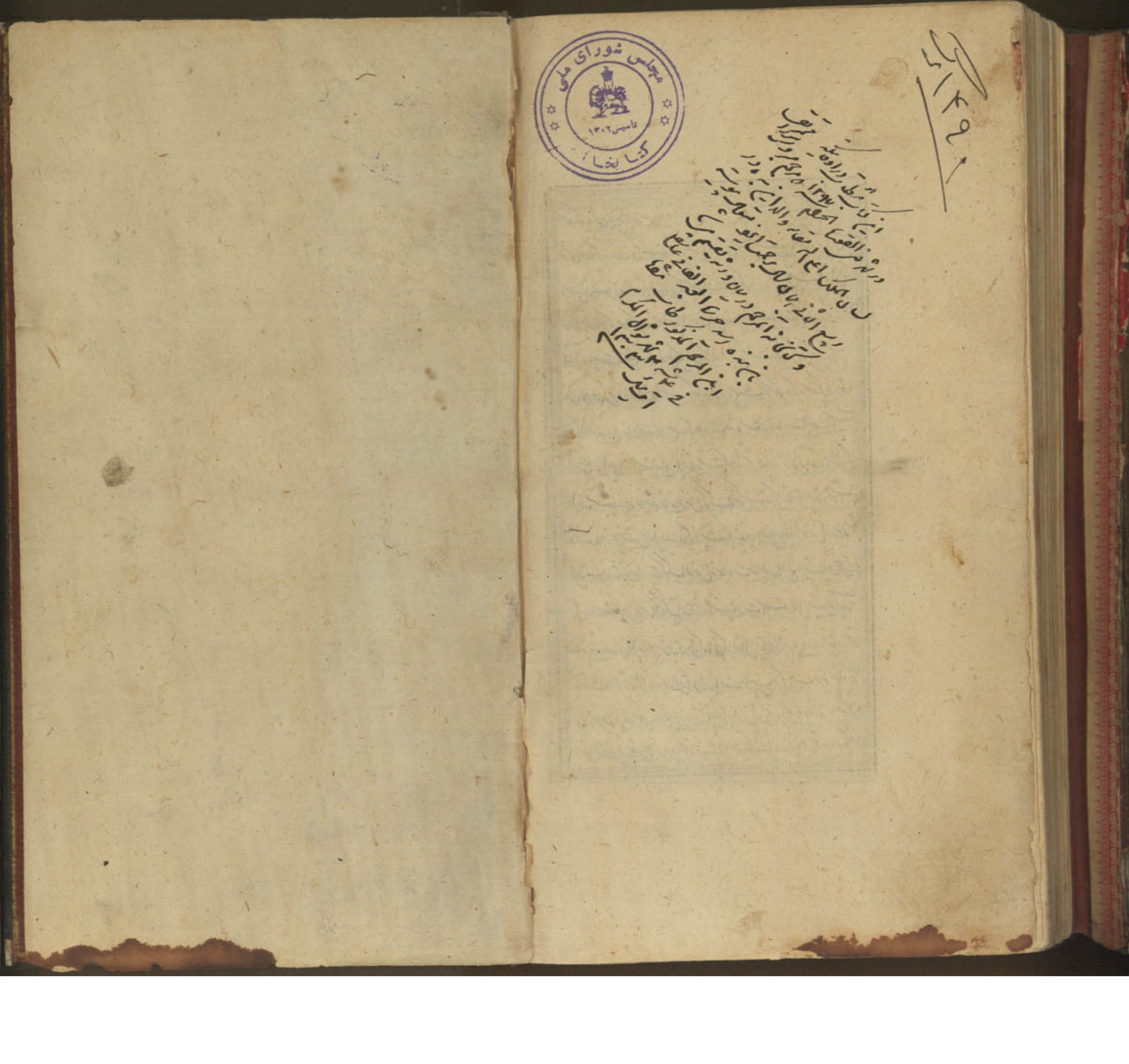
نکته ثالث چون حکیم محقق ماشاء الله المصری عزیمت سفر آخرت مصمم فرمود طی
و وحش اکه شاه باز ریاض حقایق بود از قفس آب و گل خلاصی روی
نمود از خزانه کتب او صندوقی یافتند چون سر گشادند در روی قدری حریر
سفید بود و این فصل بر وی نوشته بعبارتی که محصلش اینست ∴ هر که عملی کند
و ماه در عقرب باشد یا سنبله از ان عمل پشیمان شود ∴ و هر که جامه بپوشد
و قمر در اسد باشد مضغوط بین النحسین در ان جامه بمیرد ∴ و هر که سفر کند
و قمر در طریقه محترقه باشد باز نگردد الا برنج و سختی و بیشتر آن باشد که بوطن
نیاید ∴ و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح باشد در محاق قبل از اجتماع
متفرق شوند و اگر مرد با زن مجتمع شود هم در ان سال بمیرد یا صورت مفارقت
بر وجهی که اقبح از ان نباشد دست دهد ∴ و هر که نکاح کند و قمر در منزل زبانا
در محاق زن بمیرد و کلمه دو سه دیگر هست در احکام موالید که ایراد آن درین
موضع مناسبتی ندارد نکته رابعه صاحب اسرار النجوم آورده است که
چون ابتدای خصومت کنی و قمر منحوس باشد غلبه تراود و هم او گوید سفر مکن در
حالتی که یکی از نیرین در طالع باشند که باز نگردی یا بیمار شوی و هرگاه که طالع نحس
باشد در وقت سفر و صاحب طالع مسعود بود دلالت کند بر صحت بدن و
هرگاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس بود دلیل است بر مرگ مفاجات

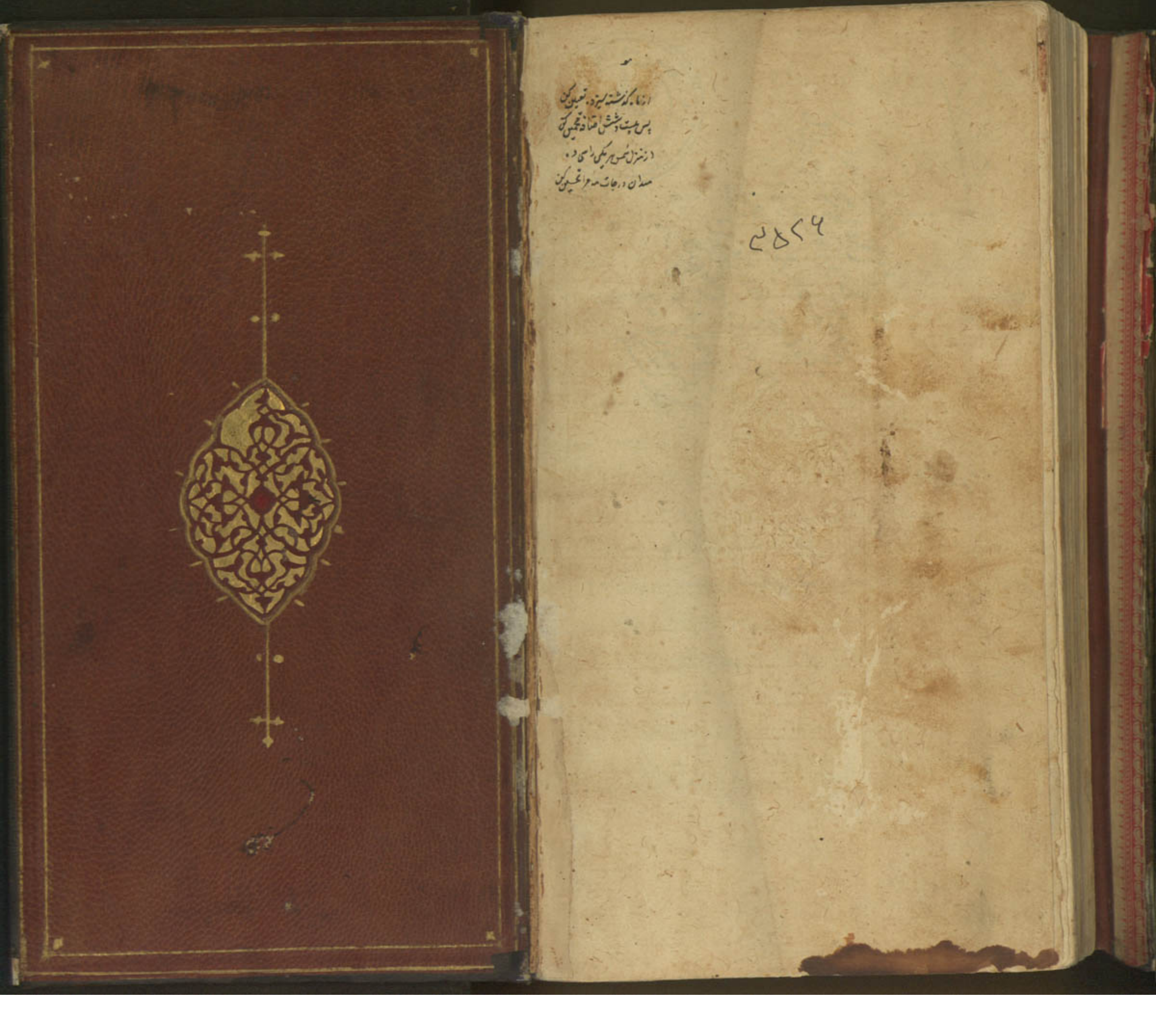
وچون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق امور بود و بتزویج مشغول
مشو در وقتی که قمر در سرطان باشد که در ان هیچ خیر نبود و موی لب باز
کن و ناخن بگیر وقتی که قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری یا در خانهای ایشان
باشد و هرگاه که قمر هابط باشد در جنوب بنا دمنه زود منقطع شود و خیری
منوس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده نبود و چون قمر خالی السیر
باشد بخیت مر صید و سواری و فراغت و خلوت و شراب خوردن و
ضیافت را چون قمر با راس بود بخیت بخدمت سلاطین و حکام رفتن و
از ایشان حاجت خواستن نکته خامسه چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد و نحس حکم
قمر در ان حد چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب و هیچ کوکب دیگر را این
خاصیت نیست و عطارد چون در حد کوکبی افتد طبع آن کوکب شود
همچنانچه در اتصال بکواکب چه عطارد بهر کوکبی که پیوندد طبع او بگیرد نکته سادسه
چون محتاج شوی در اختیارات با آنکه قمر در شرف باشد و آن صورت اتفاق
نیفتد قمر را در حدود زهره کن که آن حال مثل آن باشد که قمر در شرف بود و
بلکه قوی تر باشد نکته سابعه صاحب کفایة التعلیم گوید اگر نحسی مستویه در وتدی
افتد چون سیر حیث در مثلث یا تسدیس طالع افتد باکی نیست بلکه مختار است چون
آن نحس قوی حال بود نکته ثامنه صاحب سر السرار آورده است که هرگاه

مشرق باشند و در حادی عشر و ایشان را در طالع نصیبی باشد حکم سعود دارند
و از ایشان نفع رسد و هرگاه که سعود راجع باشند و از طالع ساقط و در سیر
ناقص حکم نحوس دارند و از ایشان ضرر رسد **نکتهٔ تاسعه** یکی از اکابر گوید این
منجمان در اختیارها بر می شمرند از روزهای محمود و نامحمود بجهت فصد کردن
و مسهل خوردن مثلا در قلب تموز و اول ماه حور و میان زمستان با این هیچ
نسبت ندارد و در آن فصول نوعی از فضولست منجم را سخن گفتن چه در ایامی که
از فصد تحذیر کرده اند اگر یکی را خناقی گیرد دموی یا برسامی روا نبود که در فصد
تاخیر کنند تا ماهی و هفته دیگر و این نظر نظر نجومی نیست **نکتهٔ عاشره** در بعضی
از کتب حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت ماه قدیم سیزده روز را اصحاب
ومس کرور خوانند و گویند دهاقین باید که در این ایام هیچ کار عمارت و زراعت
نکنند و اگر ناچار بود عمارت و زراعت در روزهای جفت کنند چون دوم و چهارم
تا آخر و این صورتی عجب است **نکتهٔ حادی عشر** یکی از حکما آورده است طالع بیت
الحیوة است و او بمنزلت بدن است و خداوند طالع بمنزلت روح است و در آن
بدن چهار وتد طالع چون چهار ارکان بدن پس اول چیزی در اختیارات اصلاح
طالع است و خداوند طالع و اوتاد اربعه از بهر آنکه چون طالع منحوس بود و الی
بتن رسد و چون صاحب طالع منحوس بود و خلل بجان راه یابد و اگر نحسی در اوتاد افتد خلل در ارکان

افتد

افتد که بدان وتد منسوب بود **نکتهٔ ثانی عشر** حکیم کوشیار گوید هر کار که او را
نوبتی بود که هر روزی کنند یا هر هفته یا هر ماهی از احتیاج باختیار کردن باشد
و بعضی از فضلا گویند معنی این سخن نیکو نیست زیرا که بگرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد
غالبا و حال آنکه هم حکیم در اختیارات مجمل مقدم همه اختیارات گرمابه رفتن را شرح
داده است و حق آنست که هر کاری که از او دیرتر کنند و کمتر مکرر گردد اثر اختیار
در وی ظاهرتر بود و قول صاحب کفایه مؤید اینست که میگوید که هر هفته کرده شود
او را اختیار نباشد بدان سبب که عادت شده است و عادت طبیعت ثانیست
و کارهای طبیعی را احتیاج باختیار نیست **نکتهٔ ثالث عشر** در اسرار النجوم آمده است که
اگر در اختیاری ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند که ایشان از سعود آراسته
دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد چه اصلاح خانه غرض از اصلاح
طالع اولی باشد و سعادت کوکب الغرض از سعادت صاحب طالع انسب و این سخن بس
عجیب است **نکتهٔ رابع عشر** حکما گفته اند آثار اختیارات استدلال است بدلیلهای
عام و دلیلهای عام را اثر جز در حق کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر نشود و آن
نباشد الا پادشاه و بعد ایشان ارباب مراتب هر یکی بحسب مرتبه ایشان اثری
بود و هر چند مرتبه اعلی و اکمل باشد اثر اختیار در حق وی اتم و اشمل بود و انه جامع الشمل
و متمم النور و الیه تصیر الامور تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب فرغ من تسویده یوم الثلثا


مجلس شورای ملی
کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۲


هو

از ماه گذشته سیزده تعیین کن
پس بیست و شش افتاده تخمیس کن
در منزل شمس هر یکی را می ده
میدان درجات مه و تخمیس کن

۴۵۲۶

